

عمدة الأحكام من كلام خير الأنام

مما اتفق عليه الشيخان، البخارى ومسلم

تأليف:

الإمام الحافظ أبي محمد عبد الغني

بن عبد الواحد المقدسي

ترجمه:

محمد زمان زمانى

عنوان كتاب:

عمدة الأحكام من كلام خير الأنام

تأليف:

الإمام الحافظ أبي محمد عبد الغني بن عبد الواحد المقدسي

ترجمه:

محمد زمان زمانی

موضوع:

احاديث نبوی

نوبت انتشار:

اول (ديجيتال)

تاريخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۷	مقدمه‌ی مترجم.....
۹	زندگینامه‌ی مؤلف.....
۱۱	مقدمه‌ی مؤلف.....
۱۳	منزلت سنت در اسلام و اهتمام علما به آن.....
۲۱	کتاب الطهارة کتاب طهارت.....
۲۷	بابُ دخولِ الخلاءِ والاستطابهِ: باب ورود به دستشویی و طهارت گرفتن.....
۲۹	بابُ السواکِ: باب مسواک.....
۳۲	بابُ المسحِ علی الخُفَّینِ: باب مسح کشیدن بر خف.....
۳۲	بابُ فی المذیِّ و غیرهِ: بابی در مذی و چیزهای دیگر.....
۳۵	بابُ الغُسلُ مِنَ الجَنابَةِ باب غسل کردن بعد از جنابت.....
۳۹	بابُ التَّیْمُمِ: باب تیمم.....
۴۰	بابُ الحیضِ: باب حیض.....
۴۳	کتابُ الصَّلَاةِ - باب المواقیت کتاب نماز - باب اوقات نماز.....
۴۸	بابُ فضلِ الجماعةِ و وجوبِها: باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن.....

- بابُ الأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ: باب اذان و اقامه..... ۵۱
- باب استقبال القبلة: باب رو کردن به قبله..... ۵۳
- باب الصفوف: باب صفها..... ۵۴
- بابُ الإمامة: باب امامت..... ۵۷
- بابُ صفةِ صلاةِ النبي ﷺ: باب صفت نماز پیامبر ﷺ..... ۶۰
- بابُ وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود: باب واجب بودن آرام گرفتن در رکوع و سجود..... ۶۷
- بابُ القراءة في الصلاة: باب قرائت در نماز..... ۶۷
- بابُ تركِ الجهرِ بـ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) باب آهسته گفتن (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)..... ۶۹
- بابُ سجودِ السَّهْوِ: باب سجود سهو..... ۷۰
- بابُ المرورِ بينَ يدي المصلي: باب عبور کردن از جلوی نماز گذار..... ۷۲
- بابُ جامع: بابی در امور متفرقه نماز..... ۷۴
- بابُ التَّشَهُدِ: باب تشهد..... ۷۷
- بابُ الوتر: باب (نماز) وتر..... ۸۰
- بابُ الذكرِ عَقِبَ الصَّلَاةِ: باب اوراد بعد از نماز..... ۸۱
- بابُ الجمعِ بين الصلاتين في السفر: باب جمع کردن بین دو نماز در سفر..... ۸۵
- بابُ قصرِ الصلاة في السفر: باب قصر نماز در سفر..... ۸۵
- بابُ الجُمُعَةِ باب جمعه..... ۸۶
- بابُ صلاةِ العیدین: باب نماز عید فطر و عید قربان..... ۸۹
- بابُ صلاةِ الكُسُوفِ: باب نماز کسوف..... ۹۲
- بابُ الاستسقاء: باب نماز طلب باران..... ۹۴
- بابُ صلاةِ الخوف: باب نماز خوف (ترس)..... ۹۷

- کتابُ الجنائزِ کتابِ جنازه ۱۰۱
- باب في الصلاة على الغائب و على القبر: باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر ۱۰۱
- کتابُ الزکاةِ کتابِ زکات ۱۰۷
- بابُ صدقةِ الفِطْرِ: باب زکاتِ فطر ۱۱۱
- کتابُ الصَّیامِ کتابِ روزه ۱۱۳
- بابُ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ: باب روزه در سفر ۱۱۵
- بابُ أَفْضَلِ الصَّیامِ وَغَیْرِهِ: باب بهترین روزه ها و احکامی دیگر ۱۱۹
- بابُ لَیْلَةِ الْقَدَرِ: باب شب قدر ۱۲۳
- بابُ الْاِعْتِکافِ: باب اعتکاف ۱۲۴
- کتابُ الْحَجِّ، بابُ الْمَواقِیتِ کتابِ حج، باب مواقیت ۱۲۹
- باب ما یلبس الْمُحْرِمُ مِنَ الثَّیابِ: باب: شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد ۱۳۰
- بابُ الْفِدیَةِ: باب فدیة ۱۳۲
- بابُ حَرَمَةِ مَكَّةَ: باب حرمت مکه ۱۳۳
- بابُ ما یجوزُ قتلُهُ: باب: چیزهایی که کشتنش جایز است ۱۳۶
- بابُ دُخُولِ مَكَّةَ وَالبَیْتِ: باب وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه ۱۳۶
- بابُ التَّمَتُّعِ: باب حج تمتع ۱۴۰
- بابُ الْهَدَیِ: باب هدی ۱۴۴
- بابُ الْغُسْلِ لِلْمُحْرِمِ: باب غسل کردن محرم ۱۴۶
- بابُ فَسْخِ الْحَجِّ إِلی الْعُمْرَةِ: باب فسخ کردن حج به عمره ۱۴۷

بَابُ الْمُحْرَمِ يَأْكُلُ مِنْ صَيْدِ الْحَلَالِ: باب محرم از گوشت شکار حلال می تواند بخورد.....	۱۵۲
کتابُ الْبَيُوعِ کتاب خرید و فروش	۱۵۵
بَابُ مَا يُنْهَى عَنْهُ مِنَ الْبَيُوعِ: باب چیزهایی که خرید و فروش آن منع شده است	۱۵۶
بَابُ الْعَرَايَا وَغَيْرِ ذَلِكَ: باب عرایا و دیگر مسایل	۱۶۲
بَابُ السَّلَمِ: باب پیش خرید	۱۶۴
بَابُ الشُّرُوطِ فِي الْبَيْعِ: باب در خرید و فروش.....	۱۶۵
بَابُ الرَّبَا وَالصَّرْفِ باب ربا و خرید و فروش طلا و نقره (ارز و نقدینگی) ..	۱۶۸
بَابُ الرَّهْنِ وَغَيْرِهِ: باب رهن و دیگر احکام.....	۱۷۰
بَابُ اللَّقْطَةِ: باب مال پیدا شده	۱۷۸
کتابُ الْوَصَايَا کتاب وصیت	۱۸۱
بَابُ الْفَرَائِضِ باب میراث و سهمیه های آن.....	۱۸۳
کتابُ النِّكَاحِ کتاب ازدواج.....	۱۸۷
بَابُ الصَّدَاقِ: باب مهریه.....	۱۹۳
کتابُ الطَّلَاقِ کتاب طلاق.....	۱۹۷
بَابُ الْعِدَّةِ: باب عده	۱۹۹
کتابُ اللِّعَانِ کتاب لعان	۲۰۵
کتابُ الرِّضَاعِ کتاب احکام شیر خوردن	۲۱۱
کتابُ الْقِصَاصِ کتاب قصاص	۲۱۵
کتابُ الحُدُودِ کتاب مجازات.....	۲۲۳
بَابُ حَدِّ السَّرِقَةِ: باب مجازات دزدی.....	۲۲۹

- ۲۳۰.....بَابُ حَدِّ الْخَمْرِ: باب مجازات نوشیدن خمر.....
- ۲۳۳ كِتَابُ الْأَيْمَانِ وَالنُّذُورِ كتاب سوگند و نذر.....
- ۲۳۷ بَابُ النَّذْرِ: باب نذر.....
- ۲۳۸ بَابُ الْقَضَاءِ: باب قضاوت.....
- ۲۴۳ كِتَابُ الْأَطْعَمَةِ.....
- ۲۴۸ بَابُ الصَّيْدِ: باب صید.....
- ۲۵۲ بَابُ الْأَصْحَابِي: باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می شوند.....
- ۲۵۵..... كِتَابُ الْأَشْرَبَةِ كتاب آشامیدنیها.....
- ۲۵۷ كِتَابُ اللَّبَاسِ كتاب لباس.....
- ۲۶۱..... كِتَابُ الْجِهَادِ كتاب جهاد.....
- ۲۷۱..... كِتَابُ الْعِتْقِ كتاب آزاد کردن برده.....
- بابُ بَيْعِ الْمُدَبَّرِ: باب فروش برده ای که آزادیش معلق به مرگ آقاییش می باشد
- ۲۷۲.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [أل عمران: ۱۰۲].

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

این کتاب با حجم کم از مهم‌ترین کتاب‌های دربرگیرنده‌ی احادیث احکام می‌باشد، زیرا مولف تمام احادیث را از کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم جمع آوری کرده است، به همین دلیل علماء با روش‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین خدمتی که به این کتاب شده است - گذشته از حفظ و تعلیق - شرح آن توسط بیش از چند نفر از علمای سرشناس بوده که مفصلترین آن کتاب «الإعلام بفوائد عمدة الأحكام» تالیف ابن الملقن می‌باشد.

من نیز به نوبه‌ی خود شایسته دیدم این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کنم تا فارسی زبانان نیز بتوانند از آن استفاده بهتری برده و با توفیق خداوند بدان عمل کنند.

در پایان از خواننده‌ی گرامی خواهشمندم در صورت وجود هر گونه اشتباه چاپی یا نقص در ترجمه با مترجم تماس گرفته تا با ابلاغ آن تصحیح لازم صورت گیرد.

زندگینامه‌ی مؤلف

ایشان امام و حافظ بزرگ ابو محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن علی بن سرور بن رافع بن حسن بن جعفر المَقْدِسی الجَمَاعِیَلِی می باشد، اصلیتش از فلسطین بوده ولی در دمشق زندگی و در مصر وفات کرده است.

در سال ۵۴۱ هجری قمری در روستای جَمَاعِیل به دنیا آمد و در روز دوشنبه ۲۳ ربیع الأول سال ۶۰۰ هجری قمری چشم از دنیا فرو بست.

از خود چندین تالیف بر جای گذاشته که مهم ترین آنها کتاب عمدة الأحکام و کتاب الکمال فی أسماء الرجال می باشد.

از قدرت بالایی در حفظ احادیث و رجال و علل حدیث برخوردار بود تا جایی که به او لقب امیر المؤمنین در حدیث داده اند، و گفته شده که جهان اسلام پس از دارقطنی کسی را مانند مؤلف به چشم خود ندیده است.

بنابر گفته‌ی خودش بیش از صد هزار حدیث از حفظ داشته است.

و در هر زمینه‌ی حدیثی که از آن سوال می شد با جوابی صحیح به آن سوال پاسخ می داد.

در تربیت شاگردانش بسیار حریص و کوشا بود، و پس از کسب علم از محضر خودش آنها را تشویق به سفر برای شنیدن حدیث از مشایخ بزرگ می کرد، و غالباً شاگردانش را متوجه اصفهان می نمود، همانگونه که خود نیز چندین بار به این شهر سفر کرده بود.

شب های جمعه و روزها آن را به خواندن حدیث برای عموم مردم در جامع دمشق اختصاص می داد، و چنان در القای حدیث مهارت داشت که اگر کسی برای یک بار در مجلسش حاضر می شد هرگز آن را ترک نمی کرد.

هر روز بعد از نماز صبح وقتش را با خواندن قرآن سپری می‌کرد، وگاهی نیز به مراجعه حدیث می‌پرداخت، سپس تا قبل از ظهر سیصد رکعت نماز می‌خواند، بعد کمی می‌خوابید و پس از خواندن نماز ظهر تا مغرب مشغول نسخ حدیث و شنیدن آن از شاگردانش می‌شد، بعد از مغرب اگر روزه بود مشغول افطار می‌شد وگرنه تا عشاء نماز نافله می‌خواند، و پس از خواند نماز عشاء تا نیمی از شب می‌خوابید، سپس از خواب بلند شده و تا نزدیکی صبح نماز شب می‌خواند، و برای این منظور هفت یا هشت بار وضو می‌گرفت و می‌گفت: اگر اعضای بدنم از آب وضوتر نباشد نماز به من نمی‌چسپد.

سپس تا نماز صبح کمی می‌خوابید، و این کار را هر روز تکرار می‌کرد.

در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود و در انجام این کار از هیچ کس واهمه‌ای نداشت، و خداوند چنان هیبتی به او داده بود که تمام خلافکاران از او می‌ترسیدند و با شنیدن اسمش مجلس منکر خود را رها کرده و متفرق می‌شدند.

از دیگر خصوصیات اخلاقیش می‌توان به سخاوتمندیش اشاره کرد، در زندگینامه‌اش چنان نقل کرده‌اند که هر چیزی به دستش می‌رسید در مدت زمان بسیار کوتاهی بین فقرا تقسیم می‌کرد و برای خود چیزی باقی نمی‌گذاشت.

از پروردگار خواهان رحمت و مغفرت ایشان و دیگر علمای اسلام هستیم و امیدوارم ما را نیز از رحمت خود دریغ نفرماید.

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله الملك الجبار، الواحد القهار، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، رب السموات والأرض وما بينهما العزيز الغفار، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله المصطفى المختار، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه الأخيار، أما بعد:

یکی از برادران از من درخواست کرد تا تعدادی از احادیث احکام را برایش به صورت مختصر تالیف کنم، احادیثی که از روایت امام بخاری و امام مسلم باشد، من نیز به درخواست او پاسخ مثبت دادم و امیدوارم که مورد استفاده و منفعت قرار گیرد.

و از خداوند می‌خواهم که با این کتاب به ما و هر کسی که این کتاب را بنویسد یا بشنود یا بخواند یا حفظ کند و یا در آن نظر کند منفعت برساند و این کار من را خالصانه برای خود قرار دهد و باعث رستگاری و ورود به بهشت برین گردد. یاری خداوند برای ما کافی است و بهترین کسی است که می‌توان بر آن توکل کرد.

منزلت سنت در اسلام و اهتمام علما به آن^(۱)

خداوند در قرآن کریم درباره آنچه بر زبان رسول الله ﷺ جاری می‌شود می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنَّا هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۗ﴾ [النجم: ۳-۴] ایشان از روی هوی و هوس سخن نمی‌گویند، بلکه به جز وحی چیز دیگری را بر زبان نمی‌آورد. صحابی جلیل عبد الله بن عمرو^(۲) نیز می‌فرماید:

«كنت أكتب كل شيء أسمع من رسول الله ﷺ أريد حفظه فنهتني قريش وقالوا أتكتب كل شيء تسمعه ورسول الله ﷺ بشر يتكلم في الغضب والرضا فأمسكت عن الكتاب فذكرت ذلك لرسول الله ﷺ فأوماً بأصبعه إلى فيه فقال: اكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج منه إلا حق»^(۳). «هر آنچه را که از رسول الله ﷺ می‌شنیدم می‌نوشتم تا آن را حفظ کنم، بزرگان قریش من را از این کار نهی کردند وگفتند: چگونه هر چیزی را که از رسول الله ﷺ می‌شنوی می‌نویسی در حالی که ایشان بشر هستند و ممکن است در حالت‌های مختلف عصبانیت و آرامش صحبت کند، پس از این دست از نوشتن فرمایشات ایشان برداشتم، و موضوع را با رسول الله ﷺ در میان گذاشتم، ایشان در حالیکه با انگشتشان به دهانشان اشاره می‌کردند فرمود: بنویس، قسم به کسی که جانم در دست اوست غیر از حق چیزی از آن خارج نمی‌شود».

اگر مفهوم آیه و حدیث را در میدان تشریح محصور کنیم نتیجه می‌گیریم هر آنچه رسول الله ﷺ از امور دین بدان اشاره کرده است از وحی خارج نیست، بدین ترتیب آنچه را که به عنوان سنت به امت ابلاغ فرموده‌اند نیز وحی از جانب خداوند متعال بوده و از هر گونه اجتهاد و اشتباه به دور می‌باشد.

- این مقدمه از مترجم ملی، بلد

- سنن ابوداؤد: کتاب العلم (۳۰)، در کتاب لبة العلم (۳)، ص ۶۵۶، ح ۳۶۴۶.

بنابراین قرآن و سنت هر دو در تشریح در یک درجه‌ی مساوی قرار داشته و هیچ تفاوتی از این دیدگاه با هم ندارند.

و شکی نیست که قرآن از دیدگاه‌های دیگری بر سنت ارجحیت دارد که می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱- برای تلاوت قرآن اجری مشخص تعیین شده است که در خواندن حدیث چنین اجری وارد نیست.

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول الم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف»^(۱). «کسی که قرآن می‌خواند به ازای هر حرف یک کار نیک انجام داده است، و پاداش هر کار نیک ده برابر آن می‌باشد، نمی‌گوییم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف و لام یک حرف و ميم نیز یک حرف می‌باشد».

۲- الفاظ قرآن از جانب باری تعالی می‌باشد، به خلاف سنت که معنای آن وحی بوده ولی الفاظش از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.

بر همین اساس اگر کسی معنای الفاظ قرآن را بخواند اجر و پاداشی که در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه وارد شده را نخواهد داشت.

۳- قرآن در لفظ و معنایش معجزه می‌باشد، و هیچ کس از جن و انس نتوانسته و نخواهد توانست مانند آن یا سوره‌ای از آن را بیاورد، ولی الفاظ حدیث از چنین ویژگی‌ای برخوردار نبوده، بلکه در تاریخ اسلام احادیث بسیار زیادی به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است که خود بیانگر همین موضوع می‌باشد.

حتی حدیث «من کذب علی متعمداً فلیتوباً مقعده من النار» نیز دلالت بر همین دارد، بدینگونه که رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار می‌دانسته که احادیثی به دروغ به ایشان نسبت داده خواهد شد، به همین دلیل از سزای چنین کاری خبر داده است.

۴- ثبوت قرآن امری متواتر است، یعنی هیچ شک و شبهه‌ای در صحت و نسبت آیات قرآن به خداوند وجود ندارد، به خلاف احادیث که اکثراً در ثبوتش از رتبه‌ی کمتری برخوردار می‌باشد.

ج مع ترجمه: ک بطفا لمل القرآن بابہ ج لم فیمن قرأ حوا من القرآن. اله من الأجر (۱)، ۳۳/۵، ح ۹ ۲

تفاوت‌هایی که ذکر شد در حقیقت به فضیلت قرآن بر سنت بر می‌گردد، و برخی نیز به نحوی ثبوت آن مرتبط است، که هیچکدام از این دو در واجب بودن تحکیم سنت در تشریح تأثیری ندارد. آیات زیادی نیز در قرآن وجود دارد که دلالت بر پیروی از سنت رسول الله ﷺ و وجوب تطبیق آن و تحریم مخالفت با آن می‌دهد، که برخی از آنها عبارتند از:

﴿وَالزُّبُرُ ۖ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۴۴].

«ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که بر آنها نازل شده است بیان کنی.»

در این آیه خداوند بیان آیات قرآن و شرح و تفسیر آن را بر عهده‌ی رسول الله ﷺ نهاده است، بنابراین اگر کسی بخواهد مراد و مقصود خداوند را در یابد باید به اقوال رسول الله ﷺ برگردد تا از هر گونه اشتباه در فهم مصون بماند.

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«هر آنچه را که رسول الله ﷺ از امور دین برای شما آورده است بگیرید و بدان عمل کنید و شما را از هر چه بازداشته است خودداری کنید.»

و در این آیه خداوند بندگانش را به تبعیت و پیروی از رسولش امر کرده است که دلالت بر جایگاه ارشادات و اوامر ایشان دارد.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو اگر مرا دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.»

در این آیه خداوند محبتش به بندگانش و بخشایش گناهانشان را پاداشی در پیروی از رسولش قرار داده است تا بدینگونه منزلت پیامبر را به بندگان گوشزد کند.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا

مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«به پروردگارت قسم که هرگز ایمان نمی‌آورند مگر اینکه تو را در اختلافات خود قاضی قرار دهند و پس از اصدار حکمت نسبت به آن هیچگونه ناراحتی در خود نیابند و کاملاً در مقابل آن تسلیم شوند.»

در این آیه نیز جایگاه و منزلت احکام رسول الله ﷺ ثابت می‌شود که هیچ کس حق ندارد در مقابل آن حتی کمی در دلش نارضایتی داشته باشد.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«پس بترسند و بر حذر باشند کسانی که از امر رسول الله ﷺ سرپیچی می‌کنند و با آن مخالفت می‌کنند از اینکه دچار فتنه‌ای گردند یا اینکه عذاب دردناکی بر آنها نازل شود».

تمام این آیات دلالت صریح بر مکانت و منزلت رسول الله ﷺ در تشریح اسلامی می‌دهد و این که هیچ کس حق ندارد از دستورات ایشان سرپیچی کند یا درون قلبش از آن ناراضی باشد.

در خود سنت نیز احادیثی وارد شده که بر همین موضوع تاکید می‌کند، برخی از آنها عبارتند از:

۱- «لَا أَلْفَيْنَ أَحَدَكُمْ مَتَكِنًا عَلَى أَرِيكْتَه يَأْتِيَه أَمْرٌ مَّا أَمْرُتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْه فَيَقُول: لَا أَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبِعْنَاهُ»^(۱). «نبینم کسی را در حالیکه بر تختش تکیه داده است اگر امری یا نهی‌ای از من به او برسد بگوید: نمی‌دانم هر آنچه را در قرآن یافتیم بدان عمل می‌کنیم».

۲- «أَلَا إِنِّي أَوْتِيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَه مَعَه، أَلَا يَوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانَ عَلَيَّ أَرِيكْتَه يَقُول: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنَ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيه مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيه مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، أَلَا وَإِنْ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»^(۲). «همانا که به من قرآن و همانند آن داده شده است، و نزدیک است زمانی فرارسد که فردی با شکم سیر بر تختش تکیه داده است و می‌گوید: فقط به قرآن اکتفا کنید، هر چیزی را که در قرآن حکم حلال داده شده است حلال بدانید و هر چیزی را که بدان حکم حرام داده شده است بدانید، همانا هر آنچه که رسول الله ﷺ حرام کرده است مانند چیزی است که الله حرام کرده باشد».

۳- «لَعَلَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِيَه حَدِيثٌ مِنْ حَدِيثِي وَهُوَ مَتَكِنٌ عَلَيَّ أَرِيكْتَه فَيَقُول: دَعُونَا مِنْ هَذَا، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبِعْنَاهُ»^(۳). «شاید فردی از شما حدیثی از من به او برسد و در

- سنن ابوداؤد: کذا بل السنة (۳۵)، ب. بل فی لزوم السنة (۶)، ص ۸۳ ح ۴۶. مجمع ترمذی: کذا بل العلم، ب. بله انهی عنه أن یمّی لاعد حدیث النبوی ﷺ، ۳۹/۴، ح ۲۱۳. ۲. وسنن ابن مہدی: المقدمة (۱)، ب. بل تعظیم حدیث رسول الله ﷺ والتغلیظ علی من یرضه (۲)، ۸، ح ۱.

- سنن ابوداؤد: کذا بل السنة (۳۵)، ب. بل فی لزوم السنة (۶)، ص ۸۳ ح ۴۶. مجمع ترمذی: کذا بل العلم، ب. بله انهی عنه أن یمّی لاعد حدیث النبوی ﷺ، ۳۹/۴، ح ۲۱۴. ۲. وسنن ابن مہدی: المقدمة (۱)، ب. بل تعظیم حدیث رسول الله ﷺ والتغلیظ علی من یرضه (۲)، ۸، ح ۲.

۴ الکتاب الی الخلیف: ص ۴۰. مجمع بل العلم وفضله لابن عبد الوہاب: ۸/۲. ۱.

حالیکه بر روی تختش تکیه داده است بگوید: این احادیث را کنار بگذارید، هر چه در قرآن یافتیم از همان پیروی می‌کنیم».

چنانکه می‌بینیم رسول الله ﷺ امتش را از چنین برخوردی با احادیث نهی کرده است، ولی خبر داده‌اند که چنین افرادی در همین امت به وجود خواهند آمد، و اگر به واقع بنگریم خواهیم یافت که افراد زیادی با چنین افکاری در میان امت اسلامی وجود دارند و متأسفانه به رواج این گونه افکار نیز کمر همت بسته‌اند.

البته تاریخ ظهور چنین افکاری به عهد تابعین بر می‌گردد، صحابی جلیل عمران بن حصین رضی الله عنه با جمعی از دوستانش در مجلسی نشسته بودند که یکی از آنها گفت: «لا تحدثونا إلا بالقرآن» (به غیر از قرآن از چیز دیگری صحبت نکنید)، عمران رضی الله عنه در جوابش فرمود: رأيت لو وكلت أنت وأصحابك إلى القرآن أكنت تجد فيه صلاة الظهر أربعاء، وصلاة العصر أربعاء، والمغرب ثلاثاً، تقرأ في اثنتين؟

أرأيت لو وكلت أنت وأصحابك إلى القرآن أكنت تجد الطواف سبعاء، والطواف بالصفاء والمروة؟ (بگو ببینم اگر تو و همفکرانت به قرآن اکتفا کنید آیا می‌توانی در آن نماز ظهر را چها رکعت، و نماز عصر را چهار رکعت، و نماز مغرب را سه رکعت بیابی که در دو رکعت آن با صدای بلند قرائت می‌کنی؟).

بگو ببینم اگر تو و همفکرانت به قرآن بسنده کنید آیا می‌توانی در آن طواف و سعی بین صفا و مروه را هفت بار بیابی؟

سپس این صحابی جلیل رضی الله عنه رو به همراهانش کرد و گفت: «أي قوم خذوا عنا، فإنكم والله إن لا تفعلوا لتضلن». (ای مردم علم دین را از ما اصحاب رسول الله ﷺ بگیرید، به خدا قسم اگر چنین نکنید گمراه خواهید شد) ^(۱).

و در طول تاریخ اسلام بارها علما با چنین افکاری مبارزه کرده و آنها را منحرف دانسته‌اند.

ایوب سختیانی عالم بزرگ و مشهور می‌فرماید:

«إذا حدثت الرجل بالسنة فقال: دعنا من هذا وحدثنا بالقرآن فاعلم أنه ضال مضل».

(هر گاه برای شخصی از حدیث و سنت سخن گفتمی و او در مقابل گفت: این صحبت‌ها و استدلال‌ها را بگذار کنار و از قرآن برایمان بگو بدان که او گمراه و گمراه کننده است) ^(۲).

- مدخل الدلائل للبيهقي: ۱، ۵، ۲، والکلمة للخطيب: ص ۴۸، جو لمع في العلم وفضله لابن عبد البر: ۱، ۹۲، ۱

- معرفة علوم الحديث للخطيب: ص ۶۵، والکلمة للخطيب: ص ۴۹.

و از دیدگاه اهمیت سنت و اقوال رسول الله ﷺ در تشریح اسلامی اصحاب ایشان ﷺ و علمای پس از آنان در حفظ این در گرانها کوشش کرده و به گونه‌های مختلف از حفظ متون و اسانید تا تصنیف و تالیف در رجال و متون و علل از خدمت به این علم شریف کوتاهی نکرده‌اند.

هنگامی که آیات قرآن به صورت اجمالی بر رسول الله ﷺ نازل می‌شد ایشان با بیان و تفسیر خود آن آیات را برای اصحابش توضیح می‌دادند و نکات غامض و مجمل آن را برطرف می‌کردند.

صحابه ﷺ نیز اقوال و تفسیر رسول الله ﷺ را حفظ نموده و آن را به نسل بعد از خود منتقل کردند، و آنان نیز به همین منوال وظیفه خود را انجام داده و این مسئولیت را به نحو احسن اجرا نمودند.

و بدین ترتیب کم کم علم شریفی به نام علم حدیث شکل گرفت که علما با تالیف و تصنیف در جوانب مختلف به این علم خدمت نمودند، لازم به تذکر است که علم حدیث بالاترین آمار تالیف در علوم مختلف اسلامی را دارد که خود نیز بیانگر اهتمام علمای اسلام بدان می‌باشد.

صحیحترین کتابی که در علم حدیث به رشته‌ی تحریر در آمده است صحیح امام محمد بن اسماعیل بخاری است که علمای اسلام به اتفاق آن را صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن کریم می‌دانند، پس از آن این شرف شامل صحیح امام مسلم بن الحجاج نیشابوری گشته است که اصطلاحاً به آن دو صحیحین گفته می‌شود.

علما نیز بیشترین اهتمام خود را صرف این دو کتاب کرده‌اند و به شرح و نقد آن پرداخته‌اند که امروزه نیز منتقدین زیادی در مقابل صحیح بخاری قد علم کرده‌اند.

بزرگترین عالم علم متون و علل حدیث بعد از بخاری و مسلم، امام حافظ ابو الحسن دارقطنی می‌باشد که کتابی به عنوان الالتزامات و التتبع را به عنوان نقد بر صحیحین نوشته است.

ایشان در این کتاب امام بخاری و مسلم را ملزم به اخراج برخی احادیث کرده‌اند که از لحاظ قوت سند هم سطح اسانید صحیحین می‌باشد، که این الزام وارد نیست، زیرا امام بخاری و مسلم به هیچ وجه خود را ملزم نکرده‌اند تا تمام احادیث صحیح را در این دو کتاب روایت کنند، بلکه اگر شخصی علل امام ترمذی را بررسی کند تعداد احادیثی که امام بخاری آن را تصحیح کرده است ولی در صحیحش روایت نکرده است خواهد دانست.

همچنین امام دارقطنی از روایت برخی احادیث و برخی رجال اسناد صحیحین انتقاد کرده است که در برخی از انتقاداتش حق با صاحب صحیحین می‌باشد و در برخی دیگر اختلاف نظر بین دو

محدث و متخصص بوده که آگاهی شیخین - بخاری و مسلم - به علم حدیث تصحیح آن دو را مقدم بر انتقاد حافظ دارقطنی قرار داده است.

و در برخی دیگر از انتقادات جانب دارقطنی قویتر می باشد.

در همین زمینه حافظ ابن حجر می فرماید: «ولیسست کلها قادهة، بل أكثرها الجواب عنه ظاهر، والقدح فيه مندفع، وبعضها الجواب عنه محتمل، والیسیر منه فی الجواب عنه تعسف»^(۱). (همه‌ی انتقادات امام دارقطنی قابل قبول نیست، بلکه بیشتر آن به راحتی می توان بدان پاسخ داد، و انتقادش در این قسمت مردود است، و پاسخ دادن به برخی دیگر از انتقاداتش با امکان احتمال صورت می گیرد، و در پاسخ گفتن به مقدار کمی از آن انتقادات تکلف وجود دارد، یعنی در این قسمت جانب دارقطنی قوی تر است).

و از آنجاییکه کار بشر همیشه ناقص است و هیچ وقت به کمال مطلق نمی رسد هر کس کتابی را تالیف کند حتماً به دنبال خود منتقدانی را خواهد داشت، ولی شکی نیست که باید منتقد حداقل دارای تخصص و اهلیت باشد تا بتواند انتقاد خود را درست وارد کند، و این همان کاری است که دارقطنی انجام داده است.

ولی متأسفانه امروزه شاهد کسانی هستیم که با وجود عدم اهلیت و تخصص به نقد و انتقاد احادیث صحیحین پرداخته و صحت آنها را زیر سوال می برند.

یکی از مشهورترین حدیثی که مورد انتقاد قرار دارد حدیث «لَیْکُونَنَّ مِنْ أُمَّتِیْ أَقْوَامٌ یَسْتَحِلُّونَ الْحَرَّ وَالْحَرِیرَ وَالْحُمْرَ وَالْمَعَارِزَ» می باشد، این حدیث را امام بخاری در صحیحش از شیخ هشام بن عمار روایت کرده است، و متخصصین علم حدیث آن را مورد انتقاد قرار نداده اند، یعنی آن را صحیح دانسته اند.

دلیل و حجت منتقدان امروزی که خود نیز پیروان ابن حزم ظاهری هستند وجود انقطاع در اسناد می باشد، بدین معنی که امام بخاری این حدیث را مسند روایت نکرده است، بلکه در روایت آن گفته است: وقال هشام بن عمار، و سپس بقیه اسناد را ذکر کرده است، که به این عمل بخاری تعلیق گفته می شود، بنابراین اسناد منقطع بوده و ارزش استدلال ندارد.

اولاً: باید گفت صورت مساله اصلاً تعلیق نیست، زیرا تعلیق حذف شیخ مصنف فما فوق می باشد.

و همانطور که در این حدیث واضح است امام بخاری شیخش را از اسناد حذف نکرده بلکه به جای استفاده از صیغه حدثنا از قال استفاده کرده است که از لحاظ اتصال سند از صیغه عنعنه نیز بالاتر است، و نظر متخصصین علوم مصطلح در مورد عنعنه این است که اگر راوی مدلس نباشد حکم بر متصل بودن اسناد می‌شود، بنابراین اسناد مذکور کاملاً متصل بوده و انتقاد وارد بر آن به هیچ وجه قابل قبول نیست.

ثانیا: امام بخاری این حدیث را در اصول صحیح و در مقام احتجاج به آن روایت کرده است، و بر اساس آنچه علمای حدیث با استقراء از صحیح بخاری برداشت کرده‌اند هر آنچه در اصول روایت شود صحیح است، بلکه از بالاترین درجه صحت برخوردار است، و احادیثی که در متابعات و شواهد روایت می‌شود در درجه دوم صحت قرار دارد.

ثالثا: حافظ ابن حجر عسقلانی حدیث مذکور را با اسانید مختلف در کتابی که در همین زمینه به عنوان تغلیق التعلیق^(۱) تالیف کرده است روایت نموده و پس از ذکر طرق حدیث می‌گوید: «وفیما أوردته كفاية لمن عقل وتدبر» (برای کسی که عقل دارد و اهل تدبر است در صحیح بودن این حدیث آن چه ذکر کردم کافی است).

کتاب الطهارة

کتاب طهارت

۱- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ - وَفِي رِوَايَةٍ: بِالنِّيَّةِ - وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

واژه‌ها:

امری: شخص، فرد.

مفهوم حدیث: «عمر بن خطاب رضي الله عنه می‌فرماید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که ایشان فرمودند: هر کاری بر نیت آن استوار است، و هر شخص بر اساس نیتش نتیجه‌ی کارش را می‌بیند، پس هر کس که هجرتش برای رضای خدا و رسولش باشد چنین هجرتی در راه خدا و رسولش خواهد بود، و هر کس برای رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زنی هجرت کند، هجرتش در راه آن چیزی خواهد بود که برایش هجرت کرده است».

۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ

حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

واژه‌ها:

أحدث: بی‌وضو شد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: اگر کسی بی‌وضو شود خداوند نمازش

را تا زمانی که وضو نگرفته باشد قبول نمی‌کند».

۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ ش قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم:

وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

واژه‌ها:

ویل: هلاکت و نابودی.

الأعقاب: جمع عقب به معنی قوزک پا.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص و ابوهریره و عائشه رضی الله عنهم می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزک‌های پای خود را هنگام وضو گرفتن نمی‌شویند».

۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً، ثُمَّ لِيَسْتَنْشِزْ، وَمَنْ اسْتَجَمَرَ فَلْيُوتِرْ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا، فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمِنْخَرِيهِ مِنَ الْمَاءِ.

وَفِي لَفْظٍ: مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ».

واژه‌ها:

الأنف: بینی.

لِيَسْتَنْشِزْ: آب را از بینی خود خارج کند.

استجمر: برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد.

فلیوتر: آن کار را به صورت وتر (فرد) انجام دهد.

فلیستنشق: آب را در بینی خود کند.

منخریه: دو سوراخ بینی اش.

مفهوم حدیث: «ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هنگامی که کسی وضو

می‌گیرد در بینش آب فرو کرده سپس آن را خارج کند، و هرگاه کسی برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده

کرد تعداد سنگها را فرد قرار دهد، و هر کس از خواب بیدار شد قبل از اینکه دستش را در ظرف آب فرو برد

آن را سه بار بشوید زیرا کسی نمی‌داند که در هنگام خواب دستش را کجا قرار می‌دهد.

و در روایت مسلم آمده است که از دو سوراخ بینش آب بگذراند.

و در روایت دیگری آمده است که هر کس وضو گرفت در بینش آب قرار دهد».

۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي

لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ.

وَلِمُسْلِمٍ: لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ».

واژه‌ها:

یبول: ادرار می‌کند.

الماء الدائم: آب راکد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: هیچ کس در آب راکدی که جریان ندارد و می‌خواهد در آن غسل کند ادرار نکند.

و در روایت مسلم چنین آمده است: هیچ کس در حالت جنابت در آب راکد غسل نکند.»

۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا.

وَلِمُسْلِمٍ: أَوْلَاهُنَّ بِالتُّرَابِ.

وَأَلَهُ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا وَغَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعًا وَعَقِّرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالتُّرَابِ.»

واژه‌ها:

ولغ: زبان کشید، لیس زد.

عقروا: گل آلود کنید، به خاک بمالید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: اگر سگ از ظرف کسی آب خورد آن ظرف را هفت بار بشوید.

و در روایت امام مسلم آمده است که بار اول را با خاک بشوید.

و همچنین امام مسلم از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر سگ در ظرفی زبان کشید آن ظرف را هفت بار بشوید و آن را در بار هشتم گل آلود کنید.»

۷- «عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی الله عنه أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ دَعَا بِوُضُوءٍ، فَأَفْرَعَّ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ، فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوُضُوءِ، ثُمَّ تَمَضَّمَصَّ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ كِلْتَا رِجْلَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، وَقَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ، لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.»

واژه‌ها:

مولی: برده‌ی آزاد شده.

الْوَضُوءُ: آبی که با آن وضو می‌گیرند.

أَفْرَغَ: ریخت.

إِنَائِهِ: ظرفش.

تَمَضَّمُص: دهانش را با آب شست.

اسْتَنْشَقَ: در بینش آب گردانید.

اسْتَنْثَرُ: آب را از بینش خارج کرد.

لا یحدث فیهما نفسه: با خودش در نماز حرف نمی‌زند، حواسش پرت نشود.

مفهوم حدیث: «حُمران برده‌ی آزاد شده‌ی عثمان رضی الله عنهما وی را در حالی دید که درخواست آبی می‌کند که بتواند با آن وضو بگیرد، پس از اینکه آن آب را برایش فراهم نمود از ظرفش بر روی دستان عثمان رضی الله عنهما ریخت، عثمان رضی الله عنهما دستانش را سه بار شست، سپس دست راستش را در آب فرو کرد و با آن آب، دهان و بینی خود را شست، سپس صورت و دستان خود را تا سر آرنجهایش هر کدام سه بار شست، سپس سرش را مسح نمود، سپس پاهایش را هر کدام سه بار شست، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که اینچنین وضو می‌گیرد، و فرمود: هر کس مانند من وضو بگیرد سپس دو رکعت نمازی بخواند که در آن حواسش پرت نشود خداوند گناهان گذشته‌اش را می‌بخشد».

۸- «عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي الْحَسَنِ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ رضی الله عنهما عَنْ وَضُوءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَكْفَأَ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ، فَمَضَّمَصَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلَاثًا بِثَلَاثِ غَرَفَاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَغَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ بِهِمَا رَأْسَهُ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ، حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى فَقَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ.

التَّوْرُ: شِبْهُ الطَّسْتِ».

واژه‌ها:

تور: ظرفی شبیه تشت.

أَكْفَأُ: ریخت.

عَرَفَاتُ: جمع غرغه به معنای کف دست.

فَأَقْبِلْ بَهْمَا وَ أَدْبِرْ: دستانش را از جلو به پشت سرش برد سپس آنها را به جلو برگرداند.

قَفَاهُ: پشت سرش.

صُفْرًا: نوعی مس.

مفهوم حدیث: «عمرو بن یحیی المازنی از پدرش روایت می کند وقتی که عمرو بن ابی الحسن از عبد الله بن زید رضی الله عنه در باره ی چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کرد در آنجا حاضر بودم، آن وقت بود که او درخواست ظرفی از آب کرد، بعد از فراهم شدن ظرف آب برایشان مثل وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت، به این صورت که ظرف آب را گرفت و بر روی دستانش ریخت و آنها را هر کدام سه بار شست، سپس دستانش را در ظرف آب فرو برد و با گرفتن سه کف دست آب از ظرف، دهان و بینیش را شست، سپس برای بار دیگر دستش را در ظرف آب فرو کرد و با گرفتن آب صورتش را سه بار شست، سپس باز دستش را در ظرف آب فرو کرد و دستانش را تا آرنج هر کدام دو بار شست، سپس با فرو بردن دستانش در ظرف آب سرش را یک بار مسح نمود به این صورت که دستانش را از جلوی سرش به پشت سر و سپس آنها را به جلو برگرداند، و بعد از آن پاهایش را شست.

و در روایتی چنین آمده است که در مسح سر از جلو شروع کرد به صورتی که دستانش را به پشت سرش برد سپس آنها را به محل شروع مسح برگردانید».

و در روایتی نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد ما آمد و برایش ظرف آبی از مس آوردیم.

۹- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَنَعُّلِهِ، وَتَرَجُّلِهِ، وَطُهُورِهِ،

وَفِي شَأْنِهِ كَلِّهِ».

واژه‌ها:

يُعَجِبُهُ: آن را دوست دارد، از آن خوشش می آید.

التَّيْمُنُ: با اعضای سمت راست بدن کاری را انجام دادن.

تَنَعُّلُهُ: کفش پوشیدنش.

تَرَجُّلُهُ: شانه کردن موی سرش.

معنای حدیث: «عایشه ل می فرماید: پیامبر ﷺ دوست داشت در پوشیدن کفشش و شانه کردن موهایش و طهارت گرفتنش و در تمام کارهایش^(۱) از دست راست شروع کند».

۱۰- «عَنْ نُعَيْمِ الْمُجَمِّرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ عُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ. وَفِي لَفْظِ لِمُسْلِمٍ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَتَوَضَّأُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغَ الْمَنْكِبَيْنِ، ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ عُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ فَلْيَفْعَلْ.

وَفِي لَفْظِ لِمُسْلِمٍ: سَمِعْتُ حَلِيلِي ﷺ يَقُولُ: تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ».

واژه‌ها:

غرأ: سفیدی موجود در پیشانی اسب. کنایه از نوری است که در پیشانی مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در دنیا ظاهر می شود.

محجلین: از تحجیل به معنی سفیدی موجود در پاهای اسب است. کنایه از نورانی بودن دست و پاهای مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در این دنیا می باشد.

المنکبین: نهایت دو دست، شانه.

الحلیة: روشنائی، درخشش.

مفهوم حدیث: «نعیم المجرم از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ چنین روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: امت من روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد.

و در روایتی در صحیح مسلم آمده است: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را دیدم که وضو می گیرد، صورتش و دو دستش را شست تا جایی که نزدیک بود به سر شانه هایش برسد، سپس دو پایش را شست تا جایی که تا دو ساقش بالا رفت، سپس گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: امت من در روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد.

و در روایت دیگری در صحیح مسلم نیز آمده است: از خلیلم رضی الله عنه شنیدم که می فرمود: روشنایی و نور مومن تا جایی می رسد که هنگام وضو می شوید».

باب دخول الخلاء والاستطابه: باب ورود به دستشویی و طهارت گرفتن

۱۱- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْخُلَاءَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

واژه‌ها:

الْخُبْثُ و الْخَبَائِثُ: جمع خبیث و خبیثه به معنای شیطانهای نر و ماده.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: هر گاه پیامبر صلى الله عليه وآله می خواست وارد دستشویی شود می فرمود: خدایا من از شیطانهای نر و ماده به تو پناه می برم».

۱۲- «عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا أَتَيْتُمُ الْعَائِظَ، فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ بِعَائِظٍ وَلَا بَوْلٍ، وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا. قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ، فَوَجَدْنَا مَرَا حِيضَ قَدْ بُنِيَتْ حَوْلَ الْكَعْبَةِ، فَتَنَحَّرَفُ عَنْهَا، وَتَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

واژه‌ها:

العائظ: مکانی پست و گود که به سبب پوشش بیشتر به منظور قضای حاجت از آن استفاده می شود. به فضله‌ی انسان (مدفوع) نیز گفته می شود، و به هر دو معنی در این حدیث ذکر شده است. بول: ادرار.

شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا: رو به مشرق یا مغرب کنید.

مرا حیض: جمع مرحاض به معنای دستشویی و محل قضای حاجت.

مفهوم حدیث: «ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: هر گاه شما خواستید برای قضای حاجت به دستشویی بروید رو یا پشت به قبله مدفوع یا ادرار نکنید، بلکه رو به مشرق یا مغرب بکنید^(۱).

- این حکم مخصوص مدینه بوده لکنه ، زیرا شرق و غرب مدینه خلاف جهت قبله می باشد. و ایسته‌ی هر فرد مسلمان است که در هر جایی از رویا پشت کردن به کعبه در وقت تعقیبات حاجت خودداری کند ، نه اینکه حتماً رو به شرق یا غرب بنشیند.

ابو ایوب می‌فرماید: سپس به شام رفتیم و ساختمانهایی را یافتیم که جهت قضای حاجت به سمت کعبه ساخته شده بود، اگر وارد آنها می‌شدیم از جهت کعبه خود را منحرف کرده، و از خداوند درخواست بخشش می‌کردیم».

۱۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ب قَالَ: رَقِيتُ يَوْمًا عَلَى بَيْتِ حَفْصَةَ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ، مُسْتَدِيرَ الْكَعْبَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ: مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمُقَدَّسِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر بن الخطاب ب می‌فرماید: روزی از پشت بام خانه‌ی حفصه (خواهرش) بالا رفتم و پیامبر ﷺ را دیدم که رو به شام و پشت به کعبه قضای حاجت می‌کند. و در روایتی آمده است: رو به بیت المقدس».

۱۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ الْخُلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَعْزَةً، فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ. الْعَعْزَةُ: الْحَرْبَةُ الصَّغِيرَةُ. وَالْإِدَاوَةُ: إِنَاءٌ صَغِيرٌ مِنْ جِلْدٍ». وازها:

الإداوة: ظرفی کوچک که از پوست ساخته می‌شود.

العنزة: عصای دندان‌داری که می‌توان بر آن تکیه زد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک ﷺ می‌فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ وارد دستشویی می‌شد من همراه با پسر بچه‌ای هم سن و سال خودم برای ایشان ظرفی از آب به منظور طهارت، و یک عصای کوچک به منظور قرار دادن ستره‌اش هنگام نماز با خود حمل می‌کردیم. و ایشان برای طهارت گرفتن بعد از قضای حاجت از آب استفاده می‌کردند».

۱۵- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخُلَاءِ بِيَمِينِهِ وَلَا يَتَنَقَّسُ فِي الْإِنَاءِ». وازها:

لا يمسكن: به دست نگیرد.

لا يتمسح: خود را نشوید، خود را پاک نکند.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده الحارث بن ربیع انصاری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ کس در حالی که ادرار می‌کند آلتش را با دست راستش نگیرد، و هیچ کس با دست راستش خود را از قضای حاجت پاکیزه نکند، و هیچ کس هنگام نوشیدن آب در ظرفش نفس نکشد».

۱۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا: فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ: فَكَانَ يَمِثِّي بِالتَّمِيمَةِ، فَأَخَذَ جَرِيدَةَ رَطْبَةٍ، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَغَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْبَسَا».

واژه‌ها:

لا يستتر من البول: در هنگام ادرار کردن چیزی بین خود و ادرارش قرار نمی‌دهد که او را از ترشح نگه دارد.

یمنشی بالتمیمه: سخن چینی می‌کند.

جریده رطبه: چوب تر برگ نخل.

شققها نصفین: آن را دو نیم کرد.

فغرز: فرو برد.

ما لم یببسا: تا زمانی که خشک نشده است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب روایت می‌کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر گذشت، فرمودند: صاحبان این دو قبر اکنون در حال عذاب هستند، و سبب عذابشان گناه بزرگی نیست، (۱) یکی از آندو در هنگام ادرار خود را از ترشح آن دور نگاه نمی‌داشت، و دومی نیز سخن چینی می‌کرد، سپس تکه چوب تری از نخل را برداشت و آن را از وسط دو نیم کرد و در هر یک از آن دو قبر تکه‌ای فرو کرد، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان پرسیدند: یا رسول الله سبب این کار شما چه بود؟ ایشان فرمودند: شاید تا زمانی که خشک نشده‌اند باعث کاهش عذابشان گردد».

باب السواك: باب مسواک

- در روایت دیگری آمده است که پ لمبر صلی الله علیه و آله بعد از این جمله فرمودند «بلی». و در روایتی نیز آمده است «و إنه لکبیر». ب این دلیل که عدم پرهیز از ترشح ادرار و سخن چینی از گاه بلی کبیره محسوب می‌شود.

۱۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چنین روایت می کند که ایشان فرمودند: اگر باعث سخت گیری بر امتم نمی شد به آنها دستور می دادم همراه هر نمازی مسواک بزنند».

۱۸- «عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاَهُ بِالسَّوَاكِ».

واژه‌ها:

یشووص: تمیز می کند، می شوید.

فاه: دهانش.

مفهوم حدیث: «حذیفه بن الیمان ب می فرماید: هر گاه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از خواب شب بیدار می شد دهانش را با مسواک تمیز می کرد».

۱۹- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رضی اللہ عنہ عَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَنَا مُسْنِدُهُ إِلَى صَدْرِي، وَمَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سِوَاكٌ رَطْبٌ يَسْتَنْ بِهِ، فَأَبَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَصْرَهُ، فَأَخَذْتُ السَّوَاكَ فَفَضَمْتُهُ، فَطَيَّبْتُهُ، ثُمَّ دَفَعْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَاسْتَنْ بِهِ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم اسْتَنَّ اسْتِنَانًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ».

فَمَا عَدَا أَنْ فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رَفَعَ يَدَهُ أَوْ إصْبَعَهُ ثُمَّ قَالَ: فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى - ثَلَاثًا - ثُمَّ قَضَى.

وَكَاثَتْ تَقُولُ: مَاتَ بَيْنَ حَاقِنَتِي وَذَاقِنَتِي.

وَفِي لَفْظٍ: فَرَأَيْتُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ السَّوَاكَ، فَقُلْتُ: أَخُذْهُ لَكَ؟ فَأَشَارَ بِرَأْسِهِ: أَنْ نَعَمْ. هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ وَلِمُسْلِمٍ نَحْوَهُ».

واژه‌ها:

و أنا مسندته إلى صدری: او را بر روی سینه خود تکیه داده بودم.

یستنن به: با آن مسواک می زند.

فأبده بصره: چشمانش را به او دوخت و به او خیره شد.

قضّمته: آن را با دندان جویدم تا نرم شود.

طَيِّبُهُ: پاکیزه کردم. تمیزش کردم.

فما عدا أن فرغ: چیزی از مسواک زدنش نگذشته بود که...

الرفیق الأعلى: جمعی از پیامبران که در بهترین جای بهشت ساکن هستند. و این گفته‌ی پیامبر ﷺ در جواب اختیاری بود که به ایشان از جانب خداوند داده شده بود که آیا می‌خواهد هنوز در دنیا بماند یا به آخرت ملحق شود، و پیامبر ﷺ با گفته‌ی «الرفیق الأعلى» آخرت را برگزیدند. قضی: در گذشت.

حاقنتی: پایین ترقه‌ی حلقم.

ذاقنتی: بالای ترقه‌ی حلقم، پایین چانه ام.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق (خواهر عایشه) نزد پیامبر ﷺ آمد، و من پیامبر ﷺ را بر روی سینه‌ی خود تکیه داده بودم، همراه عبد الرحمن تکه چوب تری از مسواک بود که با آن مسواک می‌زد، پیامبر ﷺ چشمانش را به آن دوخت و به او خیره شد، عایشه ل می‌فرماید: تکه چوب مسواک را از عبد الرحمن گرفتم و آن را با دندانم جویدم تا نرم شود سپس تمیز و پاکیزه اش کردم و به پیامبر ﷺ دادم، پیامبر ﷺ شروع به مسواک زدن نمود، و هیچ وقت پیامبر ﷺ را ندیده بودم که اینچنین خوش مسواک بزند، هنوز چیزی از مسواک زدن ایشان نگذشته بود که دستش یا انگشتش را بالا برد و سه بار فرمود: جمع پیامبرانی را می‌خواهم که در بهترین جای بهشت سکونت دارند. سپس فوت کردند.

و عایشه ل می‌فرمود: پیامبر ﷺ در حالی فوت کرد که سرش بر روی سینه‌ی من بود.

و در روایتی آمده است که عایشه ل فرمود: پیامبر ﷺ را دیدم که به مسواک نگاه می‌کند، فهمیدم که ایشان مسواک را دوست دارد، به ایشان گفتم: مسواک را برایت بگیرم؟ با سرش اشاره فرمود: بله.

این روایت بخاری است و در صحیح مسلم نیز مانند همین روایت آمده است.»

۲۰- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَسْتَاكُ بِسِوَاكِ رَطْبٍ، قَالَ: وَظَرَفُ السِّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: أُعْ، أُعْ، وَالسِّوَاكِ فِي فِيهِ، كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ.»

واژه‌ها:

يَسْتَاكُ: مسواک می‌زند.

أع أع: صدایی که اگر چیزی در گلوی انسان گیر کرده باشد از او خارج می‌شود. دلالت بر مبالغه‌ی پیامبر ﷺ در داخل کردن چوب مسواک در دهانشان می‌دهد. يتهوع: استفراغ می‌کند.

مفهوم حدیث: «ابو موسی اشعری رضی الله عنه می فرماید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم، ایشان را در حالی یافتیم که با تکه چوب تری مسواک می زدند، و یک سمت چوب مسواک بر روی زبانش بود، و صدای اع اع از خود خارج می کرد، مثل اینکه می خواهد استفراغ کند».

بابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ: باب مسح کشیدن بر خف

۲۱- «عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَّيْهِ، فَقَالَ: دَعُهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ، فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا».

واژه‌ها:

فأهويت: دست بردم.

لأنزع: تا (آن را) بیرون بیاورم.

مفهوم حدیث: «مغیره بن شعبه رضی الله عنه می فرماید: در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، هنگام وضو دست بردم تا خفش را بیرون بیاورم، ایشان به من گفتند: رهاش کن لازم نیست خشم را بیرون بیاوری زیرا وقتی که خف را پوشیده‌ام پاهایم بر طهارت بوده است، آنگاه بر روی خفش مسح کشید».

۲۲- «عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ ب قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ فَبَالَ، وَتَوَضَّأَ، وَمَسَحَ

عَلَى خُفَّيْهِ. مَخْتَصِرًا.

واژه‌ها:

بال: ادرار کرد.

مفهوم حدیث: «حذیفه بن الیمان رضی الله عنه می فرماید: در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، پس از اینکه ادرار کرد وضو گرفت و بر خفش مسح کشید».

بابُ فِي الْمَذِي وَغَيْرِهِ: بابی در مذی و چیزهای دیگر

۲۳- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَدَّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله لِمَكَانِ ابْنَتِهِ مِنِّي، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ، وَيَتَوَضَّأُ.

وَلِلْبُخَارِيِّ: اغْسِلْ ذَكَرَكَ وَتَوَضَّأُ.

وَلِلْمُسْلِمِ: تَوَضَّأُ وَأَنْضَحُ فَرَجَكَ».

واژه‌ها:

مذء: کسی که دارای مذی زیاد است، و مذی مایع سفید رنگ شفاف است که هنگام تحریک شهوت از آلت مرد خارج می‌شود.

انْضَحْ فَرْجَكَ: بر روی آلت با آب رش کن.

مفهوم حدیث: «علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: شخصی بودم که زیاد از من مذی خارج می‌شد، به سبب منزلت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله (فاطمه ل) نزد من خجالت می‌کشیدم تا از پیامبر صلی الله علیه و آله حکم آن را بپرسم، به مقدار سپردم تا از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کند، ایشان فرمودند: باید آلتش را بشوید و وضو بگیرید.

و در صحیح بخاری آمده است: آلت را بشور و وضو بگیر.

و در صحیح مسلم نیز آمده است: وضو بگیر و بر روی آلت با آب رش کن.»

۲۴- «عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ الْمَازِنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: شُكِيَ إِلَيَّ التِّيَّ صلی الله علیه و آله الرَّجُلُ يُخَيِّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

واژه‌ها:

شکی: شکایت شد.

یخیل إليه: احساس می‌کند، چنین به نظرش می‌رسد.

مفهوم حدیث: «عباد بن تمیم از عبد الله بن زید بن عاصم المازنی رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال شد اگر شخصی در نماز احساس کند وضویش باطل شده است چه کاری باید انجام بدهد؟ ایشان فرمودند: تا وقتی که صدایی یا بویی نشنود نماز خود را رها نکند.»

۲۵- «عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مُحْصِنِ الْأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنِ لَهَا صَغِيرٍ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ، فَبَالَ عَلَى تَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَنَصَحَهُ عَلَى تَوْبِهِ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ».

واژه‌ها:

الحجر: در اصل به قسمت جلوی لباس گفته می‌شود، و منظور از آن دامان است.

مفهوم حدیث: «از ام قیس بنت محسن الأسدیة ل روایت است که ایشان با پسر بچه‌ی کوچک شیر خوارش به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، بلا فاصله بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله پسر بچه را در دامان خود گذاشت روی لباس ایشان ادرار کرد، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست آب نمود، سپس آب فراهم شده را فقط بر روی لباسش رش کرد و آن را نشست.»

۲۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ لَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ بِصَبِيٍّ، فَبَالَ عَلَيَّ ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ، فَاتَّبَعَهُ إِيَّاهُ.

وَلِمُسْلِمٍ: فَاتَّبَعَهُ بَوْلَهُ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ».

واژه‌ها:

الصَّبِيُّ: پسر بچه.

مفهوم حدیث: «عائشه ل می فرماید: پسر بچه‌ای را نزد پیامبر ﷺ آوردند، بچه بر روی لباس پیامبر ﷺ ادرار کرد، سپس ایشان درخواست آب کرد و لباسش را با آن آب رش کرد.

و در صحیح مسلم چنین آمده است: ادرار بچه را با آب رش کرد و آن را نشست».

۲۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَنَهَاهُمْ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِدَنْوَابٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَهْرِيْقَ عَلَيْهِ».

الأعرابي: عرب بادیه نشین.

طائفة المسجد: گوشه‌ی مسجد.

فزجره الناس: مردم او را نکوهش کردند. او را سرزنش کردند.

الدَّنُوَاب: دلو.

فأهريق عليه: بر روی آن ریخته شد.

مفهوم حدیث: «از انس بن مالک ﷺ روایت است که یکی از عربهای بادیه نشین به مسجد پیامبر ﷺ آمد و در گوشه‌ای از مسجد شروع به ادرار کرد، وقتی مردم این صحنه را دیدند او را نکوهش و سرزنش کردند، پیامبر ﷺ اصحابش را از سرزنش کردن آن مرد نهی فرمود، سپس هنگامی که آن مرد ادرارش را به پایان رسانید دستور داد تا یک دلو آب بر روی آن ریخته شود».

۲۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْتُفُ الْإِيطِ».

واژه‌ها:

الْفِطْرَةُ: در اصل به معنی سرشت و طینت پاک می‌باشد، ولی منظور از آن در این حدیث سنت و راه و روش پیامبران است.

الختان: ختنه کردن.

الاستحداد: تراشیدن موی شرمگاه با تیغ.

قص الشارب: کوتاه کردن سیبل.

تقلیم الأظفار: کوتاه کردن ناخن.

نتف الإبط: کندن موی زیر بغل.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند: پنج چیز از سنت پیامبران می باشد، ختنه کردن، تراشیدن موی شرمگاه، کوتاه کردن سیبل، کوتاه کردن ناخن، و کندن موی زیر بغل.»

بَابُ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ بَابُ غَسْلِ كَرْدِنِ بَعْدَ از جنابت

۲۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَقِيَهِ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنْبٌ، قَالَ: فَأَخْتَسْتُمْنَهُ، فَذَهَبْتُ فَأَغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ، فَقَالَ: أَأَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَاهُرَيْرَةَ؟ قَالَ: كُنْتُ جُنْبًا فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ - وَفِي رِوَايَةٍ: الْمُؤْمِنَ - لَا يَنْجُسُ.»
واژه‌ها:

فانخنست: آهسته آهسته خود را کنار کشیدم.

مفهوم حدیث: «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که با پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از راههای مدینه در حالی به هم رسیدند که او جنب بود، ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: آهسته آهسته خود را کنار کشیدم و رفتم غسل کردم سپس برگشتم، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله از من پرسید: ای ابو هریره کجا بودی؟ گفتم: جنب بودم و نخواستم بدون طهارت با شما بنشینم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سبحان الله، مسلمان - و در روایتی مؤمن - هرگز نجس نمی شود.»

۳۰- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ غَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، ثُمَّ يَحْلُلُ بِيَدَيْهِ شَعْرَهُ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشْرَتَهُ، أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ.»

وَكَاثَتْ تَقُولُ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، نَغْتَرِفُ مِنْهُ جَمِيعًا.»
واژه‌ها:

أروى بشرته: آب را به پوستش رسانید.

أفاض عليه الماء: بر روی آن آب ریخت.

الإناء: ظرف.

نغترف: از (ظرف) آب می گیریم.

مفهوم حدیث: «عائشه ل می فرماید: هر گاه پیامبر ﷺ می خواست غسل جنابت به جای آورد اول دستهایش را می شست، سپس آنچنان وضو می گرفت که برای نماز خواندن وضو می گرفت، سپس غسل می کرد، به این صورت که ابتدا دستهایش را به اندازه ای که یقین می کرد آب به تمام پوست سرش رسیده است در موهایش فرو می برد، بعد از این سه بار روی سرش آب می ریخت، سپس بقیه ی بدنش را می شست.

و عائشه ل می فرمود: من و پیامبر ﷺ از یک ظرف آب با هم غسل می کردیم، و هر دو برای خود از آن آب می گرفتیم».

۳۱- «عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ لِ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَضُوءَ الْجَنَابَةِ، فَأَكْفَأَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ صَرَبَ يَدَهُ بِالْأَرْضِ أَوْ الْحَائِطِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ تَمَضَّمَصَّ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ أَقَاضَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ، ثُمَّ غَسَلَ جَسَدَهُ، ثُمَّ تَنَحَّى، فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ، فَأَتَيْتُهُ بِخِرْقَةٍ فَلَمْ يُرِدْهَا، فَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدَيْهِ».

واژه ها:

الوضوء: آبی که با آن طهارت گرفته شود.

أكفأ: ریخت.

الحائط: دیوار.

ذراعیه: دو ساعد دستش.

تنحى: جابجا شد، خود را کنار کشید.

الخرقة: قطعه ای از پارچه.

ينفض: با تکان دادن (دستش) خود را خشک می کند.

مفهوم حدیث: «میمونه بنت الحارث ل همسر پیامبر ﷺ می فرماید: برای پیامبر ﷺ آب فراهم کردم تا غسل جنابت انجام دهد، ابتدا با دست راستش دو یا سه بار روی دست چپش آب ریخت، سپس شرمگاه خود را شست، بعد از آن دستش را دو یا سه بار به زمین یا دیوار مالید، سپس دهان و بینی خود را با آب شست، بعد از آن صورت و ساعدهای دستش را شست، سپس روی سرش آب ریخت، سپس بدنش را شست، آنگاه کمی جابجا شد، سپس پاهایش را شست، آنگاه برایش تکه پارچه ای آوردم تا خود را خشک کند ولی ایشان آن را نخواست، و شروع به خشک کردن خود با تکان دادن دستش نمود».

۳۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَيْرُقَدُّ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنْبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلَيْرُقَدُّ وَهُوَ جُنْبٌ».

واژه‌ها:

یرقد: می‌خوابد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب روایت می‌کند که عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا کسی که جنب هست می‌تواند بخوابد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: آری، اگر شخص جنب وضو گرفت می‌تواند بخوابد».

۳۳- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ لَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمَّ سَلِيمٍ امْرَأَةَ أَبِي طَلْحَةَ ﷺ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنْ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نَعَمْ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ».

واژه‌ها:

احتلم: در خواب جنب شد.

مفهوم حدیث: «ام سلمه ل همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ام سلیم زن ابو طلحه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند، آیا بر زنی که در خواب جنب شود غسل واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود: آری، اگر آن زن ببیند که از او آب (منی) خارج شده است بر او غسل واجب است».

۳۴- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كُنْتُ أَعْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَإِنَّ بَقْعَ الْمَاءِ فِي تَوْبِهِ.

وَفِي لَفْظِ مُسْلِمٍ: لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَكَاً فَيَصِلُ فِيهِ».

واژه‌ها:

البقع: جمع البقعه به معنی لکه.

أفرك: به هم می‌مالم، به هم می‌کشم.

مفهوم حدیث: «عائشه ل می‌فرماید: آثار جنابت (منی) را که بر لباس پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود می‌شستم سپس ایشان با همان لباس برای نماز می‌رفت و هنوز آثار منی به صورت لکه بر لباسش باقی بود.

و در صحیح مسلم آمده است: لباس رسول الله صلی الله علیه و آله را به هم می‌مالیدم تا منی از آن پاک شود، سپس

ایشان در آن لباس نماز می‌خواندند».

۳۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شَعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ.

وَفِي لَفْظِ مُسْلِمٍ: وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ».

واژه‌ها:

بین شعبها الأربع: میانه‌ی دست و پای زن، کنایه از شرمگاه زن است.

جهدها: آلتش را در شرمگاه زنش فرو کرد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمود: هر گاه مردی با زنش

همخوابی کند به مجرد فرو بردن آلتش در شرمگاه زن، بر هر دوی آنها غسل واجب می‌شود.

و در صحیح مسلم آمده است: اگر هم از مرد منی خارج نشود».

۳۶- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ شَأْنُ أَنَّهُ كَانَ هُوَ وَأَبُوهُ

عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ، وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الْغُسْلِ؟ فَقَالَ: يَكْفِيكَ صَاعٌ، فَقَالَ

رَجُلٌ: مَا يَكْفِينِي، فَقَالَ جَابِرٌ رضی اللہ عنہ: كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْفَى مِنْكَ شَعْرًا، وَخَيْرًا مِنْكَ، يُرِيدُ

رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، ثُمَّ أَمَّنَا فِي تَوْبٍ.

وَفِي لَفْظِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُفْرِغُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثًا.

قال رضی اللہ عنہ: الرَّجُلُ الَّذِي قَالَ: مَا يَكْفِينِي هُوَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ،

وَأَبُوهُ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ».

واژه‌ها:

الصاع: چهار مُدّ است، وهر مُدّ نیز به اندازه‌ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است.

تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

أَمَّنَا: در نماز امام ما شد.

يُفْرِغُ: می‌ریزد.

مفهوم حدیث: «از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - محمد باقر - رضی اللہ عنہ

چنین روایت است که ایشان با پدرشان - زین العابدین - / و چند نفر دیگر نزد جابر بن عبد الله ب بودند،

از ایشان درباره‌ی غسل سوال شد، جابر رضی اللہ عنہ فرمود: مقدار یک صاع آب برای غسل کافی است، شخصی از

آن جمع گفت: یک صاع آب برای من کافی نیست، جابر رضی اللہ عنہ فرمود: یک صاع آب در غسل کردن کفایت

شخصی می‌کرد که از تو پر مو تر و بهتر بود- منظور شیپامبر علیه السلام است- سپس در حالی که فقط ازار^(۱) پوشیده بود امام شد و نماز خواندیم.

و در روایت دیگری فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله آب را سه بار بر روی سر خود می‌ریخت.

جابر رضی الله عنه می‌فرماید: شخصی که گفت: این مقدار آب برایم کافی نیست، حسن بن محمد بن علی بن

ابی طالب رضی الله عنه می‌باشد که پدرش محمد بن الحنفیه است.»

بابُ التَّيْمِمِ: باب تیمم

۳۷- «عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا مُعْتَزِلًا، لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ؟ فَقَالَ: يَا فُلَانُ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَابَتْني جَنَابَةٌ، وَلَا مَاءَ، فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ».

واژه‌ها:

رجلاً معتزلاً: مردی که در گوشه‌ای نشسته است.

الصعيد: خاک.

مفهوم حدیث: «از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله مردی را دید که در گوشه‌ای نشسته است و با جماعت نماز نخوانده است، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فلانی چه چیزی تو را از خواندن نماز جماعت باز داشته است، آن مرد پاسخ داد: ای پیامبر من جنب هستم و آبی نیست که با من غسل کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: از خاک استفاده کن (تیمم بگیر)، زیرا خاک جای آب را می‌گیرد و برای غسلت کافی است.»

۳۸- «عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي حَاجَةٍ، فَأَجَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّعْتُ فِي الصَّعِيدِ، كَمَا تَمَرَّعُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا، ثُمَّ ضَرْبَ يَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهَرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ»^(۲).

واژه‌ها:

- ازار پد لچه‌ای است که با آن نیم تنه پد لیمین پوشیده می‌شود، و رداء برای نیم تنه پد لامی صلی الله علیه و آله

- در این روایت اهنته لمصورت گرفته شده، و لفظك لمل حدیث چنین آمده: «ثم ضرب بشماله علی یمینه و یمینه علی شماله علی الکفین ثم مسح وجهه». یعنی سپس پد اکف دست چپش بر روی دست راستش و پد اکف دست راستش بر روی دست چپش و سپس صورتش را مسح کرد.

فتمر غت فی الصعید: خود را در خاک غلتاندم (غلطاندم).

مفهوم حدیث: «عمار بن یاسر ب می فرماید: پیامبر ﷺ مرا برای انجام کاری به جایی فرستاد، در بین راه جنب شدم و هیچ آبی برای غسل کردن نیافتم، آنگاه خود را در خاک غلتاندم همانگونه که یک حیوان خود را در خاک می غلتاند^(۱)، وقتی که نزد پیامبر ﷺ باز گشتم ماجرا را برای ایشان تعریف کردم، ایشان فرمودند: کافی بود که با دستهایت اینگونه تیمم کنی، سپس دستهایش را یکبار بر زمین زد، و با دست چپش بر روی دست راستش، و پشت دستهایش و صورتش را مسح کرد».

۳۹- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ قَالَ: أُعْطِيتُ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي، نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَظَهْرًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأَحِلَّتْ لِي الْمَعَانِمُ، وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُئِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً».

مفهوم حدیث: «از جابر بن عبد الله بن اناس روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است، به مسافت یک ماه سفر، با انداختن ترس و رعب در قلب دشمنان بر آنان پیروز گشته ام، و زمین برای من محل خواندن نماز و خاک آن برای کسی که آب نیابد وسیله ای برای تیمم است، پس هر شخصی از امت من که وقت نمازش فرا رسید (در هر کجا و در هر وضعیتی که باشد) نمازش را بخواند، و غنیمت جنگی برای من حلال است، در صورتی که برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است، و به من مقام شفاعت^(۲) داده شده است، و در گذشته هر پیامبری فقط برای قوم خود برانگیخته می شد در صورتی که من برای تمامی مردمان برانگیخته شده ام».

باب الحیض: باب حیض

۴۰- «عَنْ عَائِشَةَ لَ أَنْ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ، أَفَأَدْعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرِ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتِ تَحِيضِينَ فِيهَا، ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي».

- بدین منظور کعبه کلمه لم بدنش برسد، آنگونه که در هگ لم غسل ب آ ب ب لید آب ب هه لم ط بدن برسد.

- منظور شه لم عظمی لمه، آن شه لمی که مردم را از عذاب منتظرم لدن برای رسیدگی به شه لم ل در روز

قی لم تجز لم می دهد.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَاتْرِكِي الصَّلَاةَ فِيهَا، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا فَاغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ وَصَلِّي.»

واژه‌ها:

استحاض: دچار استحاضه می‌شوم، و منظور از استحاضه خونریزی داخلی رحم زن است که در اثر پارگی رگی به نام العاذل صورت می‌گیرد و در بعضی حالت‌ها، خونریزی طولانی و مستمر می‌شود. و باید دانست که استحاضه خونریزی ناشی از عادت ماهیانه زنان نیست.

عرق: پارگی رگ.

مفهوم حدیث: «از عائشه ل روایت است که فاطمه بنت ابی حبیب از پیامبر ﷺ پرسید: من دچار خونریزی مستمر می‌شوم به گونه‌ای که هرگز پاک نمی‌شوم، آیا جایز است که نماز نخوانم؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر، این خونریزی ناشی از پارگی رگ است، به اندازه‌ای که برابر با روزهای عادتت هست نماز خواندن را رها کن سپس غسل کن و نماز بخوان.

و در روایت دیگری آمده است: این خونریزی عادت ماهیانه نیست، هر گاه روزهایی که در آن عادت می‌شوی فرارسید نماز خواندن را رها کن، و وقتی روزهای عادتت به پایان رسید بدن خود را از آن خون بشور و نماز بخوان.»

۴۱- «عَنْ عَائِشَةَ لَ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ لَ اسْتَحِضَتْ سَبْعَ سِنِينَ، فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، قَالَتْ: فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ.»

مفهوم حدیث: «از عائشه ل چنین روایت است که ام حبیبه ل هفت سال استحاضه شد، و از رسول الله ﷺ درباره‌ی حکم آن پرسید، پیامبر ﷺ به او فرمود که باید غسل کند، عائشه ل می‌فرماید: ام حبیبه ل برای هر نماز غسل می‌کرد.»

۴۲- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، كِلَانَا جُنْبٌ، وَكَانَ يَأْمُرُنِي فَاتَّرْتُ، فَيُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ، وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إِلَيَّ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ، فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ.»

واژه‌ها:

اتزر: (عورت) خود را با پارچه می‌بندم.

مفهوم حدیث: «عائشه ل می‌فرماید: من و پیامبر ﷺ با هم در حالی که هر دویمان جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می‌کردیم، و وقتی عادت ماهیانه بودم به من می‌فرمود تا (عورت) خود را با پارچه‌ای ببندم

سپس با من مباشرت می‌کرد، و ایشان در حالی که معتکف بودند سر خود را از مسجد بیرون می‌آورد، سپس من در حالی که عادت بودم آن را می‌شستم».

۴۳- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَكَيُّ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ».

واژه‌ها:

یتکی: تکیه می‌کند.

حجری: دامانم.

مفهوم حدیث: «عائشه ل می‌فرماید: پیامبر ﷺ در حالی که من عادت ماهیانه بودم بر دامان من تکیه می‌داد و قرآن می‌خواند».

۴۴- «عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ لَ فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ، وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحْرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ فَقُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. فَقَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ».

واژه‌ها:

ما بال: چگونه است؟

حروری: نسبت به شهر حروراء (نزدیکی کوفه) است که از آن فرقه‌ای از فرقه‌های خوارج بر علیه علی بن ابی طالب ﷺ شورش کردند، و حروریها معروف به تشدد در امور دینی بودند، به این علت وقتی عائشه ل متوجه شد که این زن چنین سوالهایی می‌کند او را به علت تشددش به این گروه تشبیه کرد.

مفهوم حدیث: «از معاذه روایت است که از عائشه ل پرسیدم: چگونه است که زن حایض روزه را قضا می‌کند ولی نماز را قضا نمی‌کند؟! عائشه ل به او گفت: آیا تو حروری هستی؟ گفت: نه، فقط می‌خواهم بیرسم، عائشه ل فرمود: این حالت در زمان پیامبر ﷺ برای ما زنها پیشمی آمد، و ما بعد از پاک شدن به قضای روزه امر می‌شدیم ولی به قضای نماز امر نمی‌شدیم».

کتابُ الصلاة - باب المواقیت

کتاب نماز - باب اوقات نماز

٤٥- «عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ - وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ إِيَاسٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه - قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّيْهَا. قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: بَرُّ الْوَالِدَيْنِ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَلَوْ اسْتَرَدَّتْهُ لَزَادَنِي».

مفهوم حدیث: «أبو عمرو الشيباني سعد بن إياس می فرماید: صاحب این خانه برای من روایت کرد- و با دستش خانه‌ی عبد الله بن مسعود رضي الله عنه را نشان می‌داد- که از پیامبر صلى الله عليه وسلم پرسیدم: چه کاری نزد خداوند محبوبتر است؟ فرمودند: خواندن نماز در وقت خودش، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکوکاری به پدر و مادر، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا. عبد الله بن مسعود رضي الله عنه می فرماید: خود پیامبر صلى الله عليه وسلم این موارد را برایم بیان فرمودند و اگر بیشتر از ایشان می پرسیدم ایشان نیز جواب می داد».

٤٦- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي الْفَجْرَ، فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءً مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ، مُتَلَفَعَاتٍ بِمِرْوَطِهِنَّ ثُمَّ يَرْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْعَلَسِ».

واژه‌ها:

متلفعات: در حالی که بدن و سر خود را پوشیده بودند.

مروط: جمع مرط، یک نوع لباس بلند است که از سر تا پای بدن را می پوشاند.

الغلس: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث: «عائشه ل می فرماید: بعضی از زنان مومن در حالی که لباسهای بلندی پوشیده بودند همراه پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز صبح را می خواندند سپس به خانه‌های خود باز می گشتند و به سبب وجود تاریکی آخر شب هیچ کس نمی توانست آنها را بشناسد».

۴۷- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةً وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجِبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا إِذَا رَأَهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَهُمْ أَبْطَأُوا آخَرَ، وَالصُّبْحُ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي بِهَا بَعْلَسٍ. الْهَاجِرَةُ هِيَ شِدَّةُ الْحَرِّ بَعْدَ الزَّوَالِ».

واژه‌ها:

الهِاجِرَةُ: وقت شدت گرفتن گرما در وسط روز بعد از زوال خورشید.

وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ: آفتاب صاف و قوی است.

وَجِبَتْ: (آفتاب) غروب کرد.

عَجَلًا: وقت (آن کار را) به جلو انداخت.

أَبْطَأُوا: از بطء به معنی کاری را آهسته انجام دادن، منظور از آن در این حدیث تاخیر در حضور است.

أَخَّرَ: (آن کار را) به تاخیر انداخت.

الْبَعْلَسُ: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می فرماید: پیامبر ﷺ نماز ظهر را در وقت شدت گرفتن گرمای آفتاب بعد از زوال می خواند، و نماز عصر را هنگامی که خورشید صاف و قوی بود، و مغرب را هنگامی که خورشید غروب می کرد، و برای نماز عشاء نگاه می کرد اگر مردم برای نماز حاضر شده بودند آن را می خواند، و اگر می دید که در حضور تاخیر کرده اند آن را به تاخیر می انداخت، و نماز صبح را در تاریکی آخر شب می خواند».

۴۸- «عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ سَيَّارِ بْنِ سَلَامَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ ﷺ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ؟ فَقَالَ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْأُولَى حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدًا إِلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخَّرَ مِنَ الْعِشَاءِ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْعَتَمَةَ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ جَلِيْسَهُ، وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسِّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ».

واژه‌ها:

الهجیر: شدت گرما در نیمروز، اصل کلمه صلاة الهجیر یعنی نماز ظهر، سپس مضاف حذف شده و به ذکر مضاف الیه اکتفا شده است.

تدحض الشمس: خورشید زوال می کند.

رحله: خانه اش، منزلش.

الشمس حیة: خورشید قوی و پر نور است.

العنة: تاریکی.

ینفقل: (نمازش) را به پایان می رساند.

مفهوم حدیث: «أبو المنهال سیار بن سلامه می فرماید: من همراه با پدرم نزد ابو برزه أسلمی رضی الله عنه رفتم، پدرم به او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز فرض را چگونه می خواند؟ ابو برزه فرمود: نماز ظهری که شما آن را نماز اولی می نامید هنگام زوال خورشید می خواند، و نماز عصر را وقتی می خواند که اگر کسی بعد از نماز به خانه اش در دورترین نقطه‌ی مدینه می رفت هنوز آفتاب درخشانو قوی بود، و فراموش کردم که در وقت نماز مغرب چه گفت^(۱)، و دوست داشت نماز عشا‌یی که شما آن را عتمه می نامید با تاخیر بخواند، و خواب قبل از نماز عشاء و حرف زدن بعد از آن را دوست نداشت، و زمانی که یک شخص می توانست در اثر روشنایی هوا بغل دستیش را بشناسد از نماز صبح فارغ می شد و بین شصت تا صد آیه در نماز صبح می خواند».

۴۹- «عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ يَوْمَ الْخُنْدَقِ: مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبَيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا شَغَلُونَا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: شَغَلُونَا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى - صَلَاةِ الْعَصْرِ - ثُمَّ صَلَاهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ».

واژه‌ها:

ملاً: پر کرد.

مفهوم حدیث: «از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز خندق فرمودند: خداوند قبور و خانه‌های مشرکین را پر از آتش گرداند، زیرا ما را از نماز وسطی بازداشتند تا اینکه آفتاب غروب کرد.

و در صحیح مسلم آمده است: ما را از نماز وسطی - نماز عصر بازداشتند، سپس آن را بین مغرب و عشاء خواند».

۵۰- «وَلَهُ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى - صَلَاةِ الْعَصْرِ - مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَابَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا، أَوْ قَالَ: حَسَا اللَّهُ أَجْوَابَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا».

واژه‌ها:

احمرت: (خورشید) سرخ شد.

اصفرت: (خورشید) زرد شد. منظور ضعیف شدن اشعه خورشید هنگام غروب است.

أجواف: جمع جوف یعنی درون و داخل.

حسأ: پر کرد.

مفهوم حدیث: «و همچنین در صحیح مسلم آمده است که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: مشرکین پیامبر صلى الله عليه وسلم را از نماز عصر بازداشتند تا اینکه خورشید سرخ یا زرد شد (به غروب نزدیک شد)، آن وقت پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: ما را از نماز وسطی - نماز عصر - بازداشتند، خداوند درون و قبورشان را پر از آتش گرداند».

۵۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِالْعِشَاءِ، فَخَرَجَ عُمَرُ رضی الله عنه، فَقَالَ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَقَدَ النَّسَاءُ وَالصَّبِيَانُ. فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنْ أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ هَذِهِ السَّاعَةَ».

واژه‌ها:

أعتم بالعشاء: نماز عشاء را بعد از تاریک شدن هوا به تاخیر انداخت.

رقد: خوابید.

يقطر: قطره‌های آب (از سرش) می‌ریزد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: شبی پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز عشاء را به تاخیر انداخت، عمر رضی الله عنه بیرون آمد و فرمود: وقت نماز دیر شد یا رسول الله، زنها و بچه‌ها خوابیدند، آن وقت پیامبر صلى الله عليه وسلم در حالیکه قطره‌های آب از سرش چکه می‌کرد از خانه بیرون آمد و فرمود: اگر باعث سختگیری بر امتم یا بر مردم نمی‌شدم به آنها دستور می‌دادم که این نماز را در این وقت بخوانند».

۵۲- «عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَحَصَرَ الْعِشَاءُ فَابْدَءُوا بِالْعِشَاءِ.

وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ ب حُوَّهُ».

واژه‌ها:

العشاء: (حرف عین مفتوح است)، غذایی که در شب خورده می‌شود، شام.

عائشه ل از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه نماز عشاء برپا شد و غذای شام حاضر بود به خوردن غذا بپردازید. و از ابن عمر ب نیز چنین روایت است».

۵۳- «وَلَمْسَلِمٍ عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ».

واژه‌ها:

الأخبثان: منظور ادرار و مدفوع است.

مفهوم حدیث: «در صحیح مسلم آمده است که عائشه ل فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرماید: هنگامی که غذا آمده است و وقتی که شخص فشار ادرار یا مدفوع دارد نماز ندارد».

۵۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رَجَالٌ مَرَضِيُونَ - وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ ﷺ - أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ».

واژه‌ها:

مرضیون: اهل رضایت، عادلان.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: مردانی عادل که عمر ﷺ عادلترین آنها بود نزد من شهادت دادند که پیامبر ﷺ از نماز خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نهی کرده است».

وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنَ الْحَدِيثِ:

۵۵- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ».

قال المصنف: وفي الباب عن علي بن أبي طالب، وعبد الله بن مسعود، وعبد الله بن عمر، وعبد الله بن عمرو بن العاص، وأبي هريرة، وسمرّة بن جندب، وسلمة بن الأكوع، وزيد بن ثابت ومعاذ بن عفراء، وكعب بن مرة، وأبي أمامة الباهلي، وعمرو بن عبسة السلمی، وعائشة ﷺ، والصنابحي، ولم يسمع من النبي ﷺ.

و در معنای حدیث قبلی احادیث دیگری نیز وجود دارد.

مفهوم حدیث: «از أبو سعید خدری ﷺ از پیامبر ﷺ روایت است که ایشان فرمودند: بعد از نماز صبح تا بالا آمدن خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نماز خواندن جایز نیست».

مولف می‌فرماید: و در این باره از اصحاب نامبرده علیهم‌السلام و صنابحی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت است، ولی صنابحی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حدیث نشنیده است.

۵۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی‌الله‌عنه جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كِدْتُ أَصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا. قَالَ: فَقُمْنَا إِلَى بَطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ، وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ».

واژه‌ها:

یسب: ناسزا می‌گوید.

بطحان: نام مکانی در مدینه.

مفهوم حدیث: «از جابر بن عبد الله ب روایت است که عمر بن الخطاب رضی‌الله‌عنه روز جنگ خندق بعد از غروب آفتاب در حالی که به کفار قریش ناسزا می‌گفت نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: یا رسول الله نماز عصر را به سختی توانستم هنگام غروب خورشید بخوانم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: به خدا قسم من نماز عصر را نخوانده‌ام، عمر رضی‌الله‌عنه فرمود: سپس با هم به بطحان رفتیم، در آنجا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ما برای نماز وضو گرفتیم، سپس بعد از غروب ابتدا نماز عصر و بعد از آن نماز مغرب را خواند».

باب فضل الجماعة ووجوبها: باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن

۵۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قَالَ: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدَى بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

واژه‌ها:

الفذ: تنها، تک.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: نماز جماعت بیست و هفت برابر بهتر از نماز فرادا است».

۵۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی‌الله‌عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوْقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ: أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَمْ يَحْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ

بها خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اَرْحَمْهُ، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَتَرَ الصَّلَاةَ».

واژه‌ها:

لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا...: هیچ گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه...
حَطُّ: پاک شد.

مفهوم حدیث: «أبو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: ثواب نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادا در خانه یا در بازار است، بدینگونه که وقتی نماز گزار وضوی درست بگیرد سپس فقط برای نماز جماعت به مسجد برود به ازای هر گامی که بر می‌دارد منزلتش یک درجه بالاتر می‌رود و یک گناه از او کم می‌شود و وقتی که نماز خواند تا زمانی که در مسجد بماند ملایکه برای او دعا می‌کنند و می‌گویند: خدایا بر او درود بفرست، و او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده. و تا زمانی که منتظر اقامه‌ی نماز جماعت است گویی در نماز است».

۵۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنْقُلُ الصَّلَاةَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ وَصَلَاةَ الْفَجْرِ. وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَأَتَوْهَمَا وَلَوْ حَبْوًا. وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ، ثُمَّ أُمِرَ رَجُلًا فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْظِلِقَ مَعِيَ رَجُلًا مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».

واژه‌ها:

حبوا: راه رفتن با دست و پا، افتان و خیزان.

حزم من حطب: کوله‌هایی از هیزم.

مفهوم حدیث: «أبو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: سنگین‌ترین نمازها برای منافقین نماز عشاء و نماز صبح است، و اگر می‌دانستند که این دو نماز چه اجری دارد با افتان و خیزان هم که بود در آن شرکت می‌کردند، و خواستم دستور اقامه نماز بدهم سپس به یکی بسپارم تا برای مردم نماز جماعت بخواند سپس با جمعی از مردانی که کوله‌هایی از هیزم بر دوش دارند به سوی کسانی که برای نماز جماعت حاضر نمی‌شوند بروم تا آنان را با خانه‌هایشان به آتش بکشم».

۶۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا اسْتَأْذَنْتَ أَحَدَكُمْ امْرَأَتَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا. قَالَ: فَقَالَ بِلَالُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ لَمَنْعَهُنَّ. قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ

اللَّهِ، فَسَبَّهُ سَبًّا سَيِّئًا، مَا سَمِعْتُهُ سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ، وَقَالَ: أَخْبِرْكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَقُولُ: وَاللَّهِ لَتَمْنَعُنَّ؟

وَفِي لَفْظٍ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ.».

واژه‌ها:

سببه: با او دعوا کرد، به او ناسزا گفت.

إماء الله: آن دسته از بندگان خدا که زن هستند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه یکی از زنان از شما اجازه خواست که به مسجد برود او را از این کار باز ندارید. وقتی که بلال بنعبد الله این حدیث را شنید گفت: به خدا قسم که آنان را از این کار باز می‌داریم. آن وقت عبد الله بن عمر ب رو به سوی او کرد و به شدت به او ناسزا گفت، ناسزایی که تا به حال از عبد الله بن عمر نشنیده بودم^(۱)، و به او گفت: می‌گویم که رسول خدا ﷺ چنین فرموده است و می‌گویی آنان را باز می‌داریم؟

و در لفظ دیگری در صحیح مسلم آمده است: زنان را از رفتن به مساجد خداوند باز ندارید.».

۶۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. وَفِي لَفْظٍ: فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَبِيَّتِهِ.

وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصَةُ لَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ، وَكَانَتْ سَاعَةً لَا أَدْخُلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِيهَا.».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: با پیامبر ﷺ دو رکعت نماز قبل از ظهر و دو رکعت

بعد از ظهر و دو رکعت بعد از جمعه و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء خواندم.

و در روایت دیگری آمده است: سنت‌های بعد از مغرب و عشاء و جمعه را در خانه‌ی شانمی خواندند.

و در روایت دیگری نیز در صحیح بخاری آمده که عبد الله بن عمر ب فرمود: حفصه ل^(۱) به من گفت:

پیامبر ﷺ همیشه دو رکعت نماز کوتاه بعد از طلوع فجر می‌خواندند، و من در این وقت نزد ایشان نمی‌رفتم.».

- گوینده‌ی این سخن: الم بن عبد الله بن عمر است.

- بله ل همسر پ پیامبر ﷺ و دختر عمر بن الخطاب ﷺ و خواهر عبد الله بن عمر ب می‌باشد.

۶۲- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رُكْعَتِي الْفَجْرِ.

وفي لفظٍ لِمُسْلِمٍ: رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.
واژه‌ها:

النوافل: جمع النافلة، نمازهای که قبل و یا بعد از نمازهای پنجگانه خوانده می‌شود.

تعاهداً: پیوسته انجام دادن کاری، ضد ترک کردن، اهمیت دادن به چیزی.

مفهوم حدیث: «عائشه ل می‌فرماید: پیامبر ﷺ به هیچ یک از نمازهای نافله مانند دو رکعت قبل از فجر اهمیت نمی‌داد.

و در روایت مسلم آمده است: دو رکعت قبل از فجر از دنیا و هر چه در آن هست بهتر است.»

بَابُ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ: بَابُ الْأَذَانِ وَاقامه

۶۳- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: أُمِرَ بِلَالٌ ﷺ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ.»
واژه‌ها:

يشفع الأذان: جملات اذان را هر یک دو بار می‌گوید.

يوتر الإقامة: جملات اقامه را هر یک یک بار می‌گوید.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک ﷺ می‌فرماید: به بلال ﷺ امر شد تا جملات اذان را هر یک دو بار و جملات اقامه را هر یک یک بار بگوید.»

۶۴- «عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السُّوَائِيِّ ﷺ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءٌ مِنْ أَدَمٍ، قَالَ: فَخَرَجَ بِلَالٌ يَوْضُوءٍ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءٌ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقَيْهِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلَالٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَتَّبِعُ فَأَهْ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِيناً وَشِمَالاً: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ; حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، ثُمَّ رُكِّزَتْ لَهُ عَنزَةٌ، فَتَقَدَّمَ وَصَلَّى الظُّهْرَ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ.»
واژه‌ها:

القُبَّة: خیمه‌ای کوچک و دایره‌ای شکل.

أدم: جمع اَدِيم، پوست دباغی شده.

وَضُوءٌ: آبی که در طهارت از آن استفاده می‌شود.

ناضح: کسی که بر روی دیگری آب پاشد.

نائل: به دست آورنده‌ی چیزی.

فمن ناضح و نائل: یعنی اصحاب پیامبر ﷺ در آن وقت دو گروه بودند، گروه اول کسانی که از آبی که پیامبر ﷺ با آن وضو گرفته بود به عنوان تبرک برای خود گرفته بودند، و گروه دوم کسانی که نتوانسته از آن آب برای خود بگیرند ولی برای حصول برکت افراد گروه اول قطراتی از آن آب را بر اعضای ایشان می‌پاشیدند.

حُلَّة: لباسی که از دو قطعه باشد، قطعه‌ای برای پوشیدن بالای بدن (رداء) و قطعه‌ای برای پوشیدن پایین بدن (إزار).

أتبع فاه ههنا و ههنا: می‌دیدم که سرش را به این سمت و آن سمت حرکت می‌دهد.
عَنْزَةٌ: سر نیزه‌ای کوتاه که دارای نوکی تیز است.

مفهوم حدیث: «ابو جحیفه وهب بن عبد الله السوائي ؓ می‌فرماید: به نزد پیامبر ﷺ آمدم در حالی که ایشان در خیمه‌ای سرخ رنگ بودند، و بلال ؓ را دیدم که با باقی مانده‌ی آبی که پیامبر ﷺ با آن وضو گرفته بود از خیمه بیرون آمد، در این وقت اصحاب شش برای تبرک جستن به آن آب به سوی بلال ؓ آمدند، گروهی توانستند از آن آب برای خود بگیرند و برای حصول تبرک برای دیگرانی که نتوانسته بودند از آن آب بگیرند قطراتی را بر اعضایشان می‌پاشیدند، آنگاه پیامبر ﷺ از خیمه اش در حالی بیرون آمد که لباس دو تکه‌ی سرخ رنگی بر تن داشت، و من سفیدی ساق پایش را می‌دیدم، پیامبر ﷺ وضو گرفت و بلال ؓ اذان گفت، و می‌دیدم که او سر خود را به این سمت و آن سمت حرکت می‌دهد تا اینکه صدای اذانش به همه طرف برسد، و در سمت راست و چپ خود می‌گفت: پیش به سوی نماز، پیش به سوی رستگاری، آنگاه سر نیزه‌ای کوتاه به عنوان ستره برای پیامبر ﷺ در زمین کوبیده شد، ایشان نیز جلو رفتند و نماز ظهر را دو رکعت خواندند، و تا وقتی که به مدینه برگشتند تمام نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواندند».

توضیح: «فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوُضُوءٍ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ... فَتَوَضَّأَ»، در سیاق این روایت تقدیم و تاخیر صورت گرفته است، و تقدیر آن چنین است: «فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِفَضْلِ وَوُضُوءِهِ فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ» و روایت موجود در صحیح بخاری نیز بر همین دلالت می‌دهد: «فَأْتَى بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَوُضُوءِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ»^(۱).

- صحیح بخاری، ۴، ک بلا الوضوء (۴)، ب بلا استع لافضل وضوء الم سل (۴)، حدیث N ۱.

۶۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّسُولِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ بِلَالاً يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: بلال قبل از طلوع فجر اذان می گوید، (پس اگر می خواهید روزه بگیرید) بخورید و بیاشامید تا اینکه ابن ام مکتوم اذان بگوید».

۶۶- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَدِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ».

مفهوم حدیث: «از ابو سعید خدری ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: هرگاه صدای اذان موذن را شنیدید هر آنچه که او می گوید شما نیز بگویید».

باب استقبال القبلة: باب رو کردن به قبله

۶۷- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُسَبِّحُ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ، حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ، يُؤْمِيءُ بِرَأْسِهِ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ».

وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ يُوتِرُ عَلَى بَعِيرِهِ».

وَلِمُسْلِمٍ: غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ».

وَاللَّبْخَارِيُّ: إِلَّا الْفَرَائِضَ».

واژه‌ها:

یسبح: در اینجا منظور خواندن نماز سنت (نافله) است.

ظهر راحلته: پشت شترش.

یؤمیء برأسه: برای ادای رکوع و سجود با سرش اشاره می کند.

یوتر: نماز وتر می خواند.

بعیره: شترش.

المکتوبه: نمازهای فرض پنجگانه.

مفهوم حدیث: «ابن عمر ب می فرماید: پیامبر ﷺ هنگامی که بر شترش سوار می شد رویش به هر سمتی که بود نماز نافله می خواند و برای ادای رکوع و سجود با پایین آوردن سرش اشاره می کرد. راوی می گوید که ابن عمر ب نیز این کار را انجام می داد».

و در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ در حالی که بر روی شتر سوار بود نماز وتر می خواند.

و در صحیح امام مسلم آمده است: مگر اینکه بر آن نماز فرض را نمی خواند.

و امام بخاری نیز در صحیحش روایت کرده اند: مگر نمازهای واجب».

۶۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَالٍ: بَيْنَمَا النَّاسُ بِقَبَاءَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنًا، وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ، فَاسْتَقْبَلُوهَا. وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ».

واژه‌ها:

آت: اسم فاعل از آتی یاتی، شخصی که به نزد دیگری می آید.

استداروا: چرخیدند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: مردم در مسجد قباء در حالی که رو به بیت المقدس کرده بودند مشغول خواندن نماز صبح بودند، شخصی نزد آنان آمد و گفت: دیشب بر پیامبر ﷺ قرآن نازل شده است و به او فرمان داده شده که هنگام نماز خواندن رو به قبله کند، پس شما نیز رو به قبله کنید، آنگاه رو به سوی کعبه چرخیدند».

۶۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: اسْتَقْبَلْنَا أَنَسًا حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ، فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ، فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ، وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ- يَعْنِي عَنِ يَسَارِ الْقِبْلَةِ- فَقُلْتُ: رَأَيْتُكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ؟ فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُهُ مَا فَعَلْتُهُ».

واژه‌ها:

استقبلنا: به استقبالش رفتیم.

عين التمر: نام مکانی است که بین شام و عراق قرار دارد.

مفهوم حدیث: «انس بن سیرین می فرماید: آنگاه که انس بن مالک ﷺ از شام برگشت به پیش بازش آمدیم، در عين التمر به هم رسیدیم، او را دیدم که سوار بر الاغش نماز می خواند در حالیکه رویش به طرف چپ قبله بود، به او گفتم: چرا خلاف جهت قبله نماز می خوانی؟ فرمود: اگر پیامبر ﷺ را ندیده بودم که چنین کرده بود اینگونه نماز نمی خواندم».

باب الصفوف: باب صفها

۷۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ».

واژه‌ها:

سوا: صاف کنید. یکپارچه کنید.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: صفهای خود را صاف و یکپارچه کنید، زیرا صاف کردن صف از ویژگی‌های یک نماز کامل است».

۷۱- «عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَتَسَوَّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

وَلِمُسْلِمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ، حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يُكَبَّرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: عَبَادَ اللَّهِ، لَتَسَوَّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

واژه‌ها:

ليخالفن الله بين وجوهكم: به سه معنی تفسیر شده است: ۱- هر کدام روی خود را از دیگری بر می‌گرداند که منجر به کینه و اختلاف می‌شود. ۲- خداوند صورتهای آنها را بر عکس می‌کند، یعنی پشت سر را در جلو و صورت را در پشت قرار می‌دهد. ۳- خداوند خلقت صورتهای آنها را تغییر می‌دهد. و تفسیر اولی قویتر به نظر می‌آید، زیرا در بعضی روایات آمده است: **أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ**.

القداح: جمع قدح، چوب سر نیزه که بسیار صاف و دقیق تراشیده می‌شود.

عقلنا: فهمیدیم.

بادياً صدره: سینه اش (از صف) بیرون زده بود.

مفهوم حدیث: «تعمان بن بشیر ب می‌فرماید: از پیامبر ﷺ شنیدم که ایشان فرمودند: یا صفهایتان را هنگام اقامه‌ی نماز صاف می‌کنید یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می‌اندازد.

و در صحیح مسلم آمده است: همواره پیامبر ﷺ در هنگام نماز صفهایمان را صاف می‌کرد به گونه‌ای که انگار می‌خواهد چوب سر نیزه را صاف کند، تا اینکه این عمل را از پیامبر ﷺ یاد گرفتیم، سپس روزی از خانه برای ادای نماز بیرون آمد و برای اقامه‌ی نماز در محل خود قرار گرفت، لحظه‌ای که می‌خواست تکبیر بگوید مردی را دید که سینه اش از صف جلوتر است، آنگاه فرمودند: ای بندگان خدا، یا صفهایتان را راست می‌کنید یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف می‌اندازد».

۷۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهَا، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: قَوْمُوا فَلَأُصَلَّ لَكُمْ، قَالَ أَنَسُ رضي الله عنه: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ، فَتَضَحَّتْهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفَ.

وَلِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى بِهِ وَبِأُمَّهُ فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ، وَأَقَامَ الْمَرْأَةَ خَلْفَنَا.

الْيَتِيمُ هُوَ ضَمِيرَةٌ جَدُّ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمِيرَةَ.»

واژه‌ها:

الحصير: فرشی که معمولاً از برگ نخل ساخته می‌شود.

قد اسود من طول ما لبس: در اثر استفاده‌ی زیاد رنگش سیاه شده بود.

ففضحته بماء: روی آن آب پاشیدم.

العجوز: پیرزن، منظور مادر بزرگش است.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضي الله عنه می‌فرماید: روزی مادر بزرگش که ملیکه نام داشت برای پیامبر صلى الله عليه وسلم غذایی پخت و ایشان را دعوت نمود، پیامبر صلى الله عليه وسلم از آن غذا خوردند، سپس فرمود: بلند شوید تا نماز بخوانیم، انس رضي الله عنه می‌فرماید: به سوی فرشی رفتم که در اثر استفاده‌ی زیاد رنگش سیاه شده بود، آن را با پاشیدن آب تمیز کردم، رسول الله صلى الله عليه وسلم بر روی فرش ایستاد و من همراه با یک یتیم پشت سرش به صف ایستادیم و بعد از ما نیز مادر بزرگم ایستاد، پیامبر صلى الله عليه وسلم دو رکعت نماز خواند و رفت.

و در صحیح مسلم آمده است: پیامبر صلى الله عليه وسلم برای انس و مادرش امامت داد به گونه‌ای که مرا در سمت راست خود و مادرم را در پشت سرمان قرار داد.

آن یتیم ضمیره جد حسین بن عبد الله بن ضمیره می‌باشد.»

۷۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْتٌ عِنْدَ خَالَاتِي مَيْمُونَةَ لَ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي

مِنَ اللَّيْلِ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ بِرَأْسِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ.»

واژه‌ها:

بَيْتٌ: خوابیدم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: شبی نزد خاله ام میمونه (۱) خوابیدم، پیامبر ﷺ را دیدم که برای نماز شب بلند شد، من نیز رفتم دست چپش ایستادم، ایشان سرم را گرفت و مرا در سمت راست خود قرار داد».

بابُ الإمامة: باب امامت

۷۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَمَا يُخَشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يُجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ؟!».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: آیا کسی که سرش را قبل از امام از رکوع بالا می آورد نمی ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ تبدیل کند، یا اینکه صورتش را صورت الاغ قرار دهد».

۷۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

واژه‌ها:

لیؤتم به: تا به او اقتدا شود.

فلا تختلفوا عليه: با او مخالفت نکنید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: امام برای این است که به او اقتدا شود، بنابر این با او (در اعمال نماز) مخالفت نکنید، پس هر گاه تکبیر گفت شما نیز تکبیر بگویید، و هر گاه رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید، و هرگاه با گفتن سمع الله لمن حمده، فقولوا: ربنا ولك الحمد، بگویید ربنا و لك الحمد، و هر گاه به سجده رفت شما نیز به سجده بروید، و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید».

۷۶- «وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، فَصَلَّى جَالِسًا، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ: أَنْ اجْلِسُوا، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

واژه‌ها:

الشَّاك: مریض.

مفهوم حدیث: «و به معنی حدیث قبلی حدیثی است که عایشه ل روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در حالی که مریض بود نشسته در خانه نماز خواند، گروهی از مردم پشت سر ایشان ایستاده نماز خواندند، پیامبر ﷺ به ایشان اشاره کرد که بنشینید، سپس وقتی که نمازش را به پایان رسانید فرمود: امام برای این است که به او اقتدا شود، پس هر گاه به رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید، و هر گاه از رکوع بالا آمد شما نیز بالا بیایید، و هرگاه گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، شما نیز بگویید رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید».

۷۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ - وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ - قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدًا، ثُمَّ نَقَعَ سُجُودًا بَعْدَهُ».

واژه‌ها:

کذوب: دروغگو.

لم يَحْنِ: خم نکرد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن یزید الخطمی الأنصاری ﷺ می‌فرماید: براء ﷺ به من گفت- و او شخصی نبود که دروغ بگوید^(۱): هنگامی که پیامبر ﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ می‌گفت هیچ یک از ما کمر خود را برای رفتن به سجده خم نمی‌کرد مگر آنگاه که پیامبر ﷺ به سجده می‌رفت، سپس ما نیز بعد از او به سجده می‌رفتیم».

۷۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

واژه‌ها:

أَمَّن: آمین گفت.

- این جمله برای تقویت بیشتر حدیث بک مرفته‌لمتد ، و هرگز منظور از آن تزکیه‌ای که همراه اشک و گد و بد نیست ، زیرا همه لاله هستند و در دایره‌ی شک و گد و وارد نمی‌شوند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر گاه امام جماعت آمین گفت شما نیز آمین بگویید، زیرا هر کس همزمان با ملائکه آمین بگوید گناهان گذشته‌ی او بخشیده می شود».

۷۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَّةِ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ».

واژه‌ها:

فلیخفف: کوتاه کند، سبک بخواند.

السقیم: مریض.

ذو الحاجة: معذور، کسی که عذر خاصی دارد.

فلیطول: طولانی کند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر گاه کسی از شما امام جماعت مردم شد نماز را کوتاه بخواند زیرا در بین جماعت انسانهای ضعیف و مریض و معذور وجود دارند، و هر گاه به تنهایی نماز خواند هر چه می خواهد طولانی بخواند».

۸۰- «عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، قَالَ: فَمَا رَأَيْتَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله غَضَبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضَبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِينَ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَّةِ».

واژه‌ها:

یطیل بنا: نماز را بر ما طولانی می خواند.

مَوْعِظَةٍ: نصیحت.

قَطُّ: هرگز.

منفرین: کسانی که باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند.

فلیوجز: کوتاه گرداند.

مفهوم حدیث: «ابو مسعود الأنصاری رضی الله عنه می فرماید: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من به دلیل اینکه فلانی نماز صبح را طولانی می خواند برای ادای این نماز با جماعت حاضر نمی شوم، ابو مسعود رضی الله عنه می فرماید: هیچ وقت مثل آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که اینچنین در نصیحت کردن خشمگین شود، و

فرمود: ای مردم گروهی از شما باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند، هر گاه شخصی امامت قومی را بر عهده گرفت نمازش را کوتاه بخواند، زیرا پشت سرش پیر مرد و کوچک و معذور نماز می خواند».

بابُ صفةِ صلاةِ النبي ﷺ: باب صفت نماز پیامبر ﷺ

۸۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ سَكَتَ هُنَيْهَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَأبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَرَأَيْتَ سُكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقِّي الثَّوْبَ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالتَّبَرْدِ».

واژه‌ها:

هُنَيْهَةً: وقت کوتاهی، مقدار کمی از وقت.

بأبی أنت و أمی: پدر و مادرم فدای تو باد.

أرأیت: در اینجا به معنی استفهام است.

باعد: دور گردان.

نقّنی: مرا پاک گردان.

الدنس: ناپاکی.

التلج: یخ.

التبرّد: تگرگ.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ تکبیر نماز را می گفت مدت کوتاهی قبل از خواندن سوره ساکت می ماند، به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ﷺ، در سکوتی که بین تکبیر و خواندن سوره می کنی چه می گویی؟ ایشان فرمودند: می گویم: خدایا من و گناهانم را آنچنان از هم دور کن که بین مشرق و مغرب فاصله انداختی، خدایا آنچنان مرا از گناهانم پاک گردان که لباس سفید از ناپاکی ها پاک می شود، خدایا مرا از گناهانم با آب و یخ و تگرگ بشوی».

۸۲- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةَ بِ- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِضْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ السَّجْدَةِ، وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى

وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الِیْمَنَى، وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ
اِفْتِرَاشَ السَّبْعِ، وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ».

واژه‌ها:

یستفتح: آغاز می‌کند، شروع می‌کند.

لم يُشَخِّصْ رَأْسَهُ و لم يُصَوِّبْهُ: نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می‌گرفت.

یستوی قائماً: راست می‌ایستد.

یستوی قاعداً: راست می‌نشیند.

یفرش رِجْلَهُ الِیْمَنَى: پای چپش را فرش می‌کند، به گونه‌ای که پشت پایش بر زمین و باسنش

را بر کف پایش قرار می‌دهد.

یَنْصِبُ رِجْلَهُ الِیْمَنَى: پای راستش را بر زمین راست قرار می‌داد به گونه‌ای که انگشتان پا بر روی

زمین رو به قبله و کف پا مستقیم قرار می‌گیرد.

عُقْبَةُ الشَّيْطَانِ: حالتی است که یک شخص باسن خود را بر روی زمین، و پایش را قائم بر زمین،

و دستش را بر زمین بگذارد، سگ نیز به همین حالت می‌خوابد. و این حالت نشستن الإقعاء نامیده

می‌شود.

ذراعیه: دو ساعدش.

اِفْتِرَاشَ السَّبْعِ: به گونه‌ای که حیوانات درنده دستان خود را بر زمین می‌گذارند.

مفهوم حدیث: «عائشه ل روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ نماز را با گفتن تکبیر و قرائت را با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آغاز می‌کرد، و هنگامی که به رکوع می‌رفت نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می‌گرفت بلکه

بین این دو حالت نگه می‌داشت، و هنگامی که سرش را از رکوع بالا می‌آورد تا راست نمی‌ایستاد به سجده

نمی‌رفت، و هر گاه سر از سجده بلند می‌کرد تا راست نمی‌نشست دوباره به سجده نمی‌رفت، و در هر دو رکعت

تحیت می‌خواند، و (وقتی برای خواندن تحیت می‌نشست) پای چپ خود را فرش می‌کرد و پای راستش را قائم

بر زمین می‌گذاشت، و از نشستن به حالت إقعاء و گذاشتن ساعدها بر زمین آنگونه که حیوانات درنده دستانشان

را بر زمین می‌گذارند نهی می‌کرد، و نمازش را با سلام دادن به پایان می‌رسانید».

۸۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَدَّوْ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ

الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ، وَقَالَ: سَمِعَ اللَّهَ لِمَنْ

حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ».

واژه‌ها:

حذو منکبیه: راست دو شانه‌اش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ وقتی که نماز را شروع می‌کرد و وقتی با گفتن الله اکبر به رکوع می‌رفت دستهایش را تا راست شانه‌هایش بالا می‌برد، و همچنین هنگامی که از رکوع بالا می‌آمد نیز با گفتن سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ دست‌هایش را تا راست دوشش بالا می‌برد، و هنگام رفتن به سجده این کار را انجام نمی‌داد».

۸۴- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ، عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ».

واژه‌ها:

سَبْعَةَ أَعْظُمٍ: هفت استخوان.

الْجَبْهَةُ: پیشانی.

الْيَدَيْنِ: منظور دو کف دست است نه تمام دست.

الرُّكْبَتَيْنِ: دو سر زانو.

أَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ: انگشت‌های پا.

مفهوم حدیث: «ابن عباس ب می‌فرماید که رسول الله ﷺ فرمودند: به من دستور داده شده تا بر هفت استخوان سجده کنم، بر روی پیشانی - و با دستش به بینیش اشاره نمود، و بر دو کف دست، و دو سر زانو و انگشتان دو پا»^(۱).

۸۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثَّنَتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ».

واژه‌ها:

يرفع صلبه: کمر خود را بالا می‌آورد. منظور بلند شدن از رکوع است.

حين يهوي: هنگامی که (برای سجده) به پایین می‌رود.

حتى يقضيها: تا وقتی که نمازش را به پایان می‌رساند.

-تمت بحمد الله على هذا الكتاب بعد ان تم سجدته على سجده بر روی زمین قرار بگیرد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست نماز بخواند می ایستاد و تکبیر می گفت، و هنگام رفتن به رکوع نیز الله اکبر می گفت، سپس با گفتن **سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ** از رکوع بلند می شد و در حالی که کاملاً ایستاده بود می فرمود: **رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ**، سپس با گفتن الله اکبر به سجده می رفت، و همچنین با گفتن الله اکبر سر از سجده بلند می کرد، و دوباره با گفتن الله اکبر به سجده می رفت، و باز با الله اکبر سر از سجده بلند می کرد، و تمام این افعال را تا آخر نمازش تکرار می کرد، و هر گاه بعد از رکعت دوم برای تحیت می نشست و می خواست برای رکعت سوم بلند شود نیز الله اکبر می گفت».

۸۶- «عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رضی الله عنهما خَلَفَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رضی الله عنه، وَقَالَ: قَدْ ذَكَرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، أَوْ قَالَ: صَلَّى بِنَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله».

واژه‌ها:

نهض: بلند شد.

مفهوم حدیث: «مطرف بن عبد الله می فرماید: من و عمران بن حصین رضی الله عنهما پشت سر علی بن ابی طالب رضی الله عنه نماز خواندیم، ایشان با گفتن تکبیر به سجده می رفت و سر از سجده بلند می کرد، و همچنین هنگام بلند شدن از تشهد رکعت دوم نیز تکبیر می گفت، هنگامی که نمازش را به اتمام رساند عمران بن حصین رضی الله عنه دستم را گرفت و فرمود: نماز ایشان مرا به یاد نماز محمد صلی الله علیه و آله انداخت، یا فرمود: مثل نماز خواندن محمد صلی الله علیه و آله برای ما نماز خواند».

۸۷- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ب قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ، فَرَكَعَتُهُ فَأَعْتَدَلَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتُهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ قَرِيباً مِنَ السَّوَاءِ».

وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ قَرِيباً مِنَ السَّوَاءِ».

واژه‌ها:

رمقت: نگاه کردم.

قريباً من السواء: نزدیک به هم، متناسب با همدیگر.

ما خلا: به جز، به غیر از.

براه بن عازب لب می فرماید: با دقت همراه پیامبر ﷺ نماز خواندم، دیدم که قیام و رکوعش و اعتدال بعد از رکوع و سجده اش و نشستن بین دو سجده و سجده دومیش و نشستن بین سلام دادن و ترک کردن نماز متناسب با همدیگر بودند^(۱).

و در روایت بخاری چنین آمده است: به جز قیام و نشستش برای تشهد بقیه‌ی ارکان نمازش از لحاظ طولانی بودن نزدیک به هم بود».

۸۸- «عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي بِنَا، قَالَ ثَابِتٌ: فَكَانَ أَنَسُ يَصْنَعُ شَيْئًا لَا أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ. كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ».

واژه‌ها:

لا ألو: کوتاهی نمی‌کنم، دریغ نمی‌ورزم.

انتصب قائماً: راست ایستاد.

مكث: باقی ماند.

مفهوم حدیث: «ثابت البنانی از انس بن مالک رضي الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ دریغ نمی‌کنم در اینکه آنگونه برای شما نماز بخوانم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم برای ما نماز می‌خواندند، ثابت می‌فرماید: انس رضي الله عنه در خواندن نمازش کارهایی را انجام می‌داد که شما آن را انجام نمی‌دهید، هر گاه از رکوع بالا می‌آمد مدتی طولانی راست می‌ایستاد به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده به سجده برود، و هرگاه سر از سجده بالا می‌آورد نیز مدتی طولانی بین دو سجده می‌نشست به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده دوباره به سجده برود».

۸۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلَاةً وَلَا أَتَمَّ صَلَاةً مِمَّنْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم».

واژه‌ها:

قط: هرگز، هیچ وقت.

- منظور این است که رکن قیام و نشستن برای تشهد از لحاظ طولانی بودن با هم تلبس داشتند، زیرا این دو رکن معمولاً طولانی‌تر از بقیه‌ی ارکان هستند، آن چنانکه در روایت بخاری نیز این تلبس به طور واضح بیان شده است، و بقیه‌ی ارکان نیز با هم تلبس خود را داشتند.

أخف: کوتاه‌تر.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: هیچ وقت پشت سر کسی نماز نخواندم که نمازش کوتاه‌تر و کاملتر از نماز رسول الله صلی الله علیه و آله باشد».

۹۰- «عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْجُرْمِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ رضی الله عنه فِي مَسْجِدِنَا هَذَا، فَقَالَ: إِنِّي لِأُصَلِّي بِكُمْ، وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، أُصَلِّي كَيْفَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي، فَقُلْتُ لِأَبِي قِلَابَةَ: كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ فَقَالَ: مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا، وَكَانَ يَجْلِسُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَنْهَضَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى. أَرَادَ بِشَيْخِهِمْ أَبَا يَزِيدَ عَمْرَو بْنَ سَلْمَةَ الْجُرْمِيِّ».

واژه‌ها:

ينهض: بلند می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابو قلابه عبد الله بن زید الجرمی البصری می‌فرماید: در مسجدمان نشسته بودیم که مالک بن الحویرث رضی الله عنه نزد ما آمد، فرمود: می‌خواهم برای شما نماز بخوانم، و قصد خواندن نماز را ندارم، و به گونه‌ای این نماز را می‌خوانم که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند، راوی می‌گوید: به ابی قلابه گفتم: چگونه نماز می‌خواند؟ او گفت: مانند نماز شیخمان، و شیخشان هر گاه در رکعت اول از سجده بلند می‌شد قبل از اینکه بایستد می‌نشست»^(۱).

و منظورش از شیخشان ابو یزید عمرو بن سلمه الجرمی بود».

۹۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بِيَاضَ إِبْطِيهِ».

واژه‌ها:

فرج بین یدیه: دستانش را از دو پهلویش دور کرد.

یبذو: ظاهر می‌شود.

بیاض إبطیه: سفیدی زیر بغلش. و منظور از این سفیدی عدم وجود موی زاید در این محل می‌باشد که علماء به دو وجه تفسیر کرده‌اند: ۱- هیچگونه مویی در زیر بغل پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشت و به این سبب رنگ پوست زیر بغلش مانند رنگ پوست سایر اعضای بدنش سفید بود. ۲- به علت زایل کردن مستمر موی زیر بغلش همیشه محل مذکور بدون مو بود.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مالک بن بحینه رضی الله عنه می فرماید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند آنقدر دستهایش را از پهلویش فاصله می داد که سفیدی زیر بغلش دیده می شد».

۹۲- «عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه أَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

واژه‌ها:

نعليه: مثنای نعل، هر آنچه در پا پوشیده شود، کفش، دمپایی.

مفهوم حدیث: «ابو مسلمه سعید بن یزید می فرماید: از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله با کفش نماز می خواند؟ فرمودند: بله».

۹۳- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَأَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا».

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی نماز می خواند که امامه دختر زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله که پدرش ابو العاص بن ربیع بن عبد شمس است در آغوش داشت، هر گاه که به سجده می رفت او را بر زمین می گذاشت، و هر گاه از سجده برای قیام بلند می شد او را نیز بلند می کرد».

۹۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلَا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ».

واژه‌ها:

اعتدلوا: میانه روی کنید، حد وسط را رعایت کنید، بدینگونه که در حالت سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید.

ذراعیه: مثنای ذراع به معنای ساعد دست.

انبساط الكلب: حالتی است که شخصی ساعدهایش را هنگام سجود بر زمین می گذارد، و به این دلیل انبساط الكلب نامیده شده که سگ در هنگام خوابیدن ساعدهایش را مماس بر زمین می گذارد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند: میانه روی را در سجده رعایت کنید، بدینگونه که در سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید، و هیچ کس دستش را در سجده مانند سگی که دراز کشیده است مماس بر زمین نگذارد».

باب وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود: باب واجب بودن آرام گرفتن در رکوع و سجود

۹۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ. فَرَجَعَ فَصَلَّى كَمَا صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ - ثَلَاثًا - فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسِنُ عَيْرَهُ، فَعَلَّمَنِي، فَقَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا».

واژه‌ها:

مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ: هر آنقدر از قرآن که توانایی خواندنش را داشتی.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه می فرماید: بعد از اینکه پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم وارد مسجد شدند شخصی آمد و نماز خواند، سپس به نزد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم آمد و به ایشان سلام کرد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به او گفتند: برگرد دوباره نماز بخوان، زیرا در حقیقت تو اینگونه نمازی نخواندی، آن مرد رفت و دوباره همانطور نماز خواند، و باز به نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آمده بر ایشان سلام کرد، این بار نیز پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به او گفتند: برگرد دوباره نماز بخوان که نمازی نخواندی، و سه بار این مساله تکرار شد، اخيرا آن شخص گفت: قسم به آن که تو را به حق برگزیده است به من یاد بده که بهتر از این نمی توانم نماز بخوانم، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: هر گاه خواستی نماز بخوانی راست بایست سپس با گفتن الله اکبر نمازت را شروع کن و هر چه قدر توانستی قرآن بخوان، سپس به رکوع برو و آرام بگیر، سپس از رکوع بالا بیا و راست بایست و آرام بگیر، سپس به سجده برو و آرام بگیر، سپس از سجده بلند شو و بنشین تا آرام بگیری، سپس در تمام نمازهایت این کارها را انجام بده».

باب القراءة في الصلاة: باب قرائت در نماز

۹۶- «عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ».

مفهوم حدیث: «عباده بن صامت رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم روایت می کنند که ایشان فرمودند: کسی که سوره ی فاتحه را نخواند نماز ندارد».

۹۷- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أحياناً، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ».

واژه‌ها:

يُطَوِّلُ: طولانی می خواند.

يُقْصِرُ: کوتاه می خواند.

يُسْمِعُ: بلند می خواند تا دیگران بشنوند.

أم الكتاب: سوره فاتحه.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره فاتحه و دو سوره دیگر می خواند، به گونه ای که در رکعت اول، نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می خواند، و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می خواند تا بشنویم، و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سوره فاتحه می خواند، همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند».

۹۸- «عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ».

مفهوم حدیث: «جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ می فرماید: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که در نماز مغرب سوره طور می خواند».

۹۹- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ بَأَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ فِي سَفَرٍ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَقَرَأَ فِي إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ بـ ﴿وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ».

واژه‌ها:

العِشَاءُ الْآخِرَةُ: یکی از اسمهای نماز عشاء است.

مفهوم حدیث: «براء بن عازب ب می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در سفری نماز عشاء خواندند، در یکی از دو

رکعت اول، سوره ﴿وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ خواندند، و من از هیچ کس نشنیده بودم که بتواند از ایشان با صدای بهتر یا قرائت بهتر قرآن بخواند».

۱۰۰- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ فَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ فَيُخَيِّمُ بِهِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: سَأَلُوهُ لَأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجِبُّهُ».

واژه‌ها:

السَّرِيَّةُ: تعدادی از سربازان لشکر.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: رسول خدا ﷺ شخصی را امیر تعدادی از مجاهدین کرد، هنگامی که برایشان امامت می‌داد هر بار قرائتش را با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به پایان می‌رسانید، وقتی از ماموریت بازگشتند این مسأله را برای پیامبر ﷺ تعریف کردند، ایشان فرمودند: از او پرسید چرا چنین کاری را انجام می‌داده است؟ وقتی از او پرسیدند پاسخ داد: سوره‌ی اخلاص از صفات خداوند رحمان است و من به این علت دوست دارم همیشه این سوره را بخوانم، پیامبر ﷺ فرمودند: به او بگویند که خداوند منزّه نیز او را دوست دارد».

۱۰۱- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِمُعَاذٍ ﷺ: ﴿فَلَوْلَا صَلَّيْتُ بِ﴿سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾﴾ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالصَّغِيرُ وَدُوَ الْحَاجَّةِ».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می‌فرماید: پیامبر ﷺ به معاذ ﷺ فرمودند: ای کاش در نمازهایت سوره‌های ﴿سَبِّحْ أَسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ را می‌خواندی، زیرا پشت سرت انسانهای بزرگسال و ناتوان و معذور نماز می‌خوانند».

بابُ تَرْكِ الْجَهْرِ بِ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ **باب آهسته گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾**

۱۰۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ ب كَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

وَفِي رِوَايَةٍ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ ش فَلَمَّ أَسْمَعُ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

وَلِمُسْلِمٍ: صَلَّى خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ شَ فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لَا يَذْكُرُونَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا».

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر ب نماز را با خواندن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شروع می کردند.

و در روایت دیگری می فرماید: با ابوبکر و عمر و عثمان # نماز خواندم و از هیچ کدامشان نشنیدم که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بخواند.

و در صحیح مسلم آمده است که می فرماید: پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان # نماز خواندم و همه ی ایشان نمازشان را با خواندن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شروع می کردند، و نه در اول قرائت و نه در آخر قرائت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را نمی گفتند».

باب سجود السهو: باب سجود سهو^{۱)}

۱۰۳- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتَيْ الْعِشِيِّ، قَالَ ابْنُ سَيْرِينَ: وَسَمَّاهَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا، قَالَ: فَصَلَّى بِنَا رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَفَقَامَ إِلَى خَشْبَةِ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَاتَّكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضْبَانٌ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ()، وَخَرَجَتْ السَّرْعَانُ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا: قَصُرَتِ الصَّلَاةُ، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ بَ فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طُولٌ، يُقَالُ لَهُ: ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْسِيتَ أَمْ قَصُرَتِ الصَّلَاةُ؟ قَالَ: لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصِرْ، فَقَالَ: أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. فَرُبَّمَا سَأَلُوهُ: ثُمَّ سَلَّمَ؟ قَالَ: فَتَبَيَّنْتُ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ: ثُمَّ سَلَّمَ.

- به سجودی گفته می شود که اگر در سجده خللی وارد شود (به غیر از فرایض و اگر کسی به وسیله ی آن جبران می شود، و که بعد از آن سجده را از سر نو بخواند).

- طبرانی در معجم کبیر روایت کرده است. یعنی گونه ی راستش را بر روی پشت دست چپش قرار داد. (که به الصلاة به تشبیه ای با سجده)

العشی: ما بین زوال الشمس إلى غروبها، قال الله تعالى: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ [غافر: ۵۵] .»

واژه‌ها:

إِحْدَى صَلَاتِي الْعَشِيِّ: یکی از دو نماز بعد از زوال خورشید. در احادیث دیگر آمده است که این نماز یا ظهر و یا عصر بوده است.

خَشْبَةٌ مَعْرُوضَةٌ: قطعه چوبی که با عرض بر روی زمین گذاشته شده باشد.

فَاتِكَا عَلَيْهَا: بر او تکیه زد.

غَضْبَان: عصبانی، ناراحت.

شَبِك بَيْنَ أَصَابِعِهِ: انگشتان دو دستش را در هم فرو برد.

السَّرْعَان: عجله کنندگان.

فَهَا بَا أَنْ يَكْلِمَاه: به سبب تعظیم پیامبر ﷺ نتوانستند با او صحبت کنند.

فِي يَدِيهِ طَوْل: دستانش دراز و بلند بود.

تُبِّئْتُ: به من خبر داده شد.

مفهوم حدیث: «محمد بن سیرین از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمود: رسول الله ﷺ یکی از دو نماز بعد از زوال را خواندند، محمد بن سیرین می‌گوید: ابو هریره رضی الله عنه نام این نماز را گفت ولی من فراموش کردم، پیامبر ﷺ این نماز را دو رکعت خواند سپس سلام داد و به سمت قطعه چوبی رفت که در مسجد با عرض گذاشته شده بود و بر آن تکیه داد، در چهره‌ی ایشان آثار ناراحتی و عصبانیت وجود داشت، دست راستش را بر دست چپش گذاشت و انگشتان دو دستش را در هم فرو برد، آن کسانی که برای خروج از مسجد عجله داشتند از درهای مسجد بیرون رفتند، مردم گفتند: نماز کوتاه شده است، و در بین مردم ابوبکر و عمر ب نیز بودند ولی به علت تعظیم و احترام پیامبر ﷺ از سخن گفتن با ایشان در این مورد خودداری کردند، همچنین در بین جمعیت شخصی بود که دو دستش دراز و بلند بود و به این علت به او ذو الیدین می‌گفتند، او به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا فراموش کردی که نماز را کامل بخوانی یا اینکه نماز کوتاه شده است؟ فرمودند: نه فراموش کرده‌ام و نه نماز کوتاه شده است، سپس رو به اصحابش کرد و فرمود: آیا چنین اتفاق افتاده که ذو الیدین می‌گوید؟ گفتند: بله، آنگاه پیش آمد و آن مقدار از نماز را که نخوانده بود خواند، سپس سلام داد، سپس با گفتن الله اکبر به سجده رفت، مقدار سجده اش به اندازه‌ی سجده‌های همیشگی یا طولانی‌تر بود، آنگاه سرش را از سجده بلند کرد و الله اکبر گفت، باز با الله اکبر به سجده رفت، سجده‌ای مانند سجده‌ی همیشگی یا طولانی‌تر، سپس سرش را از سجده بالا آورد و الله اکبر گفت. از ابن

سیرین پرسیدند: آیا پس از بالا آمدن از سجود دومی سلام داد؟ گفت: از عمران به حصین رضی الله عنه چنین به من رسیده است که سلام داد.»

۱۰۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضی الله عنه - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم - أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ فَقَامَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، وَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ، وَانْتَهَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ ثُمَّ سَلَّمَ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن بحینه رضی الله عنه - که از اصحاب پیامبر صلى الله عليه وسلم بود - می فرماید: پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز ظهر را برایشان امامت کرد، پس از اینکه رکعت دوم را تمام کرد بلند شده و برای تشهد نشست، مردم نیز همراه ایشان بلند شدند و نشستند تا اینکه نماز را به پایان رسانید، مردم منتظر سلام دادنش از نماز بودند که در حالیکه نشسته بود تکبیر گفت و به سجده رفت، و قبل از اینکه سلام بدهد دو سجده کرد سپس سلام داد».

بابُ الْمُرُورِ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّي: باب عبور کردن از جلوی نماز گذار

۱۰۵- «عَنْ أَبِي جُهَيْمٍ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمْرَبَ بَيْنَ يَدَيْهِ. قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَذْرِي أَقَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً».

واژه‌ها:

المار: عبور کننده.

بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّي: جلوی نماز گذار.

مفهوم حدیث: «ابو جهیم بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: اگر آن کسی که از جلوی نماز گذار عبور می کند می دانست که با این کارش چه گناهی کسب می کند، ایستادنش به مدت چهل (روز یا ماه یا سال) ^(۱) بهتر از آن است که از جلوی عبور کند.

ابو نصر راوی حدیث می گوید: نمی دانم ابو جهیم گفت چهل روز یا ماه یا سال».

۱۰۶- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ، فَإِنْ أَبَى فَلْيَقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

- منظور از ذکر عدد چهل به لغت در ایستادن و عدم عبور کردن لغت، و دقیقاً خود عدد اعتباری نداد، و این یکی

از اسلوب طایع در بیان امور مهم می باشد

یجتاز بین یدیه: از جلوی عبور می‌کند.

فلیدفعه: او را باز دارد.

أبی: قبول نکرد، لج کرد.

فلیقاتله: با شدت بیشتری او را از این کار باز دارد^(۱).

فإنما هو شیطان: یعنی کاری که او انجام داده است کار شیطان است، زیرا شیطان همیشه سعی دارد تا حواس نماز گذار را پرت کند، و این شخص نیز با عبور کردن از جلوی نماز گذار باعث حواس پرتی او شده است. برخی نیز گفته‌اند که این شیطان است که او را به این کار وا می‌دارد. و از ابو سعید خدری رضی الله عنه ثابت است که چنین شخصی را شیطان نامیده است.

۱۰۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانِ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْاِحْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِيَمِي إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ فَنَزَلْتُ، فَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ».

واژه‌ها:

حمار أتان: الاغ ماده.

ناهزت الاحتلام: به سن بلوغ نزدیک شده بودم.

بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ: جلوی یکی از صفها.

ترتع: می‌چرد.

إلى غير جدار: فضایی باز که روبرویش دیوار نباشد، بدون ستره. (۲)

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: سوار بر الاغ ماده‌ای بودم که به منی آمدم، آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم، رسول خدا ﷺ در منی برای مردم بدون گذاشتن ستره نماز جماعت می‌خواند، از جلوی صف عبور کردم و پیاده شدم، سپس الاغ را رها کردم تا بچرد، و خود وارد صف نماز شدم، و هیچ کس بر من ایرادی وارد نکرد».

۱۰۸- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كُنْتُ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرِجَالِي فِي قِبْلَتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ عَمَرَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلِي، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهَا، وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ».

- عمل له اجماع کرده‌اند که منظور از قه اثلث در این حدیث راندن عبور کننده به شدت بیشتر از به اول لقمه ، و به هیچ وجه منظور جنگیدن با او نیست ، زیرا این همه الف باخشوع و خضوع درین لڑاست .
- به آن چیزی می‌گویند که شخص نم لڑگذار جلوی خود می‌گذارد تا کسی از جلوی نه لڑش عبور نکند .

واژه‌ها:

غَمَزَنِي: آهسته با دستش به بدنم زد.

فَقْبَضْتُ: جمع کردم.

بَسَطْتَهُمَا: پاهایم را دراز کردم.

المصَابِيح: جمع المصباح به معنی چراغ.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: جلوی رسول خدا ﷺ می خوابیدم در حالی که پاهایم در سجده گاهش بود، وقتی که به سجده می رفت آهسته به بدنم می زد و من پاهایم را جمع می کردم تا بتواند سجده کند، و وقتی که بلند می شد دوباره پاهایم را دراز می کردم، و در آن روزها در خانه‌ها هیچ چراغی وجود نداشت.»

باب جامع: بابی در امور متفرقه نماز

۱۰۹- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ».

مفهوم حدیث: «ابو قتاده حارث بن ربیع انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: رسول خدا ﷺ فرمودند: هر گاه شخصی از شما وارد مسجد شد تا دو رکعت نماز تحیت مسجد نخواند ننشیند.»

۱۱۰- «عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ مِثْلًا صَاحِبَهُ، وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ، حَتَّى نَزَلَتْ ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸] فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ وَنُهَيْتَنَا عَنْ الْكَلَامِ».

مفهوم حدیث: «زید بن ارقم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: ما در نماز صحبت می کردیم، شخصی از ما را می دیدی که در نماز با بغل دستیش صحبت می کرد، تا اینکه آیه‌ی: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸] (و برای خدا با سکوت به نماز بایستید)^(۱) نازل شد، آنگاه به ما امر شد تا در نماز ساکت باشیم و از صحبت کردن نهی شدیم.»

- منظور سکوت مطلق نیست ، بلکه مراد خودداری از صحبت کردن با دیگران است ، زیرا اگر کسی در نماز ساکت باشد ، سکوت مطلق است .

۱۱۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ شَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

واژه‌ها:

اشتد الحر: گرما شدت گرفت.

فأبردوا عن الصلاة: نماز را در وقتی بخوانید که هوا خنک باشد.

فیح جهنم: شدت گرمای جهنم و فوران آن.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر و ابو هريره ش از رسول الله ﷺ روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: هر گاه گرما شدت گرفت نماز را به تاخیر بیاورید تا هوا خنک شود، زیرا شدت گرفتن گرما از شدت آتش جهنم است».

۱۱۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ، وَتِلَاوَةَ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴] وَلِمُسْلِمٍ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا».

مفهوم حدیث: «انس بن مالک ﷺ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آن را بخواند، هیچ کفاره‌ای جز این بر او نیست، و پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کردند ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴] (و نماز را برای یاد من برپا کن).

و در صحیح مسلم نیز آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس نمازی را فراموش کرد یا در وقت آن نماز خواب بود کفاره اش خواندن آن نماز در لحظه‌ای است که آن را به یاد می‌آورد».

۱۱۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

واژه‌ها:

العشاء الآخرة: نماز عشاء.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می‌فرماید معاذ بن جبل ﷺ نماز عشاء را با رسول الله ﷺ می‌خواند سپس به نزد قومش باز می‌گشت و همان نماز را برایشان امامت می‌داد».

۱۱۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ تَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ».

يُمْكِنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ: پیشانی‌اش را بر زمین می‌گذارد.

بسط ثوبه: لباسش را پهن کرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در شدت گرما نماز می خواندیم، اگر کسی از ما نمی توانست پیشانیش را بر زمین بگذارد لباسش را پهن می کرد و بر آن سجده می نمود.»

۱۱۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ».

واژه‌ها:

الثوب الواحد: در قدیم پوشش مرد عبارت بود از دو قطعه پارچه که اگر آن را بر نیم تنه‌ی بالا می پوشید رداء و اگر بر نیم تنه‌ی پایین می پوشید ازار می گفتند، که امروزه شلوار و پیراهن همین حکم را دارند، و منظور از «الثوب الواحد» ازار می باشد.

العاتق: بین بازو و اول گردن، شانه.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کس تنها در یک لباس که نتواند با مقداری از آن شانه اش را بپوشاند نماز نخواند.»

توضیح: نهی از خواندن نماز با چنین حالتی در آغاز اسلام بود، و در نصوص دیگر جواز خواندن نماز با یک لباس که بتوان عورت خود را پوشانید ثابت شده است.

۱۱۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَعْفُدْ فِي بَيْتِهِ، وَأُتِيَ بِقَدْرِ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ، فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: قَرَّبُوهَا- إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ- فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قَالَ: كُلْ، فَإِنِّي أَنَا جِي مَنْ لَا تُنَاجِي».

واژه‌ها:

الثوم: پیاز سیر.

البصل: پیاز.

فليعتزلنا: از ما کناره بگیرد، با ما ننشیند.

ليعتزل مسجدنا: از مسجد ما کناره بگیرد، دور شود.

القدر: دیگ.

خضرات من بقول: حبوباتی که از سبزیجات هستند.

بعض أصحابه: منظور ابو ایوب انصاری رضی الله عنه است.

أُنَاجِي مَنْ لَا تُنَاجِي: من با کسی مناجات می‌کنم که تو با آن مناجات نمی‌کنی. منظور از مناجات در این حدیث آن چنانکه در احادیث دیگر وارد شده صحبت کردن با ملائکه است.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله لب از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سیر یا پیاز بخورد به مسجد ما یا به ما نزدیک نشود، و در خانه اش بماند. و برای ایشان دیگی از حبوبات آوردند، پیامبر ﷺ احساس کرد که از آن دیگ بوی بدی بلند می‌شود، بنابر این درباره‌ی محتوای آن دیگ پرسیدند، به ایشان گفتند که در این دیگ حبوبات است، پیامبر ﷺ گفتند: این دیگ را برای صاحب من (ابو ایوب انصاری رضی الله عنه) نزدیک کنید، وقتی ابو ایوب دید که پیامبر ﷺ از آن نخورد او نیز از خوردنش اجتناب کرد، پیامبر ﷺ به او گفتند: بخور، زیرا من با کسانی صحبت می‌کنم که تو با آنها صحبت نمی‌کنی»^(۱).

۱۱۷- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَكَلَ الثُّومَ أَوِ الْبَصَلَ أَوِ الْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسَانُ. وَفِي رَوَايَةٍ: بَنُو آدَمَ».

واژه‌ها:

الكرات: تره فرنگی، پیاز چه.

يتأذى: اذیت می‌شود، ناراحت می‌شود.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله لب از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سیر یا پیاز یا تره بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا چیزی که انسان از آن اذیت می‌شود ملائکه نیز اذیت می‌شوند.

و در روایتی به جای انسان بنو آدم آمده است»^(۲).

بابُ التَّشْهَدِ: باب تشهد

۱۱۸۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ التَّشْهَدَ - وَكَفَى بَيْنَ كَفَيْهِ - كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

- منظور صحبت کردن با ملائکه است.

- هر چیزی که بخوردن آن باعث ایجاد بوی بد شود همین حکم را دارد. مانند تربچه.

وَفِي لَفْظٍ: إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُقَلِّ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَفِيهِ: فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ سَلَّمْتُمْ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَفِيهِ: فَلْيَتَّخِزْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ».

واژه‌ها:

التحيات: جمع تحیه، کلمه‌ای است که دلالت بر احترام و تعظیم می‌دهد.
الطیبات: جمیع نیکی‌ها و خوبیها از گفته‌ها و کارها و صفات.
قعد: نشست.

فَلْيَتَّخِزْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ: هر نیازی داشت درخواست کند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که کف دستم بین دو کف دستانش بود آنچنان به من تشهد آموخت که قرآن می‌آموخت، تمام تعظیم‌ها شایسته‌ی خداوند است، و تمام درودها و نیکی‌ها از آن اوست، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای پیامبر صلی الله علیه و آله، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، گواهی می‌دهم که هیچ الهی جز خداوند یکتا بر حق نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

و در روایت دیگری آمده است: هر گاه کسی برای خواندن تحیات در نمازش نشست چنین بگوید: تمام تعظیم‌ها شایسته‌ی خداوند است. و در این روایت آمده است: زیرا هر گاه شما چنین تحیات بخوانید بر تمام بندگان صالح خدا که در آسمان و زمین هستند سلام کرده اید. و همچنین در این روایت آمده است: (بعد از اینکه خواندن شهادت را به پایان رساند) هر نیازی که دارد از خداوند درخواست کند».

۱۱۹- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيَنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ رضی الله عنه فَقَالَ: أَلَا أَهْدِي لَكَهْدِيَّةً؟ أَنْ التَّيِّبِي صلی الله علیه و آله خَرَجَ عَلَيْنَا، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

واژه‌ها:

حمید: ستوده، به دلیل کارهای پسندیده اش شایسته‌ی تمام ستایشهاست.

مجید: از مجد به معنی کمال شرف و بخشندگی و عظمت است، بلند مرتبه.

مفهوم حدیث: «عبد الرحمن بن ابی لیلی می‌فرماید: کعب بن عجره رضی الله عنه مرا دید و گفت: آیا نمی‌خواهی به تو هدیه‌ای بدهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد، به ایشان گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله دانستیم که چگونه

بر شما سلام کنیم، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ ایشان فرمودند: بگوئید: خدایا آنچنانکه درود بر ابراهیم فرستادی بر محمد و بر آل محمد نیز درود بفرست، تو ستوده و بزرگواری، و آنچنانکه بر ابراهیم برکت فرستادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بفرست تو ستوده و بزرگواری».

۱۲۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ».

واژه‌ها:

فتنة المحيا والممات: فتنه‌ی زندگی و فتنه‌ی مرگ که در حال احتضار و پس از مرگ به انسان دست می‌دهد.

المسيح الدجال: کلمه‌ی مسیح هم بر عیسی علیه السلام اطلاق می‌شود و هم بر دجال، و هر یک معنای خاص خود را دارد، اما در مورد عیسی علیه السلام به این سبب به ایشان مسیح گفته شده است که بر هر بیماری دست می‌کشید خوب می‌شد، و اما دجال برای اینکه یکی از چشمانش ممسوح یعنی صاف و کور است. و خود دجال موجودی است که در آخر الزمان پدید می‌آید و ادعای خدایی می‌کند، خداوند به او قدرتهایی داده است که می‌تواند مرده را موقتاً زنده کند، گروه زیادی که ایمان درستی ندارند به او ایمان می‌آورند و با این کارشان به خداوند کافر می‌شوند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ در دعایش می‌گفت: پروردگارا من از عذاب قبر و عذاب آتش (جهنم) و از فتنه‌ی زندگی و مرگ، و از فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم. و در روایت مسلم چنین آمده است: هر گاه کسی در نمازش تشهد خواند از این چهار چیز به خداوند پناه ببرد، بگوید: خدایا از عذاب جهنم به تو پناه می‌برم، سپس بقیه‌ی دعا را ذکر کرد».

۱۲۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ب عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص ب از ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت می‌کنند که او به رسول الله ﷺ گفت: دعایی به من بیاموز تا در نمازم با آن دعا کنم، پیامبر ﷺ فرمودند: بگو: خدایا من زیاد به خود

ظلم کرده ام، و هیچ کس غیر از تو گناهان را نمی‌بخشد، پس مرا بیامرزد و به من رحم کن، همانا که تو بخشاینده و مهربان هستی».

۱۲۲- «عَنْ عَائِشَةَ لَقَالَتْ: مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي. وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: بعد از اینکه سوره‌ی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ بر رسول الله ﷺ نازل شد در هر نمازی که می‌خواند می‌فرمود: خداوندا پاک و منزه‌ای و تمام ستایشها شایسته‌ی توست، خدایا مرا بیامرزد.

و در روایت دیگری فرمود: رسول خدا ﷺ در رکوع و سجودش بسیار این دعا را می‌گفت: خداوندا پاک و منزه‌ای و تمام ستایشها شایسته‌ی توست، خدایا مرا بیامرزد».

بَابُ الْوُتْرِ: بَابُ (نَمَازِ) وَتْرِ

۱۲۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ - مَا تَرَى فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؟ قَالَ: مَثْنَى، مَثْنَى، فَإِذَا حَثِي أَحَدَكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى وَاحِدَةً، فَأَوْتَرْتَ لَهُ مَا صَلَّى، وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتْرًا».

واژه‌ها:

الوتر: فرد و تک.

مثنی مثنی: دو رکعت دو رکعت.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: شخصی از پیامبر ﷺ - در حالی که ایشان بر روی منبر بودند - پرسید: خواندن نماز شب چگونه است؟ ایشان فرمودند: دو رکعت دو رکعت، و هرگاه نماز گذار احساس کرد که به طلوع صبح نزدیک شده است با خواندن یک رکعت نمازش را وتر کند، و همچنین می‌فرمود: آخرین نمازی که در شب می‌خوانید یک رکعت باشد».

۱۲۴- «عَنْ عَائِشَةَ لَقَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَأَوْسَطِهِ، وَآخِرِهِ، فَأَنْتَهَى وَتْرُهُ إِلَى السَّحْرِ».

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: رسول خدا ﷺ در تمام بخشهای شب، اول و وسط و آخر شب نماز وتر خوانده است، و اخیراً وترش را در وقت سحر می خواند».

۱۲۵- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِحَمْسٍ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا».

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: رسول خدا ﷺ در شب سیزده رکعت نماز می خواند که با یک نماز پنج رکعتی نمازهایش را وتر می کرد، و این نماز پنج رکعتی را به گونه ای می خواند که فقط در رکعت آخر (برای تشهد) می نشست».

بَابُ الذِّكْرِ عَقِبَ الصَّلَاةِ: بَابُ اوراد بعد از نماز

۱۲۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ».

وَفِي لَفْظٍ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا بِالتَّكْبِيرِ».

واژه ها:

المَكْتُوبَةُ: نماز واجب.

الانقضاء: پایان.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: بالا بردن صدا هنگام خواندن اوراد وقتی که مردم نماز واجب را به پایان می رسانند چیزی بود که در زمان رسول خدا ﷺ وجود داشت. ابن عباس ب می فرماید: من با شنیدن خواندن اوراد با صدای بلند می دانستم که نماز به پایان رسیده است. و در روایت دیگری می فرماید: فقط با شنیدن صدای تکبیر متوجه به پایان رسیدن نماز رسول الله ﷺ می شدیم».

توضیح: امام شافعی / می فرماید: پیامبر ﷺ مدت کوتاهی برای اینکه به اصحابش چگونگی اوراد را بیاموزد با صدای بلند ذکر می کرده اند، و منظور این نیست که ایشان و اصحابش همیشه با صدای

بلند ذکر می کرده اند، و پسندیده‌ی امام و ماموم است که با صدای پایین اوراد بخوانند، مگر امامی که بخواهد به مامومین خود چگونگی خواندن اذکار را بیاموزد.

۱۲۷- «عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَمَلَى عَلِيَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ رضی الله عنه فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه أَنْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ. ثُمَّ وَفَدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه فَسَمِعْتُهُ يَأْمُرُ النَّاسَ بِذَلِكَ.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَ يَنْهَى عَنِ قِيلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ».

واژه‌ها:

المولى: برده‌ی آزاد شده.

أملى عليّ: بر من املا کرد.

دبر كل صلاة مكتوبة: پس از هر نماز واجب.

لا مانع لما أعطيت: هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که تو بخشیده‌ای از دیگران بگیرد.

لا معطى لما منعت: هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که نداده‌ای به دیگران بدهد.

الجد: بهره و نصیب دنیوی مانند فرزند و ثروت و منزلت و قدرت.

لا ينفع ذا الجد منك الجد: هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد.

وفدت: آمدم.

قيل وقال: حرف زدن زیادی در چیزی که منفعتی ندارد.

إضاعة المال: خرج کردن بی رویه‌ی دارایی، اسراف کردن.

عقوق الأمهات: سرپیچی کردن از مادران.

وأد البنات: زنده به گور کردن دختران.

منع وهات: منع یعنی خودداری کردن از پرداخت حقی که بر او واجب است، وهات به معنی

درخواست کردن حقی که استحقاق آن را ندارد.

مفهوم حدیث: «وراد برده‌ی آزاد شده‌ی مغیره بن شعبه رضی الله عنه می فرماید: مغیره بن شعبه رضی الله عنه نوشته‌ای را

بر من املا کرد تا به سوی معاویه رضی الله عنه بفرستد، متن نوشته چنین بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز واجبی می فرمود: هیچ اله بر حقی جز خداوند نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، و او توانایی انجام هر کاری را دارد، خدایا چیزی را که تو داده‌ای کسی نمی تواند جلوی بخشش را بگیرد، و چیزی را که نداده‌ای هیچ کس نمی تواند آن را بدهد، و هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد. و راد می فرماید: پس از مدتی شخصاً به نزد معاویه رضی الله عنه آمدم و شنیدم که مردم را به خواندن این او را دستور می دهد.

و در روایتی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را از زیاد حرف زدن در اموری که منفعتی ندارد، و از اسراف در مصرف کردن مال، و از زیاد سوال کردن باز می داشت. و همچنین از نافرمانی از مادران و زنده به گور کردن دختران، و عدم پرداخت حق واجب و درخواست چیزی که استحقاق آن را ندارد نیز باز می داشت.

۱۲۸- «عَنْ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرَجَاتِ الْعُلَى وَالتَّعْيِيمِ الْمُقِيمِ. قَالَ: وَمَا ذَٰلِكَ؟ قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيُعْتَقُونَ وَلَا نُعْتَقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفَلَا أَعَلَّمَكُمُ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمُ، وَتَسْبِقُونَ مَنْ بَعَدَكُمُ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ: تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتُحَمِّدُونَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً. قَالَ أَبُو صَالِحٍ: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.

قَالَ سُمَيٌّ: فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِ بَهْدَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ: وَهَمْتُ، إِنَّمَا قَالَ: تُسَبِّحُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُحَمِّدُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَٰلِكَ فَقَالَ: قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ.»

واژه‌ها:

الدثور: ثروت زیاد.

يعتقون: برده آزاد می کنند.

مفهوم حدیث: «سمی آزاده شده‌ی ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام از ابی صالح سمان از ابی هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که فقرای مسلمین نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ثروتمندان (با بخشش مالشان) به درجات بالا و نعمت جاودان رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه شده است؟ گفتند: همانگونه که ما نماز می‌خوانیم آنها نیز نماز می‌خوانند، و همانگونه که روزه می‌گیریم آنها نیز روزه می‌گیرند، و (با مالشان) صدقه می‌دهند که ما (به دلیل نداشتن مال نمی‌توانیم) صدقه بدهیم، و همچنین (با مالشان) برده آزاد می‌کنند ولی ما (نمی‌توانیم) برده آزاد کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می‌خواهید به شما چیزی بیاموزم که با انجام دادن آن به آنهایی که از شما پیشی گرفته‌اند برسید و از کسانی که بعد از شما می‌آیند پیشی بگیرید، و هیچ کس از شما بهتر نباشد مگر کسی که مثل شما این کار را انجام دهد؟ گفتند: بله یا رسول الله صلی الله علیه و آله، ایشان فرمودند: بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و الله اکبر و الحمد لله بگوئید. ابو صالح می‌گوید: فقرای مهاجرین (با شنیدن این فرموده به خانه‌های خود) برگشتند، ولی دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: برادران ثروتمندمان نیز این فرموده را شنیده و همان کاری که ما انجام دادیم آنها نیز انجام دادند، آن وقت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: این دیگر فضل و بخشش خداوند است که به هرکس که بخواهد می‌دهد. سمی می‌گوید: این حدیث را برای یکی از بستگانم روایت کردم، او به من گفت: در روایت دچار وهم شده‌ای، پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: سی و سه بار سبحان الله می‌گویی، و سی و سه بار الحمد لله می‌گویی، و سی و سه بار الله اکبر می‌گویی.

سمی می‌گوید: نزد ابو صالح برگشتم و ماجرا را برایش بازگو کردم، او به من گفت: بگو: **اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ،** تا اینکه همه‌ی این سه جمله را سی و سه بار تکرار کنی.»

۱۲۹- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ، فَنَظَرَ إِلَى أَعْلَامِهَا نَظْرَةً، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: اذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، وَأُتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةٍ أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي أَنْفًا عَنْ صَلَاتِي.

الْخَمِيصَةُ كِسَاءٌ مُرَبَّعٌ لَهُ أَعْلَامٌ، الْأَنْبِجَانِيَّةُ كِسَاءٌ عَلِيظٌ.»

واژه‌ها:

خمیصه لها أعلام: لباسی مربع شکل سیاه رنگ که در آن خطهایی با رنگهای مختلف وجود

دارد.

الأنبجانية: لباسی کلفت که ساده بوده و در آن نقش و نگاری وجود ندارد.

الهلتنی: مرا مشغول کرد، حواسم را پرت کرد.

أنفأ: چند لحظه پیش.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: پیامبر ﷺ در لباسی که با خطهای رنگی زینت داده شده بود نماز خواند، در حال نماز یک نظر به آن خطها نگاه کرد، پس از اینکه نمازش را به پایان رسانید فرمودند: این لباس خط دار را به ابی جهم برگردانید و از آن یک لباس ساده بگیرید و برایم بیاورید زیرا چند لحظه پیش این لباس مرا در نماز به خود مشغول کرد».

توضیح: علت اینکه پیامبر ﷺ فرمودند این لباس را به ابی جهم برگردانید این است که ابی جهم این لباس را به پیامبر ﷺ هدیه داده بود، و از آنجایی که ایشان نمیخواست با برگرداندن این هدیه باعث ناراحتی ابی جهم شوند فرمودند: در عوض یک لباس ساده از او بگیرید.

باب الجمع بین الصلاتین فی السفر: باب جمع کردن بین دو نماز در سفر

۱۳۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْمَعُ فِي السَّفَرِ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ، وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ».

واژه‌ها:

إذا كان على ظهر سير: هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: رسول الله ﷺ در سفر هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود نماز ظهر و عصر، و نماز مغرب و عشاء را با هم در یک وقت می خواند».

توجه: جمع کردن بین دو نماز خاص به حالت سوار بودن بر وسیله‌ی نقلیه نیست، بلکه اگر برای مدتی در شهری اقامت کرد و هنوز به مقصد خود نرسیده است می تواند نمازها را با هم به صورت جمع بخواند.

باب قصر الصلاة في السفر: باب قصر نماز در سفر

منظور از قصر نماز خواندن نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت می باشد، که عبارتند از نمازهای ظهر و عصر و عشاء، بنابراین نمی توان نماز صبح و مغرب را به صورت قصر خواند.

۱۳۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ لَا يَزِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رُكْعَتَيْنِ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ شَ كَذَلِكَ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: پیامبر ﷺ را در سفری همراهی کردم، ایشان در طول سفر بیش از دو رکعت نمی خواند، و ابو بکر و عمر و عثمان # نیز همینگونه در سفر نماز می خواندند».

بَابُ الْجُمُعَةِ بَابُ جَمْعِهِ

۱۳۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّسُولِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس برای نماز جمعه حاضر می شود باید غسل کند».

۱۳۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّسُولِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ وَهُوَ قَائِمٌ، يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا بِجُلُوسٍ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ دو خطبه ی جمعه را ایستاده می خواند که با نشستن آن دو را از هم جدا می کرد».

۱۳۴- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَصَلَّيْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: قُمْ فَارْكَعْ رَكَعَتَيْنِ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می فرماید: در حالیکه پیامبر ﷺ روز جمعه برای مردم خطبه می خواند مردی وارد مسجد شد و نشست، پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا نماز (تحیت مسجد) خوانده ای؟ آن مرد گفت: خیر، پیامبر ﷺ فرمود: بلند شو و دو رکعت نماز بخوان. و در روایتی: دو رکعت نماز بخوان».

۱۳۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ: أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتَ».

واژه ها:

أنصت: ساکت شو.

لغوت: صحبت بیهوده کردی.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: اگر روز جمعه هنگامی که امام خطبه می خواند به رفیقت بگویی ساکت شو حرف بیهوده ای زده ای».

۱۳۶- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا تَمَارَوْا فِي مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَيِّ عُوْدٍ هُوَ؟ فَقَالَ سَهْلٌ: مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَأَاهُ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ رَكَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَعَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا بِي وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي».

وفي لفظ: فَصَلَّى وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى». وازه‌ها:

تماروا: با هم بحث کردند.

العود: چوب.

طرفاء الغابه: درختی شبیه درخت گز.

القَهْقَرَى: عقب، پشت.

لِنَأْتُمُوا بِي: برای اینکه به من اقتدا کنید.

و هو عليها: ضمیر (ها) به اعواد جمع عود بر می‌گردد.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می‌فرماید: گروهی با هم بر سر چوب منبر رسول الله صلی الله علیه و آله با هم به بحث و گفتگو پرداختند، سهل گفت: از چوب طرفاء الغابه است، و با چشمان خود دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر روی منبرش ایستاد و برای خواندن نماز تکبیر گفت، مردم نیز پشت سر ایشان برای خواندن نماز تکبیر گفتند، سپس رکوع کرد، سپس برای رفتن به سجده، از منبر عقبتر آمد و بر روی منبر سجده کرد، پس از سجود دوباره جلو رفت و نمازش را مانند رکعت اول ادامه داد تا اینکه نمازش را به پایان رسانید، سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم من در نماز چینی کردم تا شما به من اقتدا کنید و چگونه نماز خواندن مرا بیاموزید.

و در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر روی آن چوبها ایستاده بود نماز خواند، به اینگونه که ابتدا بر روی چوبها ایستاد و تکبیر گفت، سپس بر روی همان چوبها به رکوع رفت، سپس برای سجود به عقب رفت».

۱۳۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتْ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الدُّكْرَ».

واژه‌ها:

راح: رفت.

قَرَّبَ: برای صدقه تقدیم کرد.

الْبَدَنَةَ: شتر.

كَبِشْ أَقْرَن: قوچ شاخ دار.

الدَّجَاجَةَ: یک عدد مرغ.

الْبَيْضَةَ: یک عدد تخم مرغ.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که روز جمعه ابتدا غسل کند سپس ساعت اول روز برای نماز به مسجد رود انگار شتری را برای صدقه تقدیمی کند، و کسی که در ساعت دوم برود انگار گاوی را تقدیم کرده است، و کسی که در ساعت سوم برود انگار قوچ شاخ داری را تقدیم می کند، و کسی که در ساعت چهارم برود انگار مرغی را تقدیم کرده است، و کسی که در ساعت پنجم برود انگار تخم مرغی را تقدیم می کند، و هنگامی که امام برای خواندن خطبه وارد مسجد شد ملائکه برای شنیدن ذکر حاضر می شوند».

۱۳۸- «عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ- وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ- رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْجُمُعَةَ، ثُمَّ نَنْصَرِفُ، وَلَيْسَ لِلْحَيْطَانِ ظِلٌّ نَسْتُظِلُّ بِهِ. وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ، ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَتَّبِعُ الْفَيْءَ».

واژه‌ها:

كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ: از کسانی بود که در صلح حدیبیه زیر آن درخت معروف با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد.

الْحَيْطَانِ: جمع حائط به معنی دیوار.

ظِلٌّ نَسْتُظِلُّ بِهِ: سایه‌ای که از آن استفاده کنیم.

كُنَّا نُجَمِّعُ: نماز جمعه می خواندیم.

نَتَّبِعُ الْفَيْءَ: زیر سایه راه می رفتیم.

مفهوم حدیث: «سلمه بن الأكوع رضی الله عنه که از یاران شجره می باشد می فرماید: با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز جمعه می خواندیم، سپس وقتی که باز می گشتیم دیوارها هیچ سایه‌ای نداشت تا بتوانیم در سایه‌ی آن راه برویم. و در روایتی دیگر آمده است: با رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که خورشید زوال می کرد نماز جمعهمی خواندیم، سپس هنگام بازگشت به خانه‌هایمان زیر سایه راه می رفتیم».

۱۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: ﴿الْم ﴿١﴾ تَنْزِيلُ ﴿٢﴾ السَّجْدَةِ، وَ﴿٣﴾ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ ﴿٤﴾».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح روز جمعه سورهی سجده و انسان می خواند».

نکته: در رکعت اول بعد از فاتحه، سورهی سجده و در رکعت دوم سورهی انسان می خواندند.

بابُ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ: باب نماز عید فطر و عید قربان

۱۴۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و ابو بکر و عمر ب نماز عید فطر و عید قربان را قبل از خطبه می خواندند».

۱۴۱- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْأَضْحَى بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاتِنَا وَنَسَكَ نُسُكَنَا فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلَا نُسُكَ لَهُ. فَقَالَ أَبُو بُرَيْدَةَ بْنُ نَبِيَّارٍ- خَالَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ- يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلَاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمَ أَكْلٍ وَشَرْبٍ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُدْبَحُ فِي بَيْتِي، فَدَبَحْتُ شَاتِي، وَتَعَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِي الصَّلَاةَ، فَقَالَ: شَأْنُكَ شَأْنُ لَحْمٍ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عِنَاقًا هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ أَفْتَجْزِي عَنِّي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَنْ تَجْزِي عَن أَحَدٍ بَعْدَكَ».

واژه‌ها:

يوم الأضحى: روز عید قربان.

نسك نسكنا: قربانیش را مانند ما انجام داد.

أصاب النسك: قربانی را درست انجام داد.

النشاة: گوسفند.

تغديت: ناهار خوردم.

شأنك شأن لحم: گوسفندی را که سر بریده‌ای فقط به منظور استفاده از گوشتش می‌باشد و عبادت

و قربانی به حساب نمی‌آید.

العناق: بزغاله‌ی ماده‌ای که یک سال را تمام نکرده باشد.

أفجزني عني: آیا برای من کفایت می‌کند.

مفهوم حدیث: «برای بن عازب لب می فرماید: پیامبر ﷺ روز عید قربان بعد از نماز عید برای ما خطبه خواند، ایشان فرمودند: کسی که مثل ما نماز عید بخواند و مثل ما قربانی کند عبادت عید قربان را به جای آورده است، و هر کس قبل از نماز عید، قربانی کند از او پذیرفته نیست، آنوقت ابو برده بن نیار - دایی برای بن عازب - گفت: یا رسول الله من گوسفندم را قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده ام، و دانستم که امروز روز خوردن و آشامیدن است، و دوست داشتم گوسفندم اولین چیزی باشد که در خانه ام قربانی می شود، پس گوسفندم را قربانی کردم و قبل از اینکه برای خواندن نماز عید حاضر شوم ناهار خوردم، پیامبر ﷺ فرمود: ذبح کردن گوسفند فقط برای استفاده از گوشت آن است و قربانی به حساب نمی آید، گفت: یا رسول الله، بزغاله ای داریم که نزد ما از دو تا گوسفند نیز بهتر است، آیا اگر آن را قربانی کنم برای من کفایت می کند؟ ایشان فرمودند: بله، و برای هیچ کس غیر از تو کفایت نمی کند».

نکته: ذبح بزغاله به علت عدم وجود شرط سنی، در قربانی جایز نمی باشد.

۱۴۲- «عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ خَطَبَ، ثُمَّ ذَبَحَ وَقَالَ: مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

واژه‌ها:

یوم النحر: روز عید قربان.

مفهوم حدیث: «جندب بن عبد الله البجلی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ روز عید قربان نماز عید را خواند سپس خطبه‌ی عید را ایراد فرمودند، سپس قربانی را انجام داد و فرمود: هر کس قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده است گوسفند دیگری را قربانی کند، و هر کس هنوز قربانی نکرده است با گفتن بسم الله بر گوسفند آن را قربانی کند».

۱۴۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْعِيدِ، فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَدَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ، ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلَالٍ، فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَعَّظَ النَّاسَ وَذَكَرَهُمْ، ثُمَّ مَضَى حَتَّى آتَى النَّسَاءَ فَوَعَّظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النَّسَاءِ، تَصَدَّقْنَ، فَإِنَّكُنَّ أَكْثَرُ حَطَبِ جَهَنَّمَ، فَقَامَتْ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النَّسَاءِ، سَفَعَاءُ الْخُدَّيْنِ فَقَالَتْ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لِأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشَّكَاةَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ. قَالَ: فَجَعَلَن يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقِينَ فِي ثَوْبِ بِلَالٍ مِنْ أَقْرَظِيهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ».

واژه‌ها:

حَثٌّ: تشویق کرد.

وَعَظٌ: پند داد.

ذَكَرَهُمْ: به آنان یاد آوری نمود.

تَصَدَّقْنَ: صدقه بدهید. (خطاب به زنان است).

سَيْطَةُ النِّسَاءِ: زنی که بین زنهای دیگر نشسته بود.

سَفَعَاءُ الْخَذِينِ: گونه‌هایش تغییر رنگ داده و سیاه شده بود.

السَّنْكَاءُ: شکایت، گله.

تَكْفُرُنَ الْعَشِيرِ: کفران نیکی‌های همسرانتان می‌کنید.

الْأَقْرَطَةُ: جمع قُرْطُ به معنی گوشواره.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: با رسول الله صلی الله علیه و آله برای نماز عید حاضر شدم، ایشان نماز عید را بدون اذان و اقامه قبل از ایراد خطبه خواندند، سپس به منظور ایراد خطبه بلند شد و بر بلال تکیه زد، در خطبه دستور به پرهیزگاری و اطاعت از خداوند نمود، و به مردم پند و اندرز داد و به آنان یادآوری نمود، سپس به طرف زنها حرکت کرد، وقتی به آنان رسید نصحیتشان کرد، ایشان فرمودند: ای زنان، صدقه بدهید زیرا شما بیشترین هیزم جهنم هستید، آنگاه زنی سیاه چرده از بین دیگر زنان گفت: چرا چنین است یا رسول الله؟ ایشان فرمودند: زیرا شما زنها بسیار شکایت و گله و کفران نیکی‌های شوهرانتان می‌کنید.

جابر رضی الله عنه می‌فرماید: آن وقت زنان شروع به صدقه دادن کردند، جواهرات خود را که شامل گوشواره و

انگشتر بود در لباس بلال می‌ریختند».

۱۴۴- «عَنْ أُمَّ عَطِيَّةَ- نُسَيْبَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ- لَ قَالَتْ: أَمَرْنَا- تَعْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله- أَنْ يُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، وَأَمَرَ الْحَيْضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ.

وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نُؤَمِّرُ أَنْ يُخْرِجَ يَوْمَ الْعِيدِ، حَتَّى يُخْرِجَ الْبِكْرَ مِنْ خِدْرِهَا، وَحَتَّى يُخْرِجَ الْحَيْضَ، فَيَكْبُرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ، يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطَهْرَتَهُ».

واژه‌ها:

العواتق: جمع عاتق، به معنی دختری که تازه به سن بلوغ رسیده باشد.

ذوات الخدور: خدور جمع خدر به معنی پرده است، و منظور از ذوات الخدور دختران باکره‌ای

هستند که پرده نشین بودند و از خانه خارج نمی‌شدند.

الحیض: زنانی که عادت ماهیانه‌ی آنها جاری است.

يعتزلن: کناره گیری کنند.

يرجون: امید دارند.

طهرته: پاک کشدن از گناهان در آن روز.

مفهوم حدیث: «ام عطیه نسبیة الأنصاریه ل می فرماید: پیامبر ﷺ به ما دستور می داد تا روز عید قربان و فطر، دوشیزه‌ها و دختران پرده نشین را به منظور حضور در مراسم عید از خانه بیرون بیاوریم، و به زنانی که عادت ماهیانه‌شان جاری بود دستور می داد تا از مصلاهی مسلمین فاصله بگیرند. و در روایت دیگری آمده است: به ما دستور داده می شد تا همه در روز عید (به منظور خواندن نماز) از خانه بیرون بیاییم، تا جایی که دختر باکره و زنانی که عادت ماهیانه‌شان جاری بود نیز از خانه بیرون می آوردیم، زنان با امیدی که به برکت و پاک شدن از گناهان در آن روز داشتند با تکبیر مردان تکبیر می گفتند، و به دعایشان دعا می کردند».

باب صلاة الكسوف: باب نماز کسوف

۱۴۵- «عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَعَثَتْ مُنَادِيًا يُنَادِي: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعُوا، وَتَقَدَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ».

واژه‌ها:

أربع ركعات: چهار رکوع، و منظور چهار رکعت نیست.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: خورشید در زمان رسول الله ﷺ خسوف کرد، آنگاه ایشان شخصی را فرستاد تا بانگ «الصَّلَاةَ جَامِعَةً» را بین مردم بزند، مردم نیز برای ادای نماز حضور یافتند، رسول الله ﷺ جلورفت و تکبیرة الاحرام گفت، سپس چهار رکوع و چهار سجده را در دو رکعت نماز خواند».

۱۴۶- «عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ- عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو الْأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا، وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْكَشِفَ مَا بِيَكُمْ».

واژه‌ها:

يُخَوِّفُ: می ترساند.

ينكشف: برطرف می شود.

مفهوم حدیث: «ابو مسعود عقبه بن عمرو الأنصاری البدري ﷺ می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: خورشید و ماه دو آیه از آیه‌های خداوند هستند که با آنها بندگان را می ترساند، و این دو هرگز به سبب مرگ

یا زندگی شخصی خسوف نمی‌کنند، پس هر گاه در این آیات خداوندی چیز غیر عادی مشاهده کردید نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت از شما برطرف گردد».

۱۴۷- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّهَا قَالَتْ: حَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ- وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ- ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ- وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ- ثُمَّ سَجَدَ، فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرُّكُوعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى، ثُمَّ انْصَرَفَ، وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا تَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا، وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا، ثُمَّ قَالَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِي عَبْدُهُ، أَوْ تَزْنِي أُمَّتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا. وَفِي لَفْظٍ: فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ».

واژه‌ها:

أطال: طولانی گرداند.

انصرف: خارج شد.

تجلت: آشکار شد.

تصدقوا: صدقه بدهید.

أغیر: با غیرت تر.

الأمة: کنیز.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: خورشید در زمان رسول الله ﷺ خسوف کرد، رسول الله ﷺ برخاست و با مردم به نماز ایستاد، قیام نماز را طولانی کرد، سپس به رکوع رفت و رکوع را نیز طولانی گردانید، سپس از رکوع بالا آمد و در حالت قیام ایستاد و این بار نیز قیام را طولانی کرد ولی از قیام اول کوتاهتر بود، باز به رکوع رفت و آن را طولانی گرداند ولی کوتاهتر از رکوع اول بود، سپس به سجده رفت و سجده را طولانی گردانید، سپس همان کارهایی را که در رکعت اول نماز انجام داده بود در رکعت دوم نیز انجام داد، سپس در حالی که خورشید آشکار شده بود از نماز خارج شد، آنگاه برای مردم خطبه ایراد کرد، ابتدا به حمد و ستایش خداوند پرداخت سپس فرمود: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که به سبب مرگ و زندگی کسی خسوف نمی‌کنند، و هر گاه این حالت را دیدید خداوند را فرا خوانید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه

بدهید، سپس فرمود: ای امت محمد، هیچ کس در اینکه بنده‌ای زنا بکند با غیرت‌تر از خداوند نیست، ای امت محمد، به خدا اگر آنچه را که من می‌دانستم شما نیز می‌دانستید خیلی کم خنده و بسیار گریه می‌کردید. و در روایتی آمده است: در دو رکعت نماز چهار رکوع و چهار سجود کرد.»

۱۴۸- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى زَمَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَقَامَ فَرَعًا، يُحْتَسِي أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ، حَتَّى آتَى الْمَسْجِدَ، فَقَامَ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ، مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِي صَلَاةٍ قَطُّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي يُرْسِلُهَا اللَّهُ تَعَالَى لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْرَعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ».

واژه‌ها:

فز عاً: سراسیمه.

قطُّ: هرگز.

فافز عوا: پناه ببرید.

مفهوم حدیث: «ابو موسی اشعری رضي الله عنه می‌فرماید: خورشید در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم خسوف کرد، سراسیمه برخاست، مثل اینکه قیامت برپا شده است، تا اینکه به مسجد آمد و به نماز ایستاد، نمازی با طولانی‌ترین قیام و رکوع و سجود خواند، و من هرگز ندیده بودم نمازی را چنین طولانی بخواند، سپس فرمود: این آیات و نشانه‌هایی که خداوند متعال می‌فرستد به سبب مرگ و زندگی هیچ کس نیست، بلکه خداوند آنها را می‌فرستد تا بندگان را بترساند، پس اگر این آیات را دیدید به یاد خدا و به دعا خواندن او و استغفار او پناه ببرید.»

باب الاستسقاء: باب نماز طلب باران

۱۴۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَسْتَسْقِي، فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو، وَحَوْلَ رِدَاءِهِ، ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ، جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ. وَفِي لَفْظٍ: أَيْ الْمُصَلِّي».

واژه‌ها:

يَسْتَسْقِي: طلب باران می‌کند.

حَوْلَ: برگرداند، واروونه کرد.

الرداء: لباسی که با آن بالای بدن را می پوشانند.

جهر: آشکار کرد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عاصم مازنی رضی الله عنه روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز طلب باران از مدینه خارج شد، سپس (در خطبه) رو به قبله شروع به دعا کرد، و ردای خود را واروونه بر تن نمود، سپس دو رکعت نماز خواند که در آن سوره را با صدای بلند قرائت کرد».

و در روایتی: به مصلی آمد.

۱۵۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمًا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغْنِنَا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْنِنَّا، اللَّهُمَّ اغْنِنَّا، اللَّهُمَّ اغْنِنَّا. قَالَ أَنَسٌ رضی الله عنه: فَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَرَعَةٍ، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ، قَالَ: فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ، فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ، قَالَ: فَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتًا، قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُمَسِّكْهَا عَنَّا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالظَّرَابِ وَبَطُونِ الْأُودِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ، قَالَ: فَأَقْلَعَتْ، وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ.

قَالَ شَرِيكٌ: فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَهُوَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي.

قَالَ الْمَصْنُفُ رَحِمَهُ اللَّهُ: الظَّرَابُ الْجِبَالُ الصَّغَارُ، وَالْآكَامُ جَمْعُ أَكْمَةٍ، وَهِيَ أَعْلَى مِنَ الرَّايَةِ وَدُونَ الْهَضْبَةِ، وَدَارُ الْقَضَاءِ دَارُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا بِيَعَتْ فِي قَضَاءِ دِينِهِ».

واژه‌ها:

نحو: سمت، جهت.

دار القضاء: خانه‌ی عمر بن الخطاب رضی الله عنه که بعد از وفاتش برای پرداخت بدهی هایش فروخته شد، آن خانه در غرب مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار داشت.

انقطعت السبل: راهها قطع شد.

یغثنا: بر ما باران نازل کند.

أغثنا: بر ما باران نازل فرما.

السحاب: ابر.

الْقَزَعَةُ: تکه ابر کوچک و نازک.

سَلَّحَ: کوهی در غرب مسجد النبی که امروزه در شهر مدینه واقع شده است.

طلعت: ظاهر شد، بیرون آمد. (برای مونث).

الترس: سپر جنگی.

انتشرت: گسترده شد.

أمطرت: باران بارید.

سبئاً: یک هفته.

الْجُمُعَةُ الْمُقْبِلَةُ: جمعهی آینده.

یمسك: باز دارد.

الرَّايِيَّةُ: تپه‌ی کوچک.

الهَضْبَةُ: کوه بلند.

اللهم حوالینا و لا علینا: پروردگارا آن را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه، زیرا اطراف

مدینه محل رویش گیاهان و درختان است ولی داخل مدینه محل وجود خانه و آبادی است.

الاکام: جمع الأکمة به معنی تپه.

الظراب: جمع ظرب به معنی تپه‌ی کوچک.

بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ: عمق دره‌ها، دل دره‌ها.

منابت الشجر: محل رویش گیاهان.

أقلعت: از بارش باران باز ایستاد. (برای مونث).

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: مردی روز جمعه از دری که سمت دار القضاء بود وارد

مسجد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاد سپس گفت: یا رسول

الله در اثر خشک سالی اموال و دارایی‌ها از بین رفت و راهها قطع شد، از خداوند بخواه تا بر ما باران نازل

کند، انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود:

خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما.

انس رضی الله عنه می فرماید: به خدا قسم هیچ ابر یا تکه ابر کوچکی در آسمان نمی دیدیم، و بین ما و کوه سلع هیچ خانه و منزلی وجود نداشت. می گوید: آنگاه از پشت کوه سلع تکه ابری مانند سپر جنگی ظاهر شد، هنگامی که به وسط آسمان رسید گسترده شد و سپس شروع به ریزش باران کرد، می گوید: به خدا قسم یک هفته ای کامل خورشید را ندیدیم. سپس در جمعه ای آینده از همان در مردی وارد مسجد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله کرد و گفت: یا رسول الله در اثر ریزش زیاد باران دارایی ها و اموال از بین رفت و راهها ویران شد، از خداوند بخواه تا ریزش باران را قطع کند. انس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده سپس فرمود: خدایا این باران را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه، خداوند آن را بر کوهها و تپهها و دل درهها و محل رویش درختان نازل فرما. انس رضی الله عنه می فرماید: آنگاه آسمان از بارش باران باز ایستاد، و از مسجد در حالی خارج شدیم که خورشید در آسمان بر ما می تابید.

شریک می گوید: از انس رضی الله عنه پرسیدم: آیا آن مردی که برای بار دوم وارد مسجد شد همان مرد اول بود؟ انس رضی الله عنه فرمود: نمی دانم».

مولف / می گوید: الطراب یعنی کوههای کوچک، و الآکام جمع اُکمه که چیزی بلندتر از تپه ای کوچک و کوتاهتر از کوه بلند است، و دار القضاء خانه ای عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود و سبب نامگذاریش این است که برای قضای بدهکاریش فروخته شد.

باب صلاة الخوف: باب نماز خوف (ترس)

۱۵۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ب قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الْخَوْفِ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رُكْعَةً ثُمَّ دَهَبُوا، وَجَاءَ الْآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رُكْعَةً، وَقَضَّتِ الطَّائِفَتَانِ رُكْعَةً رُكْعَةً».

واژه‌ها:

لَقِيَ: روبرو شد.

إِزَاء: مقابل، رودر رو.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر بن الخطاب ب می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد برای ما نماز خوف خواند، به اینگونه که گروهی با ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر رو در روی دشمن قرار گرفتند، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله با کسانی که همراه ایشان بودند یک رکعت نماز خواند، سپس این گروه برای نهبانی در حالی که در نماز بودند به عقب رفتند و گروه دومی که نماز نخوانده بودند آمدند و به رسول الله صلی الله علیه و آله پیوستند و رسول الله صلی الله علیه و آله با ایشان نیز یک رکعت نماز خواند، سپس گروه دوم بلند شدند و

یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند و برای نگرهبانی به سمت دشمن رفتند، آنگاه گروه اول نیز یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند».

۱۵۲- «عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُوْمَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتِ بْنِ جُبَيْرِ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ ذَاتِ الرَّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكَعَةً، ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا، فَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ انْصَرَفُوا، فَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، وَجَاءَتْ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى، فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكَعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ، ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا، وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمُ الرَّجُلُ الَّذِي صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُوَ سَهْلُ بْنُ أَبِي حَثْمَةَ».

واژه‌ها:

ذاتُ الرِّقَاع: نام غزوه‌ای است که در آن رسول الله ﷺ به سمت غطفان که منطقه‌ای بین نجد و مدینه است حرکت کرد، و در آن غزوه جنگی صورت نگرفت بلکه با امضای صلحنامه به توافق رسیدند.

وجه: سمت، جهت.

انصرفوا: رفتند.

مفهوم حدیث: «یزید بن رومان از صالح بن خوات بن جبیر از کسی که با رسول الله ﷺ در غزوه‌ی ذات الرقاع نماز خوف خوانده بود روایت می‌کند: گروهی با پیامبر ﷺ به صف نماز ایستادند و گروهی دیگر در مقابل دشمن صف آرایی کردند، پیامبر ﷺ با گروهی که با ایشان به نماز ایستاده بودند یک رکعت نماز خواند، سپس ایستاد تا این گروه نماز خود را کامل کردند و رفتند در مقابل دشمن ایستادند، آنگاه گروه دوم آمدند و یک رکعتی که باقی مانده بود با آنها خواند، سپس نشست و منتظر شد تا آنها یک رکعت دیگر خود را بخوانند، سپس همراه آنان سلام نماز داد.

مردی که با رسول الله ﷺ نماز خوانده بود سهل بن ابی حثمه نام دارد».

۱۵۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ، فَصَفَّفْنَا صَفِّينِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْعَدُوَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ وَكَبَّرْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ، وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ، وَقَامُوا، ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ، وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ، ثُمَّ رَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَرَفَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ- الَّذِي كَانَ مُؤَخَّرًا فِي الرُّكَعَةِ الْأُولَى- فَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ،

فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَالصَّفَّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفَّ الْمُؤَخَّرَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا، ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَسَلَّمْنَا جَمِيعًا.

قَالَ جَابِرٌ ﷺ: كَمَا يَصْنَعُ حَرَسُكُمْ هُوَ لِأَنَّ بَأْمْرَائِهِمْ. ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ. وَذَكَرَ الْبُخَارِيُّ طَرَفًا مِنْهُ، وَأَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْغَزْوَةِ السَّابِعَةِ، غَزْوَةَ ذَاتِ الرَّقَاعِ.»

واژه‌ها:

انحدر: پایین رفت.

نحر العدو: سینه‌ی دشمن.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله انصاری ب می‌فرماید: همراه رسول الله ﷺ در خواندن نماز خوف حاضر بودم، در دو صف پشت سر رسول الله ﷺ ایستادیم در حالیکه دشمن بین ما و قبله بود، پیامبر ﷺ تکبیر نماز گفتند و ما نیز همگی تکبیر گفتیم، سپس همگی با رکوع ایشان به رکوع رفتیم، سپس ایشان سر را از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم، سپس ایشان همراه با صف اولی به سجده رفتند، و صف دوم در مقابل دشمن ایستادند، وقتی که پیامبر ﷺ سجده را به پایان رساندند و صف اول بلند شدند صف دوم به سجده رفتند و سپس بلند شدند، سپس صف اول جای خود را با صف دوم عوض کردند، سپس پیامبر ﷺ به رکوع رفتند و ما نیز همگی به رکوع رفتیم، سپس سر از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم، سپس با صف اولی که در رکعت اول صف دوم بود به سجده رفتند، و صف دوم مقابل دشمن قرار گرفتند، وقتی که پیامبر ﷺ و صف اول سجده را به پایان بردند صف دوم به سجده رفتند، سپس پیامبر ﷺ سلام دادند و ما نیز همگی با هم سلام دادیم.

جابر ﷺ می‌فرماید: همانگونه که نگهبانان شما با امرایشان انجام می‌دهند.»

این حدیث را امام مسلم به طور کامل روایت کرده است، و امام بخاری مقداری از آن را روایت کرده است، و اینکه جابر ﷺ با پیامبر ﷺ در غزوه‌ی هفتم که غزوه‌ی ذات الرقاع نام دارد نماز خوف خوانده است.

کتاب الجنائز

کتاب جنازه

باب في الصلاة على الغائب و على القبر: باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر
۱۵۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَعَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا».
واژه‌ها:

نعى: خبر مرگ فلانی را داد.

النَّجَاشِي: لقب أصحابه پادشاه حبشه است که در ماه رجب سال نهم هجری وفات کرده است.
مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلى الله عليه وسلم خبر وفات نجاشی را روز مرگش به ما داد، ایشان همراه ما به مصلی رفت و صحابه را به صف ایستاند سپس چهار تکبیر نماز میت غایب خواند».

۱۵۵- «عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ، فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوْ الثَّلَاثِ».

مفهوم حدیث: «جابر رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم بر نجاشی نماز خواند و من در صف دوم یا سوم بودم».

۱۵۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى عَلَى قَبْرِ بَعْدَ مَا دُفِنَ، فَكَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعًا».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم بر یک قبری بعد از اینکه صاحبش در آن دفن شده بود چهار تکبیر نماز خواند».

۱۵۷- «عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَفَّنَ فِي أَنْوَابِ يَمَانِيَّةٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ».

واژه‌ها:

أثواب: جمع ثوب به معنی لباس که در اینجا به معنی پارچه نیز می‌باشد.

أثواب یمانیة: لباسهایی که در یمن دوخته می‌شد.

سحولیة: سفید و روشن، فقط از پنبه ساخته می‌شود. و برخی گفته‌اند این کلمه نسبت به شهری

در یمن می‌باشد.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: رسول الله ﷺ در سه تکه پارچه‌ی یمنی سفید رنگ کفن شد، که

در این سه تکه پارچه، پیراهن و عمامه وجود نداشت.».

۱۵۸- «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيِّ ل قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ تُوقِيَتْ ابْنَتُهُ

زَيْنَبُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتِنَّ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ

فِي الْأَخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذِنِّي. فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَنَاهُ، فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ،

وَقَالَ: أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ، يَعْنِي إِزَارَهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: أَوْ سَبْعًا، وَقَالَ: ائِدْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا. وَأَنَّ أُمَّ عَطِيَّةَ ل قَالَتْ:

وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ.».

واژه‌ها:

السدر: درخت کُنار، در اینجا منظور برگ پودر شده‌ی آن است.

الكافور: نوعی عطر است که خاصیت سخت کردن جسد را دارد.

أَذِنِّي: به من خبر بدهید، مرا آگاه کنید (خطاب به جمعی از زنان است).

حِقْوَهُ: که در حرف حاء کسره و فتحه جایز است به معنی محل بستن ازار بر کمر است ولی بعدها

بر خود ازار اطلاق شد.

أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ: او را با این (ازارش) بپوشانید (خطاب به جمعی از زنان است).

الميامن: جمع میمنه به معنی سمت راست.

ثَلَاثَةُ قُرُونٍ: سه گیسو.

مفهوم حدیث: «ام عطیه انصاری ل می‌فرماید: هنگامی که زینب دختر رسول الله ﷺ فوت کرد ایشان

نزد ما آمد و فرمود: او را سه بار یا پنج بار یا اگر صلاح دیدید بیشتر از این با آب و سدر بشوید، و در آخرین

بار کافور یا مقداری کافور نیز قرار دهید، و هرگاه کارتان تمام شد به من خبر بدهید. ام عطیه ل می‌فرماید:

وقتی کارمان به پایان رسید به ایشان خبر دادیم، آنگاه ایشان ازارش را به ما داد و فرمود: او را به این - «نیعی ازارش - بپوشانید.

و در روایتی: یا هفت بار بشویید، و فرمود: در شستش از سمت راست و اعضای وضویش شروع کنید. و ام عطیه ل فرمود: و موی سرش را با سه گیسو به هم بافتیم».

۱۵۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَوَقَصَتْهَا وَقَالَ: فَأَوْقَصْتُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّبًا.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَا تُخَمِّرُوا وَجْهَهُ وَلَا رَأْسَهُ.

قَالَ الْمَصْنُفُ: الْوَقْصُ كَسْرُ الْعُنُقِ».

واژه‌ها:

الراحلة: مرکب، سواره.

وقصته / أوقصته: گردن او را شکست.

لا تُحَنِّطُوهُ: در هنگام غسل دادن و کفن کردنش هیچگونه چیز خوشبو قرار ندهید.

الحنوط: ترکیبی از عطر و ماده‌ی خوشبویی است که در هنگام غسل دادن و کفن کردن میت از

آن استفاده می‌شود تا از فاسد شدن زود هنگام آن جلوگیری کند.

لا تُخَمِّرُوا: نپوشانید.

مُلَبِّبًا: در حال لبیک گفتن.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: مردی در عرفه ایستاده بود که ناگهان از مرکبش افتاد

و با شکستن گردنش فوت کرد، رسول الله ﷺ فرمودند: او را با مخلوط آب و سدر غسل دهید و با ازار وردا

کفن کنید، و در غسلش از ماده‌ی خوشبو استفاده نکنید و سرش را نیز نپوشانید زیرا او روز قیامت لبیک گویان

برانگیخته می‌شود.

و در روایتی: نه صورت و نه سرش را نپوشانید».

۱۶۰- «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ ل قَالَتْ: نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمَ عَلَيْنَا».

واژه‌ها:

وَلَمْ يُعْزَمَ عَلَيْنَا: بر ما تاکید نشد، این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد.

مفهوم حدیث: «ام عطیه انصاری ل می فرماید: ما زنان از تشییع جنازه و دنبال آن رفتن باز داشته شدیم ولی این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد».

۱۶۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: أَسْرِعُوا بِالْحِنَازَةِ فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكُ سِوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».

واژه‌ها:

أَسْرِعُوا بِالْحِنَازَةِ: کارهای مربوط به میت (غسل و کفن و دفن) را سریع انجام دهید.
تضعونه عن رقابکم: سنگینی وجودش را از گردن خود بر زمین می‌گذارید، خود را از شر آن راحت می‌کنید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: کارهای کفن و دفن میت را سریع انجام دهید، زیرا اگر میت آدم خوبی بوده است که بسیار پسندیده و نیکوست و باید آن را هر چه زودتر به پاداش کارهای نیکش رساند، و اگر آدم بدی باشد شری است که با دفن کردن آن خود را از آن راحت می‌کنید».

۱۶۲- «عَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا فَقَامَ وَسَطَهَا».

واژه‌ها:

النفاس: حالتی که زن بعد از وضع حمل از رحمش خون خارج می‌شود.

مفهوم حدیث: «سمره بن جندب رضی اللہ عنہ می‌فرماید: پشت سر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر زنی که در اثر نفاس مرده بود نماز خواندم، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وسط آن میت ایستاد».

۱۶۳- «عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَةِ».

الصَّالِقَةُ الَّتِي تَرْفَعُ صَوْتَهَا عِنْدَ الْمَصِيبَةِ».

واژه‌ها:

الصَّالِقَةُ: زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا می‌برد.

الْحَالِقَةُ: زنی که از شدت بی‌تابی و بی‌قراری موی خود را بترشد یا بکند.

الشَّاقَةُ: زنی که گریبان یا لباس خود را به دلیل عدم رضایت به قضا و قدر خداوند چاک می‌زند.

مفهوم حدیث: «ابو موسیٰ عبد الله بن قیس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا ببرد، و زنی که از شدت بی تابی موی خود را بکند، و زنی که گریبان خود را چاک بزند بیزار است.»

۱۶۴- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: لَمَّا اشْتَكَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ذَكَرْتُ بَعْضَ نِسَائِهِ كَنِيْسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ، يُقَالُ لَهَا: مَارِيَةُ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيْبَةَ بَأْتَتَا أَرْضَ الْحَبَشَةِ، فَذَكَرْنَا مِنْ حُسْنِهَا وَتَصَاوِيرِ فِيهَا، فَرَفَعَ رَأْسَهُ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: أَوْلَيْكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَي قَبْرِهِ مَسْجِدًا، ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوْرَ أَوْلَيْكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ.»

واژه‌ها:

اشتکى: مریض شد.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله مریض شد یکی از زنانش درباره‌ی کلیسایی که در حبشه دیده بود صحبت کرد، نام آن کلیسا ماریه بود، و ام سلمه و ام حبیبه لب از کسانی بودند که به سرزمین حبشه رفته بودند، آن دو از زیبایی و تصاویر آن کلیسا صحبت کردند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را بالا آورد و فرمود: آنها کسانی هستند که اگر شخص صالحی در بینشان فوت کرد بر روی قبرش مسجد بنا می کنند سپس در آن مسجد آن تصاویر را رسم می کنند، آنها بدترین مخلوقین نزد خداوند هستند.»

۱۶۵- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالتَّنَصَّارِي اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ.»

قَالَتْ: لَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرِزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ حُثِّي أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا.»

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در آن بیماری که دیگر بهبود نیافت فرمود: خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبرانشان را مسجد قرار دادند.

عایشه ل می فرماید: و اگر ترس از این وجود نداشت که از امت اسلام نیز کسانی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را مسجد قرار دهند قبر ایشان برای همه بارز می شد، ولی ترس از این وجود داشت که قبرش را مسجد قرار دهند.»

۱۶۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ.»

واژه‌ها:

الخدود: جمع خد به معنی گونه، به صورت نیز اطلاق می شود.

الجیوب: جمع جیب به معنی گریبان.

دعوی الجاهلیة: نوحه خواندن و هر چیزی که دلالت بر عدم رضایت به قضا و قدر الهی داشته باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که هنگام مرگ شخصی به صورت خود بزند و گریبان خود را پاره کند و نوحه خوانی کند از ما نیست.»

۱۶۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ شَهِدَ الْجِنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ، قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ.

وَلِمُسْلِمٍ: أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ.»

واژه‌ها:

قیراط: یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می‌باشد، ولی چنانکه در این حدیث آمده است منظور وزن عادی آن نیست.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس در تشییع جنازه حاضر شود تا زمانی که بر آن نماز خوانده شود یک قیراط اجر دارد، و هر کس تا زمانی که دفن شود حضور داشته باشد دو قیراط اجر دارد. شخصی پرسید: منظور از دو قیراط اجر چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مانند دو کوه بزرگ.

و در صحیح مسلم آمده است: کوچکترین آن مانند کوه احد است.»

کتابُ الزکاةِ

کتاب زکات

۱۶۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ ؓ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فُتْرَدُ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».

واژه‌ها:

فَائِيَاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ: از گرفتن بهترین اموالشان خودداری کن.

وَآتَّقِ: بترس، بر حذر باش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: رسول الله ﷺ وقتی که معاذ بن جبل ؓ را به یمن فرستاد به او فرمود: تو به سوی قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، پس هر گاه نزد آنها رفتی آنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ خدای بر حقی جز الله وجود ندارد و به اینکه محمد رسول و فرستاده‌ی خداوند است دعوت کن، اگر این دعوت تو را پذیرفتند به آنان بگو که خداوند پنج وعده نماز را در شبانه روز بر آنها واجب گردانده است، اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند به آنان بگو که خداوند زکاتی بر اموالشان واجب گردانده است که از ثروتمندان گرفته می‌شود و به فقرايشان بازگردانده می‌شود، و اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند مبادا در گرفتن زکات مالشان، بهترین اموالشان را جدا کنی، و از دعای مظلوم بترس زیرا هیچ پرده‌ای بین دعایش و خداوند قرار ندارد».

۱۶۹- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ».

واژه‌ها:

أواق: جمع أوقيه، وزنی است معادل ۱۱۹ گرم، و پنج اوقیه برابر با ۵۹۵ گرم می‌باشد.
ذود: سه تا ده شتر را ذود می‌نامند.

أوسق: جمع وسق که برابر با شصت صاع پیامبر صلى الله عليه وسلم است، و هر صاع برابر ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم می‌باشد. بنابراین هر وسق ۱۳۰ کیلو و ۵۰۰ گرم، و پنج وسق برابر با ۶۵۲ کیلو و ۵۰۰ گرم می‌باشد.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، و در کمتر از پنج شتر، و در کمتر از پنج وسق محصول، زکاتی واجب نیست».

۱۷۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا زَكَاةَ الْفِطْرِ فِي الرَّقِيقِ».

واژه‌ها:

الرقیق: برده.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: زکاتی بر مسلمان در برده اش و اسبش واجب نیست.

و در روایتی: مگر زکات فطر برده».

۱۷۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ، وَالْبَيْتُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ».

الْجُبَارُ الْهَدْرُ الَّذِي لَا شَيْءَ فِيهِ، وَالْعَجْمَاءُ الدَّابَّةُ».

واژه‌ها:

العجماء: حیوان.

الجُبَار: چیزی که در آن ضمانتی نیست.

الرَّكَاز: گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیانهای که به بار می آورد بر گردن صاحبش وجود ندارد، همچنین اگر شخصی به اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد، و همچنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد، و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد یک پنجم زکات واجب است.»

۱۷۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عُمَرَ رضی الله عنه عَلَى الصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنَعَ ابْنُ جَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا يَنْقُمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنْ كَانَ فَقِيرًا فَأَعْتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى؟ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا، فَقَدِ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلُهَا. ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ، أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُوءُ أَبِيهِ؟»

واژه‌ها:

ینقم: انکار می‌کند.

أدراع و أعتاد: ابزار و تجهیزات جنگی.

صینو: مثل و مانند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله عمر رضی الله عنه را برای جمع آوری زکات فرستاد، خبر آورده شد که ابن جمیل و خالد بن الولید و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از دادن زکات خودداری کرده‌اند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ابن جمیل چیزی را انکار نمی‌کند مگر اینکه فقیر بود و خداوند او را بعد از فقرش ثروتمند ساخت (با عدم پرداخت زکات مالش کفران نعمت خداوندی می‌کند)، و اما در باره‌ی خالد، شما با این گفته به خالد ظلم می‌کنید، زیرا او شخصی است که ابزار آلات جنگی خود را برای جهاد در راه خدا گذاشته است، و اما زکات عباس، من دو برابر آن را پرداخت می‌کنم، سپس فرمود: ای عمر مگر نمی‌دانی که عموی یک شخص به منزلت پدرش می‌باشد.»

۱۷۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ قَسَمَ فِي النَّاسِ وَفِي الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ، وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا، فَكَأَنَّهُمْ وَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ، إِذْ لَمْ يُصَبِّهِمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ، فَخَطَبَهُمْ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، أَلَمْ أَحِجِّدْكُمْ ضَلَالًا، فَهَذَا كُمْ اللَّهُ بِئِي؟ وَكُنْتُمْ مُتَفَرِّقِينَ فَأَلْفَكُمُ اللَّهُ بِئِي؟ وَعَالَةٌ فَأَعْتَاكُمُ اللَّهُ؟ كَلَّمَا قَالَ شَيْئًا، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْنٌ. قَالَ: مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْنٌ. قَالَ:

لَوْ شِئْتُمْ لَقُلْتُمْ: جِئْنَا بِكَذَا وَبِكَذَا. أَلَا تَرَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ، وَتَذْهَبُونَ بِالنَّبِيِّ إِلَى رِحَالِكُمْ؟ لَوْلَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُمْ أَمْرَأً مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاوْدِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكَتُمْ وَاوْدِي الْأَنْصَارِ وَشِعْبَهَا. الْأَنْصَارُ شِعَارٌ، وَالنَّاسُ دِثَارٌ، إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ».

واژه‌ها:

أفاء الله على نبيه ﷺ: خداوند اموالشان را غنیمت پیامبرش ﷺ قرار داد.

حُنَيْن: دشتی بین مکه و طائف، امروزه به آن الشرائح گفته می‌شود.

المؤأفة قلوبهم: تازه مسلمانهایی که نیاز به دلگرمی دارند.

وجدوا في أنفسهم: ناراحت شدند.

لم يصبهم: دریافت نکردند.

العالة: فقرا و مستمندان.

أمن: نعمت و منتش بیشتر است.

الشاة: گوسفند.

البعير: شتر.

الرحال: جمع رحل به معنی منزل و مسکن.

امرءأ: شخص، فرد.

الوادي: دشت.

الشعب: دره.

الشيعار: لباس زیر، منظور نزدیکی زیاد به شخص است.

الدثار: لباس رو، منظور نزدیکی به شخص در درجه‌ی دوم می‌باشد.

تلقون: می‌یابید، مواجه می‌شوید.

الأثرة: خود خواهی و تبعیض.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن زيد بن عاصم مازنی ﷺ می‌فرماید: هنگامی که خداوند در روز حنین

اموال مشرکین را غنیمت پیامبرش ﷺ قرار داد آن را بین مردم و تازه مسلمانها تقسیم کرد، و به انصار چیزی از

آن نداد، وقتی از غنیمت چیزی به آنها نرسید ناراحت شدند، آنگاه پیامبر ﷺ با آنان صحبت کرد و فرمود: ای

انصار، آیا چنین نیست که شما گمراه بودید و خداوند به وسیله‌ی من شما را هدایت کرد؟ آیا از هم متفرق

نبودید سپس خداوند به وسیله‌ی من بین شما الفت و انس ایجاد نمود؟ آیا چنین نیست که شما فقیر و مستمند بودید سپس خداوند ثروتمندتان کرد؟ هر بار که رسول الله ﷺ این نعمتها را به آنها یاد آوری می‌کرد می‌گفتند: نعمت و منت خداوند و رسولش بیشتر از اینهاست. پیامبر ﷺ به آنها فرمود: اکنون بگوئید که شما برای ما فلان و فلان را به ارمغان آورد ه ای، آیا بدین راضی نمی‌شوید که مردم با گوسفند و شتر به خانه‌هایشان باز گردند و شما با پیامبر به منزلتان برگردید؟ اگر هجرت نبود خود را از انصار می‌دانستم، و اگر مردم راهی دشت و دره‌ای شوند من به سمت دشت و دره‌ی انصار می‌روم، انصار در نزدیکی به من در درجه‌ی اول قرار دارند و بقیه‌ی مردم در درجه‌ی دوم هستند، شما بعد از من از جانب برخی خودخواهی و تبعیض خواهید دید، پس صبر کنید تا سر حوض کوثر به من برسید».

بابُ صَدَقَةِ الْفِطْرِ: باب زکات فطر

۱۷۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَدَقَةُ الْفِطْرِ، أَوْ قَالَ رَمَضَانَ، عَلَى الذَّكْرِ وَالْأُنْثَى وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ، عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ.

وَفِي لَفْظٍ: أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ.

واژه‌ها:

الحر: آزاد، ضد برده.

الْمَمْلُوك: برده.

الصاع: پیمان‌ه‌ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

التمر: خرما.

الشعير: جو.

عدل به: برابر دانست.

البر: گندم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر لب می‌فرماید: پیامبر ﷺ زکات فطر - (تیا زکات رمضان - را بر مرد و

زن (پسر و دختر)، آزاد و برده واجب نمود، تا به ازای هر نفر یک صاع خرما یا جو پرداخت شود.

عبد الله بن عمر لب می‌فرماید: وقتی که گندم از سرزمین شام وارد مدینه شد به جای یک صاع خرما یا

جو، نصف صاع گندم پرداخت می‌کردند. زکات فطر بر بزرگ و کوچک واجب است.

و در روایتی: باید قبل از رفتن مردم برای ادای نماز عید پرداخت شود».

۱۷۵- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ. فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةُ رضی اللہ عنہ، وَجَاءَتِ السَّمْرَاءُ، قَالَ: أَرَى مُدًّا مِنْ هَذَا يَعْذِلُ مُدَيْنٍ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا أَنَا فَلَا أَرَأُلُ أَخْرِجُهُ كَمَا كُنْتُ أَخْرِجُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم».

واژه‌ها:

الصاع: پیمانه‌ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

الأقِط: کشک.

الزبیب: کشمش، مویز.

السمرَاء: گندم شام.

المدُّ: پیمانه‌ای برابر با ۶۷۵ گرم.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می‌فرماید: ما زکات فطر را در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به مقدار یک صاع غذا، یا خرما، یا جو، یا کشک و یا کشمش پرداخت می‌کردیم. وقتی دوره‌ی خلافت معاویه رضی اللہ عنہ رسید و گندم سرزمین شام به وارد مدینه شد گفت: به نظر من یک مد از این گندم برابر با دو مد گندم جاهای دیگر است. ابو سعید رضی اللہ عنہ می‌فرماید: ولی من هنوز به همان اندازه که در زمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زکات فطر می‌دادم پرداخت می‌کنم».

کِتَابُ الصِّيَامِ

کتاب روزه

۱۷۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ».

واژه‌ها:

لا تقدموا: به پیشباز نروید، به استقبال نروید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: با روزه گرفتن یک یا دو روز قبل از رمضان به پیشباز آن نروید مگر شخصی که در ماههای قبل از رمضان عادت داشته و روزهی سنت می‌گرفته است می‌تواند این دو روز را روزه بگیرد».

۱۷۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدُرُوا لَهُ».

واژه‌ها:

رأيتموه: منظور از ضمیر «هاء» هلال ماه می‌باشد.

غُمَّ: ناپدید شد.

فاقدروا له: یک ماه را سی روز حساب کنید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید روزه بگیرید و هر گاه هلال ماه شوال را دیدید افطار کنید، و اگر ماه به دلیل وجود مانع ناپدید شد حساب سی روز آن را در نظر بگیرید».

۱۷۸- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً».

واژه‌ها:

تسحرُوا: سحری بخورید.

السَّحْرُ: سحری.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: سحری بخورید، زیرا در سحری خوردن برکت وجود دارد.»

۱۷۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ. قَالَ أَنَسُ رضی الله عنه: قُلْتُ لِرَزِيدِ رضی الله عنه: كَمْ كَانَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالسَّحْرِ؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً.»

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه از زید بن ثابت لب روایت می کند که فرمود: با رسول الله صلی الله علیه و آله سحری خوردیم سپس ایشان برای اقامه ی نماز برخاست. انس رضی الله عنه می فرماید: به زید رضی الله عنه گفتم: اندازه ی بین اذان و سحری چقدر بود؟ فرمود: به اندازه ی خواندن پنجاه آیه.»

۱۸۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ.»

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس روزه بود و از روی فراموشی چیزی خورد یا آشامید به روزه اش ادامه دهد، زیرا این خداوند است که به او غذا و آب داده است.»

۱۸۱- «عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ.»

واژه ها:

یدرکه: آن را فرا گرفت.

مفهوم حدیث: «عایشه و ام سلمه ب می فرمایند: وقت نماز صبح وارد می شد و رسول الله صلی الله علیه و آله به سبب همخوابی با همسرش جنب بود، سپس غسل می کرد و روزه می گرفت.»

۱۸۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكْتُ. قَالَ: مَا لَكَ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، وَفِي رِوَايَةٍ: أَصَبْتُ أَهْلِي فِي رَمَضَانَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَبَيْنَمَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بَعْرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، - وَالْعَرَقُ: الْمِكْتَلُ - قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ؟ قَالَ: أَنَا، قَالَ: خُذْ هَذَا

فَتَصَدَّقَ بِهِ. فَقَالَ: أَعْلَى أَفْقَرَ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا - يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ - أَهْلُ بَيْتٍ أَفْقَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَصَحَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَدَثَانِيَابُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَطْعِمُهُ أَهْلَكَ. الْحَرَّةُ الْأَرْضُ تَرْكَبُهَا حِجَارَةٌ سُودٌ».

واژه‌ها:

وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي / أَصْنَبْتُ أَهْلِي: با زخم همبستر شدم.

رَقَبَةٌ: برده.

تَعْتَقُ: آزاد می‌کنی.

شهرین متتابعین: دو ماه پی در پی.

العرق: زنبیل.

اللابة: به زمینی گفته می‌شود که با سنگهای سیاه رنگ حاصل از آتشفشان پوشیده شده باشد.

مدینه‌ی منوره دارای دو لابه‌ی شرقی و غربی است.

الأنياب: جمع ناب به معنی دندان نیش.

مفهوم حدیث: «ابو هریره ؓ می‌فرماید: نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: یا رسول

الله هلاک شدم، پیامبر ﷺ فرمود: تو را چه شده است؟ آن مرد گفت: در حالی که روزه بودم با زخم همبستر

شدم، و در روایتی: با زخم در رمضان همخوابی کردم. رسول الله ﷺ فرمودند: آیا برده‌ای داری که آن را آزاد

کنی؟ گفت: خیر، فرمود: آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟ گفت: خیر، فرمود: آیا می‌توانی به شصت

مسکین غذا بدهی؟ گفت: خیر. در اینجا پیامبر ﷺ ساکت شدند، و ما نیز نشسته بودیم که ناگهان زنبیلی پر

از خرما نزد پیامبر ﷺ آوردند، ایشان فرمودند: سوال کننده کجاست؟ گفت: من اینجا هستم، فرمود: این

زنبیل خرما را بگیر و آن را صدقه بده، آن مرد گفت: یا رسول الله آیا بر فقیرتر از خودم این را صدقه بدهم،

قسم به خدا در بین دو لابه‌ی مدینه کسی از خانواده‌ی من فقیرتر یافت نمی‌شود، آنگاه پیامبر ﷺ آنقدر خندید

که دندان نیشش آشکار شد، سپس فرمود: این خرما را به خانواده‌ات بده تا بخورند».

بَابُ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ: باب روزه در سفر

۱۸۳- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّ حَمْرَةَ بْنَ عَمْرِو الْأَسْلَمِيِّ ؓ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَصُومُ فِي السَّفَرِ؟ - وَكَانَ

كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ».

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: حمزه بن عمرو اسلمی رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آیا در سفر روزه بگیریم؟- و شخصی بود که بسیار روزه می گرفت- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن.»

۱۸۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.»
واژه‌ها:

فلم يعب: ایراد نگرفت، عیب جوایی نکرد، نکوهش نکرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله سفر می کردیم و روزه دار کسی را که روزه نبود نکوهش نمی کرد و همچنین کسی که روزه نبود روزه دار را نکوهش نمی کرد.»

۱۸۵- «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَىٰ رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِيْنَا صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ رَوَاحَةَ رضی الله عنه.»
واژه‌ها:

الحرّ: گرما.

مفهوم حدیث: «ابو الدرداء رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه رمضان در گرمایی شدید به سفر رفتیم، گرما به اندازه ای شدید بود که هر کس دستش را بر روی سرش گذاشته بود، و در بین ما غیر از رسول الله صلی الله علیه و آله و عبد الله بن رواحه رضی الله عنه کسی روزه نبود.»

۱۸۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَرَأَىٰ زِحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: صَائِمٌ. قَالَ: لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ.»
واژه‌ها:

الزحام: شلوغی.

ظل عليه: برایش سایه کرده بودند.

البرّ: کار نیکو و شایسته.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله لب می فرماید: رسول الله ﷺ در حال سفر بود که در یک شلوغی مردی را دید که برایش سایه کرده بودند، فرمود: چه شده است؟ گفتند: این مرد روزه است، فرمود: روزه گرفتن در سفر از کارهای پسندیده نیست.

و در روایتی نزد امام مسلم از رخصت‌هایی که خداوند برایتان قرار داده است استفاده کنید».

۱۸۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَمِنَّا الصَّائِمُ، وَمِنَّا الْمُفْطِرُ قَالَ: فَتَزَلْنَا مَنْزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، وَأَكْثَرْنَا ظِلًّا صَاحِبِ الْكِسَاءِ. وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ. قَالَ: فَسَقَطَ الصُّومُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الْأَبْيَةَ، وَسَقَوْا الرَّكَّابَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ بِالْأَجْرِ».

واژه‌ها:

الکساء: پارچه، لباس.

يَتَّقِي: پرهیز می‌کند، اجتناب می‌کند.

الصُّومُ: جمع صائم، روزه داران.

ضَرَبُوا الْأَبْيَةَ: چادرها را بر پا کردند.

الرَّكَّابَ: شترها.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: در سفری همراه رسول الله ﷺ بودیم، گروهی از ما روزه دار بودند و گروهی دیگر افطار کرده بودند، انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: در یکی از روزهای گرم در منزلگاهی پیاده شدیم، هر کس لباس یا پارچه‌ای داشت دارای بهترین سایه بود، و گروهی که پارچه‌ای نداشتند با دست خود از گرمای خورشید جلوگیری می‌کردند. کسانی که روزه دار بودند از شدت گرما بر زمین افتادند، و کسانی که افطار کرده بودند خیمه‌ها را بر پا کردند و شترها را آب دادند، آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: کسانی که افطار کرده بودند امروز را با اجر سپری کردند».

۱۸۸- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إِلَّا فِي شَعْبَانَ».

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: روزه‌ی قضای رمضان بر گردن داشتم، نمی‌توانستم آن را تا قبل از شعبان سال آینده قضا کنم».

۱۸۹- «عَنْ عَائِشَةَ لَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ».

وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَقَالَ: هَذَا فِي النَّذْرِ خَاصَّةً، وَهُوَ قَوْلُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ.»

مفهوم حدیث: «عایشه ل از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس فوت کند و روزه ای بر گردن داشته باشد و لیش به جای او آن روزه را می گیرد.

ابو داود نیز این حدیث را روایت کرده و می گوید: این حکم فقط برای روزهی نذر است، و احمد بن حنبل نیز به همین فتوا داده است.»

۱۹۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكَ دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى.»

وَفِي رِوَايَةٍ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ نَذْرٌ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: أَفَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكِ دَيْنٌ فَقَضَيْتِيهِ، أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْهَا؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: فَصُومِي عَنْ أُمَّكِ.»

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله مادرم مرده است و روزهی یک ماه بر گردش می باشد، آیا قضایش را برایش بگیرم؟ پیامبر ﷺ فرمود: اگر مادرت به کسی بدهکار بود آیا آن را برایش قضا می کردی؟ آن مرد گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمود: قضا کردن بدهی خدا شایسته تر است.

و در روایتی: زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله مادرم مرده است و بر گردش روزهی نذر است، آیا برایش آن روزه را بگیرم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا اگر مادرت بدهکار کسی بود و آن بدهکاری را پرداخت می کردی از گردن مادرت ساقط می شد؟ آن زن گفت: بله، پیامبر ﷺ فرمود: بنابراین به جای مادرت روزه بگیر.»

۱۹۱- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ وَأَخْرُوا السَّحُورَ.»

واژه ها:

لا يزال: همچنين.

عجلوا: عجله کردند.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: تا زمانیکه مردم سریع افطار می کنند و سحری را به تاخیر می اندازند در خیر به سر می برند».

۱۹۲- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهُنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهُنَا وَعَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».

مفهوم حدیث: «عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه شب از این سمت (مشرق) شروع شود و روز از این سمت (مغرب) به پایان برسد و خورشید نیز غروب کند وقت افطار روزه دار فرا رسیده است».

۱۹۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْوِصَالِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوَاصِلُ، قَالَ: إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى. وَرَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةُ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ ش».

واژه‌ها:

الوصال: ادامه دادن روزه بیش از یک روز بدون افطار کردن یا سحری خوردن.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از روزه گرفتن پی در پی بدون افطار و سحری منع فرمود، برخی به ایشان گفتند: یا رسول الله ولی شما این کار را انجام می دهی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من مثل شما نیستم، به من غذا و آب رسانده می شود».

این حدیث را ابو هریره و عایشه و انس بن مالک ش نیز روایت کرده‌اند.

۱۹۴- «وَلِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: فَأَيُّكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَيُؤَاصِلَ إِلَى السَّحْرِ».

«و در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که: پس اگر کسی خواست به روزه اش ادامه دهد فقط تا سحر ادامه بدهد».

بَابُ أَفْضَلِ الصَّيَامِ وَغَيْرِهِ: بَابُ بَهْتَرِينَ رُوزِهِ هَا وَ احْكَامِي دِيْغَرِ

۱۹۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ب قَالَ: أَخْبَرَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ، وَلَا فُؤَمَنَّ اللَّيْلَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَنْتَ الَّذِي قُلْتَ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ، يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ. فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَفُمْ وَنَمْ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ. قُلْتُ: إِنِّي لِأُطِيقُ أَفْضَلَ

مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ. قُلْتُ: إِنِّي لِأَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ. فَقُلْتُ: إِنِّي لِأَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: لَا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ أَخِي دَاوُدَ عليه السلام - «نَشَطَرَ الدَّهْرَ - فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا».

واژه‌ها:

ما عشت: تا زمانی که زنده هستم.

بأبي أنت وأمي: پدر و مادرم فدای تو باد.

أطيق: می‌توانم، طاقتش را دارم.

الدهر: سال.

النشطر: نصف.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص لب می‌فرماید: به پیامبر ﷺ خبر داده شد که منمی گویم: به خدا قسم تا زمانی که زنده هستم روزها را روزه می‌گیرم و شبها را به نماز شب می‌ایستم، رسول الله ﷺ به من فرمود: آیا تو چنین گفته‌ای؟ گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، چنین گفته‌ام، فرمود: نمی‌توانی این کار را انجام بدهی، برخی روزها روزه بگیر و برخی دیگر افطار کن، و مقداری از شب را بخواب و مقداری دیگر به نماز بایست، و سه روز از هر ماه را روزه بگیر، زیرا پاداش هر کار نیکی ده برابر است، و با این حساب گویی تمام سال را روزه گرفته‌ای. گفتم: من می‌توانم بهتر از این را انجام بدهم. فرمود: بنابراین یک روز روزه بگیر و دوروز افطار کن. گفتم: من می‌توانم بهتر از این را انجام بدهم، فرمود: یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن، این روزه‌ی داود علیه السلام است و بهترین نوع روزه گرفتن است. گفتم: من بهتر از این را می‌توانم انجام بدهم. فرمود: بهتر از این وجود ندارد.

و در روایتی فرمود: هیچ روزه‌ای بهتر از روزه‌ی برادرم داود علیه السلام نیست، و آن روزه گرفتن نیمی از

سال می‌باشد، بنابراین یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن.»

۱۹۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: محبوبترین روزه

نزد خداوند روزه‌ی داود علیه السلام است، و محبوبترین نماز نزد خداوند نیز نماز داود علیه السلام است،

نصفی از شب را می‌خوابید سپس یک سوم شب نماز می‌خواند، سپس یک ششم باقی مانده را می‌خوابید، و یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد».

۱۹۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی الله عنه بِثَلَاثٍ، صِيَامٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ».

واژه‌ها:

أَوْصَانِي: به من سفارش کرد.

خَلِيلِي: دوست و یار ویژه. منظور پیامبر صلی الله علیه و آله است.

صِيَامٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ: آنچنانکه در احادیث دیگر آمده است این سه روز روزهای سیزده، چهارده و پانزده هر ماه قمری می‌باشد.

رَكَعَتِي الضُّحَى: دو رکعت نماز چاشت، بنابر حدیثی دیگر بهترین وقت خواندنش زمانی است که بچه‌ی شتر در اثر گرمای خورشید نتواند بر روی ماسه بخوابد، یعنی تقریباً یک ساعت قبل از زوال خورشید.

أوتر: نماز وتر می‌خوانم.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به سه چیز سفارش نمود، اینکه سه روز از هر ماه را روزه بگیرم، و هر روز دو رکعت نماز چاشت بخوانم، و همچنین قبل از خوابیدن، نماز وتر بخوانم».

۱۹۸- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ب: أَنْهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَزَادَ مُسْلِمٌ: وَرَبَّ الْكَعْبَةِ».

مفهوم حدیث: «محمد بن عباد بن جعفر می‌گوید: از جابر بن عبد الله ب پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه‌ی روز جمعه منع کرده است؟ فرمود: بله. و در روایت امام مسلم جابر رضی الله عنه در پاسخ چنین می‌فرماید: سوگند به پروردگار کعبه».

۱۹۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هیچ کس روز جمعه را روزه نگیرد مگر اینکه یک روز قبلش یا یک روز بعدش را نیز روزه بگیرد».

۲۰۰- «عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه فَقَالَ: هَذَا يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ صِيَامِهِمَا، يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْيَوْمِ الْآخِرُ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ».

واژه‌ها:

يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ: روزی که روزه را افطار می‌کنید، منظور عید فطر است.

تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ: روزی که در آن قربانی‌هایتان را می‌خورید، منظور عید قربان است.

مفهوم حدیث: «ابو عبید برده‌ی ابن ازهر که اسمش سعد بن عبید است می‌گوید: برای خواندن نماز

عید به امامت عمر بن الخطاب رضي الله عنه حاضر شدم، ایشان فرمود: رسول الله صلى الله عليه وسلم از روزه گرفتن روز عید فطر و

عید قربان منع فرموده است».

۲۰۱- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ: التَّحْرِ وَالْفِطْرِ. وَعَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ، وَعَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ.

أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ، وَأَخْرَجَ الْبُخَارِيُّ الصَّوْمَ فَقَطْ».

واژه‌ها:

النحر: قربانی.

اشتمال الصَّمَاءِ: حالتی که شخص بدن خود را به گونه‌ای با لباسش بپوشاند که نتواند دستان خود

را بیرون بیاورد. دلیل منع کردن از چنین پوششی این است که به سلامت شخص ضرر می‌رساند.

يَحْتَبِي: الاحتباء حالتی است که شخص در حالی که تمام بدن خود را با یک لباس پوشانده است

بر روی باسن خود بنشیند و کف پایش بر زمین و زانوهایش را به طرف سینه اش جمع کند، این حالت

با پوشیدن لباس عربی تصور می‌شود زیرا اگر تمام بدن خود را با یک لباس عربی بپوشاند و بدین

حالت بنشیند عورتش پیدا می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم از این موارد منع فرموده است: روزه

گرفتن عید قربان و عید فطر، پوشش بدن به گونه‌ای که نتوان دستهای خود را از زیر لباس بیرون آورد، نشستن

بر روی باسن و نهادن کف پا بر روی زمین و جمع کردن زانوها به طرف سینه در حالی که تمام بدن را با یک

لباس پوشیده باشد».

۲۰۲- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

واژه‌ها:

بعَدَ: دور گرداند.

الخریف: پاییز، در اینجا منظور سال است.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: کسی که یک روز در حالی که در راه خدا به جهاد مشغول است روزه بگیرد خداوند صورتش را هفتاد سال از آتش جهنم دور می‌گرداند».

باب لَيْلَةِ الْقَدْرِ: باب شب قدر

۲۰۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيًا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَّخِرِ».

واژه‌ها:

أُرُوا: دیدند.

السبع الأواخر: هفت شب آخر ماه رمضان.

تواطأ: یکی و برابر شد، اتفاق کرد.

تحرّی: خواستار چیزی شد که سزاوارتر است یا خواستار بهترین کار از میان دو کار شد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر لب می‌فرماید: گروهی از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب آخر رمضان واقع شده است، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چنین می‌بینم که خوابهای شما در اینکه شب قدر در هفت شب آخر رمضان است با هم یکی شده است، پس هر کس جستجوی شب قدر را می‌کند آن را در هفت شب آخر جستجو کند».

۲۰۴- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ

الْأَوَّخِرِ».

واژه‌ها:

الوتر: فرد، تک.

العشر الأواخر: دهه‌ی آخر رمضان.

مفهوم حدیث: «عایشه ل از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: شب قدر را در شبهای فرد دهی سوم رمضان جستجو کنید».

۲۰۵- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ، فَأَعْتَكَفَ عَامًا حَتَّى إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ - وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْ صَبِيحَتِهَا مِنْ اعْتِكَافِهِ - قَالَ: مَنْ اعْتَكَفَ مَعِيَ فَلْيَعْتَكِفِ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ وَقَدْ أُرِيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أُنْسِيْتُهَا، وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ مِنْ صَبِيحَتِهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، وَالْتَمِسُوهَا فِي كَلْوَتِي».

قَالَ: فَمَطَّرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ، فَوَكَّفَ الْمَسْجِدَ، فَأَبْصَرَتْ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى جَبْهَتِهِ أَثْرُ الْمَاءِ وَالطِّينِ مِنْ صُبْحِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ».

واژه‌ها:

العشر الأوسط: دهی دوم رمضان.

التمسوا: بیابید، جستجو کنید.

عریش: کپر، آلونک، هر بنایی که سقف آن با برگ نخل پوشانده شود.

وکف: چکه کرد.

جبهته: پیشانی.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ دهی دوم رمضان را اعتکاف می کرد، یکی از سالها که اعتکاف کرده بود در شب بیست و یکم - شبی که صبحش از اعتکاف خارج می شد - فرمود: هر کس همراه من اعتکاف کرده بود دهی سوم را نیز اعتکاف کند، زیرا شب قدر به من نشان داده شد ولی آن را فراموش کردم، صبحگاه آن شب دیدم که در آب و گل سجده می کنم، در دهی سوم رمضان از شب قدر جستجو کنید، و آن را در شبهای فرد بیابید».

ابو سعید رضی الله عنه می فرماید: آن شب باران بارید، سقف مسجد از برگ نخل بود و باعث شد که قطره‌های باران از آن چکه کند، و صبحگاه آن شب چشمم بر رسول الله ﷺ افتاد که بر روی پیشانی آثار آب و گل وجود دارد».

بابُ الاعتكاف: باب اعتكاف

۲۰۶- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَقَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ، فَإِذَا صَلَّى الْعِدَاةَ جَاءَ مَكَانَهُ الَّذِي اعْتَكَفَ فِيهِ».

واژه‌ها:

الغداة: صبح.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: رسول الله ﷺ دهه‌ی سوم رمضان را تا وقتی که خداوند روحش را قبض کرد اعتکاف می نمود، سپس بعد از ایشان زنهاش اعتکاف می کردند. و در روایتی: رسول الله ﷺ در هر رمضان اعتکاف می کرد، و هنگامی که نماز صبح را می خواند به جای می رفت که در آن اعتکاف کرده بود».

۲۰۷- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ النَّبِيَّ ﷺ وَهِيَ حَائِضٌ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا، يُنَاوِلُهَا رَأْسَهُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِلْحَاجَةِ الْإِنْسَانِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لَأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضُ فِيهِ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلَّا وَأَنَا مَارَّةٌ».

واژه‌ها:

تُرَجِّلُ: شانه می زند. (برای مونث)

الحجرة: اتاق.

یناولها: به او می داد.

حاجة الإنسان: نیاز انسان.

ماراة: عبور می کردم. اسم فاعل مونث از ماده‌ی « مر » می باشد.

مفهوم حدیث: «از عایشه ل روایت است که سر پیامبر ﷺ را در حالی که او عادت ماهیانه و در اتاقش بود و پیامبر ﷺ نیز اعتکاف کرده بود شانه می زد بدین گونه که پیامبر ﷺ از مسجد سر خود را به اتاق عایشه ل داخل می کرد و به او می سپرد تا برایش شانه بزند.

و در روایتی: پیامبر ﷺ از اعتکافش خارج نمی شد مگر اینکه می خواست نیازهای انسانی خود را (مانند

خوردن و آشامیدن و حمام گرفتن) برطرف سازد.

و در روایتی: عایشه ل فرمود: من از اعتکافم برای برطرف کردن حاجتم به منزل می‌رفتم و اگر در آن مریضی می‌یافتم در حالی که راه می‌رفتم از او احوال پرسی می‌کردم».

۲۰۸- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً- وَفِي رِوَايَةٍ يَوْمًا- فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. قَالَ: أَوْفِ بِنَدْرِكَ. وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْضُ الرُّوَاةِ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً».

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: در جاهلیت نذر کرده‌ام تا یک شب- و در روایتی یک روز- در مسجد الحرام اعتکاف کنم. ایشان فرمودند: نذرت را ادا کن. و برخی از روایان روز و شب را در روایت حدیثش ذکر نکرده است».

۲۰۹- «عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَّيْ لٍ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُعْتَكِفًا فِي الْمَسْجِدِ، فَأَتَيْتُهُ أَرْوَهُ لَيْلًا، فَحَدَّثْتُهُ، ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي - وَكَانَ مَسْكُنُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ- فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْرَعَا فِي الْمَشْيِ، فَقَالَ صلی الله علیه و آله: عَلَيَّ رَسْلُكُمَا، إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَّيٍّ، فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ، وَإِنِّي خِفْتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا، أَوْ قَالَ شَيْئًا. وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّهَا جَاءَتْ تَزُورُهُ فِي اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً، ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَعَهَا يَقْلِبُهَا، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ بَابِ أُمِّ سَلَمَةَ، ثُمَّ ذَكَرَهُ بِمَعْنَاهُ».

واژه‌ها:

أنقلب: بر می‌گردم.

ليقلبني: تا مرا برگرداند.

على رسلكما: آهسته و آرام باشید.

يجري: جریان می‌یابد، حرکت می‌کند.

مجرى الدم: مانند جریان خون.

يقذف: می‌اندازد، می‌افکند.

ساعة: بخشی از زمان.

مفهوم حدیث: «صفیه بنت حیی ل می فرماید: رسول الله ﷺ در مسجد معتکف بود، شبی برای دیدن ایشان به نزدش رفتم، با ایشان مشغول صحبت شدم، سپس برخاستم تا به خانه‌ام برگردم، ایشان بلند شدند تا مرا تا خانه همراهی کنند- صفیه ل در خانه‌ی اسامه بن زید ﷺ ساکن بود- دو نفر از انصار از کنار ما گذشتند، وقتی که پیامبر ﷺ را دیدند به سرعت راه رفتن خود افزودند، پیامبر ﷺ به ایشان گفتند: آهسته و آرام باشید، این زنی که همراه من است همسر صفیه بنت حیی است، آن دو گفتند: سبحان الله یا رسول الله (ما چگونه می‌توانیم به شما سوء ظن داشته باشیم)، پیامبر ﷺ فرمودند: شیطان مانند خون در بدن بنی آدم نفوذ می‌کند و من ترسیدم که در دل شما چیز بدی بیافکند.

و در روایتی: حفصه ل در دهه‌ی سوم رمضان نزد پیامبر ﷺ در مسجد محل اعتکافش آمد تا از ایشان دیدن کند، پاره‌ای از وقت با ایشان مشغول صحبت شد، سپس برخاست تا برگردد، پیامبر ﷺ نیز برخاست تا او را تا خانه اش همراهی کند، وقتی که به در مسجد از جهت در ام سلمه رسید... سپس معنای حدیث مذکور را روایت کرد».

کتاب الحج، باب المواقیب

کتاب حج، باب مواقیب

۲۱۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدِ قَرْنِ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، وَقَالَ: هُنَّ لَهُمْ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِيهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَذْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ».

واژه‌ها:

المواقیب: جمع میقات که به دو میقات زمانی و مکانی تقسیم می‌شود. میقاتهای زمانی ماههای حج است که از اول ماه شوال شروع شده و تا دهم ماه ذی الحجه ادامه دارد، اما میقاتهای مکانی جاهایی است که شریعت به منظور ادای حج و عمره نقطه‌ای برای محرم شدن قرار داده است. وقت: تعیین کرد، مشخص نمود.

ذو الحلیفة: مکانی است در مدینه‌ی منوره که در ۱۳ کیلومتری مسجد پیامبر ﷺ واقع شده است و به آبار علی نیز معروف می‌باشد. و خود کلمه‌ی ذُو الْحُلَيْفَةِ یعنی مکانی که دارای حلیفه است، حلیفه نیز مصغر حلفاء گیاهی است که در آن منطقه به مقدار زیادی رشد می‌کند.

الجحفة: روستایی است که اکنون در آن آبادی وجود ندارد و تقریباً ۱۰ کیلومتر از دریای سرخ فاصله دارد، امروزه به دلیل ویرانی این روستا مردم از شهری به نام رابع محرم می‌شوند.

قرن المنازل: به آن قرن الثعالب نیز می‌گویند، زیرا در نزدیکی آن چهار غار وجود دارد که در آن غارها گروهی از روباه‌ها زندگی می‌کنند، خود کلمه‌ی قرن در اینجا به معنی کوه است، اکنون این مکان به السیل الکبیر شهرت دارد.

یللم: نام مکانی در جنوب شبه جزیره عربستان است.

مفهوم حدیث: «از عبد الله بن عباس ب روایت است که رسول الله ﷺ میقاتهای مکانی را اینگونه تعیین نمود: برای اهل مدینه ذوالحلیفه، و برای اهل شام جحفه، و برای اهل نجد قرن المنازل، و برای اهل یمن یلملم، و فرمود: این میقاتها برای بیان جهت‌های مذکور است و برای کسانی که اهل این مناطق نیستند و به منظور ادای حج و عمره می‌خواهند از یکی از این جهات برای ورود بهمکه‌ی مکرمه عبور کنند، و کسانی که بعد از این میقاتها زندگی می‌کنند اگر خواستند محرم شوند از محل سکونت خود محرم می‌شوند، حتی اهل مکه از خود مکه محرم می‌شوند.»

۲۱۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّسُولِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يُهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَّغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَيُهْلُ أَهْلَ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ.»

واژه‌ها:

يُهْلُ: لیبیک می‌گوید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: اهل مدینه از ذوالحلیفه و اهل شام از جحفه و اهل نجد از قرن المنازل لیبیک می‌گویند. عبد الله ﷺ می‌فرماید: و به من از رسول الله ﷺ چنین رسید که ایشان فرمودند: و اهل یمن از یلملم لیبیک می‌گویند.»

باب ما یلبس المخرم من الثیاب: باب: شخص محرم چه لباسهایی را می‌پوشد

۲۱۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّسُولِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ: لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَّ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيْلَاتِ، وَلَا الْبِرَانِسَ، وَلَا الْخِيفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ الْخُفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا يَلْبَسُ مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ رَعْفَرَانٌ أَوْ وَرْسٌ.»

وَاللَّبْحَارِيُّ: وَلَا تَنْتَقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ، وَلَا تَلْبَسُ الْقُقَارِيزَ.»

واژه‌ها:

القمص: جمع القمیص به معنی پیراهن.

العمائم: جمع عمامه است.

السر او یلات: جمع سراویل به معنی شلوار.

البرانس: جمع بُرُس، لباسی است که در منتهای آن کلاه‌هی به آن دوخته شده است. امروزه لباس

مردم کشور مغرب می‌باشد.

الخفاف: جمع خُفّ است.

مسّه: به آن مالیده شد.

الورس: گیاهی زرد رنگ و خوشبو که با آن لباس را رنگ می‌کنند.

لا تنتقب: آن زن نقاب نمی‌زند.

الفقّاز: دست کش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: مردی گفت: یا رسول الله، شخص محرم چه

لباسهایی را می‌پوشد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: شخص محرم پیراهن، عمامه، شلوار، برنس و خف نمی‌پوشد مگر اینکه دمپایی نداشته باشد در این صورت خفش را تا پایین فوزک پایش قطع می‌کند و آن را می‌پوشد.

همچنین لباسهایی که به آن زعفران یا ورس مالیده شده باشد نیز نمی‌پوشد.

و در روایت امام بخاری آمده است: و زن محرم نیز نقاب نمی‌زند و دست کش به دست نمی‌کند».

۲۱۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ: مَنْ لَمْ يَجِدْ

نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ (يَعْنِي لِلْمُحْرِمِ)».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: شنیدم که پیامبر ﷺ در خطبه‌ی روز عرفه می‌فرمود:

محرمی که دمپایی ندارد خف بپوشد و محرمی که ازار ندارد شلوار بپوشد».

۲۱۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا

شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالْتِعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ.

قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ب يَزِيدُ فِيهَا: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، وَسَعْدَيْكَ، وَالْحَيْرُ بِيَدَيْكَ،

وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ».

واژه‌ها:

لَبَّيْكَ: پیروی مداوم، مطیع و فرمانبردار تو هستم.

سَعْدَيْكَ: در پیروی کردن از تو مدام یاریت را می‌طلبم.

الرَّغْبَاءُ: درخواست کردن همراه با تضرع و زاری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: صیغه ی لَبِیک گفتن رسول الله ﷺ چنین بود: لَبِیْکَ اللَّهُمَّ لَبِیْکَ، لَبِیْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبِیْکَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لَا شَرِیکَ لَکَ». خداوندا مطیع و فرمانبردار تو هستم، مطیع پروردگاری که شریکی ندارد، حمد و سپاس و شکر نعمت و مالکیت همه چیز از آن توست، هیچگونه شریکی نداری».

راوی می گوید: و عبد الله بن عمر ب این جملات را به صیغه ی مذکور می افزود: لَبِیْکَ، لَبِیْکَ وَسَعْدَیْکَ، وَالْخَیْرُ بَیْدَیْکَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَیْکَ وَالْعَمَلُ».

مطیع و فرمانبردار تو هستم و در پیروی از تو یاری مستمرت را خواهانم، تمام نیکی ها و خوبی ها به دست توست، و تنها از تو بازاری درخواست می کنم و فقط برای تو عمل می کنم.

۲۱۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَجِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ.

وَفِي لَفْظِ الْبُخَارِيِّ: لَا تُسَافِرُ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

واژه ها:

المَسِيرَةُ: مسافت.

الحُرْمَةُ: محرم.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: برای زنی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد حلال نیست مسافت یک شبانه روز را بدون محرم سفر کند.

و در روایت امام بخاری آمده است: هیچ زنی نه مسافت یک روز و نه مسافت یک شب را مگر همراه محرم سفر نکند».

بابُ الْفِدْيَةِ: باب فدیة

۲۱۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْفِدْيَةِ؟ فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي خَاصَّةٍ، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ. حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقَمْلُ يَتَنَاطَرُ عَلَى وَجْهِ. فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى الْوَجَعَ بَلَعِ بِكَ مَا أَرَى، أَوْ مَا كُنْتُ أَرَى الْجُهْدَ بَلَعِ بِكَ مَا أَرَى، أَلْتَجِدُ شَاءً؟ فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينٍ، لِكُلِّ مَسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ.

وَفِي رَوَايَةٍ: أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُطْعِمَ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةٍ، أَوْ يُهْدِيَ شَاءً، أَوْ يَصُومَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ».

واژه ها:

الفِدْيَةِ: چیزی که بابت کفاره‌ی گناه یا ناتوانی در انجام واجبات داده شود.

القمل: شپش.

یتناثر: می‌ریزد.

مَا كُنْتُ أَرَى: گمان نمی‌کنم، فکر نمی‌کنم.

الوجع: درد و بیماری.

الجهد: مشقت و ناتوانی.

الشاة: گوسفند.

الصاع: چهار مُدّ است، و هر مُدّ نیز به اندازه‌ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است.

تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

الفرق: پیمان‌های معادل با سه صاع پیامبر ﷺ است.

يُهدِي: هدیه و تقدیم می‌کند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن معقل می‌گوید: کنار کعب بن عجره ؓ نشستم و از او درباره‌ی فدیة

پرسیدم، او چنین پاسخ داد: حکم فدیة درباره‌ی من نازل شد ولی برای همه عمومیت دارد، مرا در حالی به

نزد رسول الله ﷺ بردند که شپش از سرم بر روی صورتم می‌ریخت، ایشان فرمودند: فکر نمی‌کردم که چنین

بیمار باشی، یا فرمود: گمان نمی‌کردم که اینگونه درمانده شده باشی، آیا گوسفندی داری (که در ازای کوتاه

کردن موی سرت آن را قربانی کنی)؟ گفتم: خیر. فرمود: بنابراین سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین هر

کدام نصف صاع غذا بده.

و در روایتی: رسول الله ﷺ به او دستور داد تا سه صاع غذا را بین شش مسکین توزیع کند، یا گوسفندی

را قربانی کند، و یا سه روز روزه بگیرد».

باب حرمة مكة: باب حرمت مکه

۲۱۷- «عَنْ أَبِي شُرَيْحِ حُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِوِ الْخَزَاعِيِّ الْعَدَوِيِّ ؓ أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِوِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ

الْعَاصِ - وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ: ائْتَدُنْ لِي أَيُّهَا الْأَمِيرُ أَنْ أُحَدِّثَكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ

ﷺ الْعَدَّ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، فَسَمِعْتُهُ أُذُنَايَ، وَوَعَاهُ قَلْبِي، وَأَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ، أَنَّهُ

حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَكَّةَ حَرَمَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ

يُحَرِّمَهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِأَمْرِيٍّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا، وَلَا يَعْصِدَ بِهَا

شَجْرَةً، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَحَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُولُوا: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ،

وَإِنَّمَا أَذِنَ لِرَسُولِهِ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ، فَلْيَبْلُغْ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ.

فَقِيلَ لِأَبِي شَرِيحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرُو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شَرِيحٍ، إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا، وَلَا فَارًّا بِدَمٍ وَلَا فَارًّا بِخَرْبَةٍ.

الْخَرْبَةُ بِالْحَاءِ الْمُعْجَمَةِ وَالرَّاءِ الْمُهْمَلَةِ قَيْلٌ: الْحَيَانَةُ، وَقَيْلٌ: الْبَلِيَّةُ، وَقَيْلٌ: التُّهْمَةُ، وَأَصْلُهَا فِي سَرِقَةِ الْإِبِلِ، قَالَ الشَّاعِرُ: وَالْحَارِبُ اللَّصُّ يُحِبُّ الْحَارِبَا».

واژه‌ها:

يبعث البعوث: لشکر کشی می‌کند.

وعاه: حفظش کرد.

أثنى عليه: او را ستایش کرد.

يسفك: خونریزی می‌کند.

يعضد: قطع می‌کند، می‌برد.

ترخص: اجازه گرفت.

لا يعيد: پناه نمی‌دهد.

الخربة: خیانت، تهمت، فساد.

مفهوم حدیث: «از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی العدوی رضی الله عنه روایت است که او به عمرو بن سعید بن العاص روزی که به مکه لشکر کشی می‌کرد (تا به جنگ عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه برود) گفت: یا امیر به من اجازه بده تا فرمایشی را که رسول الله صلی الله علیه و آله روز بعد از فتح مکه ایراد فرمودند برایت بگویم، فرموده‌ای که گوشه‌ایم آن را شنید و قلبم آن را حفظ کرد و وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را می‌گفتند چشمهایم او را می‌دید، ایشان ابتدا خداوند را مورد سپاس و ستایش قرار دادند سپس فرمودند: خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است مکه را حرام کرده است و این تحریم از جانب مردم نیست، بنابراین شایسته‌ی هیچ فردی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد نیست تا در آن خونریزی کند یا درختی را قطع نماید، و اگر کسی به جنگ رسول الله صلی الله علیه و آله با مشرکین در مکه استدلال کرد به او بگویید: خداوند به رسولش اجازه‌ی این کار را داده است و به شما این اجازه را نداده است، این رخصت برای رسول الله صلی الله علیه و آله فقط برای ساعاتی از روز بود، و امروز مکه مانند دیروز به حرمت خود بازگشته است، کسانی که حاضر هستند حرفهای من را به غایبین برسانند.

به ابو شریح گفته شد: عمرو چه جوابی به تو داد؟ او گفت: عمرو گفت: یا ابو شریح من به تو از این حدیث آگاه تر هستم، حرم شخص گناه کار مجرم، و کسی که قتل کرده و کسی که به دلیل فساد به مکه فرار کرده است را پناه نمی‌دهد».

۲۱۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْتَةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا، وَقَالَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَجَلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَجَلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ - وَهِيَ سَاعَتِي هَذِهِ - فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقِطُ لُقْطَتَهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُحْتَلَى خَلَاهُ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِدْخِرَ، فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَبُيُوتِهِمْ. فَقَالَ: إِلَّا الْإِدْخِرَ».

القَيْنُ الحِداد.

واژه‌ها:

اسْتُنْفِرْتُمْ: از شما درخواست خروج برای جهاد شد.

فَانْفِرُوا: برای جهاد خارج شوید.

لا يُعْضَدُ شَوْكُهُ: گیاه خشکش قطع نمی‌شود.

لا يُنْفَرُ: ترسانده نمی‌شود.

لا يَلْتَقِطُ: بر نمی‌دارد.

اللُّقْطَةُ: چیزی که گم شده باشد.

عَرَفَهَا: آن را معرفی کرد.

لا يُحْتَلَى خَلَاهُ: گیاه سبزش قطع و چیده نمی‌شود.

الْإِدْخِرَ: نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می‌شود.

القَيْنُ: آهنگر.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: رسول الله ﷺ روز فتح مکه فرمودند: بعد از فتح

مکه هجرتی وجود ندارد، ولی جهاد در راه خدا و اخلاص نیت در اعمال به جای خود باقی است، و هر گاه

برای جهاد از شما درخواست خروج شد خارج شوید.

و همچنین روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است این سرزمین را حرام کرده است، بنابراین این سرزمین به تحریم خداوند تا روز قیامت حرام است، و برای هیچ کس قبل از من جنگ در این سرزمین حلال نبوده است، و برای من نیز جز ساعاتی از روز- که هم اکنون است- بیشتر حلال نگشته است، پس این سرزمین به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است، گیاه خشکش قطع نمی‌شود، و صیدش ترسانده نمی‌شود، و چیزی که در آن گم شود کسی آن را بر نمی‌دارد مگر اینکه بخواهد آن را به دیگران معرفی کند (تا صاحبش پیدا شود)، و گیاهان سبزش نیز قطع نمی‌شود. عباس رضی الله عنه گفت: مگر اذخر یا رسول الله، زیرا از آن در (روشن کردن آتش) آهنگری و (پوشیدن سقف) خانه‌هایشان استفاده می‌کنند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: مگر اذخر».

باب ما يجوز قتله: باب: چیزهایی که کشتنش جایز است

۲۱۹- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُفَّهِنَّ فَاسِيقٌ، يُقْتَلَنَّ فِي الْحَرَمِ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ. وَلِمُسْلِمٍ: يُقْتَلُ خَمْسٌ فَوَاسِقٌ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ».

واژه‌ها:

الغراب: کلاغ، و علت کشته شدنش در حرم از بین بردن محصولات کشاورزی می‌باشد.

الجدأة: پرنده‌ای است که لباس و جواهر آلات را می‌دزدد، مرغ موش ربا.

الفأرة: موش، علت کشته شدنش در حرم ویرانیهایی است که با حفاری به وجود می‌آورد.

الكلب العقور: سگ هار.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پنج دسته از حیوانات بسیار مودی هستند

که در حرم نیز کشته می‌شوند، کلاغ و مرغ موش ربا، و عقرب و موش و سگ هار.

و در صحیح امام مسلم آمده است: پنج گروه از حیوانات مودی در حرم و بیرون از حرم کشته می‌شوند».

باب دخول مكة والبيت: باب وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه

۲۲۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ حَظَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: اقْتُلُوهُ».

واژه‌ها:

المغفر: کلاه خود.

نزع: بیرون آورد.

ابن خطل: شخصی بود که اسلام آورد سپس مسلمانی را کشت و با مرتد شدن به جمع کفار پیوست و به کنیزانش دستور می داد تا بر علیه پیامبر ﷺ شعر بخوانند.

أستار: لباس و پرده.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ سال فتح مکه در حالیکه کلاه خود بر سر داشت وارد مکه شد، هنگامی که فتح مکه به پایان رسید و کلاه خود را از سر برداشت مردی نزد ایشان آمد و گفت: ابن خطل خود را به لباس کعبه آویخته و به او پناه آورده است، پیامبر ﷺ فرمودند: او را بکشید».

۲۲۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ، وَخَرَجَ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى».

واژه‌ها:

كداء: نام مکانی در مکه است که اکنون به آن ربيع الحجون می گویند.

الثنیة: گردنه.

البطحاء: نام مکانی در مکه است.

الثنیة السفلی: راهی است که از محله ای به نام (حارة الباب) عبور می کند، و امروزه خود گردنه به نام (ربیع الرسام) معروف است، و (الثنیة السفلی) نیز (کدی) نامیده می شود.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ در حجة الوداع از گردنه ای بالای در

بطحاء که کداء نام دارد وارد مکه شد، و هنگام خروج از مکه به سوی مدینه از گردنه ای پایینی خارج شد».

۲۲۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَيْتَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ ابْنُ طَلْحَةَ، فَأَعْلَقُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَلَجَ، فَلَقِيتُ بِبِلَالٍ، فَسَأَلْتُهُ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ».

واژه‌ها:

ولج: داخل شد.

لَقِيتُ: دیدم.

العمودين اليمانيين: دو ستون یمانی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ به همراه اسامه بن زید و بلال و عثمان

بن طلحه وارد کعبه خانه ی خدا شد، پس از داخل شدن در کعبه را بر روی آنها بستند، وقتی که در را گشودند

من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم، آنگاه بلال را دیدم و از او پرسیدم: آیا رسول الله ﷺ در خانه‌ی خدا نماز خواند؟ او گفت: بله، بین دو ستون یمانی».

۲۲۳- «عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ وَقَالَ: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ».

واژه‌ها:

قبل: بوسه زد.

مفهوم حدیث: «از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که ایشان به نزد حجر الأسود آمد و او را بوسید و فرمود: من می‌دانم که تو سنگی بیشتر نیستی و نمی‌توانی به کسی ضرر یا منفعت برسانی، و اگر من پیامبر ﷺ را ندیده بودم که تو را می‌بوسد هرگز تو را نمی‌بوسیدم».

۲۲۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ، فَقَالُوا لِمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَفْدِمُ عَلَيْكُمْ قَوْمٌ قَدْ وَهَنْتَهُمْ حُمَى يَثْرَبَ. فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ الثَّلَاثَةَ، وَأَنْ يَمْسُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، وَلَمْ يَمْنَعُهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِبْقَاءَ عَلَيْهِمْ».

واژه‌ها:

يقدم عليكم: بر شما وارد خواهند شد. به نزد شما خواهند آمد.

وَهَنْتَهُمْ: آنها را ضعیف ساخته است.

الْحُمَى: تب.

يثرب: از اسمهای مدینه در زمان جاهلیت.

يرملوا: از رمل است به معنی سریع راه رفتن همراه با برداشتن گامهای متقارب. حالت نیم خیز.

الأشواط: جمع شوط به معنی دور.

الركنيتين: منظور رکن یمانی و رکن حجر الأسود می‌باشد.

الإبقاء عليهم: رحم کردن و شفقت داشتن بر آنها.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: رسول الله ﷺ و اصحابش به منظور ادای عمره وارد مکه شدند، مشرکین به همدیگر گفتند: کسانی به نزد شما خواهند آمد که تب یثرب آنها را ضعیف و درمانده کرده است، آنگاه پیامبر ﷺ به مسلمین دستور داد تا سه دور اول طواف را با حالتی نیم خیز طواف کنند و میان

دورکن یمانی و حجر الأسود راه بروند، و شفقت و رحمت پیامبر ﷺ به اصحابش باعث شد تا از طواف کردن به حالت نیم خیز در تمام دورها باز دارد».

۲۲۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ يَقْدُمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ يَحْبُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ.»

واژه‌ها:

استلم: گرفت.

الركن الأسود: سنگ حجر الأسود.

يحبُّ: نیم خیز می‌کند.

أشواط: جمع شوط به معنی دور.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مکه می‌شد او را می‌دیدم

که در اول طوافش سنگ حجر الأسود را می‌گرفت سپس سه دور اول را نیم خیز طواف می‌کرد».

۲۲۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ

الرُّكْنَ بِمِخْجَنٍ.

المِخْجَنُ عَصَا مَحْنِيَّةُ الرَّأْسِ.»

واژه‌ها:

البعير: شتر.

الركن: منظور حجر الأسود است.

المحجن: عصایی که سرش منحنی شکل است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: پیامبر ﷺ در حجة الوداع سوار بر شتر طواف می‌کرد

و با عصایی که سرش منحنی شکل بود بر حجر الأسود می‌زد».

۲۲۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ

الْيَمَانِيِّينَ.»

واژه‌ها:

لم أرَ: ندیده‌ام.

يستلم: دست می‌کشد.

الركنین الیمانیین: ركن یمانی و ركن شرقی که در آن حجر الأسود واقع شده است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر لب می فرماید: هرگز ندیده‌ام که پیامبر ﷺ غیر از ركن یمانی و ركن

حجر الأسود به جای دیگری از خانه‌ی خدا دست بکشد».

باب التَّمَتُّعِ: باب حج تمتع

۲۲۸- «عَنْ أَبِي جَمْرَةَ نَصْرِ بْنِ عِمْرَانَ الضُّبَيْعِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ بَ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ؟ فَأَمَرَنِي بِهَا، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ؟ فَقَالَ: فِيهِ جَزُورٌ، أَوْ بَقْرَةٌ، أَوْ شَاةٌ، أَوْ شِرْكٌ فِي دَمٍ، قَالَ: وَكَأَنَّ نَاسًا كَرِهُوهَا، فَمِنَّمْ، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ إِنْسَانًا يُنَادِي: حَجٌّ مَبْرُورٌ، وَمُتَمَتِّعٌ مُتَقَبَّلَةٌ. فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ بَ فَحَدَّثْتُهُ. فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ سَنَةَ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ».

واژه‌ها:

الْمُتَمَتِّعُ: حج تمتع.

الْهَدْيُ: شتر، گاو، گوسفند و چیزهای دیگری که به عنوان هدیه به حرم تقدیم می‌شود.

الْجَزُورُ: شتر.

الشَّاةُ: گوسفند.

شِرْكٌ فِي دَمٍ: شریک شدن هفت نفر یا کمتر در قربانی کردن یک گاو یا شتر.

حج مبرور: حج درست و صحیح و مقبول درگاه الهی.

مُتَمَتِّعٌ مُتَقَبَّلَةٌ: حج تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است.

مفهوم حدیث: «ابو جمره نصر بن عمران الضبعی می‌گوید: از ابن عباس ب درباره‌ی حج تمتع

پرسیدم، او مرا به انجام آن سفارش کرد، و همچنین از او درباره‌ی هدی سوال کردم که در پاسخ فرمود: شتر

یا گاو یا گوسفند یا شراکت در قربانی کردن شتر و گاو.

ابو جمره می‌گوید: مثل اینکه برخی انجام دادن حج تمتع را درست نمی‌دانستند و حج افراد می‌کردند،

او می‌گوید: من خوابیدم و در خواب انسانی را دیدم که فریاد می‌زد: این حجی صحیح است و تمتعی که

مورد قبول خداوند قرار گرفته است، به نزد ابن عباس ب آمدم و ماجرا را برایش تعریف کردم، او فرمود: الله

اکبر، تمتع سنت ابو القاسم است».

۲۲۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بَ قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى

الْحَجِّ وَأَهْدَى، فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهَلَ بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهَلَ

بِالْحَجِّ، فَتَمَتَّعَ النَّاسَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى، فَسَاقَ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدَ، فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيَطْفِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلْيَقْصِرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيَهْلِ بِالْحَجِّ وَلِيُهْدَ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيُصِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ.

فَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ، وَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ حَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ، وَمَشَى أَرْبَعَةَ، وَرَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَأَنْصَرَفَ فَأَتَى الصَّفَا، فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ، وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ».

واژه‌ها:

تَمَتَّعَ: حج تمتع کرد. منظور از حج تمتع انجام دادن عمره در یکی از ماههای سه گانه‌ی حج (شوال، ذو القعدة و ذو الحجه) می باشد، سپس در روز هشتم ماه ذی الحجه همان سال احرام به حج می بندد.

فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ: با خود قربانی آورد.

ذُو الْحُلَيْفَةِ: میقات اهل مدینه، اکنون آبار علی نیز نامیده می شود، و سبب نامگذاریش به ذو الحلیفه این است که در آن مکان به مقدار زیادی گیاهی به نام حلیفه رشد می کند.

أَهْلًا: لیبیک گفت.

حَبَّ: نیم خیز کرد.

رَكَعَ: نماز خواند.

المقام: مقام ابراهیم عليه السلام.

يوم النحر: روز قربانی، منظور روز دهم ذی الحجه است که در آن روز حجاج قربانیهای خود

را در منی سر می برند.

انصرف: رفت.

أفاض: برگشت.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر لب می فرماید: رسول الله ﷺ در حَجَّةِ الْوَدَاعِ تمتع کرد و از ذو الحلیفه با خود قربانی آورد، رسول الله ﷺ ابتدا لبیک به عمره و سپس لبیک به حج گفت، مردم نیز همراه رسول الله ﷺ حج تمتع کردند، گروهی از مردم با خود از ذو الحلیفه قربانی آورده بودند و گروهی دیگر قربانی نداشتند، هنگامی که پیامبر ﷺ به مکه رسیدند به مردم گفتند: هر کس از شما که با خود قربانی آورده است تا زمانی که حج خود را به پایان نرسانیده است از احرام خارج می شود، و هر کس با خود قربانی نیاورده است طواف خانه ی خدا بکند و بین صفا و مروه نیز سعی کند و موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شود، سپس احرام به حج ببندد و قربانی بدهد، و هر کس توانایی قربانی دادن نداشت سه روز از ایام حج و هفت روز هنگامی که به خانه ی خود باز گشت روزه بگیرد.

رسول الله ﷺ هنگامی که وارد مکه شد شروع به طواف کرد، اولین کاری که در طوافش انجام داد این بود که حجر الأسود را گرفت سپس سه دور از هفت دور طواف را با حالت نیم خیز انجام داد، و چهار دور باقی مانده را راه رفت، وقتی طوافش را به پایان رسانید کنار مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند، سپس سلام نماز داد و به سوی کوه صفا رفت و بین دو کوه صفا و مروه هفت بار سعی نمود، سپس در احرام خود باقی ماند تا وقتی که حجش را به پایان رسانید، و قربانیش را روز دهم ذی الحجه (روز نحر) سر برید، و از منی به مکه برگشت و طواف خانه ی خدا کرد، سپس از احرام بیرون آمد و تمام چیزهایی که به سبب احرام بر ایشان حرام شده بود حلال شد، و آنهایی که با خود قربانی آورده بودند نیز مانند رسول الله ﷺ عمل کردند».

۲۳۰- «عَنْ حَفْصَةَ لَ رَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوًا مِنَ الْعُمْرَةِ وَلَمْ تَحِلَّ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي، وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلَا أَجَلَ حَتَّى أَنْحَرَ». وازها:

ما شأن الناس: مردم را چه شده است؟

حلُّوا: از احرام بیرون آمدند.

لَبَدْتُ رَأْسِي: در موی سرم صَمَغ گذاشته ام. در گذشته کسانی که مدتی طولانی در احرام باقی می ماندند به موی خود صَمَغ می زدند تا از ریش مو و ژولیده شدن آن و همچنین از پدید آمدن شپش در آن جلوگیری کند.

قَلَّدْتُ هَدْيِي: در گذشته کسی که هنگام حج یا عمره با خود از محل سکونتش قربانی (الهدی) به مکه می برد بر روی آن علامتهایی مانند آویختن مشک آب یا لنگه کفش یا هر چیز دیگری می گذاشتند تا همه بدانند که این حیوانات هدیه به خانه ی خدا است و در نتیجه از دستبرد زدن به آنها جلوگیری می شد. این عمل را تقلید می گویند.

أنحر: قربانی می‌کنم.

مفهوم حدیث: «از حفصه ل همسر پیامبر ﷺ روایت است که به رسول الله ﷺ گفت: چه شده است که مردم از احرام عمره بیرون آمده‌اند ولی شما هنوز در احرام باقی مانده اید؟ رسول الله ﷺ فرمود: من (به نیت باقی ماندن مدتی طولانی در احرام) به موی خود صمغ کشیده‌ام و با خود قربانی آورده‌ام، بنابراین تا زمانی که قربانی را انجام نداده‌ام از احرام بیرون نمی‌آیم».

۲۳۱- «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَنْزَلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ بِحُرْمَتِهَا، وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. قَالَ الْبُخَارِيُّ: يُقَالُ: إِنَّهُ عُمَرُ ﷺ.»

وَلِ مُسْلِمٍ: نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ - يَعْنِي مُتَعَةَ الْحَجِّ - وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسُخُ آيَةَ مُتَعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى مَاتَ. وَلَهُمَا بِمَعْنَاهُ: **واژه‌ها:**

آيَةُ الْمُتَعَةِ: آیهی حج تمتع ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].
لَمْ يَنْهَ عَنْهَا: از آن نهی نکرد، آن را ممنوع نکرد.

مفهوم حدیث: «عمران بن حصین ﷺ می‌فرماید: آیهی حج تمتع در قرآن نازل شد و ما تمتع را با رسول الله ﷺ انجام دادیم، و هیچ آیهی در قرآن که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد، و رسول الله ﷺ تا زمانی که زنده بود ما را از انجام دادن آن نهی نکرد، اکنون این مرد با رای خود چیزی را که می‌خواهد می‌گوید. امام بخاری می‌گوید: گفته می‌شود آن شخص عمر ﷺ است.

و در صحیح امام مسلم نیز آمده است: آیهی حج تمتع نازل شد و رسول الله ﷺ ما را به انجام دادن آن سفارش کرد، و هیچ آیه‌ای که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد، و تا زمانی که رسول الله ﷺ زنده بود از آن نهی نکرد».

امام بخاری و امام مسلم هر دو این حدیث را با یک معنا روایت کرده‌اند.

نکته: عمر بن الخطاب ﷺ زمانی که به خلافت رسید از انجام دادن حج تمتع جلوگیری کرد، ایشان اجتهاد کرده بود که اگر مردم حج تمتع بکنند در ماههای دیگر سال کسی برای انجام عمره به مکه نمی‌رود، بنابراین به منظور مستمر بودن زیارت خانه‌ی خدا ایشان مردم را به انجام حج افراد دستور می‌داد، ولی مقدم دانستن آیهی قرآن در مباح بودن حج تمتع و فعل رسول الله ﷺ و اصحابش بر رای و اجتهاد هر شخصی حتی خلیفه‌ی دوم، شیوه و روش اهل سنت است.

باب الهدی: باب هدی

هدی: هر چیزی که به خانه‌ی خدا هدیه شود مانند شتر، گاو و گوسفند و چیزهای دیگر.

۲۳۲- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَشَعَرَهَا وَقَلَّدَهَا- أَوْ قَلَّدْتُهَا- ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ، فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلًّا».

واژه‌ها:

فتلت: بافتم.

القلائد: جمع قلاده، چیزی بافته شده از نخ یا آهن یا غیره که به گردن حیوان آویخته می‌شود تا علامتی باشد برای اینکه این حیوان هدیه به خانه‌ی خدا است و به آن تعرض نشود. اشعرها: از اشعار است، یعنی یک طرف کوهان شتر یا کمر گاو را چاق دادن تا خون از آن جاری شود و علامتی باشد که این حیوان هدیه به خانه‌ی خدا است و مورد تعرض قرار نگیرد. قلدها: به گردنش آویخت.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: من قلاده‌ی قربانی رسول الله ﷺ را بافتم سپس ایشان با چاق دادن کوهانش آن را علامتگذاری کرد و قلاده را به گردن قربانی آویخت- یا من آویختم- سپس قربانی را به خانه‌ی خدا فرستاد، و خود در مدینه باقی ماند، و به سبب این کار محرم نشد تا چیزی بر آن حرام شود».

۲۳۳- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً عَنَّمَا».

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: یکبار رسول الله ﷺ گوسفندی را به خانه‌ی خدا هدیه کرد».

۲۳۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: ارْكَبْهَا، قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ ارْكَبْهَا، فَرَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا، يُسَايِرُ النَّبِيَّ ﷺ».

وَفِي لَفْظٍ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ الثَّالِثَةِ: ارْكَبْهَا وَيَلِكْ، أَوْ وَيُحِكْ».

واژه‌ها:

يسوق: می‌راند.

البدنة: شتر یا گاو، به علت بزرگی جسمش به او بدنه می‌گویند. ولی منظور از آن در این حدیث فقط شتر است زیرا بر شتر می‌توان سوار شد نه بر گاو.

ارکبها: بر او سوار شو.

يساير: با هم می‌روند.

وَيْلَكَ: به معنی نابودی و هلاکت می‌باشد، ولی در به کار بردن آن معنای ظاهریش مد نظر نیست، بلکه به منظور نهیب دادن به کسی است که از انجام دادن کاری سر باز می‌زند.

وَيْحَكَ: کلمه‌ای است که دلالت بر ترحم و شفقت بر کسی می‌دهد که به مصیبتی گرفتار آمده باشد. بیچاره.

مفهوم حدیث: «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را دید که شتری را می‌راند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: بر شتر سوار شو، آن مرد در پاسخ گفت: این شتر هدیه به خانه‌ی خدا است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر آن سوار شو. ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: آن مرد را دیدم که بر شترش سوار شده و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می‌کند.

و در روایتی: بار دوم یا بار سوم به او فرمود: وای بر تو یا بیچاره بر آن سوار شو».

۲۳۵- «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتْهَا، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجَزَارَ مِنْهَا شَيْئًا. وَقَالَ: نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا».

واژه‌ها:

أقوم علی: عهده دار می‌شوم.

البُدن: جمع بدنه به معنی شتر. و در حرکت دال، سکون و ضمه هر دو صحیح است.

الجلود: جمع جلد به معنی پوست.

الأجلة: جمع جُلّ، به معنی پالان.

الجزار: قصاب.

مفهوم حدیث: «علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود تا عهده دار قربانی کردن بقیه‌ی شترهایش شوم، و گوشت و پوست و پالان آن شترها را صدقه بدهم، و بابت دستمزد چیزی از گوشت و پوست و پالان به قصاب ندهم، و فرمود: ما دستمزد قصاب را خودمان پرداخت می‌کنیم».

۲۳۶- «عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ بَأْتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَنَاخَ بَدَنَتَهُ يَنْحَرُهَا، فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سَنَةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله».

واژه‌ها:

أناخ: خوابانید.

ينحرها: او را قربانی می‌کند.

ابْعَثَهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً: او را در حالی که دست چپش را بسته‌ای بایستان.

مفهوم حدیث: «زیاد بن جبیر می‌گوید: ابن عمر لب را دیدم که نزد مردی آمد که شترش را خوابانیده و قربانی می‌کند، به او گفت: شترت را در حالیکه دست چپش را بسته‌ای بایستان و قربانی کن، این سنت محمد ﷺ است.»

بابُ الْغُسْلِ لِلْمُحْرِمِ: باب غسل کردن محرم

۲۳۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ بَ وَالْمِسُورَ بْنَ مُحْرَمَةَ ﷺ اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. وَقَالَ الْمِسُورُ ﷺ: لَا يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. قَالَ: فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ ب إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ، وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب يَسْأَلُكَ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ ﷺ يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ، فَطَاطَأَهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ لِإِنْسَانٍ يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ: اصْبُبْ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ ﷺ يَفْعَلُ.

وَفِي رَوَايَةٍ: فَقَالَ الْمِسُورُ ﷺ لِابْنِ عَبَّاسٍ ب: لَا أُمَارِيكَ بَعْدَهَا أَبَدًا.»
واژه‌ها:

الأبواء: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

القرنان: دو ستون کنار چاه که بر روی آن چوب چرخ چاه گذاشته می‌شود.

طَاطَأَ: پایین آورد.

يَصُبُّ: می‌ریزد.

أَقْبَلَ بِهِمَا و أدبر: دستانش را از پشت سر به جلو و از جلوه عقب کشید.

لا أُمَارِيكَ: با تو بحث و مجادله نمی‌کنم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن حنین روایت می‌کند که عبد الله بن عباس ب و المسور بن مخرمه در

أبواء با هم اختلاف نظر پیدا کردند، ابن عباس ب گفت: محرم می‌تواند سرش را بشوید، و المسور گفت: محرم نمی‌تواند سرش را بشوید.

عبد الله بن حنین می گوید: ابن عباس لب مرا نزد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه فرستاد، او را در حال شستن خود بین دو ستون کنار چاه در حالی که خود را با پارچه ای از دید دیگران پوشانده بود یافتم، به او سلام کردم، او گفت: تو کیستی؟ گفتم: من عبد الله بن حنین هستم، ابن عباس لب مرا به نزد تو فرستاده است و از تو می پرسد: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که محرم بود چگونه سر خود را می شست؟ ابو ایوب رضی الله عنه دستش را بر روی آن پارچه گذاشت و آن را پایین آورد تا جایی که سرش برای من آشکار شد، سپس به شخصی که رویش آب می ریخت گفت: آب بریز. او آب را بر روی سر ابو ایوب رضی الله عنه ریخت، ابو ایوب رضی الله عنه سرش را با جلو و عقب بردن دستانش تکان داد، سپس گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین می کرد.

و در روایتی: المسور به ابن عباس لب گفت: بعد از این هرگز با تو بحث نمی کنم».

بَابُ فَسْخِ الْحَجِّ إِلَى الْعُمْرَةِ: بَابُ فَسْخِ كَرْدَنِ حَجِّ بِهِ عَمْرَهُ

۲۳۸- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَهَلَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَطَلْحَةَ رضی الله عنه، وَقَدِمَ عَلَيَّ رضی الله عنه مِنَ الْيَمَنِ، فَقَالَ: أَهَلَلْتُ بِمَا أَهَلَّ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَيَطُوفُوا ثُمَّ يَقْضُوا وَيَجْلُوا، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَى مَنِيٍّ وَذَكَرْنَا أَحَدِنَا يَقْطُرُ؟ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْلَا أَنْ مَعِيَ الْهَدْيُ لَأَحَلَلْتُ.

وَحَاصَتْ عَائِشَةُ لَفَنَسَكْتِ الْمَنَاسِكِ كُلِّهَا، غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطْفُفَ بِالْبَيْتِ. فَلَمَّا طَهَّرَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَنْطَلِقُونَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، وَأَنْطَلِقُ بِحَجٍّ، فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ».

واژه‌ها:

أهلاً: احرام بست.

الهدْي: حیوانات یا چیز دیگری که به عنوان هدیه به خانه‌ی خدا تقدیم می شود.

قَدِمَ: آمد.

ننطلق: می رویم.

منی: نام یکی از مشاعر مقدسه‌ی حج در مکه‌ی مکرمه می باشد.

الدَّكْر: آلت مرد.

يقطر: از آن آب می ریزد.

ذکر أٰحٰدِنَا یَقْطُرُ: از آلت ما آب می‌ریزد. منظور خارج شدن از احرام در ایام حج است که در این حالت مرد می‌تواند با همسر خود هم‌خوابی کند.

لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ: اگر می‌توانستم از این کاری که انجام داده‌ام برگردم با خود قربانی نمی‌آوردم.

حاضت: عادت ماهیانه شد.

نَسَلَكُ: مناسک (حج) را انجام داد.

التنعیم: نام مکانی در مکه است که نهایت حرم مکه به حساب می‌آید و اکنون در آنجا مسجد بزرگی وجود دارد که به مسجد تنعیم یا مسجد عایشه ل شهرت دارد.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله لب می‌فرماید: پیامبر ﷺ و اصحابش # احرام به حج بستند و هیچ کس غیر از پیامبر ﷺ و طلحه بن عبید الله با خود قربانی نداشت. علی ﷺ نیز برای انجام حج از یمن آمد و فرمود: نیت به چیزی می‌کنم که رسول الله ﷺ به آن نیت کرده است، سپس رسول الله ﷺ به اصحابش - مگر کسانی که با خود قربانی داشتند - فرمود تا حج خود را فسخ کرده و تبدیل به عمره کنند، و با رسیدن به مکه طواف کرده، سپس موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند. اصحابش با خود گفتند: آیا در حالی که در ایام حج با همسران خود هم‌خوابی کرده ایم به سوی منی برویم؟^(۱) این گفته‌ای ایشان به پیامبر ﷺ رسید، و فرمودند: اگر می‌توانستم از کاری که انجام داده‌ام برگردم با خود قربانی نمی‌آوردم، و اگر با خود قربانی نداشتیم از احرام بیرون می‌آمدم.

و عایشه ل در ایام حج عادت ماهیانه شد، او تمام مناسک حج را غیر از طواف انجام داد، وقتی از عادتش پاک شد و طواف را انجام داد گفت: یا رسول الله ﷺ همه‌ی شما با یک حج و عمره برمی‌گردید و من فقط با یک حج؟! آنگاه رسول الله ﷺ به عبد الرحمن بن ابی بکر (برادر عایشه) ﷺ فرمود تا با عایشه ل به تنعیم برود (و از آنجا احرام به عمره ببندد)، و او اینگونه بعد از حجش عمره را به جای آورد».

۲۳۹- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَيْكَ يَا حُجَّجٌ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلْنَاهَا عُمْرَةً».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله لب می‌فرماید: در حالی که لبیک به حج می‌گفتیم همراه با رسول الله ﷺ به مکه آمدم، سپس رسول الله ﷺ به ما فرمودند تا حجامان را تبدیل به عمره کنیم».

- عرب درجهٔ اهل بیت می‌دانستند که شخصی در ایام حج از احرام خود لرج شو، و برای شو لمر مقدس به خصوص منی احترام عجیبی داشتند به همین منظور بیثی ل سنگین بوده از احرام لرج شوند و بعد از حلال شدن و هم‌خوابی با همسرانش ل دو ل احرام بسته و به منی بروند.

۲۴۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ مُهْلِينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: الْحِلُّ كُلُّهُ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس لب می فرماید: رسول الله ﷺ و اصحابش صبح روز چهارم ذی الحجه در حالی که لیبک به حج می گفتند وارد مکه شدند، آنگاه پیامبر ﷺ به اصحابش فرمود تا حجشان را تبدیل به عمره کنند، اصحابش گفتند: یا رسول الله کدام تحلل؟ ایشان فرمودند: تحلل کامل».

۲۴۱- «عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سُئِلَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ - وَأَنَا جَالِسٌ - كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ حِينَ دَفَع؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَتَقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ. الْعَتَقُ: انبساط السَّيْرِ، وَ النَّصُّ فَوْقَ ذَلِكَ».

واژه‌ها:

یسیر: حرکت می کند.

دفع: خارج شدن (از عرفات).

العنق: رفتن آرام و آهسته.

فجوة: جای خالی.

النص: رفتن با سرعت.

مفهوم حدیث: «عروه بن زبیر می گوید: از اسامه بن زید ﷺ سوال شد- و من آنجا نشسته بودم- وقتی که رسول الله ﷺ از عرفات خارج می شد چگونه حرکت می کرد؟ او گفت: آرام حرکت می کرد، و اگر جای خالی پیدا می کرد تند حرکت می کرد».

۲۴۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ، قَالَ: اذْبَحْ وَلَا حَرَجَ، وَجَاءَ الْآخَرَ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَتَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرِي، فَقَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ. فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلَا أُخِّرَ إِلَّا قَالَ: افْعَلْ وَلَا حَرَجَ».

واژه‌ها:

لم أشعر: ندانستم.

حلقنت: موی سرم را تراشیدم.

لا حرج: مشکلی نیست.

نحرت: قربانی کردم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص لب می فرماید: رسول الله ﷺ در حجه الوداع ایستاد و مردم شروع به سوال کردن از ایشان کردند، یکی گفت: ندانستم و قبل از قربانی کردن موی سرم را تراشیدم، فرمود: قربانی بکن و هیچ مشکلی نیست، دیگری گفت: ندانستم و قبل از اینکه جمرات را رمی بکنم قربانی کردم، فرمود: رمی بکن و هیچ مشکلی نیست. در آن روز هر چیزی که در آن تقدیم یا تاخیر صورت گرفته بود و از ایشان حکمش را پرسیدند فرمود: انجام بده و هیچ مشکلی نیست».

۲۴۳- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَرَأَهُ رَمَى الْجُمْرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ فَجَعَلَ الْمَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَمِئَى عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ ﷺ سُورَةُ الْبَقَرَةِ».

واژه‌ها:

الحصيات: سنگ ریزه‌ها، جمع الحصى.

المقام: جایگاه، مکان.

مفهوم حدیث: «از عبد الرحمن بن یزید النخعی روایت است که او همراه با عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما حج کرد، او عبد الله ﷺ را دید که جمره‌ی بزرگ را با هفت سنگ ریزه رمی کرد درحالی‌که کعبه را در دست چپش و منی را در دست راستش قرار داده بود، سپس گفت: این همانجایی است که بر ایشان ﷺ سوره‌ی بقره نازل شد».

۲۴۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ، قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: وَالْمُقَصِّرِينَ».

واژه‌ها:

الْمُحَلِّقِينَ: کسانی که موی سر خود را تراشیده‌اند.

الْمُقَصِّرِينَ: کسانی که موی سر خود را کوتاه کرده‌اند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر لب از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده‌اند مورد رحمت خود قرار ده، گفتند: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده‌اند

یا رسول الله، فرمود: خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده‌اند مورد رحمت خود قرار ده، گفتند: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده‌اند یا رسول الله، فرمود: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده‌اند».

۲۴۵- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ، فَحَاصَتْ صَفِيَّةُ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا حَائِضٌ، قَالَ: أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: اخْرُجُوا.

وَفِي لَفْظٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَقْرَى حَلْقَى، أَطَافَتْ يَوْمَ النَّحْرِ قَيْلٌ: نَعَمْ، قَالَ: فَانْفِرِي». وازها:

أفضنا يوم النحر: روز عید قربان خروشان از منی به مکه آمدم.

أحابستنا هي: آیا او می‌خواهد ما را نگه دارد.

أفاضت: او (برای مونث) طواف افاضه کرد.

عقرى حلقى: در حقیقت نفرین کردن به کسی است تا مبتلا به زخم در بدن و درد در گلویش شود، ولی این دو کلمه مانند دیگر کلمات بر زبان عرب جاری می‌شود و معنای حقیقی آنها مد نظر نیست، بلکه منظور ابراز ناراحتی است.

انفري: خارج شو (برای مونث).

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: با پیامبر ﷺ حج کردیم، روز عید قربان خروشان از صحرای منی به سوی مکه سرازیر شدیم، صفیه ل عادت ماهیانه شد، و پیامبر ﷺ قصد داشت با ایشان همبستر شود، به ایشان گفتم: یا رسول الله، صفیه عادت است، فرمود: آیا او می‌خواهد (با انجام ندادن طواف افاضه به دلیل عادت ماهیانه) ما را (در مکه) نگه دارد؟ به ایشان گفتند: او روز عید قربان طواف افاضه را انجام داده است، فرمود: از مکه خارج شوید.

و در روایتی: پیامبر ﷺ فرمودند: آیا روز قربان طواف کرده است؟ گفتند: بله، فرمود: بنابراین از مکه خارج

شو».

۲۴۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونُوا آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ».

واژه‌ها:

آخر عهدهم: آخرین کار از مناسک حج، طواف وداع.

خُفِّفَ: تخفیف داده شد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: به مردم دستور داده شد تا آخرین کاری که در حج انجام می دهند طواف باشد، ولی در این حکم به زنی که عادت ماهیانه است تخفیف داده شده است.»

۲۴۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مَنِيٍّ مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ».

واژه‌ها:

استأذن: اجازه گرفت.

ببیت: شب را می خوابد.

لَيْلِي مَنِيٍّ: شبهای منی، شب یازده، دوازده و سیزدهم ذی الحجه که خوابیدن این شبها در منی از واجبات حج است.

سقايتيه: آب دادنش به حجاج.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: عباس بن عبد المطلب ﷺ از رسول الله ﷺ اجازه گرفت تا شبهای منی را به علت آب دادن به حجاج در مکه بخوابد، پیامبر ﷺ نیز به او این اجازه را داد.»

۲۴۸- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: جَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِإِقَامَةٍ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا وَلَا عَلَى إِثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا».

واژه‌ها:

جمع: مزدلفه، یکی از نامهای صحرای مزدلفه است.

وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا: بین آن دو نماز سنت نخواند.

وَلَا عَلَى إِثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا: و بعد از هیچ یک از آن دو نماز نیز نماز سنت نخواند. منظور سنت بعد از نماز عشاء می باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: پیامبر ﷺ نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با هم جمع کرد، برای هر نماز اقامه گفته شد، و ایشان بین دو نماز و بعد از عشاء هیچ نماز سنتی نخواند.»

بَابُ الْمَحْرَمِ يَأْكُلُ مِنْ صَيْدِ الْحَلَالِ: باب محرم از گوشت شکار حلال می تواند بخورد
۲۴۹- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجُوا مَعَهُ، فَصَرَفَ طَائِفَةً مِنْهُمْ- فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ ﷺ- وَقَالَ: خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى نَلْتَقِيَ، فَأَخَذُوا سَاحِلَ

الْبَحْرِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا أَحْرَمُوا كُلُّهُمْ إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ رضی الله عنه فَلَمْ يُحْرِمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمْرَ وَحْشٍ، فَحَمَلُوا أَبُو قَتَادَةَ رضی الله عنه عَلَى الْحُمْرِ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَزَلْنَا وَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا، ثُمَّ قُلْنَا: أَنَا كُلُّ لَحْمٍ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا، فَأَدْرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلْنَاهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمْرُهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا، أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا؟ قَالُوا: لَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَاولْتُهُ الْعَصَدَ فَأَكَلَ مِنْهَا أَوْ فَأَكَلَهَا». وازها:

خرج حاجًا: به حج رفت، منظور از حج در این حدیث عمره‌ی حدیبیه است، و اطلاق حج بر عمره جایز است.

صرف: جدا کرد.

حمر وحش: گورخر.

عقر: زخمی کرد، شکار کرد.

أتاناً: گورخر ماده.

ناولته: به او دادم.

العصد: بازو.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام عمره‌ی حدیبیه از مدینه خارج شد و اصحابش نیز همراه او خارج شدند، (وقتی به نزدیکی ذوالحلیفه رسید به او خبر رسید که گروهی از دشمنان از جهت ساحل دریای سرخ قصد حمله به ایشان را دارند)، ایشان نیز گروهی از اصحابش را - که ابو قتاده رضی الله عنه نیز از آنان بود - جدا کرد و به آنها فرمود: راه ساحل را در پیش بگیرید (و پس از راندن دشمن به سوی ما باز گردید) تا به هم برسیم، آن گروه راه ساحل را در پیش گرفتند، وقتی در حال برگشت بودند همه جز ابو قتاده رضی الله عنه احرام به عمره بستند، در حال رفتن بودند که ناگهان گله‌ای از گورخر را دیدند، ابو قتاده رضی الله عنه به آنها حمله کرد و ماده‌ای از آنها را شکار کرد، ابو قتاده رضی الله عنه می‌گوید: پیاپی شدیم و از گوشت آن خوردیم، سپس با خود گفتیم: آیا جایز است که از گوشت صید در حالی که محرم هستیم بخوریم؟ مقدار گوشت باقی مانده را با خود گرفتیم و به رسول الله صلی الله علیه و آله پیوستیم، از ایشان درباره‌ی اتفاقی که افتاده بود سوال کردیم، ایشان فرمودند: آیا کسی از شما محرمین به او فرمان حمله به گورخرها را داد؟ یا کسی از شما اشاره به آن گورخرها کرد؟ گفتند: خیر، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از باقی مانده‌ی گوشتش بخورید.

و در روایتی: آیا چیزی از آن گوشت با خود دارید؟ گفتیم: بله، تکه‌ای از بازویش را به ایشان دادم و از آن خورد، یا آن را خورد».

۲۵۰- «عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم حِمَارًا وَحَشِيًّا وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: رَجُلٌ حِمَارٍ، وَفِي لَفْظٍ: شَقَّ حِمَارٍ، وَفِي لَفْظٍ: عَجَزَ حِمَارٍ. وَجِهَ هَذَا الْحَدِيثُ أَنَّهُ ظَنَّ أَنَّهُ صَيْدٌ لِأَجَلِهِ، وَالْمَحْرَمُ لَا يَأْكُلُ مَا صَيْدَ لِأَجَلِهِ».

واژه‌ها:

أهدى: هدیه کرد.

حماراً وحشياً: گورخری.

الأبواء: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

وَدَانَ: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

حُرْمٌ: جمع محرم.

عجز حمار: قسمت پایین گورخر.

مفهوم حدیث: «از صعب بن جثامه لثی رضی الله عنه روایت است که او به رسول الله صلى الله عليه وسلم در ابواء یا ودان گورخری را هدیه داد، پیامبر صلى الله عليه وسلم (با این باور که این گورخر به خاطر ایشان شکار شده است و خوردن شکار برای محرم جایز نیست) هدیه‌ی او را رد کرد، وقتی پیامبر صلى الله عليه وسلم آثار ناراحتی را در صورت صعب دید به او گفت: به دلیل اینکه محرم هستیم هدیه‌ات را رد کردیم. و در روایتی نزد امام مسلم: پای گورخر، و در روایت دیگری: شقه‌ای از گورخر، و در روایت دیگری: قسمت پایین گورخر».

توجیه این حدیث چنین است که پیامبر صلى الله عليه وسلم گمان کرد آن گورخر برای ایشان شکار شده است و شخص محرم حیوانی که برای او شکار شده باشد نمی‌خورد.

کتابُ البیوع

کتاب خرید و فروش

۲۵۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، قَالَ: فَإِنْ خَيْرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ».

واژه‌ها:

تبایعا: آن دو نفر با هم خرید و فروش کردند.

الخيار: حق تمام کردن معامله یا فسخ کردن آن.

يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ: یعنی اینکه مثلاً فروشنده به مشتری بگوید الان معامله را تمام کن و اگر هم در مجلس مانندی حق فسخ آن را نداری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه دو نفر با هم خرید و فروش کردند تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند و با هم هستند هر دوی آنها حق فسخ معامله را دارند، و اگر فروشنده یا مشتری به دیگری گفت که معامله را تمام کن و بر همین اساس خرید و فروش کردند حق فسخ معامله از بین می‌رود، و حتی اگر هم از همدیگر جدا نشده باشند معامله تمام شده به حساب می‌آید، و اگر بعد از اینکه با هم خرید و فروش کردند از همدیگر جدا شدند و هیچکدام معامله را فسخ نکرد معامله تمام شده به حساب می‌آید».

۲۵۲- «عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا».

واژه‌ها:

البيعان: فروشنده و مشتری.

بَيِّنًا: بیان کردند. (دو نفر)

بُورِكٌ: برکت افتاد.

كَتَمًا: کتمان کردند. (دو نفر)

محقت: از بین رفت.

مفهوم حدیث: «حکیم بن حزام رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: فروشنده و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند حق فسخ معامله را دارند، اگر آن دو در معامله‌شان به همدیگر راست گفتند و عیب و ایراد کالا را بیان کردند در معامله‌شان برکت می‌افتد، و اگر پنهان کاری کردند و دروغ گفتند برکت معامله‌شان از بین می‌رود».

بَابُ مَا يُنْتَهَى عَنْهُ مِنَ الْبَيْعِ: باب چیزهایی که خرید و فروش آن منع شده است

۲۵۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْمُنَابَذَةِ - وَهِيَ طَرْحُ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ بِالْبَيْعِ إِلَى الرَّجُلِ قَبْلَ أَنْ يُقَلِّبَهُ أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ - وَنَهَى عَنِ الْمَلَامَسَةِ، وَالْمَلَامَسَةُ لِمَسِّ الرَّجُلِ الثَّوْبَ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ».

واژه‌ها:

الْمُنَابَذَةُ: خرید و فروشی است که در آن فروشنده لباسی را که می‌خواهد بفروشد جلوی مشتری می‌اندازد و قبل از اینکه مشتری آن را بررسی یا به آن نگاه کند معامله تمام شده به حساب می‌آید.

الطرح: انداختن.

يُقَلِّبُهُ: آن را بررسی می‌کند.

الْمَلَامَسَةُ: تمام شدن معامله با دست کشیدن به لباس بدون نگاه کردن و بررسی کردن آن.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش به صورت منابذه و ملامسه نهی فرمودند».

۲۵۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تَلَقُّوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِّعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا يَبِّعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَصْرُوا الْعَنَمَ، وَمَنْ ابْتَاعَهَا فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يُحْلِبَهَا، إِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

وَفِي لَفْظٍ: وَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلَاثًا».

واژه‌ها:

لا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ: به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می‌آیند قبل از رسیدنشان به بازار نروید. از آنجایی که این کار باعث پایین آوردن قیمت فروشنده می‌شود و ممکن است به علت عدم آگاهی از قیمت واقعی کالا در بازار دچار فریب بشود از آن نهی شده است.

لا يبيع بعضكم على بيع بعض: وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده‌ی دیگری در معامله‌ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر بر آن مشتری عرضه کند.

لا تَتَّاجِبُوا: فعل نهی از ماده (نجش) است، و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می‌برد یا اینکه از آن تعریف می‌کند بدون اینکه قصد خریدن آن را داشته باشد، بلکه هدفش فریب دادن مشتری است.

لا يَبِعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می‌آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

وَلَا تَصُرُوا الْعَنَمَ: النَّصْرِيَّةُ: بستن پستان گوسفند به گونه‌ای که ظاهراً پر شیر نشان دهد، و بدین ترتیب مشتری فریب ظاهر آن را می‌خورد.

ابتاع: خرید.

خير النظرين: بهترین انتخاب از بین دو چیز.

يحلبها: شیر (گوسفند) را می‌دوشد.

أمسك: نگاه داشت.

سخطها: باعث نارضایتی او شد. از او خوشش نیامد.

الصاع: چهار مُدّ است، و هر مُدّ نیز به اندازه‌ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است.

تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر و ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به منظور خرید کالا به پیشباز

فروشندگانی که از خارج از شهر می‌آیند نروید، و وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده‌ی دیگری در معامله‌ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند،

و کسی که نیت خرید کالایی را ندارد از بالا بردن دروغین قیمت خودداری کند، و شخص ساکن در شهر کالای کسی که از بیرون از شهر می‌آید را برایش نفروشد، و پستان گوسفند را نبندید، و اگر کسی فریب ظاهر پستان پر شیر گوسفند را خورد و آن را خرید ولی بعد از دوشیدن آن متوجه حقیقت شد می‌تواند یکی از این دو گزینه را انتخاب کند: اگر بدان راضی شد گوسفند را نزد خود نگه می‌دارد، و اگر از آن خوشش نیامد گوسفند را همراه با یک صاع خرما به فروشنده بر می‌گرداند.

و در روایتی: خریدار تا سه روز حق برگرداندن گوسفند را دارد».

۲۵۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبَلَةِ، وَكَانَ بَيْعًا يَتَّبَعُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ، كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجَزُورَ إِلَى أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ، ثُمَّ تُنْتَجَ الَّتِي فِي بَطْنِهَا. قِيلَ: إِنَّهُ كَانَ يَبِيعُ الشَّارِفَ - وَهِيَ الْكَبِيرَةُ الْمُسِنَّةُ - بِنِتَاجِ الْجَيْنِ الَّذِي فِي بَطْنِ نَاقَتِهِ».

واژه‌ها:

حَبْلُ الْحَبَلَةِ: جنین جنین حیوان که در شکم مادرش می‌باشد.

یَتَّبَعُ: خرید و فروش می‌کند.

یَبْتَاعُ: می‌خرد.

الْجَزُورُ: شتر.

تُنْتَجُ: به دنیا بیاید.

الشَّارِفُ: ماده شتر پیر.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: رسول الله ﷺ از خرید و فروش جنین جنین حیوان نهی کردند. این خرید و فروش معامله‌ای بود که عرب جاهلیت آن را انجام می‌داد، به گونه‌ای که شخصی شتر ماده‌ای را انتخاب می‌کرد و به فروشنده می‌گفت: اگر این شتر، ماده شتری به دنیا آورد سپس آن ماده شتر بزرگ شد و شتری به دنیا آورد آن شتر را می‌خرم».

و اینگونه نیز تفسیر شده است: فروشنده ماده شتر پیرش را با بچه‌ی جنینی که در شکمش بود می‌فروخت.

۲۵۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الشَّمْرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ».

واژه‌ها:

یَبْدُو: ظاهر می‌شود.

المُبْتَاعُ: خریدار، مشتری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ فروشنده و مشتری را از خرید و فروش محصولی که رسیده بودنش ظاهر نشده باشد باز داشته است».

۲۵۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى تُزْهِيَ، قِيلَ: وَمَا تُزْهِي؟ قَالَ: حَتَّى تَحْمَرَ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَ بِمَ يَسْتَحِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ؟
واژه‌ها:

تُزْهِي: میوه با تغییر رنگ دادن رسیده می‌شود.

بِمَ: با چه چیزی.

يَسْتَحِلُّ: حلال می‌داند.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله ﷺ از فروختن محصولات کشاورزی تا زمانی که نرسیده باشد باز داشته است، سوال شد: چه چیز نشان دهنده‌ی رسیده بودن محصولات است؟ فرمود: هنگامی که قرمز شود، انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ همچنان فرمود: اگر خداوند جلوی رسیده شدن محصولات کشاورزی را بگیرد چگونه کسی می‌تواند مال برادرش را برای خود حلال بداند؟»

۲۵۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُتَلَقَى الرُّكْبَانُ، وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَابْنِ عَبَّاسٍ ب: مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سِمْسَارًا».
واژه‌ها:

تُتَلَقَى الرُّكْبَانُ: رفتن به پیشباز فروشندگانی که از خارج شهر می‌آیند به منظور خرید کالاهایشان قبل از رسیدن به بازار شهر.

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می‌آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

السّمسار: دلال.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: رسول الله ﷺ از اینکه شخصی به پیشباز صحرا نشین برود تا کالایش را از او بخرد یا از اینکه برای شخص بیابان نشین دلالی کند نهی فرموده‌است. راوی

می‌گوید: به ابن عباس ب‌گفتم: منظورش از اینکه شخص شهر نشین برای بیابان نشین نفروشد چیست؟ فرمود: برای او دلالی و سمساری نکند».

۲۵۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُرَابَنَةِ، أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلًا بِثَمَرٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَيْبٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ».

واژه‌ها:

الْمُرَابَنَةُ: خرید و فروشی است که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می‌شود. مثلاً شخصی محصول خرماى خود را همانگونه که بر سر درخت نخل است به مقدار معینی از خرما که از نخل چیده و وزن شده است می‌فروشد. علت نهی از اینگونه معاملات عدم آگاهی در کالای فروخته شده و در نتیجه ضرر رسیدن به یکی از طرفین می‌باشد و همچنین در اینگونه معاملات احتمال وقوع ربا بسیار بالا است.

الحائط: باغ، بستان.

الکیل: پیمانه.

الکرم: انگور.

الزبيب: کشمش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: رسول الله ﷺ از خرید و فروش به صورت مزاینه نهی کرده است، بدینگونه که اگر محصول باغش خرما باشد آن را به پیمانه‌ی مشخصی از خرما بفروشد، یا اگر انگور باشد به کشمش و اگر غلات باشد به مواد غذایی بفروشد. از تمام این موارد نهی فرمودند».

۲۶۰- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ، وَعَنِ الْمُرَابَنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا، وَأَنْ لَا تُبَاعَ إِلَّا بِالدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ، إِلَّا الْعَرَايَا». الْمُحَاقَلَةُ: بَيْعُ الْحِنْطَةِ فِي سُنْبُلِهَا مِحْنَطَةً.

واژه‌ها:

الْمُخَابَرَةُ: معامله‌ای است که در آن زمین دار زمین خود را در اختیار کشاورز قرار می‌دهد و در مقابل مقدار معینی از محصول مانند یک سوم یا یک چهارم را دریافت می‌کند، در این نوع معامله تهیه‌ی بذر با خود کشاورز است، بر خلاف مزارعه که صورت آن مانند همین معامله است به خلاف اینکه بذر را صاحب زمین در اختیار کشاورز قرار می‌دهد.

المُحَاقَلَةُ: فروش گندم در خوشه به گندمی که از خوشه جدا شده است.

الْمُزَابَنَةُ: خرید و فروشی که در آن کالایی که پیمانانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به

مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می‌شود.

العَرَايَا: جمع العَرِيَّة است که نوعی مستثنی از انواع خرید و فروش مزابنه می‌باشد، بدین گونه

که در گذشته مردم به سبب تهی دستی نمی‌توانستند کالاهای مورد نیاز خود را نقدی بخرند، و هر

وقت میوه‌های فصل مانند رطب به بازار می‌آمد به مردم اجازه داده می‌شد تا خرماي خشک را بدهند

و در مقابل رطب بگیرند، ولی به فرض اینکه اگر آن رطب خشک شود از لحاظ وزن همان وزن

خرمای خشک را داشته باشد تا از لحاظ وزنی ربا صورت نگیرد.

الحِطَّة: گندم.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله لب می‌فرماید: پیامبر ﷺ از خرید و فروش به صورت مخابره و

محاقله و مزابنه و از فروش محصول قبل از رسیده شدنش نهی کرده است، و همچنین فرموده‌اند: محصولات

کشاورزی با درهم و دینار خرید و فروش شود، و معامله‌ی عرایا را از این دسته مستثنی کردند».

۲۶۱- «عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ تَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ

الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ».

واژه‌ها:

تمن الكلب: پولی که از فروش سگ به دست می‌آید.

مهر البغی: مبلغی که زن فاحشه در مقابل زنا دریافت می‌کند.

حلوان الكاهن: چیزی که کاهن در مقابل کهنانش کسب می‌کند. و کاهن کسی است که ادعای

پیشگویی و غیب را می‌کند.

مفهوم حدیث: «ابو مسعود انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: رسول الله ﷺ از پولی که توسط فروش سگ به

دست می‌آید و از مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنا دریافت می‌کند و چیزی که کاهن در مقابل کهنانش به

دست می‌آورد نهی فرموده است».

۲۶۲- «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: تَمَنُ الْكَلْبِ حَبِيثٌ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ

حَبِيثٌ، وَكَسْبُ الْحَجَّامِ حَبِيثٌ».

واژه‌ها:

الْحَجَّامُ: کسی که شغلش کشیدن خون انسان از زیر پوستش می‌باشد، حجامت یک نوع درمان سنتی به شمار می‌رود.

مفهوم حدیث: «رافع بن خدیج رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پولی که از فروش سگ به دست آید ناپاک است، و مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنایش دریافت می‌کند ناپاک است، و در آمد شخصی که جهت درمان خون دیگران را می‌کشد نیز ناپاک است».

بَابُ الْعَرَايَا وَغَيْرِ ذَلِكَ: بَابُ عَرَايَا وَدِيْغَرِ مَسَائِلِ

۲۶۳- «عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرِصِهَا. وَلِمُسْلِمٍ: بِخَرِصِهَا تَمْرًا تَأْكُلُونَهَا رُطْبًا».

واژه‌ها:

رَخَّصَ: اجازه داد.

الْعَرِيَّةُ: فروش خرماى موجود بر روی نخل به پیمانۀ ای مساوی با خرماى خشک.
الْخَرِصُ: گمانه و تخمین.

مفهوم حدیث: «زید بن ثابت رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به کسی که می‌خواهد به صورت عریه خرما بخرد اجازه‌ی چنین کاری را داده است، به شرط اینکه آن مقدار رطب اگر خشک شود در تخمین برابر با خرمایی باشد که از مشتری می‌گیرد».

و در صحیح امام مسلم آمده است: به اندازه‌ی آن خرما بگیرید تا بتوانید رطب بخورید.

۲۶۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ».

واژه‌ها:

رَخَّصَ: اجازه داد.

أَوْسُقُ: جمع وِسْق که برابر با شصت صاع پیامبر صلی الله علیه و آله است، و هر صاع برابر ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم می‌باشد. بنابراین هر وِسْق ۱۳۰ کیلو و ۵۰۰ گرم، و پنج وِسْق برابر با ۶۵۲ کیلو و ۵۰۰ گرم می‌باشد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه‌ی خرید و فروش به صورت عرایا را دادند به شرط اینکه به مقدار پنج وِسْق یا کمتر از آن باشد».

فَتَمَرُهَا لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ.

وَالْمُسْلِمِ: وَمَنْ ابْتِاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتِاعُ».

واژه‌ها:

باع: فروخت.

أَبْرَ: درخت نخل لقاح داده شد.

المبتاع: خریدار، مشتری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس نخلی را خرید که عمل لقاح آن صورت گرفته بود محصولش از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد. و در صحیح امام مسلم آمده است: و هر کس برده‌ای را خرید داری آن برده از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد».

۲۶۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ ابْتِاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى

يَسْتَوْفِيَهُ».

وَفِي لَفْظٍ: حَتَّى يَقْبِضَهُ. وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب مِثْلَهُ».

واژه‌ها:

ابتاع: خرید.

فَلَا يَبِيعُهُ: آن را نفروشد.

يستوفيه: آن را دریافت می‌کند.

يقبضه: آن را به دست می‌آورد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس

غذایی را خرید تا زمانی که آن را تحویل نگرفته است نفروشد».

و از ابن عباس ب نیز چنین روایت است.

۲۶۷- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

حَرَّمَ بَيْعَ الْحُمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْحِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ؟ فَأَنَّهُ

يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ. فَقَالَ: لَا، هُوَ حَرَامٌ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا، جَمَلَوْهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا

ثَمَنَهُ».

واژه‌ها:

عام الفتح: منظور فتح مکه است که در ماه رمضان سال هشتم هجری رخ داد.

الشحوم: جمع شحم به معنی چربی و پیه.

يُطْلَى: کشیده می شود، مالیده می شود.

السنن: جمع سفینه به معنی کشتی.

يدهن: چرب می شود.

يستصبح: چراغ را روشن می کند.

قَاتِلَ اللّٰهُ الْيَهُودَ: خداوند یهود را لعنت کند.

جملوه: ذوب کردند.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می فرماید که او از رسول الله ﷺ در سال فتح مکه شنید که ایشان فرمودند: خدا و پیامبرش خرید و فروش خمر و مردار و خوک و بت را حرام کرده اند، شخصی به ایشان گفت: یا رسول الله در مورد چربی مردار چه می فرمایید؟ زیرا از آن در چرب کردن بدنه‌ی کشتی و پوست بدن استفاده می شود و مردم چراغهایشان را با آن روشن می کنند. فرمودند: خیر حرام است، آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: لعنت خدا بر یهود باد، وقتی خداوند پیه را بر آنها حرام کرد آن را ذوب کردند و فروختند و پولش را خوردند».

بابُ السَّلْمِ: باب پیش خرید

۲۶۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ. فَقَالَ: مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ».

واژه‌ها:

قدم: آمد.

يُسْلِفُونَ: پیش خرید می کنند.

الثمار: جمع الثمر به معنی محصولات کشاورزی.

الكيل: پیمانه.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: رسول الله ﷺ در حالی به مدینه آمدند که مردم محصولات کشاورزی خود را به مدت یک، دو و سه سال پیش فروش می کردند، ایشان فرمودند: هر کس محصول خود را پیش فروش می کند آن را با پیمانه‌ای معلوم و وزنی معلوم و مدتی معلوم پیش فروش کند».

بابُ الشُّرُوطِ فِي الْبَيْعِ: باب در خرید و فروش

۲۶۹- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: جَاءَتْنِي بَرِيرَةُ فَقَالَتْ: كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ أَوْاقٍ، فِي كُلِّ عَامٍ أَوْقِيَةً فَأَعْيِنِي، فَقُلْتُ: إِنَّ أَحَبَّ أَهْلِكَ أَنْ أَعِدَّهَا لَهُمْ، وَيَكُونُ وَلَاؤُكَ لِي فَعَلْتُ. فَذَهَبَتْ بَرِيرَةُ إِلَى أَهْلِهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ، فَأَبَوْا عَلَيْهَا، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلَاءُ. فَأَخْبَرْتُ عَائِشَةَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: خُذِيهَا وَاشْتَرِي لَهُمُ الْوَلَاءَ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ، فَفَعَلْتُ عَائِشَةُ ل. ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، مَا بَالَ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، فَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، وَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

واژه‌ها:

کَاتَبْتُ أَهْلِي: با ارباب خود قرار داد بستم تا با پرداختن مقداری پول به صورت قسطی خود را آزاد کنم.

أَوْاق: جمع أوقية وزنی است معادل ۱۱۹ گرم، و نه اوقیه برابر با ۱۰۷۱ گرم می‌باشد.

أَعْيِنِي: مرا یاری ده، کمکم کن. (برای مونث است).

أَعِدَّهَا لَهُمْ: آن را برایشان فراهم می‌کنم.

الْوَلَاءُ: حق آزاد کردن برده، با ولاء از همدیگر ارث برده می‌شود و خویشاوندی حاصل می‌گردد.

أَوْثَقُ: معتبرتر.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: بریره نزد من آمد و گفت: با خانواده‌ی آقایم عقد مکاتبه بسته‌ام تا با پرداخت نه اوقیه - سالی یک اوقیه - خود را آزاد کنم، مرا در پرداخت این مبلغ یاری کن، عایشه ل فرمود: اگر خانواده‌ی آقایت راضی شوند که حق آزاد کردن تو برای من باشد من آن مبلغ را پرداخت می‌کنم. بریره به نزد خانواده‌ی آقای خود رفت و موضوع را با آنها در میان گذاشت، ولی آنان این امر را نپذیرفتند، بریره نیز از نزد آنها برگشت و در حالی که رسول الله ﷺ نشسته بودند به عایشه ل گفت: من این موضوع را با آنها در میان گذاشتم، ولی نپذیرفتند و گفتند باید حق آزادی من از آن آنها باشد، عایشه ل رسول الله ﷺ را از ماجرا باخبر ساخت، پیامبر ﷺ به او فرمودند: بریره را بگیر و بر خانواده‌ی آقایش شرط کن که حق آزادیش از آن تو باشد، زیرا حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می‌کند، عایشه ل نیز چنین کرد.

سپس رسول الله ﷺ در جمع مردم ایستاد و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: چگونه است که اشخاصی شروطی را در معامله ایشان می‌گذارند که در قرآن وجود ندارد؟! هر شرطی که در قرآن وجود نداشته باشد باطل است حتی اگر صد شرط باشد، حکم خداوند عادلانه‌تر و شرطش معتبرتر است، و حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می‌کند».

۲۷۰- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ: فَأَعْيَا، فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ. قَالَ: فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَدَعَا لِي وَضَرَبَهُ، فَسَارَ سَيْرًا لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَطُّ. فَقَالَ: بِعْنِيهِ بِأَوْقِيَّةٍ، قُلْتُ: لَا، ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ، فَبِعْتُهُ بِأَوْقِيَّةٍ وَاسْتَنْنَيْتُ حُمَّلَانَهُ إِلَى أَهْلِي. فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْحَمَلِ، فَتَقَدَّنِي تَمَنَّهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ، فَأَرْسَلَ فِي أَثْرِي، فَقَالَ: أَتُرَانِي مَا كَسْتِكَ لِأَخَذَ جَمَلِكَ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ.»

واژه‌ها:

یسیر: می‌رود.

أَعْيَا: خسته شد.

يُسَيِّبُهُ: آن را رها می‌کند.

لَحِقَنِي: به من رسید.

قَطُّ: هرگز.

بعنیه: آن را به من بفروش.

أَوْقِيَّةٌ: وزنی است معادل ۱۱۹ گرم.

حملان: رساندن.

تَقَدَّنِي تَمَنَّهُ: پولش را نقد به من پرداخت کرد.

فَأَرْسَلَ فِي أَثْرِي: کسی را به دنبال من فرستاد.

أَتُرَانِي: آیا درباره‌ی من (چنین) فکر کردی.

مَا كَسْتِكَ: با تو چانه زدم.

مفهوم حدیث: «از جابر بن عبد الله لب چنین روایت است که او سوار بر شترش در حال رفتن بود که شتر خسته شد و از حرکت باز ایستاد، جابر رضی الله عنه خواست که آن شتر را رها کند، جابر رضی الله عنه می‌گوید: آنوقت پیامبر صلی الله علیه و آله به من رسید و برایم دعا کرد و به شتر ضربه‌ای زد، شتر با آن ضربه آنچنان حرکت کرد که هیچ وقت چنین حرکت نکرده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر رضی الله عنه فرمود: شتر را به مبلغ یک اوقیه به من بفروش، گفتم: خیر، باز

فرمود: آن را به من بفروش، سپس شتر را به یک اوقیه به پیامبر ﷺ فروختم ولی شرط کردم که تا رسیدن به منزل بر آن سوار شوم، وقتی به منزل رسیدم شتر را به نزد پیامبر ﷺ آوردم، ایشان نیز پولش را نقد به من پرداخت نمود، سپس من برگشتم، ایشان نیز شخصی را به دنبال من فرستاد و من را برگرداند، سپس به من فرمود: آیا فکر می‌کنی من با تو چانه زدم تا شترت را از تو بگیرم، شترت و پولت را بردار، هر دوی آن مال تو است.»

۲۷۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَتَّاجَشُوا وَلَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفِيَنَّ مَا فِي إِنْئَاهَا».

واژه‌ها:

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادی: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می‌آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

لا تتاجشوا: فعل نهی از ماده (نجش) است، و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می‌برد یا اینکه از آن تعریف می‌کند در صورتی که قصد خریدن آن را هم ندارد، بلکه هدفش این است که مشتری را فریب دهد.

لا یبیع الرجل علی بیع أخیه: وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری استفروشنده‌ی دیگر در معامله‌ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند.

لا یخطب علی خطبة أخیه: در حالیکه شخصی خواستگاری از دختری کرده است کسی دیگر از آن دختر خواستگاری نکند.

لِتَكْفِيَنَّ مَا فِي إِنْئَاهَا: معنای لفظی این جمله چنین است: تا چیزی که در ظرفش وجود دارد بریزد. ولی منظور این است که با طلاق گرفتن از شوهرش روزی بر آن تنگ شده و آواره شود.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» می‌فرماید: رسول الله ﷺ از اینکه شخص مقیم در شهر برای بیابان نشین یا روستایی جنسش را بفروشد نهی فرموده است، و همچنین فرموده‌اند: در صورتیکه قصد خرید کالایی را ندارید قیمت‌ها را بالا نبرید، و هنگامی که فروشنده با مشتری در حال معامله است فروشنده‌ی دیگر در کار آنها دخالت نکند تا کالای خود را ارزانتر بر مشتری عرضه کند، و در حالیکه شخصی از دختری خواستگاری

کرده است شخص دیگر از آن دختر خواستگاری نکند، و هیچ زنی از مردی درخواست طلاق زن دیگرش را نکند تا باعث تنگدستی و بیچارگی او گردد».

بابُ الرِّبَا وَالصَّرْفِ بَابُ رِبَا وَخَرِيدٍ وَفُرُوشٍ طَلَا وَنَقْرَه (ارز و نقدینگی)

۲۷۲- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ».

واژه‌ها:

هاء و هاء: دست به دست.

الْبُرِّ: گندم.

الشعير: جو.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: فروش طلا با طلا ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش نقره با نقره ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش گندم با گندم ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش جو با جو ربا است مگر اینکه دست به دست باشد».

۲۷۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشْفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشْفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ.

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا يَدًا بِيَدٍ.

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا وَزْنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ».

واژه‌ها:

وَلَا تُشْفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ: کم و زیاد نکنید.

الْوَرِقِ: نقره.

النَّاجِزِ: حاضر، آماده.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: طلا را با طلا نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و نقره را با نقره نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و طلا

یا نفره‌ای که در مجلس خرید و فروش حاضر است را با طلا و نفره‌ای که بیرون از مجلس است نفروشید.

و در روایتی: مگر اینکه دست به دست باشد.

و در روایت دیگری: مگر اینکه هم وزن و شبیه هم باشند، و کاملاً با هم برابر باشند».

۲۷۴- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ بِلَالٌ رضی الله عنه إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: مِنْ أَيْنَ هَذَا؟ قَالَ بِلَالٌ: كَانَ عِنْدَنَا تَمْرٌ رَدِيٌّ، فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِنُطْعِمَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم. فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عِنْدَ ذَلِكَ: أَوْهٌ، أَوْهٌ، عَيْنُ الرَّبَا، عَيْنُ الرَّبَا، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعِ التَّمْرَ بِبَيْعِ آخَرَ، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ».

واژه‌ها:

تَمْرٌ بَرْنِيٌّ: نوعی از خرماي خوب مدینه است.

الرَدِيٌّ: نامرغوب.

الصَّاع: نوعی پیمانانه است که برابر با ۲/۷۵ لیتر و وزن ۲۱۷۵ گرم می‌باشد.

أَوْهٌ، أَوْهٌ: کلمه‌ای است که برای ابراز ناخوشنودی از چیزی به کار می‌رود.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: بلال رضی الله عنه در حالیکه خرماي برنی با خود داشت به نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد، پیامبر صلى الله عليه وسلم به او فرمود: این خرما را از کجا آورده‌ای؟ بلال رضی الله عنه در پاسخ گفت: مقداری خرماي نامرغوب داشتیم، دو صاع آن را به یک صاع از این خرما فروختم تا برای پیامبر صلى الله عليه وسلم تقدیم کنیم، آنگاه پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: وای وای که این کار عین ربا است عین ربا است، این چنین نکن، اگر خواستی خرماي خوب بخری ابتدا خرماي را با کالای دیگری بفروش سپس خرماي را که می‌خواهی بخر».

۲۷۵- «عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ بَ عَنِ الصَّرْفِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ يَقُولُ: هَذَا خَيْرٌ مِنِّي، وَكِلَاهُمَا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرِقِ دَيْنًا».

واژه‌ها:

الصَّرْف: خرید و فروش طلا و نقره (ارز و نقدینگی).

الْوَرِق: نقره.

دَيْنًا: قرضی، چیزی که دست به دست نباشد، مثلاً طلا را بگیرد و بگوید فردا اینقدر نقره به تو

مفهوم حدیث: «ابو المنهال می گوید: از براء بن عازب و زید بن ارقم ب درباره ی خرید و فروش طلا و نقره پرسیدم، و هر یک از آن دو می فرمود: این از من بهتر است، و هر دویشان گفتند: رسول الله ﷺ از فروش طلا با نقره به صورت قرضی نهی فرموده است».

۲۷۶- «عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا.

قَالَ: فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَدًا بِيَدٍ؟ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ».

واژه‌ها:

سواء بسواء: یکسان و برابر.

مفهوم حدیث: «ابو بکره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ از خرید و فروش نقره با نقره و طلا با طلا نهی فرموده است مگر اینکه با هم یکسان و برابر باشند، و به ما امر کردند که نقره را با طلا به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم، و همچنین طلا را با نقره به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم. راوی می گوید: شخصی از او پرسید: دست به دست باشد؟ فرمود: این چنین شنیده‌ام».

بَابُ الرَّهْنِ وَغَيْرِهِ: بَابُ رَهْنٍ وَدِيْكَرِ احْكَامٍ

۲۷۷- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا وَرَهْنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ».

واژه‌ها:

الرهن: هر چیزی که برای تضمین پرداخت بدهکاری نزد طلبکار به امانت گذاشته می شود.

الدرع: زره.

الحديد: آهن.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: رسول الله ﷺ از یک یهودی مقداری مواد غذایی خرید و برای پرداخت پولش زره ای آهنی را نزد او به رهن گذاشت».

۲۷۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَطْلُ الْعَيْنِ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ

عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ».

المطل: تاخیر کردن.

أُتِيعَ: حواله شد. صورت مساله چنین است: شخصی از دیگری طلبکار است، اگر وقت پرداخت بدهکاری فرا رسید و بدهکار به طلبکار گفت: من از فلانی طلب دارم و تو طلبت را از او بگیر، این کار را حواله می‌گویند.

المَلِيءُ: ثروتمند، دارا.

فَلْيَتَّبِعْ: حواله را قبول کند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: تاخیر کردن شخص ثروتمند در پرداخت بدهکاریش ظلم است، و اگر شخصی از شما از طرف بدهکار به شخص ثروتمندی حواله داده شد تا طلبش را بگیرد قبول کند».

۲۷۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَوْ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ - أَوْ إِنْ سَانَ - قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ».

واژه‌ها:

أَدْرَكَ: یافت.

أفلس: بدهکار شد، ورشکست شد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، یا شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: اگر کسی دقیقاً مالش را نزد شخصی که ورشکست شده است یافت او در گرفتن آن مال به عنوان طلبش از دیگران مستحقتر است».

۲۸۰- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: جَعَلَ - وَفِي لَفْظٍ: قَضَى - النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقْسَمَ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ، وَصُرِّفَتِ الطَّرِيقُ فَلَا شُفْعَةَ».

واژه‌ها:

الشُّفْعَةُ: حق اولویت شریک در خرید سهمیه‌ی شریکش.

لَمْ يُقْسَمَ: تقسیم نشد.

وَقَعَتِ الْحُدُودُ: مرز بندی شد.

صُرِّفَتِ الطَّرِيقُ: جاده کشی شد. منظور این است که با مشخص شدن حد و مرز سهمیه‌ی دو

شریک از هم جدا و مشخص شد.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می فرماید: پیامبر ﷺ به حق اولویت شریک در خرید سهمیه‌ی شریکش در تمام اموالی که تقسیم نشده باشد حکم نمود، ولی اگر حد و مرزها مشخص شد و جاده کشی شد دیگر حق اولویتی وجود ندارد».

۲۸۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ ﷺ أَرْضًا بِحَيْبَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِحَيْبَرَ لَمْ أُصَبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنفُسٌ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ؟ فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا.

قَالَ: فَتَصَدَّقْ بِهَا عُمَرُ ﷺ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ. قَالَ: فَتَصَدَّقْ عُمَرُ ﷺ فِي الْفُقَرَاءِ، وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرَّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. وَفِي لَفْظٍ: غَيْرَ مُتَأْتَلٍ».

واژه‌ها:

أصاب: به دست آورد.

يَسْتَأْمِرُهُ: با او مشورت می‌کند.

قَطُّ: هرگز.

أَنْفُسٌ: بهتر و نفیستر.

حَبَسْتَ أَصْلَهَا: اصل زمین را وقف کردی.

تَصَدَّقْتَ بِهَا: محصولات آن زمین را صدقه دادی.

لَا يُورَثُ: به ارث برده نمی‌شود.

لَا يُوهَبُ: بخشیده نمی‌شود.

الرقاب: برده.

ابن السَّبِيلِ: در راه مانده، کسی که در سفر پولش تمام شود و نتواند به سفرش ادامه دهد.

الضَّيْفِ: مهمان.

لَا جُنَاحَ: گناهی نیست.

ولِيهَا: آن (زمین) را سرپرستی کرد.

غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ: چیزی را بیش از اندازه‌ی نیاز نگرفتن.

غَيْرَ مُنْتَأَلٍ: چیزی را از آن خود ندانستن، صاحب نشدن چیزی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: عمر رضی الله عنه در خیبر زمینی را به دست آورد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا با ایشان درباره‌ی این زمین مشورت کند، گفت: ای رسول الله، در خیبر زمینی را به دست آورده‌ام که تا کنون هرگز چنین مال نفیسی نداشته‌ام، در این باره چه دستور می‌دهی؟ فرمود: اگر دوست داری اصل زمین را وقف کن و محصولش را صدقه بده.

عبد الله بن عمر ب می‌گوید: عمر رضی الله عنه محصولات آن زمین را صدقه داد، و شرط کرد که اصل زمین فروخته نشود و به ارث نیز نرود و به کسی بخشیده نشود.

عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: عمر رضی الله عنه محصولات این زمین را در بین فقرا، خویشاوندان، آزادی بردگان، جهاد در راه خدا، باز مانده در راه و مهمان به صدقه گذاشت، و بر کسی که سرپرستی زمین را بر عهده دارد هیچ گناهی نیست تا به درستی از آن بخورد، یا به دوستش از آن بدهد، به شرطی که بیش از نیازش بر ندارد و زمین را تصاحب نکند».

۲۸۲- «عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: لَا تَشْتَرِهِ، وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَ بِدَرَاهِمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

واژه‌ها:

حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ: برای شخصی اسبی را فراهم کردم.

أَضَاعَهُ: آن را ضایع و ناتوان کرد.

بِرُخْصٍ: ارزان.

وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ: صدقه‌ات را پس نگیر.

فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ: کسی که هدیه اش را پس می‌گیرد مانند کسی است که

استفراغ می‌کند و بعد آن استفراغ را می‌خورد.

مفهوم حدیث: «عمر رضی الله عنه می‌فرماید: برای شخصی اسبی را فراهم کردم تا در راه خدا جهاد کند، ولی

او آن اسب را درمانده و ناتوان ساخت، خواستم اسب را از او بخرم، و دانستم که می‌خواهد آن را به قیمت ارزانی بفروشد، از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کردم، ایشان فرمودند: آن را نخر، و چیزی را که صدقه داده‌ای پس نگیر، حتی اگر به یک درهم به تو بفروشد نیز آن را نخر، زیرا کسی که چیزی را که هدیه می‌دهد سپس آن را باز می‌ستاند مانند شخصی است که استفراغ می‌کند سپس آن استفراغ را بر می‌گرداند».

۲۸۳- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

وَفِي لَفْظٍ: فَإِنَّ الَّذِي يَعُودُ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَتِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ».

مفهوم حدیث: «ابن عباس ب از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که چیزی را ببخشد سپس آن را باز ستاند مانند کسی است که استفراغ کرده سپس آن را باز می گرداند. و در روایتی آمده است: زیرا کسی که صدقه اش را باز می ستاند مانند سگی است که استفراغ کرده سپس آن استفراغ را می خورد».

۲۸۴- «عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُجِّي عَمْرَةَ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. فَأَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُشْهَدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ، فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

وَفِي لَفْظٍ: فَلَا تُشْهَدُنِي إِذَا، فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرِ.

وَفِي لَفْظٍ: فَأَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي».

واژه‌ها:

تَصَدَّقَ: بخشید.

انطلق: رفت.

الجور: ظلم.

مفهوم حدیث: «نعمان بن بشیر ب می فرماید: پدرم مقداری از مالش را به من بخشید، مادرم عمره بنت رواحه به او گفت: من راضی نمی شوم مگر اینکه رسول الله ﷺ را بر این کارت گواه بگیری، آنگاه پدرم نزد رسول الله ﷺ رفت تا او را بر این بخشش گواه بگیرد، رسول الله ﷺ به او فرمود: آیا این کار را با تمام فرزندان انجام داده ای؟ گفت: خیر، فرمود: از خدا بترسید و بین فرزندان عدالت را رعایت کنید، سپس پدرم برگشت و آن بخشش را برگرداند.

و در روایتی: بنابراین مرا گواه نگیر، زیرا من بر ظلم گواهی نمی دهم.

و در روایت دیگری: شخص دیگری غیر از من را بر این کار گواه بگیر».

۲۸۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَامَلَ أَهْلَ حَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يُخْرَجُ مِنْهَا مِنْ

ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ».

واژه‌ها:

عامل: معامله کرد.

الشطر: نصف.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: پیامبر ﷺ با اهل خبیر چنین معامله کرد که بر روی زمینها کار کنند و نصف محصولات کشاورزی برای آنان باشد».

۲۸۶- «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ حَقْلًا، وَكُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ عَلَى أَنْ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ، فَرُبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ، فَتَنَاهَا عَنْ ذَلِكَ. فَأَمَّا الْوَرِقُ فَلَمْ يَنْهَنَا».

واژه‌ها:

الحقل: مزرعه.

نُكْرِي: کرایه می دهیم.

الورق: نقره.

مفهوم حدیث: «رافع بن خدیج رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: ما در بین انصار بیشترین مزرعه را داشتیم، و زمین کشاورزی را به دیگران کرایه می دادیم به گونه ای که محصولات یک طرف از مزرعه برای ما و محصولات طرف دیگر برای کشاورزان باشد، گاهی اوقات اتفاق می افتاد که طرف صاحب زمین ثمر می داد و طرف کشاورز ثمری نمی داد، سپس پیامبر ﷺ ما را از این گونه کرایه دادن نهی کرد. ولی اگر کرایه ی زمین با نقره (پول) بود ما را از آن نهی نمی کرد».

۲۸۷- «وَلَمْ يُسَلِّمْ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا عَلَى الْمَازِيَانَاتِ وَأَقْبَالِ الْجُدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الزَّرْعِ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا، فَلِذَلِكَ زَجَرَ عَنْهُ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ».

المَازِيَانَاتُ: الْأَنْهَارُ الْكِبَارُ، وَالْجُدُولُ: التَّهْرُ الصَّغِيرُ».

واژه‌ها:

الكراء: کرایه دادن یا کرایه کردن.

يؤاجرون: به یکدیگر اجاره می دهند.

المَازِيَانَاتُ: جمع مازیان به معنی رودخانه ی بزرگ.

أقبال الجداول: اوایل رودخانه ی کوچک.

زجر عنه: از آن نهی کرد.

مفهوم حدیث: «در صحیح امام مسلم آمده است که حنظله بن قیس می‌گوید: از رافع بن خدیج رضی الله عنه درباره‌ی کرایه دادن زمین با طلا و نقره پرسیدم، او فرمود: هیچ اشکالی ندارد، مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زمینهایشان را کرایه می‌دادند به شرطی که محصولاتی که در کنار رودخانه‌های روید برای صاحب زمین باشد یا مقداری از محصول برای آنها باشد، گاهی اتفاق می‌افتاد که قسمت کشاورز از بین می‌رفت و قسمت صاحب زمین ثمر می‌داد یا بالعکس، و مردم به جز این گونه کرایه دادن روش دیگری نداشتند، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی فرمود، ولی اگر اجاره‌ی زمین با چیزی معلوم و تضمینی باشد اشکالی ندارد.»

۲۸۸- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالْعُمَرَى لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ.

وَفِي لَفْظٍ: مَنْ أُعْمِرَ عُمَرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا، لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أَعْطَاهَا، لِأَنَّهُ عَطَاءٌ وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ.

قَالَ جَابِرٌ رضی الله عنه: إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَجَارَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى فَهِيَ لِلَّذِي أُعْمِرَهَا حَيًّا وَمَيِّتًا وَلِعَقِبِهِ.»

واژه‌ها:

العُمَرَى: برگرفته شده از «عُمَر» به معنی زندگی است، نوعی بخشش است که در زمان جاهلیت صورت می‌گرفته است، به این گونه که شخصی به دیگری می‌گفته است: من این چیز را به تو می‌دهم تا زمانی که زنده باشی. این نوع بخشش چنانکه می‌بینیم مبنی بر شرط زنده ماندن است، یعنی پس از مرگش آن چیز به صاحب اصلیش بر می‌گردد، ولی اسلام مسأله‌ی بخشش را تایید کرد و شرط آن را باطل اعلام نمود و چنین شد که اگر کسی مالی را به کسی می‌بخشید بعد از مرگش به میراث برانش انتقال می‌یافت.

أَمْسِكُوا: نگهدارید.

العَقِب: فرزندان.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به عُمَرَى برای کسی که به او بخشیده شده

بود حکم نمود.

کسی که چیزی مادام العمر به او بخشیده شد آن چیز برای او و فرزندانش می‌باشد و به بخشنده بر نمی‌گردد، زیرا از آن کسی است که به او داده شده است، زیرا بخشش مادام العمر بخششی است که وارد ارث می‌شود.

جابر رضی الله عنه می‌فرماید: بخشش مادام العمری که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را جایز دانسته‌اند به گونه‌ای است که بخشنده می‌گوید: این برای تو و فرزندان است. ولی اگر بخشنده گفت: این چیز تا زمانی که زنده هستی برای تو باشد بعد از مرگش به صاحبش بر می‌گردد. (زیرا حکم عاریه را به خود می‌گیرد).

و در روایتی نزد امام مسلم آمده است: امواتان را نگهدارید و آن را تباه نکنید، زیرا کسی که مالی را به صورت مادام العمر به کسی می‌بخشد آن مال برای او در حال حیاتش و مرگش، و بعد از او برای فرزندانش می‌باشد.

۲۸۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَمْنَعَنَّ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرَزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ. ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأُرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ». واژه‌ها:

یغرز: فرو می‌کند.

الْخَشَبَةُ: یک قطعه چوب.

الجدار: دیوار.

معرضین: جمع معرض به معنی روی گردان و سرپیچ.

لَأُرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ: اکتاف جمع کتف به معنی شانه‌ی انسان، منظور از این جمله چنین است: شما را به انجام دادن آن وا می‌دارم، زیرا اگر چیزی بر روی شانه‌ی انسان باشد نمی‌تواند از او جدا شود.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ‌همسایه‌ای، جلوی همسایه‌ی خود را از اینکه چوب در دیوارش فرو کند نگیرد.

سپس ابو هریره رضی الله عنه فرمود: چرا می‌بینم که شما از انجام این کار سرپیچی می‌کنید؟ به خدا قسم شما را وادار به این کار می‌کنم».

۲۹۰- «عَنْ عَائِشَةَ ل أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرِ مِنْ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ». واژه‌ها:

قَيْدَ شِبْرِ: به اندازه‌ی یک کف دست، یک وجب.

طَوَّقَهُ: آن چیز در گردنش آویخته شد.

سبع أرضین: هفت طبقه‌ی زمین.

مفهوم حدیث: «عایشه ل از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس بهاندازه‌ی یک وجب زمینی را به ظلم غصب کند آن قطعه زمین تا هفت طبقه‌ی زیر آن به گردنش آویخته می‌شود».

باب اللَّقْطَةِ: باب مال پیدا شده

۲۹۱- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لُقْطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرِقِ؟ فَقَالَ: اِعْرِفْ وَكَأَنَّهَا وَعِفَّاصَهَا، ثُمَّ عَرَّفَهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلْتَكُنْ وَدَيْعَةً عِنْدَكَ، فَإِنْ جَاءَ ظَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدَّهَا إِلَيْهِ. وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الْإِبِلِ؟ فَقَالَ: مَا لَكَ وَلَهَا؟ دَعَهَا فَإِنَّ مَعَهَا حِدَاءَهَا وَسِقَاءَهَا، تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا. وَسَأَلَهُ عَنْ الشَّاةِ؟ فَقَالَ: خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذَّنْبِ».

واژه‌ها:

الوكاء: بندی که با آن دهان مشک و امثال آن را می‌بندند.

العفاص: کیسه‌ای ساخته شده از چرم یا پارچه که در گذشته سکه‌های خود را در آن نگه

می‌داشتند، مثل کیف پول امروزی.

استنفق: خرج کرد.

الودیعة: امانت.

الدهر: روزگار.

أدَّها إليه: آن را به او بده.

دَعَهَا: رهاش کن.

الحذاء: سم شتر.

السقاء: مشک آب.

رَبُّهَا: صاحبش.

الشاة: گوسفند.

مفهوم حدیث: «زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله ﷺ درباره‌ی طلا و نقره‌ی پیدا شده

سوال شد، ایشان فرمودند: کیسه و بندش را شناسایی کن، سپس به مدت یک سال آن را معرفی کن، اگر کسی

ندانست این مال از آن چه کسی است آن را خرج کن، و مقدارش در نزد تو امانت باقی می‌ماند، اگر روزگاری

صاحبش پیدا شد آن را به او پرداخت کن. و از ایشان درباره‌ی شتر گم شده سوال کرد، فرمودند: چه کار به

شتر گم شده داری؟ او را به حال خود رها کن، زیرا وسیله‌ی راه رفتن و آبش همراهش است، برای خوردن آب بر آبخشور وارد می‌شود و از درخت نیز می‌خورد، تا اینکه صاحبش آن را پیدا کند. و از ایشان درباره‌ی گوسفند گم شده سوال کرد، فرمودند: آن را با خود بگیر، زیرا یا برای تو است یا برای برادرت و یا از آن گرگ می‌شود».

کتابُ الوصایا

کتاب وصیت

۲۹۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا حَقَّ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ.»

زَادَ مُسْلِمٌ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ إِلَّا وَوَصِيَّتِي عِنْدِي.»

واژه‌ها:

امری: شخص.

یبیت: شب را می‌خوابد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ شخص مسلمانی در حالیکه دارای چیزی است که باید درباره‌ی آن وصیت کند حق خوابیدن دو شب پیاپی را ندارد مگر اینکه وصیتش نوشته شده نزد او باشد.

امام مسلم بر این روایت افزوده است: ابن عمر ب فرمود: از روزی که این حدیث را از رسول الله ﷺ شنیده‌ام یک شب هم بدون وصیت بر من نگذشته است.»

۲۹۳- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتُنِّي إِلَّا ابْنَةٌ أَفَاتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْثُلُثُ؟ قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَدْرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أَجْرَتْ بِهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِيَّ امْرَأَتِكَ.»

قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أزدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ، وَيُضْرَبُ بِكَ آخِرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تُرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ. يَرِثِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ.»

واژه‌ها:

يَعُوذُنِي: به عیادتم می‌آید.

الْوَجَعُ: بیماری.

اشْتَدَّ: شدت یافت.

الشطر: نصف.

تذر: رها می‌کنی، باقی می‌گذاری.

العالة: جمع عائل به معنی فقیر و نیازمند.

يَتَكَفَّفُونَ: گدایی می‌کنند.

الفِيَّ: دهان.

أَخْلَفُ: باقی می‌مانم.

أَمْضُ: کامل کن.

أَعْقَابِهِمْ: پشتشان، منظور مرتد شدن است.

الْبَائِسُ: بیچاره.

يَرِثِيهِ: با رقت و ترحم از او یاد می‌کند.

مفهوم حدیث: «سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در سال حَجَّة الوداع به سبب بیماری

شدیدی که داشتیم به عیادتم آمد، گفتم: یا رسول الله ضعف و ناتوانی من در اثر بیماری به جایی رسیده است

که می‌بینید، و من مردی ثروتمند هستم و جز یک دختر وارث دیگری ندارم، آیا دو سوم مالم را صدقه بدهم؟

فرمودند: خیر، گفتم: نصف چطور یا رسول الله؟ گفتند: خیر، گفتم: یک سوم چطور؟ فرمودند: باشد، یک

سوم، و یک سوم نیز زیاد است، اگر تو وارثیت را ثروتمند در دنیا رها کنی بهتر از آن است که آنها را فقیر و

نیازمند رها کرده تا به گدایی نزد مردم پردازند، و هر نفقه‌ای که در راه خدا بدهی اجر آن را خواهی یافت،

حتی آن لقمه‌ای را که در دهان زنت می‌گذاری.

سعد رضی الله عنه می گوید: گفتم: یا رسول الله آیا در مکه به سبب بیماریم خواهم ماند و نمی توانم با همراهانم به مدینه بازگردم؟ فرمودند: تو هر جا که باشی و هر کاری که فقط برای رضای خدا باشد انجام بدهی بر درجه و منزلت تو افزوده می شود، و امید آن است که زنده بمانی تا جایی که گروهی از مردم از تو سود می برند و گروهی دیگر ضرر و زیان می بینند. خدایا هجرت اصحابم را کامل گردان و آنان را از ایمانشان باز نگردان، و بیچاره و درمانده سعد بن خوله است.

راوی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از او با ترحم یاد می کرد زیرا در مکه فوت کرده بود نه در سرزمین هجرت».

۲۹۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبِيعِ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ».

واژه‌ها:

عَضُّوا: کم کردند، کاستند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس لب می فرماید: ای کاش مردم وصیتشان را از یک سوم به یک چهارم

کم می کردند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک سوم، و یک سوم نیز زیاد است».

بَابُ الْفَرَائِضِ: باب میراث و سهمیه های آن

۲۹۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

وَفِي رَوَايَةٍ: أَقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلَأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

واژه‌ها:

أَلْحِقُوا: برسانید، بدهید.

الفرائض: سهمیه‌های مشخص شده در میراث.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس لب می فرماید: سهمیه‌های مشخص شده در میراث را به صاحبانش

بدهید، سپس هر چه باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است.

و در روایتی: مال را بین صاحبان سهمیه‌های مشخص شده آنچنانکه در قرآن آمده است تقسیم کنید، و

هر چه بعد از این سهمیه‌ها باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است».

۲۹۶- «عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْزِلُ غَدًا فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رَبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟ ثُمَّ قَالَ: لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ».

واژه‌ها:

الدار: خانه، منزل.

الرَّبَاع: مکانهای اقامت.

الدور: جمع الدار به معنی خانه.

مفهوم حدیث: «اسامه بن زید ب می‌فرماید: به رسول الله ﷺ گفتم: آیا فردا در مکه در خانه‌ات ساکن می‌شوی؟ فرمودند: مگر عقیل برای ما جایی به منظور اقامت باقی گذاشته است؟ سپس فرمودند: مسلمان از کافر ارث نمی‌برد و کافر نیز از مسلمان ارث نمی‌برد».

۲۹۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هِبَتِهِ».

واژه‌ها:

الولاء: حق آزاد ساختن برده.

الهبية: بخشش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: پیامبر ﷺ از فروش و بخشش حق آزاد کردن برده جلوگیری کردند».

۲۹۸- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثَ سَنٍ، خَيْرَتَ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَّقَتْ، وَأَهْدِي لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ، فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأَتَيْتُ بِمُحْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أُدْمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: أَلَمْ أَرِ الْبُرْمَةَ عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكْرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ، فَقَالَ: هُوَ عَلَيَّهَا صَدَقَةٌ، وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا: إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

واژه‌ها:

السنن: جمع سنّة به معنی راه و روش است.

خَيْرَتَ: به او حق اختیار داده شد.

عَتَّقَتْ: آزاد شد.

أَهْدِي لَهَا: به او هدیه داده شد.

الْبُرْمَةُ: دیگی ساخته شده از سنگ.

الأُدْم: خورششت.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: بریره سبب به وجود آمدن سه سنت بود، هنگامی که آزاد شد برای باقی ماندن با همسرش که هنوز برده بود به او حق اختیار داده شد، و قطعه‌ای گوشت به او هدیه داده شده بود که ما در حال پختن آن بودیم، در همان حال رسول الله ﷺ به خانه‌ی من آمد و دیگ نیز بر روی آتش بود، ایشان درخواست غذا کردند، برایشان مقداری نان و خورششت خانه آوردند، فرمودند: مگر نمی‌بینم که دیگ با گوشت بر روی آتش است؟ گفتند: بله یا رسول الله، این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است، و شایسته ندانستیم تا به شما از آن بدهیم، فرمودند: این گوشت برای بریره صدقه است و برای ما از طرف بریره هدیه است.

و همچنین پیامبر ﷺ در قضیه‌ی بریره فرمودند: حق آزادی برده از آن کسی است که برده را آزاد می‌کند».

کتاب النِّکاحِ

کتاب ازدواج

۲۹۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ».

واژه‌ها:

المعشر: گروه.

الشباب: جوانان.

الباءة: منزل، خانه. یعنی کسی که می‌تواند برای ازدواجش منزلی فراهم کند.

أغضُ لِلْبَصْرِ: باعث چشم پوشی بیشتر می‌شود.

أحصنُ لِلْفَرْجِ: باعث پاکدامنی بیشتر می‌شود.

الوجاء: در اصل به معنی کشیدن رگهای بیضه است که با آن شهوت مرد از بین می‌رود، ولی

منظور در این حدیث ضعیف کردن شهوت با روزه گرفتن می‌باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: ای جوانان هر کس از شما

توانایی فراهم کردن خانه و مسکن را دارد ازدواج کند، زیرا با ازدواج بهتر می‌توان چشم پوشی و پاکدامنی

نمود، و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می‌کند».

۳۰۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم عَنْ

عَمَلِهِ فِي السَّرِّ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ:

لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ. فَبَلَغَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم ذَلِكَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا

وَكَذَا؟ لِكَيْيَ أَصْلِيوَانَا، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي».

واژه‌ها:

النفر: گروهی شامل سه تا ده نفر.

ما بال: چگونه است؟ چه شده است؟

رغب عن: از فلان چیز رویگردان شد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی کارهایش در خانه سوال کردند، بعد از شنیدن چگونگی عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از آنها گفت: با هیچ زنی ازدواج نمی‌کنم، و دیگری گفت: هرگز گوشت نمی‌خورم، و دیگری گفت: بر روی لحاف نمی‌خوابم. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، با گفتن حمد و ستایش خداوند در میان مردم ایستاد و فرمود: چه شده است که برخی چنین و چنین گفته‌اند؟ ولی من نماز می‌خوانم و می‌خوابم، و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، و با زنان ازدواج می‌کنم، هر کس از سنت و راه و روش من رویگردانی کند از من نیست.»

۳۰۱- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عُمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ رضی الله عنه التَّبْتُ، وَلَوْ أُذِنَ لَهُ لَأَخْتَصَيْنَا.

التَّبْتُ: تَرَكُ التَّكَاحِ، وَمِنْهُ قِيلَ لِمَرِيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: الْبَتُولُ.

واژه‌ها:

التَّبْتُ: ترک کردن ازدواج برای مشغول شدن به عبادت.

اِخْتَصَيْنَا: خود را اخته کردیم.

مفهوم حدیث: «سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله ترک کردن ازدواج عثمان بن مطعون رضی الله عنه به منظور عبادت را نپذیرفت، و اگر به او اجازه‌ی این کار را می‌داد ما خود را اخته می‌کردیم.»

۳۰۲- «عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ ب أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انْكِحْ أُخْتِي ابْنَةَ أَبِي سُفْيَانَ، قَالَ: أَوْتَحِيَنَّ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي. قَالَتْ: فَإِنَّا نُحَدِّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُنْكِحَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ؟! قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّهَا لَوْ لَمْ تُكُنْ رَبِيبَتِي فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا لَابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ، أَرْضَعَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ تُؤَيَّبُهُ، فَلَا تَعْرِضَنَّ عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ.

قَالَ عُرْوَةُ: وَتُؤَيَّبَةُ مَوْلَاةٌ لِأَبِي لَهَبٍ، كَانَ أَبُو لَهَبٍ أَعْتَقَهَا، فَأَرْضَعَتْ النَّبِيَّ ﷺ، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو لَهَبٍ أُرِيَهُ بَعْضُ أَهْلِهِ بِشْرَ حَبِيبَةَ، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا لَقِيتِ؟ قَالَ أَبُو لَهَبٍ: لَمْ أَلَقْ بَعْدَكُمْ خَيْرًا، غَيْرَ أَنِّي سُقِيتُ فِي هَذِهِ بَعْتَاقَتِي تُؤَيَّبَةَ.
الْحَبِيبَةُ: بِكَسْرِ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ: الْحَالُ».

واژه‌ها:

لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ: من به تنهایی زن تو نیستم، یگانه زن تو نیستم.

نُحَدِّثُ: به ما گفته می‌شود.

الرَّبِيبَةُ: دختر زن، نادختری.

الْحَجْرُ: آغوش، دامان.

الرِّضَاعَةُ: شیر خوارگی.

أَرْضَعَنِي: آن زن مرا شیر داد.

المَوْلَاةُ: کنیز آزاد شده.

أَعْتَقَهَا: او را آزاد کرد.

أُرِيَهُ: او را دید.

بِشْرٌ حَبِيبَةٌ: بدترین وضعیت، بدترین حالت.

لَمْ أَلَقْ: نیافتم، ندیدم.

سُقِيتُ: به من آب داده شد.

فِي هَذِهِ: در روایات دیگر آمده است که به مقدار سوراخ بین انگشت شست دست و انگشت

اشاره بوده است.

بَعْتَاقَتِي: به کنیز آزاد شده‌ام.

مفهوم حدیث: «ام حبیبه ل دختر ابو سفیان به رسول الله ﷺ گفت: خواهرم دختر ابو سفیان را به

همسری خودت انتخاب کن، پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا واقعاً دوست داری این کار را انجام بدهم؟ گفتم: بله،

زیرا من به تنهایی زن تو نیستم، و خواهرم بهترین کسی است که می‌تواند شریک خوبیهای من بشود، پیامبر

ﷺ فرمودند: ازدواج من با او حلال نیست.

ام حبیبه ل گفت: می شنویم که شما می خواهید با دختر ابو سلمه ازدواج کنی. پیامبر ﷺ فرمودند: دختر ام سلمه؟! گفتیم: بله. فرمودند: حتی اگر نادرتری من هم نبود ازدواج من با او جایز نبود، زیرا او دختر برادر شیری من است، ثویبه به من و ابو سلمه شیر داده است، دختران و خواهران خود را بر من عرضه نکنید.

عروه می گوید: ثویبه کنیز آزاد شده ی ابو لهب است، ابو لهب او را آزاد کرده بود، او کسی است که به پیامبر ﷺ شیر داده بود. وقتی ابو لهب مرد یکی از بستگانش او را در بدترین وضعیت در خواب دید، به ابو لهب گفت: چه دیدی؟ ابو لهب پاسخ داد: بعد از شما هیچ خوبی ای ندیدم، مگر اینکه به دلیل آزاد کردن ثویبه به اندازه ی سوراخ بین انگشت شست و اشاره ام به من آب داده شد».

۳۰۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: زن و عمه اش، و زن و خاله اش به ازدواج یک مرد در نمی آیند».

۳۰۴- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ».

واژه ها:

تُوفُوا بِهِ: به آن وفا می کنید.

اسْتَحَلَلْتُمْ: چیز حرام را حلال کردید.

الْفُرُوج: جمع فَرْج به معنی شرمگاه.

مفهوم حدیث: «عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: واجب ترین شرطی که باید به آن وفا کنید شرطی است که با آن شرمگاه زن را برای خود حلال کرده اید».

۳۰۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الشَّعَارِ. وَالشَّعَارُ: أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ».

واژه ها:

الشَّعَار: ازدواجی است که در آن یک مرد دختر خود را به ازدواج شخصی در می آورد به شرط اینکه آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و هیچ مهریه ای بین آن دو نباشد.

الصَّدَاق: مهریه.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ از ازدواج شغار نهی کرده اند».

۳۰۶- «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ».

واژه‌ها:

نِكَاحِ الْمُتَعَةِ: ازدواج موقت، صیغه.

اللُّحُومِ: جمع لحم به معنی گوشت.

الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ: خرهاى اهلى.

مفهوم حدیث: «علی بن ابی طالب عليه السلام می فرماید: پیامبر صلى الله عليه وآله روز فتح خیبر از ازدواج موقت و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمودند».

۳۰۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ».

واژه‌ها:

الْأَيِّمُ: بیوه، کسی که یکبار ازدواج کرده است.

تُسْتَأْمَرُ: از او درخواست دستور دادن به کاری می شود.

الْبِكْرُ: دختر.

تُسْتَأْذَنُ: از او اجازه گرفته می شود.

مفهوم حدیث: «ابوهریره رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمودند: زن بیوه تا زمانی که خود دستور نداده باشد به شوهر داده نمی شود، و دختر باکره نیز تا زمانی که از او اجازه گرفته نشده باشد به شوهر داده نمی شود. گفتند: یا رسول الله، اجازه‌ی دختر باکره چگونه است؟ فرمودند: اینکه سکوت اختیار کند».

۳۰۸- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ الْقُرَظِيَّ فَطَلَّقَنِي فَبَتَّ طَلَاقِي، فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الْكُؤَبِ. فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَالَ: أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ؟ لَا، حَتَّى تَدْوِقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَدْوِقَ عُسَيْلَتِكَ. قَالَتْ: وَأَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه عِنْدَهُ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ رضي الله عنه بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ، فَنَادَى: يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله».

واژه‌ها:

قَبَّتْ طَلَاقِي: طلاقم قطعی شد، سه طلاقه شدم.

هُدْبَةُ الثَّوْبِ: گوشه‌ی لباس که همیشه رو به پایین افتاده است، منظور این است که آلت او جان ندارد و بلند نمی‌شود.

حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ: تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد، یعنی با هم آمیزش جنسی کنید.
تَجَهَّرُ: به صراحت می‌گوید.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: همسر رفاعة قرظی رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زن رفاعة قرظی بودم تا اینکه مرا طلاق داد و سه طلاقه شدم، بعد از او با عبد الرحمن بن الزبیر ازدواج کردم، ولی آلتش مانند گوشه‌ی لباس همیشه پایین افتاده است و بلند نمی‌شود. رسول الله صلی الله علیه و آله تبسمی زد و فرمود: آیا می‌خواهی به نزد رفاعة برگردی؟ نه، تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد و با هم آمیزش جنسی کنید.

عایشه ل می‌فرماید: در این قضیه ابوبکر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و خالد بن سعید رضی الله عنه نیز پشت در منتظر بود تا به او اجازه‌ی ورود بدهند، آنگاه خالد رضی الله عنه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: آیانی شنوی که این زن چگونه با صراحت تمام این موضوع را با پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند؟

۳۰۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا ثُمَّ قَسَمَ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ.
قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ: إِنَّ أُنْسًا رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله».

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: از سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله این است که اگر شخصی با دختر باکره‌ای در حالی ازدواج کرد که زن بیوه‌ای نیز دارد هفت شب پیش دختر باکره می‌ماند سپس بین آن دو شبهایش را تقسیم می‌کند، و اگر در حالیکه ازدواج اولش با دختر باکره بوده است و برای بار دوم با زن بیوه‌ای ازدواج کرد سه شب پیش او می‌ماند سپس شبهایش را بین آن دو تقسیم می‌کند.

ابو قلابه راوی حدیث از انس رضی الله عنه می‌گوید: اگر بخواهم می‌گویم که انس رضی الله عنه این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است».

۳۱۰- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا».

واژه‌ها:

يَأْتِيْ أَهْلَهُ: با همسرش همخوابی می کند.

جَنَّبْنَا: از ما دور کن.

يُقَدَّر: به وجود می آید، تقدیر می شود.

مفهوم حدیث: «ابن عباس ب می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: اگر شخصی هنگامی که می خواهد با همسرش همخوابی کند بگوید: به نام خدا، خداوند شیطان را از ما و از آنچه روزیمان می گردانی دور گردان، اگر در همخوابی آن دو فرزندی به وجود بیاید هیچوقت شیطان به او ضرر نمی رساند».

۳۱۱- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَرَأَيْتَ الْحُمُو؟ قَالَ: الْحُمُو الْمَوْتُ. وَلِمُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي الطَّاهِرِ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ اللَّيْثَ يَقُولُ: الْحُمُو أَخُو الزَّوْجِ وَمَا أَشْبَهَهُ مِنْ أَقَارِبِ الزَّوْجِ، ابْنُ الْعَمِّ وَنَحْوُهُ».

واژه‌ها:

الحمو: خویشاوندان نامحرم از جهت شوهر، مانند برادر شوهر یا پسر عمومی شوهر.

الْحُمُو الْمَوْتُ: یعنی خلوت کردن زن با خویشاوندان نامحرم شوهر باعث فتنه و نابودی می شود، به همین علت از آن به مرگ تعبیر شده است.

مفهوم حدیث: «عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: از وارد شدن بر زنان شدیداً خودداری کنید، یکی از انصار گفت: یا رسول الله نظرتان درباره‌ی بستگان شوهر مانند برادر شوهر چیست؟ فرمودند: بستگان نامحرم شوهر به منزله‌ی مرگ است.

و در صحیح مسلم آمده است که ابو طاهر از ابن وهب روایت می کند که او از لیث چنین شنید: الحمو برادر شوهر و کسانی مانند او از بستگان شوهر می باشد، مثل پسر عم و مانند آن».

بَابُ الصَّدَاقِ: باب مهریه

۳۱۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ، وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا».

واژه‌ها:

أَعْتَق: آزاد کرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله صفیه را آزاد نمود و آزادیش را مهریه اش قرار داد».

۳۱۳- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي وَهَبْتُ نَفْسِي لَكَ، فَقَامَتْ طَوِيلًا، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَوَّجْنِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ، فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصَدِّقُهَا؟ فَقَالَ: مَا عِنْدِي إِلَّا إِزَارِي هَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنْ أَعْطَيْتَهَا إِزَارَكَ جَلَسَتْ وَلَا إِزَارَ لَكَ، فَالْتَمَسَ غَيْرَ هَذَا، قَالَ: مَا أَجِدُ، قَالَ: فَالْتَمَسَ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَالْتَمَسَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».

واژه‌ها:

وَهَبْتُ: بخشیدم.

فَقَامَتْ طَوِيلًا: مدتی طولانی ایستاد.

زَوَّجْنِيهَا: او را به ازدواج من در آور.

الْحَاجَّةُ: نیاز.

تُصَدِّقُهَا: به عنوان مهریه به او می دهی.

الإِزَارُ: پارچه‌ای که با آن به عنوان لنگ قسمت پایین بدن را می پوشانند.

الْتِمَسَ: بگرد، جستجو کن.

الْخَاتَمُ: انگشتر.

الْحَدِيدُ: آهن.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه می فرماید: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من خودم را به تو بخشیدم، آن زن مدتی طولانی ایستاد، آنگاه یکی گفت: یا رسول الله اگر نیازی به او نداری او را به ازدواج من در آور، فرمود: آیا چیزی داری که به عنوان مهریه به او بدهی؟ آن مرد گفت: به جز این ازار چیزی دیگری ندارم، فرمود: اگر ازارت را به او بدهی بدون ازار خواهی ماند، چیز دیگری را جستجو کن، گفت: چیز دیگری ندارم، فرمود: جستجو کن حتی اگر یک انگشتر از آهن باشد، آن مرد به جستجو پرداخت ولی چیزی نیافت، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا چیزی از قرآن آموخته ای؟ گفت: بله، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: او را با آن مقداری از قرآن که همراه تو هست به ازدواجت در می آورم».

۳۱۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم رَأَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَعَلَيْهِ رَدْعُ زَعْفَرَانٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: مَهْمٌ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً، فَقَالَ: مَا أَصَدَقْتَهَا؟ قَالَ: وَرَزَنَ نَوَاقٍ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ».

واژه‌ها:

رَدْعُ زَعْفَرَانٍ: اثر زعفران، گذشته به عنوان زینت از زعفران استفاده می‌کردند.

مَهْمٌ: تو را چه شده است؟

النَّوَاةُ: واحد وزن است برابر با ۵ درهم، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می‌باشد، بنابراین

یک نواه برابر با ۱۴/۸۷۵ گرم طلا می‌باشد.

أَوْلِمَ: ولیمه بده. در زبان عربی به غذایی که به مناسبت عروسی داده می‌شود ولیمه می‌گویند.

الشناة: گوسفند.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عبد الرحمن بن عوف رضي الله عنه را دید که بر او

آثار زعفران دیده می‌شد، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم به او فرمود: چه خبر است؟ گفت: یا رسول الله با زنی ازدواج کرده‌ام،

فرمود: به او چه مهریه داده‌ای؟ گفت: اندازه‌ی یک نواه طلا، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: خداوند به تو برکت بدهد،

ولیمه بده حتی اگر یک گوسفند باشد».

کتاب الطلاق

کتاب طلاق

۳۱۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بَأَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ رضي الله عنه لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَتَعَيَّظَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، ثُمَّ قَالَ: لِيُرَاجِعَهَا، ثُمَّ يُمَسِّكُهَا حَتَّى تَظْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضُ فَتَظْهَرَ، فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فِتِلْكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

وَفِي لَفْظٍ: حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً مُسْتَقْبَلَةً سِوَى حَيْضَتِهَا الَّتِي طَلَّقَهَا فِيهَا.
وَفِي لَفْظٍ: فَحَسِبْتَ مِنْ طَلَّاقِهَا، وَرَاجِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم.
واژه‌ها:

تَعَيَّظَ: عصبانی شد.

لِيُرَاجِعَهَا: او را برگرداند.

يُمَسِّكُهَا: او را نگه دارد.

بَدَأَ لَهُ: برایش آشکار شد.

يَمَسُّهَا: با او همخوابی می‌کند.

مفهوم حدیث: «از عبد الله بن عمر ب روایت است که او زنش را در حالیکه عادت ماهیانه بود طلاق داد، عمر رضي الله عنه این موضوع را برای رسول الله صلى الله عليه وسلم بیان کرد، رسول الله صلى الله عليه وسلم از این کار خشمگین شد سپس فرمود: او را برگرداند سپس او را نگه دارد تا اینکه از عادت پاک شود، سپس دوباره عادت شود و دوباره از عادتش پاک شود، آنگاه اگر خواست طلاقش بدهد او را پس از پاک شدن از عادتش و قبل از همخوابی با او طلاقش بدهد، این همان عده‌ای است که خداوند به انجام آن دستور داده است.

و در روایتی: تا اینکه یکبار دیگر عادت شود غیر از آن عادتی که او را در آن طلاق داده است.

و در روایتی دیگر: و این طلاق به عنوان یکی از سه طلاق برای زنش محسوب شد، و عبد الله نیز آن را آنچنانکه رسول الله ﷺ فرموده بود برگرداند.

۳۱۶- «عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ لَ أَنَّ أَبَا عَمْرٍو بْنَ حَفِصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ - وَفِي رِوَايَةٍ: طَلَّقَهَا ثَلَاثًا - فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلُهُ بِشَعِيرٍ، فَسَخَطْتُهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ. فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ - وَفِي لَفْظٍ: وَلَا سَكُنِي - فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكِ، ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ أَمْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي، اعْتَدِي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْنُومٍ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى، تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ، فَإِذَا حَلَلْتِ فَأَذِينِي.

قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ، وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ، انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَكِرِهْتَهُ ثُمَّ قَالَ: انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَتَنَكَّحْتَهُ، فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، وَاعْتَبَطْتُ بِهِ».

واژه‌ها:

الْبَتَّةُ: سه طلاقه، طلاقی که شوهر نمی‌تواند بعد از آن همسرش را برگرداند، مگر اینکه با شخص دیگری ازدواج کرده و دوباره از او سه طلاق بگیرد، در این صورت شوهر اول با عقد و مهریه‌ی جدید می‌تواند با او ازدواج کند.

سَخَطْتُهُ: باعث ناراحتی او شد.

تَعْتَدُ: عده می‌نشیند.

أَمْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي: اصحابم زیاد به دیدن او می‌روند. او زنی بسیار با تقوا و صالحی بود، به همین سبب صحابه برای زیارتش به نزد او می‌رفتند.

تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ: می‌توانی نزد او حجابت را کنار بگذاری، زیرا او نابینا است و نمی‌تواند تو را ببیند.

حَلَلْتِ: عده‌ات به پایان رسید.

أَذِينِي: به من خبر بده، مرا آگاه کن.

خَطَبَانِي: آن دو نفر از من خواستگاری کردند.

لَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ: عصایش را از شانه اش پایین نمی‌آورد، یعنی بسیار به زن کتک می‌زند. صُعْلُوكٌ: فقیر، بی چیز.

اعْتَبَطْتُ بِهِ: به او غبطه خوردم.

مفهوم حدیث: «از فاطمه بنت قیس ل چنین روایت است که ابو عمرو بن حفص در حالی که از او دور بود او را سه طلاق داد، وکیل شوهرش مقداری جو برای فاطمه فرستاد که باعث نارضایتی او گردید، وکیل شوهرش به او گفت: به خدا قسم تو حقی بر گردن ما نداری، فاطمه نیز به نزد رسول الله ﷺ آمد و موضوع را برای ایشان تعریف کرد، پیامبر ﷺ نیز فرمودند: برای تو هیچ نفقه‌ای بر او واجب نیست - و در روایتی: و مسکن نیز بر او واجب نیست - آنگاه پیامبر ﷺ به او فرمود تا در منزل ام شریک به عده بنشیند، سپس فرمود: او زنی است که اصحابم زیاد به دیدنش می‌روند، بنابراین نزد ابن ام مکتوم به عده بنشین، زیرا او مردی نابینا است و اگر حجابت را برداری تو را نمی‌بیند، و هر گاه عده‌ات به پایان رسید به من خبر بده.

فاطمه می‌گوید: وقتی عده‌ام به پایان رسید به ایشان گفتم که معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده‌اند، رسول الله ﷺ فرمودند: اما ابو جهم مردی است که عصایش هرگز از روی شانه اش پایین نمی‌آورد و بسیار به زن کتک می‌زند، و اما معاویه فقیر و بی پول است، با اسامه بن زید ازدواج کن، فاطمه از اسامه خوشش نیامد، سپس پیامبر ﷺ برای بار دیگر به او فرمود: با اسامه بن زید ازدواج کن، او نیز با اسامه ازدواج کرد، و خداوند نیز در ازدواجشان خیر و برکت بسیاری قرار داد، فاطمه می‌گوید: من (در پرهیزگاری) غبطه‌ی اسامه را خوردم».

بابُ الْعِدَّةِ: باب عده

۳۱۷- «عَنْ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ لَأَنَّهَا كَانَتْ تَحْتِ سَعْدِ بْنِ حَوْلَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَهُوَ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا - فَتَوَفِّيَّ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ، فَلَمْ تَنْسَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَقَاتِهِ، فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نَفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَائِلِ بْنُ بَعْكُكٍ - رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ - فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً؟ لَعَلَّكَ تَرْجِينَ النِّكَاحَ، وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى يَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٍ. قَالَتْ سُبَيْعَةُ ل: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلِيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي، وَأَمَرَنِي بِالْتَّرُوجِ إِنْ بَدَأَ لِي.

قال ابنُ شهابٍ: ولا أرى بأساً أن تترُوج حين وضعت، وإن كانت في دمها غير أنه لا يقربها زوجها حتى تطهر».

واژه‌ها:

العِدَّة: مدت زمانی که زن بعد از فوت همسرش یا طلاقش از ازدواج با دیگری خودداری می‌کند.

فَلَمْ تَنْشَبْ: طولی نداد. (برای مونث)
 تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِيهَا: از خون بعد از زایمان پاک شد.
 تَجَمَّلَتْ لِلْحُطَّابِ: خود را برای خواستگاران آراسته کرد.
 تُرْحِينُ: امید داری (برای مونث).
 جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي: لباسهایم را پوشیدم.
 حِينَ أَمْسَيْتُ: هنگامی که روز را به پایان رساندم.
 أَقْتَانِي: به من فتوا داد.

مفهوم حدیث: «از سبیعه اسلمی ل روایت است که او همسر سعد بن خوله بود- از قبیله ی بنی عامر بن لوی و از کسانی که در جنگ بدر شرکت داشت- در حالی که حامله بود شوهرش در حَجَّةِ الْوَدَاعِ فوت کرد، چیزی نگذشت که بعد از مرگ شوهرش بچه اش را به دنیا آورد، هنگامی که خون بعد از زایمانش قطع شد خود را برای خواستگاری آراسته کرد، ابو السنابل بن بعکک- یکی از مردان بنی عبد الدار- نزد او رفت، به او گفت: چه شده که تو را آراسته می بینم؟ نکند که قصد ازدواج داری؟ به خدا قسم تا وقتی که چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرت نگذرد نمی توانی ازدواج کنی.

سبیعه می گوید: وقتی که او چنین به من گفت هنگام غروب لباسهایم را پوشیدم و به نزد رسول الله ﷺ آمدم و از ایشان این موضوع را پرسیدم، ایشان نیز به من فرمودند: با زایمانت عده تا به پایان رسیده است، و به من فرمود: اگر دوست دارم می توانم ازدواج کنم.

ابن شهاب می فرماید: به نظر من یک زن بعد از زایمانش هیچ اشکالی ندارد ازدواج کند، حتی اگر هنوز خون بعد از زایمانش قطع نشده باشد، ولی به شرط اینکه شوهرش تا زمانی که خونش قطع نشده است با او نزدیکی نکند».

۳۱۸- «عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ لَ قَالَتْ: تُوِّفِي حَمِيمٌ لَأُمِّ حَبِيبَةَ لَ، فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ، فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا، فَقَالَتْ: إِنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».

واژه ها:

حَمِيمٌ: نزدیک، خویش، قوم. در روایات دیگر آمده است که پدرش ابو سفیان ﷺ فوت کرده بود.
 فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ: درخواست نوعی عطر نمود.
 الذِّرَاعَيْنِ: دو آرنج دست.

تُحَدُّ: آن زن از استعمال عطر و لباسهای زیبا به علت فوت یکی از نزدیکانش پرهیز می‌کند. عزاداری می‌کند.

مفهوم حدیث: «از زینب بنت ام سلمه ل روایت است که یکی از بستگان ام حبیبه ل فوتکرد، ام حبیبه ل درخواست عطر نمود و آن را به دو آرنجش کشید و فرمود: من چنین می‌کنم زیرا از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: برای زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد حلال نیست که بیش از سه روز برای میت عزاداری کند مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز عده می‌نشیند».

۳۱۹- «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ل أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تُحَدُّ امْرَأَةٌ عَلَى الْمَيِّتِ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوعًا إِلَّا تَوْبَ عَصْبٍ، وَلَا تَكْتَحِلُ، وَلَا تَمَسُّ طِيبًا إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ نُبْدَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ.

العَصْبُ: ثيابٌ مِنَ الْيَمَنِ فِيهَا بِيضٌ وَسَوَادٌ.

والتُّبْدَةُ: الشَّيْءُ الْيَسِيرُ.

وَالْقُسْطُ: الْعُودُ أَوْ نَوْعٌ مِنَ الطَّيْبِ تُبَخَّرُ بِهِ النَّفْسَاءُ.

وَالْأظْفَارُ: جِنْسٌ مِنَ الطَّيْبِ لِوَاحِدٍ لَهُ مِنْ لَفْظِهِ. وَقِيلَ: هُوَ عِطْرٌ أَسْوَدٌ، الْقِطْعَةُ مِنْهُ

تُشْبِهُ الظُّفْرَ».

واژه‌ها:

لا تُحَدُّ: عزاداری نمی‌کند.

الثوب المصبوغ: لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد.

العصب: نوعی لباس ساخت یمن می‌باشد که در آن از رنگ سیاه و سفید استفاده می‌شود.

لا تکتحل: سر مه به چشم نمی‌کشد.

لا تمس طیباً: آن زن به خود عطر نمی‌زند.

نُبْدَةٌ: مقدار کمی.

القسط: عود یا نوعی عطر که زن بعد از پاک شدن از عادت ماهیانه برای از بین بردن بوی خون از

آن استفاده می‌کند.

الأظفار: نوعی عطر.

مفهوم حدیث: «ام عطیه ل می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ زنی بیش از سه روز برای مرده‌ای

عزاداری نمی‌کند، مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز به عده می‌نشیند، و

هیچگونه لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد نمی‌پوشد مگر اینکه لباس عصب باشد که فقط دارای رنگ سیاه و سفید است، و چشمان خود را سرمه نمی‌کشد، و از استعمال عطر نیز خودداری می‌کند مگر اینکه از عادت ماهیانه پاک شده باشد که در این صورت از مقدار کمی قسط یا اظفار استفاده می‌کند».

۳۲۰- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ لَ قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُؤَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا، وَقَدْ اشْتَكَّتْ عَيْنَهَا أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: لا - ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ.

فَقَالَتْ زَيْنَبُ ل: كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تُؤَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا دَخَلَتْ حِفْشًا، وَلَبَسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا، وَلَمْ تَمَسَّ طَبِيبًا وَلَا شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهَا سَنَةٌ، ثُمَّ تُؤَوِّي بِدَابَّةٍ - حِمَارٍ أَوْ طَيْرٍ أَوْ شَاةٍ - فَتَقْتَضُ بِهِ، فَقَلَمًا تَقْتَضُ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً، فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طَبِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.

الحِفْشُ: الليثُ الصغيرُ.

وَتَقْتَضُ: تُدْلِكُ بِهِ جَسَدَهَا».

واژه‌ها:

اشْتَكَّتْ عَيْنَهَا: چشم درد گرفت.

أَفَنَكْحُلُهَا: آیا به چشمانش سرمه بکشیم؟

الْبَعْرَةُ: پشکل.

رَأْسِ الْحَوْلِ: یک سال تمام، اول سال.

تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ: این جمله دو تفسیر دارد: ۱- آن زن عده را به پایان رسانید و از آن خارج شد آن چنانکه با پرت کردن یک پشکل از آن جدا می‌شود. ۲- کارهایی که زن عده نشین در جاهلیت انجام می‌داده است (پوشیدن بدترین لباسهایش و نشستن در خانه‌ای بسیار کوچک و تنگ و خارج نشدن از آن به مدت یکسال تمام) همه‌ی این سختیها در حق شوهرش مانند پرت کردن یک پشکل ناچیز و بی ارزش است.

فَقَالَتْ زَيْنَبُ: منظور از زینب در اینجا زینب بنت ابی سلمه است.

الحِفْشُ: خانه‌ی کوچک و تنگ.

النِّشَاءُ: گوسفند.

فَتَقَنَّصُ بِهِ: بدن خود را به آن می‌کشد، خود را به آن می‌مالد. در جاهلیت زنی که دوره‌ی عده را می‌گذراند حق حمام کردن و نظافت را به مدت یک سال تمام نداشت، به این سبب بدن او پر از چرک می‌شد، هنگامی که عده را به پایان می‌رسانید حیوانی را به نزد او می‌فرستادند تا خود را به آن بکشد و بدن خود را از آن چرکها پاکیزه و تمیز کند.

مفهوم حدیث: «ام سلمه ل می‌فرماید: زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله شوهر دخترم فوت کرده است، و او دچار چشم درد شده است، آیا به چشمش سرمه بکشیم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: خیر، دو یا سه بار این کلمه را تکرار کردند، سپس فرمودند: عده فقط چهار ماه و ده روز است، در صورتی که یک زن در جاهلیت یک سال تمام دوران عده را می‌گذراند و سپس با پرت کردن پشگل این مدت را بسیار ناچیز می‌دانست.

زینت می‌گوید: در جاهلیت وقتی شوهر زنی فوت می‌کرد آن زن وارد خانه‌ای بسیار تنگ و کوچک می‌شد و بدترین لباسهای خود را می‌پوشید، و از استعمال عطر خودداری می‌کرد، و هیچ ماده‌ی خوشبو کننده‌ی دیگری نیز استفاده نمی‌کرد تا اینکه یک سال را به پایان می‌رسانید، پس از گذشت یک سال حیوانی - الاغ یا پرنده یا گوسفندی - را می‌آوردند و آن زن برای پاکیزه کردن خود بدنش را به آن حیوان می‌کشید، در اثر چرکهای موجود بر بدن آن زن کمترین حیوانی بود که زنده می‌ماند، سپس از آن خانه‌ی کوچک خارج می‌شد و به او پشگلی داده می‌شد و او نیز آن پشگل را پرت می‌کرد تا بگوید این سختیهایی را که به مدت یک سال تحمل کرده است در برابر حق شوهرش به اندازه‌ی این پشگل ناچیز و بی ارزش است، سپس از هر عطری که می‌خواست استفاده می‌کرد».

کتاب اللّعان

کتاب لعان

۳۲۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ

وَجَدَ

أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فاحِشَةٍ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ. قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يُجِبْهُ. فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيَ بِهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ الثُّورِ ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ [النور: ٦]. فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَّظَهُ وَذَكَرَهُ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. فَقَالَ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا، مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا. ثُمَّ دَعَاها، فَوَعَّظَهَا، وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. فَقَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنَّهُ لَكَاذِبٌ.

فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ، وَالْحَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. ثُمَّ ثَنَّى بِالْمَرْأَةِ، فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَالْحَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ؟- ثلاثاً.

وَفِي لَفْظٍ: لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي؟ فَقَالَ: لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا».

واژه‌ها:

اللّعان: برگرفته شده از لعنت است، و تعریف آن در شریعت چهار بار گواهی دادن همراه با قسم در حضور قاضی از طرف زن و شوهر هنگام تهمت زدن زنا به زن از طرف شوهر، که در این گواهی

و شهادت شوهر بار پنجم می گوید: اگر من دروغگو باشم لعنت خدا بر من باد، و زن نیز می گوید: اگر او راست می گوید غضب خداوند بر من باد، سپس برای همیشه از هم جدا می شوند.

ابْتُلِيْتُ بِهِ: به آن مبتلا شده ام.

تَلَاهُنَّ: آن (آیات) را تلاوت نمود.

آیات کامل مربوط به لعان چنین است: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۸﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۷﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ إِنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۹﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۰﴾﴾ [النور: ۶-۹].

وَعَظُهُ: او را پند و اندرز داد.

ذَكَرَهُ: به او یاد آوری کرد.

أَهْوَنُ: کمتر، آسانتر.

تَتَى: سپس آن کار را انجام داد. آن کار را پس از کار اول انجام داد.

اسْتَحَلَّتْ: حلال دانستی، حلال کردی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: فلانی پسر فلانی گفت: یا رسول الله، اگر شخصی زنش را در حال زنا ببیند چه کار کند؟ اگر حرفی بزند که حرف سنگینی زده است، و اگر هم سکوت اختیار کند نیز بر امر سنگینی سکوت کرده است. عبد الله ب می فرماید: پیامبر ﷺ ساکت نشستند و جوابش را ندادند. بعد از مدتی دوباره آن مرد آمد و گفت: چیزی که درباره ی آن از شما سوال کردم برای من اتفاق افتاده و

به آن مبتلا شده ام، آنگاه خداوند این آیات سوره ی نور را نازل فرمودند: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ پیامبر ﷺ این آیات را بر آن مرد خواند و به او پند و اندرز داد و او را یادآوری کرد، و به او فرمود: عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است، آن مرد گفت: نه، به آن خدایی که تو را به حق به پیامبری برگزید دروغ نمی گویم.

سپس پیامبر ﷺ از زن آن مرد درخواست کرد تا حاضر شود، به او نیز پند و اندرز داد و به او فرمود که عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است، آن زن گفت: نه، قسم به خداوندی که تو را با حق برگزیده است او دروغ می گوید.

آنگاه پیامبر ﷺ از شوهر شروع به گرفتن شهادت نمود، آن مرد چهار بار گواهی داد که او راست می گوید،

و بار پنجم گفت: اگر او دروغ می گوید لعنت خداوند بر او باد.

سپس از زن شهادت گرفت، آن زن نیز چهار بار گواهی داد که شوهرش دروغ می‌گوید، و بار پنجم گفت: اگر شوهرش راست می‌گوید خشم و غضب خداوند بر او باد. سپس پیامبر ﷺ آن دو را از هم جدا نمود. سپس فرمودند: خداوند می‌داند که یکی از شما دو نفر دروغ می‌گویید، آیا شخص دروغگو نمی‌خواهد توبه کند؟ و سه بار این جمله را تکرار کردند.

و در روایتی به شوهر فرمود: هیچ سلطه‌ای بر او نداری، مرد گفت: یا رسول الله دارایی و اموالم که به او داده‌ام چه می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمودند: هیچ مالی برای تو وجود ندارد، اگر در ادعایت راست گفته‌ای که آن مال به ازای حلال کردن شرمگاهش بوده است، و اگر دروغ گفته‌ای که اصلاً استحقاق آن مال را نداری.»

۳۲۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَجُلًا رَمَى امْرَأَتَهُ وَأَنْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَلَا عَنَّا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ قَضَى بِالْوَلَدِ لِلْمَرْأَةِ، وَفَرَّقَ بَيْنَ الْمُتَلَاعِنَيْنِ».

واژه‌ها:

رَمَى امْرَأَتَهُ: به زنش تهمت زنا زد.

الْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا: فرزندی بچه‌ای را که آن زن به دنیا آورده است رد کرد.

تَلَا عَنَّا: همدیگر را لعان کردند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: شخصی در زمان رسول الله ﷺ به زنش تهمت زنا زد و انکار کرد که بچه‌ای که آن زن به دنیا آورده است فرزند او باشد، رسول الله ﷺ به آن دو فرمود تا آنچنانکه خداوند بلند مرتبه فرموده است همدیگر را لعان کنند، سپس حکم نمود که بچه برای زن باشد، و آن دو را از هم جدا کرد.»

۳۲۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا أَلْوَأُهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟ قَالَ: إِنَّ فِيهَا لُورِقًا، قَالَ: فَأَتَى أَتَاهَا ذَلِكَ؟ قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعُهُ عِرْقٌ، قَالَ: وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعُهُ عِرْقٌ».

واژه‌ها:

حُمْرٌ: جمع أحمر به معنی قرمز.

أَوْرَقٌ: خاکستری.

وُرُقٌ: جمع أورق.

نَزَعَهُ عِرْقٌ: ژنتیک باعث چنین کاری شد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: شخصی از قبیله‌ی بنی فزاره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زخم پسر بچه‌ی سیاهی به دنیا آورده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شتر داری؟ گفت: بله، فرمود: چه رنگی هستند؟ گفت: قرمز، فرمود: آیا در بین آنها خاکستری رنگ هم وجود دارد؟ گفت: در بین آنها مقدار زیادی شتر خاکستری رنگ وجود دارد، فرمود: چگونه شده است که از شتر قرمز شتر خاکستری متولد شده است؟ گفت: شاید ژنتیک باعث چنین رنگی شده است، فرمود: و شاید ژنتیک باعث سیاه بودن این پسر بچه شده است.»

۳۲۴- «عَنْ عَائِشَةَ لَ قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ بَ فِي غُلَامٍ. فَقَالَ سَعْدٌ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُ أَخِي عُنْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، انْظُرْ إِلَيَّ شَبَهَهُ. وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ رضی الله عنه: هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، وُلِدَ عَلَيَّ فِرَاشٍ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَيَّ شَبَهَهُ، فَرَأَى شَبَهًا بَيْنًا بَعْتَبَةَ فَقَالَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجْرُ، وَاحْتَجِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ، فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ لَ قَطُّ.»

واژه‌ها:

اخْتَصَمَ: درگیر شدند، دعوا کردند.

الغلام: پسر بچه.

عَهْدَ إِلَيَّ: از من عهد و پیمان گرفت.

وَلِيدَتُهُ: کنیزش.

العاهر: زنا کار، و جمله‌ی وَلِلْعَاهِرِ الْحَجْرُ یعنی: زنا کار جز رسوایی چیز دیگری ندارد.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه ب بر سر پسر بچه‌ای با هم اختلاف کردند، سعد رضی الله عنه گفت: یا رسول الله این پسر برادرم عتبه بن ابی وقاص است، خودش به من گفت که این بچه پسرش است، و به شباهتی که بین آن دو وجود دارد نگاه کن، و عبد بن زمعه نیز گفت: یا رسول الله این برادر من است، بر فراش پدرم از کنیزش به دنیا آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله به شباهت آن پسر بچه نگاه کرد و دید که شباهت واضحی بین او و عتبه وجود دارد، ولی فرمود: این بچه برای تو است یا عبد بن زمعه، بچه به صاحب فراش منسوب می شود و زنا کار جز رسوایی چیز دیگری عایدش نمی شود، و ای سوده در حضور او حجابت را بپوش. و آن پسر هیچ وقت سوده رضی الله عنها را ندید.»

(سوده بنت زمعه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خواهر عبد بن زمعه می باشد، و به جهت شباهت زیادی که آن پسر به عتبه داشت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوده فرمود تا از روی احتیاط جلوی این پسر که با این نسب برادرش می شد حجاب بپوشد).

۳۲۵- «عَنْ عَائِشَةَ لَأَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُوراً تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ. فَقَالَ: أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُحْجَزاً نَظَرَ أَنْفَاً إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ: إِنَّ بَعْضَ هَذِهِ الْأَقْدَامِ لَمِنْ بَعْضٍ.

وَفِي لَفْظٍ: وَكَانَ مُحْجَزٌ قَائِفاً».

واژه‌ها:

تَبْرُقُ: می درخشد، برق می اندازد.

أَسَارِيرُ وَجْهِهِ: خطهای پیشانی.

أَنْفَاً: اندکی پیش از این.

القَائِف: قیافه شناس.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: رسول الله ﷺ در حالی که از شدت خوشحالی خطهای پیشانیش می درخشید نزد من آمد و فرمود: آیا می دانی که مجزز کمی پیش به زید بن حارثه و اسامه بن زید نگاه کرد و گفت: پاهای این دواز یک اصل هستند».

نکته: زید بن حارثه سفید پوست بود و پسرش اسامه بن زید سیاه پوست بود، و به علت اختلاف رنگ پوست مردم به نسبشان شک داشتند به همین علت وقتی مجزز به درست بودن نسبشان حکم کرد پیامبر ﷺ بسیار خوشحال شد.

۳۲۶- «عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: وَلِمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ؟- وَلَمْ يَقُلْ: فَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ- فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلَّا اللَّهُ خَالِقُهَا».

واژه‌ها:

العَزْلُ: خارج کردن آلت مرد از شرمگاه زن هنگام خروج منی تا اینکه انزال خارج از رحم صورت گیرد.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری ﷺ می فرماید: درباره‌ی عزل از رسول الله ﷺ سوال شد، ایشان فرمودند: چرا شخصی چنین کاری را بکند؟- و نفرمود: کسی این کار را انجام ندهد- زیرا این خداوند است که هر نفس مخلوقی را می آفریند».

۳۲۷- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ.

قَالَ سُفْيَانُ: لَوْ كَانَ شَيْئاً يُنْهَى عَنْهُ لَتَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله لب می فرماید: ما در زمان حیات پیامبر ﷺ و وقت نزول قرآن عزل می کردیم.

سفیان راوی حدیث می گوید: و اگر عزل کردن کار ممنوعی بود قرآن ما را از آن نهی می کرد».

۳۲۸- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَیْرِ أُيْبِهِ - وَهُوَ يَعْلَمُهُ - إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ - وَلَيْسَ كَذَلِكَ - إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ. كَذَا عِنْدَ مُسْلِمٍ، وَالْبُخَارِيِّ نَحْوَهُ. وَ حَارَ: بِمَعْنَى رَجَعَ».

واژه‌ها:

وَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ: جایگاه خود را در جهنم آماده کند.
حَارَ عَلَيْهِ: بر او باز گشت.

مفهوم حدیث: «ابو ذر رضی الله عنه روایت می کند: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: هر شخصی در حالی که می داند خود را به غیر از پدرش نسبت دهد کافر می شود، و هر کس ادعای چیزی را بکند که مالکیتش را ندارد از ما نیست و جای خود را در جهنم آماده کند، و هر کس شخصی را به کفر نسبت دهد یا به او بگوید: ای دشمن خدا- در حالی که چنین نیست- این حکم به خود شخص باز می گردد».

کتاب الرضاع

کتاب احکام شیر خوردن

۳۲۹- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بِنْتِ حَمْرَةَ ؓ: لَا تَحِلُّ لِي، يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ، وَهِيَ ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ».

مفهوم حدیث: «ابن عباس ب می فرماید: رسول الله ﷺ در مورد دختر حمزه ؓ فرمودند: ازدواج من با او حلال نیست، هر چیزی که نسب باعث حرام بودنش می شود از راه شیر خوردن نیز حرام می شود، و او دختر برادر شیری من است».

۳۳۰- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الرِّضَاعَةَ تُحْرِمُ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ».

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر چیز که با ولادت حرام می شود شیر خوردن نیز آن را حرام می کند».

۳۳۱- «وَعَنْهَا ل قَالَتْ: إِنَّ أَفْلَحَ- أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ- اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَذْنُ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ ﷺ، فَإِنَّ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَةُ أَبِي الْقُعَيْسِ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَتُهُ. فَقَالَ: ائْذِنِي لَهُ، فَإِنَّهُ عَمُّكَ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ.

قَالَ عُرْوَةُ: فَبَدَّلَكَ كَأَنَّ عَائِشَةَ ل تَقُولُ: حَرَّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. وَفِي لَفْظٍ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَفْلَحُ فَلَمْ أَذْنُ لَهُ، فَقَالَ: أَمْحَتَجِبِينَ مِنِّي وَأَنَا عَمُّكَ؟ فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرْضَعْتِكِ امْرَأَةُ أَخِي بَلْبَنٍ أَخِي، قَالَتْ: فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: صَدَقَ أَفْلَحُ، ائْذِنِي لَهُ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ.

تَرَبَّتْ: أَيِ افْتَقَرْتُ، وَالْعَرَبُ تَدْعُو عَلَى الرَّجُلِ، وَلَا تُرِيدُ وُقُوعَ الْأَمْرِ بِهِ».

واژه‌ها:

اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ: از من اجازه‌ی ورود خواست.

تَرَبَّتْ يَمِينُكَ: فقیر و بیچاره شوی.

أَتَحْتَجِبِينَ مِنِّي: آیا خود را از من می‌پوشانی؟ (برای مونث)

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: افلح - برادر ابو القعیس - بعد از نزول آیه‌ی حجاب از من درخواست اجازه‌ی ورود کرد، گفتم: به خدا به او اجازه‌ی ورود نمی‌دهم مگر اینکه اول از رسول الله ﷺ اجازه بگیرم، زیرا برادر ابو القعیس که به من شیر نداده است و این زن ابو القعیس است که به من شیر داده است. رسول الله ﷺ نزد من آمد، گفتم: یا رسول الله آن مرد (ابو القعیس) که به من شیر نداده است، بلکه زنش به من شیر داده است، ایشان فرمودند: به او اجازه‌ی ورود بده زیرا او عموی شیری تو است. عروه می‌گوید: به همین دلیل عایشه ل می‌گفت: هر چیز را که با نسب حرام می‌شود با شیر خوردن نیز حرام کنید.

و در روایتی: افلح از من اجازه‌ی ورود خواست و من به او اجازه ندادم، او گفت: آیا تو خود را از من می‌پوشانی در حالی که من عموی تو هستم؟ گفتم: چگونه؟ گفت: زن برادرم با شیر برادرم به تو شیر داده است. عایشه ل می‌فرماید: موضوع را از رسول الله ﷺ پرسیدم و ایشان فرمودند: افلح راست می‌گوید، به او اجازه‌ی ورود بده».

تربت: یعنی فقیر شد، و عرب بر علیه شخصی دعا می‌کند ولی در حقیقت نمی‌خواهد مضمون آن دعا بر او واقع شود.

۳۳۲- «وَعَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ، مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ. فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ: أَنْظِرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُنَّ، فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ».

واژه‌ها:

الْمَجَاعَةُ: گرسنگی.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: رسول الله ﷺ در حالیکه مردی نزد من بود بر من وارد شد، فرمودند: ای عایشه این مرد کیست؟ گفتم: برادر شیری من است، فرمودند: ای عایشه ببینید چه کسی برادران شیری شما هستند، زیرا شیر خوردنی معتبر است که از روی گرسنگی صورت گرفته باشد».

۳۳۳- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِهَابٍ، فَجَاءَتْ أُمَّهُ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ: قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: فَأَعْرَضَ عَنِّي، قَالَ: فَتَنَحَّيْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: كَيْفَ وَقَدْ رَعِمْتُ أَنْ قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا، فَهَاهُ عَنْهَا».

واژه‌ها:

أُمَّهُ سَوْدَاءُ: کنیزی سیاه پوست.

تَنَحَّيْتُ: خود را کنار کشیدم.

مفهوم حدیث: «از عقبه بن الحارث رضی اللہ عنہ روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد، سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت: من هر دوی شما را شیر داده ام، موضوع را برای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بازگو کردم، ایشان از من روی بر گرداند، سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم، فرمودند: چگونه می خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می کند شما دو نفر را شیر داده است. و او را از ادامه‌ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود».

۳۳۴- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم - يَغْنِي مِنْ مَكَّةَ - فَتَبِعَتْهُمُ ابْنَةُ حَمْرَةَ تُنَادِي: يَا عَمِّ، فَتَنَاولَهَا عَلِيٌّ رضی اللہ عنہ فَأَخَذَ بِيَدِهَا، وَقَالَ لِفَاطِمَةَ ل: دُونَكَ ابْنَةُ عَمِّكَ، فَاحْتَمَلَتْهَا، فَاخْتَصَمَ فِيهَا عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ وَزَيْدٌ ش، فَقَالَ عَلِيٌّ رضی اللہ عنہ: أَنَا أَحَقُّ بِهَا، وَهِيَ ابْنَةُ عَمِّي، وَقَالَ جَعْفَرُ رضی اللہ عنہ: ابْنَةُ عَمِّي وَخَالَتُهَا تَحْيِي، وَقَالَ زَيْدٌ رضی اللہ عنہ: ابْنَةُ أَخِي، فَقَضَى بِهَا النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم لِحَالَتِهَا، وَقَالَ: الْحَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ. وَقَالَ لِعَلِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنْتَ مَنِّي وَأَنَا مِنْكَ. وَقَالَ لِحُجْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي، وَقَالَ لِرَزِيدٍ رضی اللہ عنہ: أَنْتَ أَحْوَنَا وَمَوْلَانَا».

واژه‌ها:

تَبِعَتْهُمُ: آن زن به دنبال آنان رفت.

تَنَاولَهَا: او را گرفت.

دُونَكَ ابْنَةُ عَمِّكَ: دختر عمویت را بگیر.

احْتَمَلَتْهَا: او را حمل کرد، او را گرفت.

اخْتَصَمَ: مخالفت کرد، دعوا کرد.

المَوْلَى: آزاد شده.

مفهوم حدیث: «البراء بن عازب رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم (بعد از عمره‌ی قضا در سال هفتم هجری) از مکه خارج شدند، دختر حمزه بن عبد المطلب رضی اللہ عنہ در حالی که عمو عمو می گفت از پشت

سرشان می‌آمد، علی علیه السلام دستش را گرفت و به فاطمه ل فرمود: دختر عمویت را نگه دار، فاطمه ل نیز آن را با خود گرفت، سپس برای سرپرستی او علی بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه # با هم اختلاف کردند، علی علیه السلام فرمود: من به سرپرستی او اولاترم زیرا او دختر عموی من است، جعفر علیه السلام نیز فرمود: او دختر عموی من است و خاله اش نیز همسر من است، و زید بن حارثه علیه السلام نیز فرمود: او دختر برادر من است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را به خاله اش سپردند و فرمودند: خاله به منزله‌ی مادر است، و به علی علیه السلام فرمود: تواز من و من از تو هستم، و به جعفر علیه السلام فرمود: در خلقت و اخلاقم شبیه به من شده‌ای، و به زید علیه السلام فرمود: تو برادر و آزاد شده‌ی ما هستی».

^۱ - منظور از برادر، پسرانی است که رسول الله صلی الله علیه و آله بین او و حمزه به عنوان دو برادر دینی بسته بود.

کتابُ القِصاصِ

کتابِ قصاص

۳۳۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِذِيئِهِ الْمَفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

واژه‌ها:

الثَّيِّبُ الزَّانِي: زن شوهر داری که زنا بکند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: ریختن خون هیچ شخص مسلمانانی که گواهی می‌دهد اله بر حقی جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم حلال نیست مگر به یکی از این سه چیز: ۱- زن شوهر داری که زنا بکند. ۲- کسی که عمداً قتل نفس کرده باشد. ۳- کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمان خارج گردد.

۳۳۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: أَوَّلُ مَا يُفْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: اولین چیزی که روز قیامت بین مردم به حکم آن رسیدگی خواهد شد قتل و خونریزی است».

۳۳۷- «عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ رضي الله عنه قَالَ: انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ وَحِيصَةَ بْنُ مَسْعُودٍ إِلَى خَيْبَرَ - وَهِيَ يَوْمئِذٍ صَلْحٌ - فَتَفَرَّقَا، فَأَتَى حِيصَةَ رضي الله عنه إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ رضي الله عنه - وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلاً - فَدَفَنَهُ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَحِيصَةَ وَحُوَيْصَةَ ابْنَا مَسْعُودٍ شِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ رضي الله عنه يَتَكَلَّمُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: كَبْرٌ، كَبْرٌ - وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ - فَسَكَتَ، فَتَكَلَّمَ، فَقَالَ: أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ، أَوْ صَاحِبَكُمْ؟ قَالُوا:

وَكَيْفَ خَلِيفٌ وَلَمْ نَشْهَدْ وَلَمْ نَر؟ قَالَ: فَتَبَّرْتُكُمْ يَهُودُ حَمْسِينَ يَمِينًا، قَالُوا: كَيْفَ نَأْخُذُ بِأَيْمَانِ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَعَقَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ.

وَفِي حَدِيثِ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقْسِمُ حَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِهِ، قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْ كَيْفَ خَلِيفٌ؟ قَالُوا: فَتَبَّرْتُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ حَمْسِينَ مِنْهُمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَوْمٌ كُفَّارٌ، فَوَدَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَبْلِهِ.

وَفِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ: فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبْطِلَ دَمَهُ، فَوَدَّاهُ بِمِائَةِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ». وَاذْهَابًا:

انطلق: رفت.

يَنْتَسِحُّ: در خون می غلتد.

كَبَّرَ: بزرگتر را بر خود مقدم بدان.

أَحَدْتُ الْقَوْمَ: کوچکترین فرد جماعت.

تَحْلِفُونَ: قسم می خورید.

تُبِّرُكُمْ يَهُودُ: یهود از تهمت شما تبرئه می شوند.

عَقَلَهُ: دیه اش را پرداخت کرد.

بِرُمَّتِهِ: دست و پا بسته.

وَدَّاهُ: دیه اش را پرداخت کرد.

مِنْ قَبْلِهِ: از نزد خودش.

إِبِلِ الصَّدَقَةِ: شترهایی که از مال زکات هستند.

مفهوم حدیث: «سهل بن ابی حشمه رضی الله عنه می فرماید: عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند، و در آن زمان بین یهودیان خیبر و مسلمین پیمان صلح بسته شده بود، آن دو نفر از هم جدا شدند، سپس محیصه به نزد عبد الله بن سهل آمد و او را آغشته در خونش کشته یافت، او را دفن نمود سپس به مدینه آمد، عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه دو پسر مسعود با هم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، عبد الرحمن خواست صحبت کند، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بگذار بزرگتر از تو صحبت کند، و او کوچکترین فرد آن جماعت بود، او سکوت کرد و محیصه و حویصه صحبت کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا قسم می خورید تا قاتل را تحویل بگیرید؟ گفتند: چگونه قسم بخوریم در حالی که نه شاهد ماجرا بوده ایم و نه چیزی را دیده ایم؟ فرمود: بنابراین یهود با پنجاه سوگند از تهمت شما تبرئه می شوند، گفتند: چگونه قسم قومی کافر را قبول کنیم؟ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از نزد خود خونبهایش را پرداخت نمود.

و در روایت حماد بن زید آمده است: پنجاه نفر از شما بر علیه یکی از یهودیان قسم بخورند تا او دست و پا بسته به شما تحویل داده شود، گفتند: چیزی که شاهدش نبودیم چگونه قسم بخوریم؟ فرمود: بنابراین یهود با پنجاه قسم از تهمت شما تبرئه می شوند، گفتند: یا رسول الله اینها قومی کافر هستند، سپس رسول الله ﷺ خونبهایش را از نزد خود پرداخت نمود.

و در روایت سعید بن عبید چنین آمده است: رسول الله ﷺ نمی خواست تا خون او هدر رود، و با دادن صد شتر از شترهای زکات خونبهایش را پرداخت نمود.

۳۳۸- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ جَارِيَةً وَجِدَ رَأْسَهَا مَرْضُوضًا بَيْنَ حَجْرَيْنِ، فَقِيلَ مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكِ؟ فُلَانٌ؟ فُلَانٌ؟ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا، فَأُخِذَ الْيَهُودِيُّ فَأَعْتَرَفَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ.

وَلِمُسْلِمٍ وَالتَّسَائِيَّ عَنْ أَنَسِ ﷺ أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ، فَأَقَادَهُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».

واژه‌ها:

الجَارِيَةُ: دختر بچه، این کلمه بر دختر بچه‌ی آزاد و کنیز اطلاق می شود، ولی به دلیل اینکه در روایت دیگر آمده است که آن دختر بچه جواهر آلات پوشیده بود احتمال دارد که آزاد بوده است.

مَرْضُوضًا: کوبیده شده.

أَوْمَأَتْ: اشاره کرد. (برای مونث)

أَوْضَاحٍ: نوعی زیور آلات ساخته شده از نقره.

أَقَادَهُ: او را کشت، او را قصاص کرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک ﷺ می فرماید: دختر بچه‌ای در حالی که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود پیدا شد، به او گفتند: چه کسی با تو چنین کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا اینکه نام یک یهودی را آوردند، دختر بچه با سرش اشاره کرد که او با من چنین کرده است. سپس آن یهودی را گرفتند و به جرمش اعتراف کرد، سپس رسول الله ﷺ دستور دادند تا سرش بین دو سنگ کوبیده شود».

و در صحیح امام مسلم و سنن امام نسائی چنین آمده است: یک یهودی دختر بچه‌ای را برای گرفتن زیور آلات نقره اش کشت، رسول الله ﷺ نیز او را قصاص کرد و کشت.

۳۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ ﷺ مَكَّةَ قَتَلَتْ هُدَيْلٌ رَجُلًا

مِنْ بَنِي لَيْثٍ بِقَتِيلٍ كَانَ لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفَيْلَ، وَسَلَطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي، وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ

بَعْدِي، وَإِنَّمَا أَجَلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، وَإِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ، لَا يُعْضَدُ شَجْرُهَا، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا، وَلَا يُعْضَدُ شَوْكُهَا، وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ، وَمَنْ قَتَلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ، إِمَّا أَنْ يَقْتُلَ، وَإِمَّا أَنْ يُودِيَ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو شَاهٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اكْتُبُوا لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ.

ثُمَّ قَامَ الْعَبَّاسُ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْأَذْخَرَ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَقُبُورِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِلَّا الْإِدْخَرَ.

واژه‌ها:

لَا يُعْضَدُ شَجْرُهَا: درختش قطع نمی‌شود.

وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا: علفهای سبزش بریده نمی‌شود.

وَلَا يُعْضَدُ شَوْكُهَا: گیاه خشکش قطع نمی‌شود.

وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ: مال پیدا شده اش برداشته نمی‌شود مگر کسی که بخواهد دنبال

صاحبش بگردد.

خَيْرِ النَّظَرَيْنِ: بهترین گزینه.

يُودِيَ: خونبها می‌گیرد.

الْأَذْخَرَ: نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: وقتی که خداوند بلند مرتبه مکه را بر رسولش ﷺ فتح نمود قبیله‌ی هذیل شخصی را از قبیله‌ی بنی لیث در مقابل کشته‌ای که در جاهلیت داده بودند کشتند، پیامبر ﷺ در بین مردم ایستاند و فرمودند: خداوند نگذاشت لشکر فیل به مکه وارد شود، و اکنون رسولش و مومنین را بر مکه مسلط گردانده است، و جنگ و خونریزی در مکه برای هیچ کس قبل از من جایز نبوده است، و برای هیچ کس بعد از من نیز جایز نخواهد بود، و برای من نیز پاره‌ای از روز جایز شد، و اکنون مکه حرام گشته است، درختش قطع نمی‌شود، علفهای سبزش بریده نمی‌شود، گیاهان خشکش نیز قطع نمی‌شود، و مال پیدا شده در مکه برداشته نمی‌شود مگر کسی که بخواهد دنبال صاحبش بگردد، و هر کس کشته داده است دو راه دارد بهترین آن را انتخاب کند، یا در مقابل قاتل را بکشد و یا خونبهای مقتولش را دریافت کند.

آنگاه شخصی از اهل یمن که به او ابو شاه می‌گفتند بلند شد و گفت: یا رسول الله اینهایی که فرمودی

برایم بنویسید، رسول الله ﷺ فرمودند: برای ابو شاه بنویسید.

سپس عباس رضی الله عنه بلند شد و گفت: یا رسول الله اذخر را از گیاهان مستشنا کنید، زیرا از آن در سقف خانه هایمان و در قبر استفاده می کنیم، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: مگر اذخر».

۳۴۰- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَنَّهُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رضی الله عنه: شَهِدْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَضَى فِيهِ بِعُرَّةٍ - عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ - فَقَالَ: لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ، فَشَهِدَ مَعَهُ مُحَمَّدُ ابْنُ مَسْلَمَةَ رضی الله عنه.

إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ: أَنْ تُلْقَى جَنِينَهَا مَيِّتًا.

واژه‌ها:

اسْتَشَارَ النَّاسَ: با مردم مشورت کرد.

إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ: زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند.

العُرَّة: برده، غلام یا کنیز.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه درباره‌ی زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند با مردم مشورت نمود، مغیره بن شعبه رضی الله عنه فرمود: در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر بودم که خونبهای جنین سقط شده را یک برده قرار دادند. عمر رضی الله عنه به او گفت: باید یک شاهد برای این ماجرا بیاوری، آنگاه محمد بن مسلمه رضی الله عنه نیز گواهی داد».

۳۴۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَفْتَتَلْتُ امْرَأَتَانِ مِنْ هُدَيْلٍ، فَرَمْتِ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَفَتَلْتَهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا عُرَّةٌ - عَبْدٌ أَوْ وِلِيدَةٌ - وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَثَتَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ. فَقَامَ حَمَلُ بِنْتِ النَّبِيعَةِ الْهُدَيْلِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَّ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا هُوَ مِنْ إِخْوَانِ الْكُفَّانِ. مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ».

واژه‌ها:

رَمَتِ: پرت کرد. (برای مونث)

عُرَّة: برده.

وَلِيدَةٌ: کنیز.

العَاقِلَةُ: بستگانی که خونبهای قتل غیر عمد قاتل را پرداخت می کنند.

أَغْرَمُ: غرامت پرداخت می کنم، دیه می دهم.

اسْتَهَلَّ: گریه کرد.

يُطَلُّ: هدر می‌رود.

الْكُهَّانُ: جمع کاهن، کسی که از امور غیب خبر می‌دهد.

السَّجْعُ: کلامی که دارای وزن باشد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: دو نفر از زنان قبیله‌ی هذیل با هم درگیر شدند، یکی از آن دو دیگری را با سنگی زد و او و بچه‌ی داخل شکمش را کشت، دعوای خود را به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند، رسول الله صلی الله علیه و آله حکم کرد که خونبهای جنینش یک برده- غلام یا کنیز- می‌باشد، و خونبهای زن را نیز بر گردن بستگان قاتل نهاد، و آن را به فرزندان و دیگر میراث بران مقتول داد.

آنگاه حمل بن نابغه هذلی بلند شد و گفت: یا رسول الله چگونه دیه‌ی کسی را پرداخت کنم که نه چیزی آشامیده است و نه چیزی خورده است، و نه سخنی گفته است و نه گریه کرده است؟ کسی که حالش چنین باشد خونس هدر است و خونبها ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: این از برادران کهان است. به علت کلام موزونی که در رد حکم شرعی گفته بود.»

۳۴۲- «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَتَزَعَّ يَدُهُ مِنْ فِيهِ، فَوَقَعَتْ ثَنِيَّتَاهُ، فَاخْتَصَمَا إِلَى التَّيِّبِيِّ رضی الله عنه فَقَالَ: يَعْضُّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ كَمَا يَعْضُّ الْفَحْلُ، لَا دِيَةَ لَكَ.»

واژه‌ها:

عَضَّ: گاز گرفت.

تَزَعَّ: بیرون کشید.

فِيهِ: دهانش.

وَقَعَ: کنده شد، افتاد.

ثَنِيَّتَاهُ: دو دندان پیشش.

الْفَحْلُ: حیوان نر، در اینجا منظر شتر نر است.

مفهوم حدیث: «عمران بن حصین رضی الله عنه می‌فرماید: شخصی دست دیگری را گاز گرفت، او دستش را از دهانش بیرون کشید و با این کار دو دندان پیش گاز گیرنده کنده شد، شکایت خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا مثل شتر نر برادر خود را گاز می‌گیری؟ دیه‌ای نداری.»

۳۴۳- «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ- رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى- قَالَ: حَدَّثَنَا جُنْدُبٌ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، وَمَا نَسِينَا مِنْهُ حَدِيثًا، وَمَا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ جُنْدُبٌ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله،

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ فَجَزَعَهُ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ، فَمَا رَقَأَ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَبْدِي بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

واژه‌ها:

الجُرْح: زخم، بریدگی.

جَزَعًا: تاب نیاورد.

السِّكِّين: چاقو.

حَزَّ: قطع کرد، برید.

مَا رَقَأَ: بند نیامد، باز نیاستاد.

بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ: خود کشی کرد، خود را به کشتن داد.

مفهوم حدیث: «حسن بن ابی حسن بصری / می فرماید: جندب رضی الله عنه برای ما در این مسجد حدیث

روایت کرد، و حتی یک حدیث هم از آن احادیث فراموش نکرده ایم، و هرگز ترس این را نداریم که جندب

رضی الله عنه بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ گفته باشد، گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: در گذشته‌ها شخصی در دستش زخمی

وجود داشت، او تاب و تحمل آن زخم را نیاورد و با چاقویی دستش را برید، خونریزی او بند نیامد و در نتیجه

فوت کرد. خداوند عز و جل فرمودند: بنده‌ام خودکشی کرد، بهشت را بر او حرام کردم».

کتابُ الحدودِ

کتاب مجازات

۳۴۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَدِمَ نَاسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بِلِقَاحٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَانِهَا، فَانْطَلَقُوا، فَلَمَّا صَحُّوا قَتَلُوا رَاعِي النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَاسْتَأْفُوا النَّعَمَ، فَجَاءَ الْخَبْرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِيءَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ، فَفُطِّعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ، وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَتُرِكُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْفُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ.

قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَهَؤُلَاءِ سَرَقُوا وَقَتَلُوا وَكَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ، وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. أَخْرَجَهُ الْجَمَاعَةُ.

اجْتَوَيْتِ الْبِلَادَ: إِذَا كَرِهْتَهَا وَإِنْ كَانَتْ مُوَافِقَةً.
وَاسْتَوْبَأْتَهَا: إِذَا لَمْ تُوَافِقْكَ».

واژه‌ها:

قَدِمَ: آمد.

عُكْلٍ: نام یکی از قبیله‌های عدنانی است.

عُرَيْنَةَ: نام یکی از قبیله‌های قحطانی است.

اجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ: (به سبب بیماری که به آن مبتلا شدند) از مدینه بدشان آمد.

لِقَاحٍ: ماده شتر پر شیر.

الأبْوَالُ: جمع بول، ادرار.

الألبانُ: جمع لبن، شیر.

انْطَلَقُوا: رفتند.

صَحُّوا: حالشان خوب شد.

الرَّاعِي: چوپان.

اسْتَأْفُوا: گرفتند، بردند.

اللَّعَمَ: به حیوانات چهار پا گفته می‌شود، در اینجا منظور شتر است.

سُمِرَتْ أُعْيُنُهُمْ: چشمهایشان را میل کشیدند، با آهن داغ چشمهایشان را از کاسه در آوردند.

الْحَرَّةَ: زمینی که پر از سنگ سیاه باشد به گونه‌ای که آن را بپوشاند، یکی از نواحی مدینه است.

يَسْتَسْفُونَ: درخواست آب می‌کنند.

لَا يُسْقُونَ: به آنان آب داده نمی‌شود.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: گروهی از قبیله‌ی عکل یا عرینه به مدینه آمدند، (در اثر مبتلا شدن به یک نوع بیماری) از مدینه بدشان آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا برای آنها ماده شترهای پرشیری فراهم کنند، و به آنها فرمود تا از شیر و ادرار آن شترها بخورند، آنها نیز (به محل شترها) رفتند، وقتی حالشان خوب شد چوپان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و شترها را با خود بردند، خبر این حادثه در اول روز به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، سپس گروهی را به دنبال آنها فرستاد، نیمرو آنها را آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دست و پایشان از چپ و راست قطع شود، و در چشمهایشان میل کشیده شود، و آنها را در حره رها کردند، آنها درخواست آب می‌کردند ولی کسی به آنها آب نمی‌داد.

ابو قلابه می‌گوید: اینها کسانی بودند که دزدی کردند و آدم کشتند، و بعد از ایمانشان کافر شدند، و با خدا و رسولش دشمنی کردند».

این حدیث را بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه قزوینی در کتابهایشان روایت کرده‌اند.

اجتویت البلاد: از آن سرزمین بدت آمد حتی اگر جای خوبی باشد.

واستوبأتها: آن جا با تو سازگاری نداشت.

۳۴۵- «عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ بَأَنَّهَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَدُّدَكَ اللَّهُ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ الْحُضْمُ الْآخَرُ- وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ، فَاقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَدِّنْ لِي. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: قُلْ، فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا، فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أَخْبَرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ، فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي

أَنَّمَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ، الْوَالِدَةُ وَالْغَنَمُ رَدُّ عَلَيْكَ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمِ، وَاعْدُ يَا أُنَيْسُ - لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ - إِلَى امْرَأَةِ هَذَا، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا، فَغَدَا عَلَيْهَا، فَاعْتَرَفَتْ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُجِمَتْ. الْعَسِيفُ: الْأَجِيرُ».

واژه‌ها:

أُنْشُدُكَ اللَّهَ: به خدا از تو می‌خواهم.

الْخَصْمُ: دشمن، طرف دوم دعوا.

أَفْقَهُ: داناتر.

الْعَسِيفُ: کارگر.

الرَّجْمُ: سنگسار.

افْتَدَيْتُ: با پرداخت فدیة نجاتش دادم.

الْشَّاةُ: گوسفند.

الْوَالِدَةُ: کنیز.

الْجَلْدُ: شلاق، تازیانه.

التَّغْرِيبُ: تبعید.

اعْدُ: برو.

مفهوم حدیث: «عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود از ابو هریره و خالد بن زید جهنی ب روایت می‌کند که گفتند: یکی از بادیه نشینها نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله به خدا از تو می‌خواهم تا با قرآن بین ما قضاوت کنی، طرف دوم - که از اولی داناتر بود - گفت: بله، بین ما با قرآن کتاب خدا قضاوت کن و اجازه بده تا من سخن بگویم، رسول الله ﷺ به او فرمود: بگو. آن مرد گفت: پسر من نزد این شخص کارگر بوده و با زنش زنا کرده است، به من گفتند که پسر من باید سنگسار شود، صد تا گوسفند و یک کنیز به این مرد دادم تا پسر من را از مرگ نجات دهم، سپس از علما در این باره پرسیدم، آنها به من گفتند: پسر من فقط صد ضربه شلاق می‌خورد و یک سال نیز تبعید می‌شود، و زن این شخص است که سنگسار می‌شود. آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست بر اساس کتاب خدا بین شما دو نفر قضاوت می‌کنم، کنیز و گوسفندان به تو بر می‌گردد، و پسرت صد ضربه شلاق می‌خورد و یک سال نیز تبعید می‌گردد، و زن این مرد نیز سنگسار می‌شود، و ای انیس - شخصی از اسلم - نزد زن این مرد برو، اگر اعتراف کرد او را

سنگسار کن، انیس نزد او رفت و آن زن نیز اعتراف کرد، سپس رسول الله ﷺ دستور دادند و آن زن سنگسار شد.»

۳۴۶- «عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ بَ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْأُمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ، قَالَ: إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ بَاعِهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَلَا أُدْرِي أَبَعَدَ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ.»

والضَّفِيرُ: الحَبْلُ.

واژه‌ها:

الأمّة: کنیز.

لَمْ تُحْصِنْ: ازدواج نکرده است.

اجْلِدُوهَا: او را تازیانه بزنید.

الضَّفِيرُ: بند، طناب.

مفهوم حدیث: «عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود از ابو هریره و زید بن خالد جهنی ب روایت می کند که آن دو فرمودند: از پیامبر ﷺ درباره‌ی کنیزی که هنوز ازدواج نکرده و زنا کند سوال کردند، فرمود: اگر زنا کرد او را تازیانه بزنید، اگر باز هم زنا کرد باز او را تازیانه بزنید، اگر باز هم زنا کرد باز هم به او تازیانه بزنید، سپس او را بفروشید حتی اگر به قیمت یک طناب باشد.

ابن شهاب (راوی حدیث) می گوید: نمی دانم آیا بعد از بار سوم یا بعد از بار چهارم فروخته می شود.»

۳۴۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى تَلْقَاءَ وَجْهِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، حَتَّى ثَنَى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ. فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَيْكَ جُنُونٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ.»

قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بَ يَقُولُ: كُنْتُ فِي مَن رَجْمَتَهُ، فَرَجْمَتَاهُ بِالْمُصَلِّي، فَلَمَّا أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ هَرَبَ، فَأَذْرَكَنَاهُ بِالْحَرَّةِ، فَرَجْمَتَاهُ.

الرَّجُلُ هُوَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ، وَرَوَى قِصَّتَهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَبُرَيْدَةُ بْنُ الْحَصِيبِ الْأَسْلَمِيُّ رضي الله عنه».

اژه‌ها:

تَنَحَّى تَلَقَّاءَ وَجْهِهِ: روبروی او قرار گرفت.

تَنَّى: تکرار کرد.

هَلْ أَحْصَنْتَ: آیا ازدواج کرده‌ای؟

أَدْلَقْتُهُ الْحَجَارَةَ: سنگ به او برخورد کرد.

هَرَبَ: فرار کرد.

الْحَرَّةَ: زمینی که با سنگ سیاه پوشیده شده باشد، یکی از مناطق مدینه‌ی منوره است.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه می‌فرماید: یکی از مسلمانها نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمد، ایشان در مسجد بودند، آن مرد پیامبر صلى الله عليه وآله را صدا زد و گفت: یا رسول الله من زنا کرده‌ام، پیامبر صلى الله عليه وآله صورتش را از او برگرداند، آن مرد روبروی پیامبر صلى الله عليه وآله نشست و گفت: یا رسول الله من زنا کرده‌ام، باز رسول الله صلى الله عليه وآله صورتش را از او برگرداند، تا اینکه این کار را چهار بار با او انجام داد، هنگامی که چهار بار بر علیه خود شهادت داد رسول الله صلى الله عليه وآله او را فرا خواند و به او فرمود: آیا دیوانه هستی؟ گفت: نه، فرمود: آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفت: بله، رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: او را ببرید و سنگسار کنید.

ابن شهاب می‌گوید: ابو سلمه بن عبد الرحمن به من گفت: از جابر بن عبد الله ب شنیدم که می‌گفت: من از جمله کسانی بودم که او را سنگسار کردیم، او را در مصلی سنگسار کردیم، وقتی سنگها با بدن او برخورد کرد پا به فرار نهاد، دنبالش کردیم و در حره او را گرفتیم و سنگسارش کردیم.

مردی که سنگسار شد ماعز بن مالک بود، و ماجرایش را جابر بن سمره و عبد الله بن عباس و ابو سعید

خدیری و بریده بن الحصیب اسلمی رضي الله عنه روایت کرده‌اند».

۳۴۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَذَكَرُوا لَهُ أَنَّ امْرَأَةً مِنْهُمْ وَرَجُلًا زَنِيًا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا تَحِدُونَ فِي التَّوْرَةِ فِي شَأَنِ الرَّجْمِ؟ فَقَالُوا: نَفْضَحُهُمْ وَيُجَدُّونَ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: كَذَبْتُمْ، إِنَّ فِيهَا آيَةَ الرَّجْمِ، فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَنَشَرُوهَا، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ فَقَرَأَ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: ازْفَعْ يَدَكَ، فَرَفَعَ يَدَهُ فَإِذَا فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَقَالَ: صَدَقَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَمَرَ بِهِمَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَرَجَمَا.

قَالَ: فَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَجْنَأُ عَلَى الْمَرْأَةِ يَقِيهَهَا الْحِجَارَةَ.

يَجْنَأُ: يَنْحَبِي.

الرجل الذي وضع يده على آية الرجم هو عبد الله بن صوريا».

واژه‌ها:

الرَّجْمُ: سنگسار.

نَفَضَهُمْ: آنان را رسوا می‌کنیم.

يُجْلِدُونَ: شلاق می‌خورند، تازیانه می‌خورند.

نَشَرُوها: آن را باز کردند.

يَجْنَأُ: خم می‌شود.

يَقِيها الحجارة: از برخورد سنگ با آن زن جلوگیری می‌کند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: یهود نزد رسول الله ﷺ آمدند و به ایشان گفتند که یک زن و مرد از آنها با هم زنا کرده‌اند، رسول الله ﷺ به آنها گفتند: درباره‌ی حکم سنگسار در تورات چه می‌یابید؟ گفتند: آنها را رسوا می‌کنیم و تازیانه می‌زنیم. عبد الله بن سلام گفت: دروغ می‌گویید، در تورات در این باره آیه‌ی سنگسار وجود دارد. سپس تورات را آوردند و آن را باز کردند، یکی از یهودیان دستش را بر روی آیه‌ی سنگسار گذاشت و قبل و بعد آن را خواند، عبد الله بن سلام به او گفت: دستت را بلند کن، او نیز دستش را بلند کرد و دیدند که در تورات آیه‌ی سنگسار وجود دارد، آن یهودی گفت: عبد الله بن سلام راست می‌گوید، سپس پیامبر ﷺ دستور داد تا آن دو سنگسار شوند.

عبد الله بن عمر ب می فرماید: آن مرد یهودی را هنگام سنگسار دیدم که خود را بر روی زن یهودی خم می‌کرد تا سنگ به او برخورد نکند.

کسی که دستش را بر روی آیه‌ی سنگسار گذاشت اسمش عبد الله بن صوريا نام دارد».

نکته: عبد الله بن سلام از علمای یهود بود که با آمدن رسول الله ﷺ به مدینه اسلام آورد.

۳۴۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا - أَوْ قَالَ: امْرَأً - اَطَّلَعَ عَلَيْكَ

بِغَيْرِ إِذْنٍ فَحَدَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَاتَ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ».

واژه‌ها:

اطَّلَعَ عَلَيْكَ: سرک کشید.

حَدَفْتَهُ بِحَصَاةٍ: او را با سنگ زد.

فَقَاتَ عَيْنَهُ: چشمش را کور کرد.

الجُنَّاح: گناه.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی بدون اجازه (از پشت پرده یا هر پوشش دیگری) سرک کشید و به تو نگاه کرد و تو او را با سنگ زدی و چشمش را کوری کردی هیچ گناهی نداری».

بابُ حَدِّ السَّرِقَةِ: باب مجازات دزدی

۳۵۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّبِّ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَطَعَ فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ - وَفِي لَفْظٍ: ثَمَنُهُ - ثَلَاثَةَ

دَرَاهِمٍ».

واژه‌ها:

قَطَعَ: (دستش را) قطع کرد.

المِجَنِّ: سپر جنگی.

الدَّرَاهِمُ: جمع درهم است، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله دست دزدی که سپری جنگی به قیمت سه

درهم را دزدیده بود قطع نمود».

۳۵۱- «عَنْ عَائِشَةَ لَ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: تُقَطَّعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

واژه‌ها:

الدینار: یک مثقال طلا که برابر با ۴/۲۵ گرم می باشد. بنابراین ربع دینار تقریباً برابر با ۱/۶ گرم است.

مفهوم حدیث: «عایشه ل از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند که ایشان می فرمود: دست دزد در چیزی که از ربع

دینار به بالا قیمت داشته باشد قطع می شود».

۳۵۲- «عَنْ عَائِشَةَ لَ أَنَّ فُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: وَمَنْ يُكَلِّمُ

فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله? فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَكَلَّمَهُ

أُسَامَةُ، فَقَالَ: أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ مِنَ حُدُودِ اللَّهِ؟!.

ثُمَّ قَامَ فَاحْتَضَبَ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ

تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحُدَّ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ

لَقَطَّعْتُ يَدَهَا.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَتْ امْرَأَةً تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجَحِّدُهُ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِقَطْعِ يَدِهَا».

واژه‌ها:

أَهْمَهُمْ: آن موضوع برایشان دارای اهمیت شد.

النَّشْأُنُ: موضوع.

الْمَخْزُومِيَّةُ: او فاطمه بنت الأسود بن عبد الأسد مخزومی است، و مخزوم یکی از قبیله‌های

دارای نسب عالی در قریش می‌باشد.

الْحَبُّ: دوستدار.

أَتَسْفَعُ: آیا میانجیگری می‌کنی؟

اخْتَطَبَ: صحبت کرد.

وَأَيْمُ اللَّهِ: به خدا قسم.

تَسْتَعِيرُ: به عاریت می‌گیرد. (برای مونث)

الْمُنَاعُ: کالا، وسایل.

تَجْحَدُ: انکار می‌کند. (برای مونث)

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: قریش قضیه‌ی آن زن مخزومی که دزدی کرده بود برایشان بسیار

مهم گردید، (زیرا رسول الله ﷺ می‌خواست دستش را قطع نماید) گفتند: چه کسی با رسول الله ﷺ صحبت

می‌کند؟ پاسخ دادند: و چه کسی جز اسامه بن زید دوستدار و محبوب رسول الله ﷺ جرات چنین کاری را

دارد؟ اسامه نیز با پیامبر ﷺ صحبت کرد (تا از قطع کردن دست او خودداری کند)، پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا

در مجازاتی که خداوند قرار داده است میانجیگری می‌کنی؟!.

سپس رسول الله ﷺ بلند شده و شروع به صحبت نمودند و فرمودند: چیزی که باعث نابودی امتهای پیش

از شما شده است این بود که وقتی انسانی اصل و نسب دار دزدی می‌کرد او را رها می‌کردند، و اگر شخصی

با نسبی پایین دزدی می‌کرد مجازاتش می‌کردند، به خدا قسم اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را

قطع می‌کنم.

و در روایتی آمده است: آن زن مخزومی وسایل را از دیگران عاریت می‌گرفت سپس انکار می‌کرد، پیامبر

ﷺ نیز دستور به قطع دستش دادند».

بَابُ حَدِّ الْخَمْرِ: باب مجازات نوشیدن خمر

۳۵۳- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُنِيَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ، فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَةِ نَحْوِ

أَرْبَعِينَ.

قَالَ: وَقَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ رضی الله عنه اسْتَشَارَ النَّاسَ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضی الله عنه:
أَخَفُ الْحُدُودِ ثَمَانُونَ، فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ رضی الله عنه».

واژه‌ها:

جَلْدَةٌ: او را شلاق زد.

الْجَرِيدَةُ: شاخه‌ی درخت نخل که برگش را جدا کرده باشند.

نَحْوَ: به اندازه‌ی.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: شخصی را که شراب خورده بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله او را چهل ضربه شلاق زدند.

انس رضی الله عنه می‌فرماید: و ابو بکر نیز در زمان خلافتش به همین اندازه تازیانه زد، ولی وقتیکه عمر رضی الله عنه خلیفه شد (به سبب روی آوردن زیاد به نوشیدن مشروب) با مردم مشورت کرد، عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه گفت: کمترین مجازات‌ها (مجازات تهمت به زنا) هشتاد ضربه است، عمر رضی الله عنه نیز مجازات کسی که مشروب خورده باشد را هشتاد ضربه‌ی شلاق قرار داد».

۳۵۴- «عَنْ أَبِي بُرْدَةَ هَانِئِ بْنِ نِيَارِ الْبَلَوِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ:
لَا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ».

واژه‌ها:

يُجْلَدُ: شلاق زده می‌شود.

أَسْوَاطٍ: جمع سوط به معنی تازیانه و شلاق.

مفهوم حدیث: «ابو برده هانی بن نیار بلوی انصاری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرماید: به هیچ

کس بیش از ده ضربه تازیانه زده نمی‌شود مگر در مجازاتی که خداوند تعیین کرده باشد».

کتابُ الأیمانِ والنُّذورِ

کتاب سوگند و نذر

۳۵۵- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ، وَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

واژه‌ها:

لا تَسْأَلُ: درخواست نکن.

وُكِّلتَ إِلَيْهَا: به آن مشغول شدی و از عهده‌ی آن بر نیامدی.

أُعِنْتَ عَلَيْهَا: در انجام آن یاری شدی.

حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ: قسم خوردی.

مفهوم حدیث: «عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ به من گفت: ای عبد الرحمن بن سمره درخواست امارت نکن، زیرا اگر از روی درخواست به تو امارت داده شود به آن مشغول می‌شوی و نمی‌توانی آن را انجام دهی، و اگر بدون درخواست به تو داده شد در انجام دادنش یاری خواهی شد، و اگر در انجام کاری سوگند یاد کردی سپس دیدی که خلاف آن بهتر است کفاره‌ی قسمت را پرداخت کن و آن کاری را که بهتر است انجام بده».

۳۵۶- «عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي وَاللَّهِ- إِنْ شَاءَ اللَّهُ- لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّيْتُهَا».

واژه‌ها:

لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ: سوگند نمی‌خورم.

تَحَلُّنَهَا: با پرداخت کفاره سوگندم را شکستم.

مفهوم حدیث: «ابو موسی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به خدا قسم - اگر خدا بخواهد - اگر قسم خوردم تا کاری را انجام بدهم سپس دیدم مخالف آن بهتر است همان کاری را انجام می دهم که بهتر است و قسمم را با پرداخت کفاره می شکتم».

۳۵۷- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا

بِآبَائِكُمْ.

وَلِمُسْلِمٍ: فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ.

وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مِنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْهَى عَنْهَا، ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا.

یعنی: حاکمًا عَنِ غَيْرِي أَنَّهُ حَلَفَ بِهَا».

واژه‌ها:

لِيَصْمُتْ: ساکت شود.

ذَاكِرًا: دانسته، از روی عمد.

لا آثِرًا: نه از دیگری شنیدم که چنین قسمی بخورد.

مفهوم حدیث: «عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند شما را از اینکه به پدرانتان قسم بخورید نهی کرده است.

و در صحیح امام مسلم آمده است: اگر کسی می خواهد قسم بخورد یا قسم به خدا بخورد یا ساکت شود.

و در روایتی: عمر رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم از روزی که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله از قسم خوردن به پدران نهی

می کند چنین سوگندی نخورده ام، نه از روی عمد و نه به یاد می آورم شخص دیگری چنین قسم بخورد».

۳۵۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

لَأُطَوِّقَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهُ: قُلْ:

إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، فَظَافَ بِهِنَّ، فَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً نِصْفَ إِنْسَانٍ.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنُثْ، وَكَانَ ذَلِكَ دَرَكًا لِحَاجَتِهِ.

قَوْلُهُ: فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، يَعْنِي قَالَ لَهُ الْمَلَكُ».

واژه‌ها:

لَأَطُوقَنَّ: به خدا قسم همخوابی می‌کنم.

لَمْ يَحْنُتْ: قسمش شکسته نمی‌شود.

الدَّرَك: برآورده شدن، رسیدن.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: سلیمان بن داود علیهما السلام فرمود: به خدا قسم امشب با نود زن همخوابی می‌کنم که هر یک از آنان پسری را به دنیا بیاورد تا در راه خدا جهاد کند.

فرشته‌ای به او گفت: بگو ان شاء الله، ولی سلیمان علیه السلام نگفت. سپس با زنانش همخوابی کرد و تنها یک زن از آنها نصف بچه‌ای را به دنیا آورد.

ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر ان شاء الله گفته بود قسمش شکسته نمی‌شد و خواسته اش برآورده می‌شد.»

۳۵۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ

يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

وَنَزَلَتْ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [آل عمران: ۷۷]. إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

واژه‌ها:

حَلَفَ: سوگند خورد.

يَمِينٌ صَبْرٌ: سوگندی که به اجبار در محضر حاکم از شخصی گرفته شود. این نوع قسمها هنگامی صورت می‌گیرد که شخصی بر علیه دیگری شکایت می‌کند و شاهدهی نیز ندارد، شخص دوم برای اینکه خود را از این تهمت تبرئه کند باید قسم بخورد.

يَقْتَطِعُ: به زور برای خود می‌گیرد، غصب می‌کند.

هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ: دانسته قسم دروغ می‌خورد.

غَضَبَانُ: عصبانی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که سوگند اجباری می‌خورد و در قسمش نیز دانسته دروغ می‌گوید تا بتواند مال مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می‌شود که از او عصبانی است.»

۳۶۰- «عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بَيْتٍ، فَاخْتَصَمْنَا

إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ، قُلْتُ: إِذَا يَحْلِفُ وَلَا يُبَالِي،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ».

واژه‌ها:

الْخُصُومَةُ: درگیری، اختلاف.

الْبَيْرُ: چاه.

اخْتَصَمْنَا إِلَى: دعوی خود را به نزد فلانی بردیم.

شَاهِدَاكَ: دو شاهدت.

لَا يُبَالِي: اهمیت نمی‌دهد.

مفهوم حدیث: «اشعث بن قیس رضی الله عنه می‌فرماید: من با شخص دیگری بر سر چاهی اختلاف داشتم، دعوی خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردیم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یا دو تا شاهد بیاور یا این قسم می‌خورد، گفتم: بنابراین او قسم می‌خورد و هیچ اهمیتی هم نمی‌دهد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قسم اجباری می‌خورد و دانسته در قسمش دروغ می‌گوید تا مال شخص مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می‌شود که از او عصبانی است».

۳۶۱- «عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رضی الله عنه أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَحْتَ الشَّجَرَةِ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ.

وَفِي رِوَايَةٍ: مَنِ ادَّعَى دَعْوَى كَاذِبَةً لِيَتَكَثَّرَ بِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا قَلَّةً».

واژه‌ها:

بَايَعَ: بیعت کرد.

الشَّجَرَةُ: منظور درختی است که در صلح حدیبیه زیر آن درخت صلح صورت گرفت.

لِيَتَكَثَّرَ: تا اینکه خود را بالا بگیرد.

مفهوم حدیث: «از ثابت بن ضحاک رضی الله عنه روایت است که او در صلح حدیبیه زیر آن درخت با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کرد، و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس دانسته قسم دروغ بخورد که او تابع ملت غیر ملت اسلام است تابع همان ملت می‌شود، و هر کس خود را با وسیله‌ای بکشد روز قیامت با همان وسیله عذاب داده می‌شود، و شخصی که نذر چیزی را بکند که در اختیار ندارد نذرش باطل است.

و در روایتی: و لعنت کردن مومن مانند کشتنش است.

و در روایتی دیگر: و هر کس ادعای دروغ بکند تا خود را بالا بگیرد خداوند جز فرومایگی چیزی نصیبش نمی‌کند».

بَابُ النَّذْرِ: باب نذر

۳۶۲- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً- وَفِي رِوَايَةٍ يَوْمًا- فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ».

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: من در جاهلیت نذر کرده بودم که یک شب- و در روایتی: یک روز- در مسجد الحرام اعتکاف کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به نذرت وفا کن».

۳۶۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: إِنَّ النَّذْرَ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از نذر کردن نهی فرمودند و گفتند: هیچ خیری در نذر کردن وجود ندارد، و فقط از بخیل گرفته می‌شود».

نکته: انسان اگر بخیل نباشد بدون نذر کردن صدقه می‌دهد و کارهای نیک انجام می‌دهد، ولی در نذر می‌گوید: اگر خداوند این حاجتم را برآورده کرد من نیز چنین می‌کنم، و این خود عین بخیلی می‌باشد.

۳۶۴- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: نَذَرْتُ أُخْتِي أَنْ تَمَشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ حَافِيَةً، فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ: لَتَمَشِ وَلَتَرْكَبَ».

واژه‌ها:

حَافِيَةً: زنی که پایش برهنه است.

أَسْتَفْتِي: سوال می‌کنم، درخواست فتوا می‌کنم.

مفهوم حدیث: «عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌فرماید: خواهرم نذر کرد تا با پای برهنه به خانه‌ی خدا برود، به من سفارش کرد تا درباره‌ی این کار برایش از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کنم، من نیز از ایشان پرسیدم و فرمودند: بگو سواره برود».

۳۶۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بَأَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي نَذْرِ كَانَ عَلَى أُمَّهِ، تُوفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فَأَقْضِهِ عَنْهَا».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می فرماید: سعد بن عبادہ از رسول الله ﷺ درباره‌ی نذری که مادرش کرده بود و قبل از اینکه آن را انجام دهد فوت کرده بود سوال کرد، رسول الله ﷺ فرمودند: تو به جای او نذرش را ادا کن».

۳۶۶- «عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ».

واژه‌ها:

أَنْخَلِعَ: ترک می‌کنم، رها می‌کنم.

أَمْسِكْ: نگه دار.

مفهوم حدیث: «کعب بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: گفتم: یا رسول الله به دلیل قبول شدن توبه اممی خواهم تمام مالم را به عنوان صدقه برای خدا و رسولش رها کنم، رسول الله ﷺ فرمود: مقداری از مالت را نگه دار که برایت بهتر است».

نکته: کعب بن مالک از جمله سه نفری بود که در غزوه‌ی تبوک بدون عذر تخلف کرد و حاضر نشد، وقتی پیامبر ﷺ و اصحابش ش از غزوه برگشتند با او صحبت نکردند تا اینکه خداوند قبول توبه اش را در این آیه نازل فرمود ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَاحَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَصَاحَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ [التوبة: ۱۱۸].

بَابُ الْقَضَاءِ: بَابُ قَضَاوَتِ

۳۶۷- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

وَفِي لَفْظٍ: مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».

واژه‌ها:

أَحْدَثَ: به وجود آورد.

أَمْرُنَا: دینمان.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس در دین ما کاری انجام دهد که از آن نیست کارش مردود است».

۳۶۸- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُثْبَةَ ل - امْرَأَةً أَبِي سُفْيَانَ رضي الله عنه - عَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، لَا يُعْطِينِي مِنَ التَّفَقُّةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ».

واژه‌ها:

شَحِيحٌ: خسیس، بخیل.

الْجُنَاحُ: گناه.

خُذِي: بگیر، بردار. (برای مونث)

مفهوم حدیث: «عایشه ل می فرماید: هند بنت عتبه ل - همسر ابو سفیان رضي الله عنه - نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، ابو سفیان مردی بخیل است، خرجی من و بچه‌هایم را به اندازه‌ی کافی نمی‌دهد، مگر اینکه من از مالش بدون اینکه بفهمد بردارم، آیا در این کار گناهی دارم؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: از مالش به درستی به اندازه‌ای که برای تو و بچه‌هایت کافی باشد بردار.»

۳۶۹- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ل أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم سَمِعَ جَلْبَةَ خَصْمٍ بِيَابِ حُجْرَتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: أَلَا إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، وَإِنَّمَا يَأْتِينِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ، فَأَقْضِي لَهُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ يَحَقُّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ الثَّارِ، فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَدْرِهَا».

واژه‌ها:

جَلْبَةُ خَصْمٍ: سر و صدای شکایت کننده.

أَبْلَغٌ: قویتر.

يَدْرِهَا: آن را رها کند.

مفهوم حدیث: «ام سلمه ل می فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم سر و صدای شکایت کننده‌ای را از پشت در اتاقش شنید، ایشان از اتاقش خارج شدند و گفتند: من بشری مثل شما هستم، و شکایت کننده نزد من می‌آید و ممکن است برخی از شما در بیان شکایتش قویتر از دیگری باشد و بر همین اساس من او را راستگو بپندارم، و به نفع او قضاوت کنم، پس هر کس که به نفع او در به دست آوردن حق مسلمانی قضاوت کردم بدانند که این قطعه‌ای از آتش جهنم است، حال اگر خواست آن را بردارد و اگر خواست آن را رها کند.»

۳۷۰- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ب قَالَ: كَتَبَ أَبِي- وَ كَتَبْتُ لَهُ- إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسَجِسْتَانَ أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانٌ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَا يَقْضِيَنَّ حَكْمٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانٌ.»

مفهوم حدیث: «عبد الرحمن بن ابی بکره ب می فرماید: پدرم برای پسرش عبد الله بن ابی بکره که در سجستان (سیستان) قاضی بود نوشت (و آن متن را من نوشتم): هرگز بین دو نفر در حالی که عصبانی هستی قضاوت نکن، زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: هیچ کس بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند.

و در روایتی: هیچ قاضی ای بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند.»

۳۷۱- «عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُنبئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟- ثَلَاثًا- قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَّكِنًا فَجَلَسَ، وَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، فَمَا زَالَ يُكْرَرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.»

واژه‌ها:

أَلَا أُنبئُكُمْ: آیا شما را آگاه سازم.

أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ: بزرگترین گناهها.

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ: سرپیچی از پدر و مادر.

قَوْلُ الزُّورِ: حرف دروغ و باطل.

وَشَهَادَةُ الزُّورِ: شهادت و گواهی دروغ.

فَمَا زَالَ يُكْرَرُهَا: همچنان آن را تکرار می کرد.

لَيْتَهُ سَكَتَ: ای کاش ساکت می شد.

مفهوم حدیث: «ابو بکره ﷺ می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهها آگاه سازم،- سه بار تکرار کردند، گفتیم: بله یا رسول الله، فرمودند: شرک آوردن به خدا، و سرپیچی کردن از پدر و مادر، و ایشان به حالت تکیه نشسته بود که راست نشست و فرمود: و حرف دروغ و شهادت دروغ، همچنان ایشان این جمله را تکرار کردند که از روی شفقت گفتیم: ای کاش ساکت می شدند.»

۳۷۲- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.»

مفهوم حدیث: «ابن عباس ب می فرماید: پیامبر ﷺ فرمودند: اگر مردم (بدون شاهد) هر ادعایی کردند به آنها آن چیز را بدهند گروهی ادعای خونبها و اموال دیگران را می کنند، ولی (برای تبرئه شدن)، متهم باید قسم بخورد».

کتاب الأَطْعَمَةِ

۳۷۳- «عَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ- وَأَشَارَ، وَفِي رِوَايَةٍ: وَأَهْوَى التُّعْمَانُ ﷺ بِإِصْبَعِيهِ إِلَى أُذُنَيْهِ: إِنَّ الْخُلَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

واژه‌ها:

أَهْوَى: اشاره کرد.

إِصْبَعَيْهِ: دو انگشتش.

بَيْنَ: واضح، آشکار.

مُشْتَبِهَاتٌ: غیر واضح.

اسْتَبْرَأَ: حفظ کرد.

عِرْضِهِ: آبرویش.

الرَّاعِي: چوپان.

يَرَعَى: می چراند.

الْحِمَى: قرق.

يُوشِكُ: نزدیک است.

يَرْتَعَ: می چرد.

مَحَارِمُهُ: اموری که خداوند آن را حرام کرده است.

المُضْغَةُ: پاره‌ی گوشت.

مفهوم حدیث: «نعمان بن بشیر ب می فرماید: از رسول الله ﷺ شنیدم- و با دو انگشتش به دو گوشش اشاره می کرد- که می فرمود: حلال واضح و آشکار است و حرام نیز واضح و آشکار است، و بین این دو امور غیر واضحی هستند که بسیاری از مردم نمی توانند حلال و حرام بودنش را مشخص کنند، هر کس از این امور مشتبه خودداری کند دین و آبروی خود را حفظ کرده است، و هر کس تن به شبهات بدهد در حقیقت در حرام افتاده است، مثل چوپانی که اطراف منطقه‌ی قرق شده چوپانی می کند، نزدیک است که گوسفندانش را در آنجا بچرانند، بدانید که هر پادشاهی برای خود مناطق قرق شده‌ای دارد، و بدانید که منطقه‌ی قرق شده‌ی خداوند اموری است که آن را حرام کرده است، و بدانید که در بدن پاره گوشتی است که اگر درست شود تمام بدن درستی می شود، و اگر فاسد شود نیز تمام بدن فاسد می شود، بدانید که آن پاره گوشت قلب است.»

۳۷۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَنْفَجْنَا أَرْبَابًا بِمَرِّ الظُّهْرَانِ، فَسَعَى الْقَوْمُ فَلَعَبُوا، وَأَذْرَكْتُهَا فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَذَبَحَهَا وَبَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِوَرِكَيْهَا أَوْ فَيَحِذَهَا فَقَبِلَهُ». لَعَبُوا: تَعَبُوا وَأَعْيَوْا.

واژه‌ها:

أَنْفَجْنَا: یافتیم.

الأَرْبَاب: خرگوش.

مَرِّ الظُّهْرَان: منطقه‌ای در شمال مکه است که با آن دو کیلومتر فاصله دارد، امروزه به وادی فاطمه مشهور است.

لَعَبُوا: خسته شدند.

الْوَرِك: قسمت بالای ران.

الْفَحْد: ران.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: خرگوشی را در منطقه‌ی مر ظهران پیدا کردیم، مردم به دنبالش دویدند ولی خسته شدند، من به آن رسیدم و آن را گرفتم و به نزد ابو طلحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آوردم، ابو طلحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سرش را برید و قسمت بالای رانش یا رانش را برای رسول الله ﷺ فرستاد و ایشان نیز آن را پذیرفتند.»

۳۷۵- «عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ بَقَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ».

واژه‌ها:

نَحَرْنَا: سر بریدیم.

الْفَرَسِ: اسب.

مفهوم حدیث: «اسماء بنت ابی بکر ب می فرماید: در زمان رسول الله ﷺ سر اسبی را بریدیم و آن را خوردیم. و در روایتی: و ما در مدینه بودیم.»

۳۷۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْأَنْبِيَاءِ نَهَى عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ، وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ.

وَلِمُسْلِمٍ وَحْدَهُ قَالَ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ الْخَيْلَ وَحُمُرَ الْوَحْشِ، وَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ.»

واژه‌ها:

اللُّحُومُ: جمع لحم به معنی گوشت.

الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ: خراهای، الاغ.

الْخَيْلُ: اسب.

حُمُرُ الْوَحْشِ: گورخر.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می فرماید: پیامبر ﷺ از خوردن گوشت الاغ نهی فرمودند و اجازه‌ی خوردن گوشت اسب را دادند.»

و امام مسلم روایت می کند که جابر رضی الله عنه فرمود: در جنگ خیبر اسب و گورخر خوردیم، و پیامبر ﷺ از خوردن گوشت الاغ نهی کردند.

۳۷۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ لِيَالِي خَيْبَرَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِي الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ، فَانْتَحَرْنَاهَا فَلَمَّا غَلَّتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَكْفَيْتُوا الْقُدُورَ، وَرَبَّمَا قَالَ: وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ شَيْئًا.»

واژه‌ها:

أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ: دچار گرسنگی شدیم.

الْتَحَرْنَاهَا: آنها را سر بریدیم.

غَلَّتْ: مونث غلی، یعنی به جوش آمد.

الْقُدُورُ: جمع القدر، یعنی دیگ.

أَكْفَيْتُوا: وارونه کنید، برگردانید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه می فرماید: شبهای غزوه‌ی خیبر دچار گرسنگی شدیم، وقتی روز جنگ خیبر فرا رسید با گله‌ای از الاغ برخورد کردیم و آنها را سر بریدیم، وقتی آنها را در دیگ ریختیم و

دیگها شروع به جوش خوردن کردند منادی رسول الله ﷺ صدا زد که دیگها را وارونه کنید و فکر کنم گفت: چیزی از گوشت الاغ را نخورید».

۳۷۸- «عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحَشِنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ».

مفهوم حدیث: «ابو ثعلبه خشنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: رسول الله ﷺ خوردن گوشت الاغ را حرام کردند».

۳۷۹- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ مَيْمُونَةَ ل، فَأُتِيَ بِضَبِّ مَحْنُودٍ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ، فَقَالَ بَعْضُ النَّسَوَةِ اللَّاتِي فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ ل: أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ، فَقُلْتُ: أَحْرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ، قَالَ خَالِدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَاجْتَرَرْتُهُ، فَأَكَلْتُهُ وَاللَّيْلِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَنْظُرُ».

المَحْنُودُ: المَشْوِيُّ بالرَّضْفِ، وَهِيَ الْحِجَارَةُ الْمُحْمَاةُ».

واژه‌ها:

الضَّبُّ: سوسمار.

المَحْنُودُ: کباب.

فَأَهْوَى إِلَيْهِ بِيَدِهِ: دستش را به سوی آن برد.

النَّسَوَةُ: جمع نساء به معنی زنان.

رَفَعَ: بالا آورد.

أَجِدُنِي: خود را چنین می‌یابم، احساس می‌کنم.

أَعَافُهُ: از خوردنش بدم می‌آید.

اجْتَرَرْتُهُ: آن را کشیدم.

المَشْوِيُّ بالرَّضْفِ: چیزی که بر روی سنگ داغ کباب شده باشد.

الحِجَارَةُ الْمُحْمَاةُ: سنگ داغ، سنگ تفتیده.

مفهوم حدیث: «ابن عباس ب می فرماید: من و خالد بن الولید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ همراه رسول الله ﷺ وارد خانه‌ی

میمونه ل شدیم، سوسمار کباب شده‌ای را آوردند، رسول الله ﷺ دستش را به سوی آن برد، یکی از زنانی که

در خانه‌ی میمونه ل بود گفت: رسول الله ﷺ را از آن چیزی که می‌خواهد بخورد آگاه کنید، آنگاه رسول الله

ﷺ دستش را کشید، ابن عباس ب می فرماید: گفتم: یا رسول الله، آیا سوسمار حرام است؟ فرمودند: خیر،

ولی در سرزمین قومم (مکه) سوسمار نبود به همین سبب از خوردنش بدم می‌آید.

خالد رضی اللہ عنہ می فرماید: آن سوسمار را به سوی خود کشیدم و شروع به خوردنش کردم و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نیز نگاه می کرد.»

۳۸۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی اللہ عنہ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم سَبْعَ غَزَوَاتٍ، نَأْكُلُ الْجِرَادَ».

واژه‌ها:

غَزَوْنَا: جنگیدیم.

غَزَوَاتٍ: جمع غزوه به معنی جنگ.

الْجِرَادَ: ملخ.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن ابی اوفی رضی اللہ عنہ می فرماید: همراه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هفت بار جنگ کردیم و در تمام این جنگها ملخ می خوردیم».

۳۸۱- «عَنْ زَهْدَمِ بْنِ مُضَرَّبِ الْجُرْمِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ فَدَعَا بِمَائِدَةٍ وَعَلَيْهَا لَحْمٌ دَجَاجٍ، فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرُ شَبِيهٌ بِالْمَوَالِي فَقَالَ لَهُ: هَلُمَّ، فَتَلَكَّا، فَقَالَ: هَلُمَّ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَأْكُلُ مِنْهُ».

واژه‌ها:

المَائِدَة: سفره.

لَحْمٌ دَجَاجٍ: گوشت مرغ.

هَلُمَّ: جلو بیا.

تَلَكَّا: متردد شد.

مفهوم حدیث: «زهدم بن مضرب جرمی روایت می کند: ما نزد ابو موسی اشعری رضی اللہ عنہ بودیم، او درخواست کرد تا سفره پهن کنند، بر روی آن سفره گوشت مرغ گذاشته بودند، یکی از مردان بنی تیم الله که با داشتن پوستی سرخ رنگ شبیه برده‌ها بود داخل شد، ابو موسی رضی اللہ عنہ به او گفت: بیا جلو بخور، آن مرد در خوردن گوشت مرغ متردد شد، ابو موسی رضی اللہ عنہ به او گفت: بیا جلو زیرا من دیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از آن می خورد.»

۳۸۲- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَمْسَحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا، أَوْ يُلْعِقَهَا».

واژه‌ها:

لا يَمْسَحُ: پاک نکند.

يُلْعَقُهَا / يُلْعَقُهَا: آن را می لیسد.

مفهوم حدیث: «ابن عباس لب از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: اگر شخصی غذایی خورد دستش را قبل از اینکه بلیسد تمیز نکند».

بَابُ الصَّيْدِ : باب صید

۳۸۳- «عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، أَفَنَأْكُلُ فِي أَنْبِيَتِهِمْ؟ وَفِي أَرْضِ صَيْدٍ، أَصِيدُ بِقَوْسِي وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلِّمٍ، وَبِكَلْبِي الْمُعَلِّمِ، فَمَا يَصْلُحُ لِي؟ قَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتَ- يَعْنِي مِنْ أَنْبِيَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ- فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاعْسِلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا. وَمَا صِدَّتْ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَلْبِكَ الْمُعَلِّمِ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَلْبِكَ غَيْرِ الْمُعَلِّمِ فَأَذْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ».

واژه‌ها:

الْأَنْبِيَةِ: ظرف.

لَيْسَ بِمُعَلِّمٍ: تربیتی نیست.

الْمُعَلِّمِ: تربیتی.

أَذْرَكْتَ: رسیدی.

الذَّكَاةَ: بریدن سر.

مفهوم حدیث: «ابو ثعلبه خسنی رضی الله عنه می فرماید: نزد رسول الله ﷺ آمدم و گفتم: یا رسول الله ما در سرزمین اهل کتاب (یهود و نصاری) زندگی می کنیم، آیا در ظرفهای آنها غذا بخوریم؟ و در سرزمین صید و شکار زندگی می کنیم، با کمانم و سگم که تربیت نیافته است، و سگ تربیت شده شکار می کنم، کدامش برای من جایز است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: اما موردی که اول گفتم - یعنی خوردن غذا در ظروف اهل کتاب - اگر غیر از این ظروف، ظروف دیگری را یافتید در آنها نخورید، و اگر نیافتید آنها را بشوید سپس در آنها غذا بخورید، و هر گاه با کمانت شکار کردی و هنگام شکار بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگ تربیتی شکار کردی و هنگام رها کردن سگ بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگی که تربیت نیافته است شکار کردی و قبل از اینکه شکارتم بمیرد به آن رسیدی و توانستی سرش را ببری آن را بخور».

۳۸۴- «عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ، فَيُمْسِكُنَ عَلَيَّ، وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبَكَ الْمُعَلَّمَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَكُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ. قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلَن؟ قَالَ: وَإِنْ قَتَلَن، مَا لَمْ يَشْرَكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مِنْهَا. قُلْتُ: فَإِنِّي أُرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيْدَ فَأُصِيبُ؟ فَقَالَ: إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فَكُلْهُ، وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرَضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ.

وَحَدِيثُ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ رضي الله عنه نَحْوَهُ، وَفِيهِ: إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ، فَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ، وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ.

وَفِيهِ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبَكَ الْمُكَلَّبَ فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَذْرِكْتَهُ حَيًّا فَأَذْبَحْهُ، وَإِنْ أَدْرِكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ، فَإِنَّ أَخَذَ الْكَلْبُ ذَكَاتَهُ. وَفِيهِ أَيْضًا: إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.

وَفِيهِ: فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ - وَفِي رِوَايَةٍ: الْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ - فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ، فَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي الْمَاءُ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ.»

واژه‌ها:

الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ: سگهای تربیت یافته.

فَيُمْسِكُنَ عَلَيَّ: برابم نگه می‌دارند.

أُرْمِي: پرت می‌کنم.

الْمِعْرَاضِ: نیزه.

أُصِيبُ: به هدف می‌زنم، شکار می‌کنم.

فَخَرَقَ: فرورفت.

خَالَطَ: مخلوط شد.

الْمُكَلَّبَ: تربیت یافته.

الذِّكَاةُ: بریدن سر.

مفهوم حدیث: «همام بن الحارث از عدی بن حاتم رضي الله عنه روایت می‌کند که فرمود: گفتم: یا رسول الله، من سگهای تربیت شده را به دنبال شکار می‌فرستم و بسم الله می‌گویم، آن سگها شکارم را برابم می‌گیرند.

پیامبر ﷺ فرمودند: هر گاه سگ تربیت شده‌ات را فرستادی و بسم الله هم گفتی هر آنچه را که سگت برای شکار می‌کند بخور، گفتم: حتی اگر شکارم را بکشند؟ فرمود: حتی اگر شکار را بکشند به شرط اینکه سگی که تربیت شده نیست با آنها در شکار همکاری نکند.

به ایشان گفتم: به سوی صیدم نیزه پرتاب می‌کنم و آن را شکار می‌کنم، فرمود: اگر نیزه را پرت کردی و نیزه در بدن شکار فرو رفت آن را بخور، و اگر نیزه با عرض به شکار برخورد کرد (و به بدنش فرو نرفت) آن را نخور. و الشعبی نیز این حدیث را از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند که در آن آمده است: مگر اینکه سگ از شکار بخورد، اگر از آن خورد تو آن را نخور، زیرا ترس این را دارم که سگ آن شکار را برای خودش شکار کرده باشد، و همچنین اگر سگهای دیگری نیز با سگ مخلوط شدند آن شکار را نخور، زیرا تو بسم الله را هنگام فرستادن سگ گفته‌ای نه سگهای دیگر.

و در این روایت همچنین آمده است: اگر سگ تربیت یافته‌ات را به دنبال شکار فرستادی بسم الله بگو، اگر سگ شکار را برای نگه داشت و آن را هنوز زنده یافتی سرش را ببر، و اگر دیدی که سگ شکار را کشته است ولی از آن نخورده است آن را بخور، زیرا شکار کردن سگ به منزله‌ی سربریدن آن است. و همچنین آمده است: هر گاه نیزه‌ات را انداختی بسم الله بگو.

و همچنین آمده است: اگر (شکاری را که با نیزه زده‌ای) یک روز یا دو روز از تو مخفی ماند- و در روایتی: دو یا سه روز- و در آن غیر از اثر نیزه‌ات چیز دیگری نیافتی اگر خواستی آن را بخور، و اگر آن را غرق شده در آب یافتی آن را نخور، زیرا نمی‌دانی آیا آب آن را کشته است یا نیزه‌ات.

۳۸۵- «عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ افْتَنَى كَلْبًا - إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَّةٍ - فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلِّ يَوْمٍ قَيْرَاطَانٍ. قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ، وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ».

واژه‌ها:

افْتَنَى: تهیه کرد، نگه داشت.

الْمَاشِيَّةُ: گله.

قَيْرَاطَانٍ: مثنای قیراط یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می‌باشد. البته این وزن قیراط در مسایل غیر عبادی است، و در حدیث ثواب نماز جنازه، پیامبر صلی الله علیه و آله حداقل مقدار هر قیراط را به اندازه‌ی کوه احد تعیین کرده‌اند.

كَلْبَ حَرْثٍ: سگ مزرعه.

مفهوم حدیث: «سالم بن عبد الله بن عمر ب از پدرش روایت می کند که فرمود: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس غیر از سگ شکاری یا سگ گله، سگ دیگری را برای خود فراهم کند هر روز از اجر و ثوابش دو قیراط کم می شود.

سالم می گوید: و ابو هریره ﷺ فرمود: و همچنین سگ مزرعه. و ابو هریره ﷺ صاحب زراعت بود.»

۳۸۶- «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ، فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ، فَأَصَابُوا إِبِلًا وَعَنْمًا، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي أُخْرِيَاتِ الْقَوْمِ، فَعَجَلُوا وَذَبَحُوا وَنَصَبُوا الْقُدُورَ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْقُدُورِ فَأُكْمِتَتْ، ثُمَّ قَسَمَ فَعَدَلَ عَشْرَةَ مِنْ الْعَنَمِ بِبَعِيرٍ، فَتَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ فَظَلَبُوهُ فَأَعْيَاهُمْ، وَكَانَ فِي الْقَوْمِ خَيْلٌ يَسِيرَةٌ فَأَهْوَى رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ، فَحَبَسَهُ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا نَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَأَقْوَى الْعُدُوِّ عَدَاءٌ، وَلَيْسَ مَعَنَا مُدَى، أَفَنَذْبَحُ بِالْقَصَبِ؟ قَالَ: مَا أَنْهَرَ الدَّمَ، وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَكَلُوهُ، لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ، وَسَأَحَدْتُكُمْ عَنْ ذَلِكَ، أَمَّا السِّنُّ: فَعَظْمٌ، وَأَمَّا الظُّفْرُ: فَمَدَى الْحَبْشَةِ».

واژه‌ها:

ذُو الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ: مکانی بین مکه و طائف، و منظور از آن میقات اهل مدینه نیست.

فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ: مردم گرسنه شدند.

فَأَصَابُوا إِبِلًا وَعَنْمًا: گله‌هایی از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند.

أُخْرِيَاتِ الْقَوْمِ: صفهای آخر.

عَجَلُوا: شتافتند.

نَصَبُوا الْقُدُورَ: دیگها را برپا کردند.

فَأُكْمِتَتْ: ریخته شد، وارونه شد.

الْبَعِيرِ: شتر.

نَدَّ: فرار کرد، رم کرد.

أَعْيَاهُمْ: آنها را خسته کرد.

خَيْلٌ يَسِيرَةٌ: تعداد کمی اسب.

أَهْوَى بِسَهْمٍ: با نیزه او را زد.

الْبَهَائِمِ: جمع البهیمه یعنی حیوانات اهلی.

أَوَابِدَ: حس و حشیگری.

مُدَى: چاقوی.

الْقَصَب: استخوان.

أَنْهَرَ الدَّمَ: خون را ریخت.

السِّنُّ: دندان.

الظُّفْر: ناخن.

أَحَدْتُكُمْ: به شما می گویم.

عَظْمٌ: استخوان.

مُدَى الْحَبَشَةِ: چاقوی اهل حبشه.

مفهوم حدیث: «رافع بن خدیج رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در ذوالحلیفه ی تهامه بودیم، مردم دچار گرسنگی شدند، سپس گله ای از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر لشکر می آمد، مردم عجله کردند و حیوانات را سر بریدند و دیگرها را برپا کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دیگرها را وارونه کنند، سپس آن حیوانات را بین لشکر تقسیم نمود، و هر ده گوسفند را برابر یک شتر قرار داد، پس از آن یکی از شترها رم کرد، به دنبال آن دویدند ولی خسته شدند و نتوانستند آن را بگیرند، در بین مردم مقدار کمی اسب بود تا بتوانند با اسب آن شتر را رام کنند، شخصی آن شتر را با نیزه زد، اینگونه خداوند آن شتر را از حرکت باز داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در این حیوانات اهلی سرشت وحشی بودن وجود دارد، اگر حیوانی رم کرد همین کار را با او انجام بدهید.

رافع بن خدیج رضی الله عنه می فرماید: گفتم: یا رسول الله، ما فردا با دشمن روبرو خواهیم شد، و چاقویی با خود نداریم، آیا حیوانات را با استخوان سر ببریم؟ ایشان فرمودند: هر وسیله ای که خون را بریزد و هنگام قربانی بسم الله نیز گفته شود آن قربانی را بخورید، مگر اینکه با دندان یا ناخن سر بریده شود، و به شما علتش را خواهم گفت: اما دندان برای اینکه استخوان است، و اما ناخن به علت اینکه چاقوی مردم حبشه است (و از تشابه به کفار نهی شده است)».

بَابُ الْأَصَاحِي: باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می شوند

۳۸۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ، وَسَمَى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا». (الْأَمْلَحُ: الْأَغْبَرُ وَهُوَ الَّذِي فِيهِ سَوَادٌ وَبِيَاضٌ).
واژه ها:

الأَضَاحِيّ: جمع الأَضْحِيَّة به معنی گوسفند یا شتر یا گاوی که در روز عید قربان سر بریده می‌شود.

ضَحَّى بِ: قربانی کرد، سر برید.

الْكَبْش: قوچ.

أَمْلَح: خاکی رنگ، مخلوطی از رنگ سیاه و سفید که سفیدی آن بیشتر باشد.

أَقْرَن: دارای شاخ.

الصَّفَّاح: گردن.

الأَغْبَرُ: خاکی.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله دو قوچ خاکی رنگ شاخ دار را قربانی کردند،

با دستش آن دورا سر بریدند و هنگام قربانی بسم الله و الله اکبر گفتند، و پایشان را بر روی گردنش نهادند.»

کتابُ الأَشْرِبَةِ کتاب آشامیدنیها

۳۸۸ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْوَلِيدِ قَالَ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ حَمْسَةٍ: مِنَ الْعِنَبِ، وَالتَّمْرِ، وَالْعَسَلِ، وَالْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرِ. وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ، ثَلَاثٌ وَدِدْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَهْدَ إِلَيْنَا فِيهَا عَهْدًا نَنْتَهِي إِلَيْهِ: الْجُدَّ، وَالْكَالَةَ، وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرَّبِّ».

واژه‌ها:

العِنَب: انگور.

التَّمْر: خرما.

الحِنْطَةُ: گندم.

الشَّعِير: جو.

خَامَرَ: مختل کرد.

وَدِدْتُ: دوست داشتم.

الْجُدُّ: منظور مسالهی چگونگی میراث بردن پدر بزرگ (جد پدری) همراه با برادران تنی یا ناتنی پدری می‌باشد، که در آن بین فقهاء اختلاف وجود دارد، برخی جد را مانند پدر قرار داده و برادران را با وجود او از ارث محروم می‌کنند، و برخی دیگر برادران را با جد شریک می‌کنند.

الْكَالَةُ: کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می‌فرماید: عمر ﷺ در حالی که بر منبر رسول الله ﷺ بود فرمود:

ای مردم، حرام بودن مشروب در قرآن نازل شده است، و در حال حاضر مشروب از پنج چیز گرفته می‌شود: از انگور، خرما، عسل، گندم و جو، ولی هر چیزی که عقل را مختل کند مشروب است.

و دوست داشتیم رسول الله ﷺ در سه مورد از ما عهد و پیمان می‌گرفت تا به آن عمل کنیم و اختلافی نداشته باشیم: مساله میراث جد و برادران تنی یا ناتنی پدری، و حکم میراث کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند، و برخی از مسایل مربوط به ربا».

۳۸۹ - «عَنْ عَائِشَةَ لَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ الْبَيْعِ، فَقَالَ: كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ».

الْبَيْعُ: نَبِيذُ الْعَسَلِ.

واژه‌ها:

الْبَيْعُ: نَبِيذُ عَسَلٍ.

أَسْكَرَ: مَسَّتْ كَرْد.

مفهوم حدیث: «عایشه ل می‌فرماید: از رسول الله ﷺ درباره‌ی حکم نوشیدن بیع سوال شد، ایشان فرمودند: هر نوشیدنی‌ای که (انسان را) مست کند حرام است.

۳۹۰ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: بَلَغَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُلَانًا بَاعَ حَمْرًا، فَقَالَ: قَاتِلَ اللَّهُ فُلَانًا، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَاتِلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، فَجَمَلُوهَا فَبَاغُوهَا؟»

واژه‌ها:

بَلَغَ: رَسِيد.

بَاعَ: فَرُوخَت.

قَاتِلَ اللَّهُ فُلَانًا: خَدَاوَنَد فُلَانِي رَا لَعْنَت كَنَد.

الشُّحُومُ: جَمْعُ الشَّحْمِ، يَعْنِي بِيَه، چَرَبِي.

جَمَلُوهَا: أَنْ رَا آب كَرَدَنَد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب می‌فرماید: به عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خبر رسید که فلانی مشروب فروخته است، فرمود: خدا فلانی را لعنت کند، مگر نمی‌داند که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: خداوند یهود را لعنت کند، هنگامی که خوردن بیه بر آنها حرام شد آن را آب کردند و فروختند، (و پولش را خوردند)».

کتابُ اللباسِ

کتاب لباس

۳۹۱ - «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّهُ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضي الله عنه می فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: لباس حریر نپوشید، زیرا هر کس در دنیا حریر بپوشد در آخرت نخواهد پوشید».

۳۹۲ - «عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيْبَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهِمَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ».

واژه‌ها:

الدِّيْبَاجُ: ديبا، لباس دوخته شده از ابریشم.

الْآنِيَةُ: ظرف.

الصِّحَافُ: سینی.

مفهوم حدیث: «حذیفه بن الیمان ب می فرماید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: لباس دوخته شده از حریر و ديبا را نپوشید، و در ظرف طلا و نقره چیزی ننوشید، و در سینی ساخته شده از طلا و نقره نیز چیزی نخورید، زیرا اینها در دنیا برای مشرکین و در آخرت برای شما است».

۳۹۳ - «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لِمَةٍ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، لَهُ شَعْرٌ يَضْرِبُ إِلَى مَنْكَبَيْهِ، بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ، لَيْسَ بِالْقَصِيرِ وَلَا بِالطَّوِيلِ».

واژه‌ها:

الْمَمَّة: موی سر که از لاله‌ی گوش پایین تر بیاید.

حُلَّةٌ حَمْرَاءُ: لباسی سرخ رنگ. در اصل حله به لباسی گفته می‌شود که از دو قطعه تشکیل شده

باشد.

يَضْرِبُ إِلَى: می‌رسد.

مَنْكَبِيهِ: دو شانه‌اش.

بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ: شانه‌هایش از هم دور بود، شانه‌ی عریضی داشت.

مفهوم حدیث: «البراء بن عازب رضی الله عنه می‌فرماید: هیچ کس را زیباتر از رسول الله صلی الله علیه و آله با مویی که تا پایین

لاله‌ی گوشش آمده بود و لباسی سرخ رنگ بر تن داشت ندیده بودم، مویی که تا روی شانه‌هایش می‌رسید،

شانه‌ای عریض و پهن داشت، نه کوتاه قد بود و نه بلند قد».

۳۹۴ - «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ، أَمَرْنَا

بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ، وَتَشْمِيَةِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ (أَوْ الْمُقْسِمِ)، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ.

وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِمَ - أَوْ عَنْ تَحْتَمٍ - بِالذَّهَبِ، وَعَنْ الشُّرْبِ بِالْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمَيَاثِرِ، وَعَنْ

الْقَسِيِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالِاسْتَبْرَقِ، وَالذِّيْبَاجِ».

واژه‌ها:

اتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ: تشییع جنازه.

تَشْمِيَةُ الْعَاطِسِ: جواب دادن به عطسه کننده با جمله‌ی یرحمک الله.

إِبْرَارُ الْقَسَمِ: عمل کردن به سوگند.

إِفْشَاءُ السَّلَامِ: رواج دادن سلام.

الْخَوَاتِمَ: جمع الخاتم به معنی انگشتر.

النَّحْتَمُ: انگشتر به دست کردن.

الْمَيَاثِرُ: کجاوه یا زین اسب و شتر و یا هر چیز دیگری که از حریر و دیبا ساخته شده باشد.

الْقَسِيُّ: نوعی لباس بافته شده از کتان و حریر که از روستایی به نام قَس در مصر می‌آوردند. و

همچنین گفته شده که نوعی لباس بافته شده از ابریشم می‌باشد.

الِاسْتَبْرَقُ: نوعی حریر یا ابریشم کلفت.

الدِّيَابُجُ: ديبا، لباس دوخته شده از ابريشم.

مفهوم حديث: «البراء بن عازب رضي الله عنه مي فرمايد: رسول الله صلى الله عليه وآله ما را به هفت چيز سفارش كرد و از هفت چيز باز داشت. ما را به عيادت مريض، تشييع جنازه، دعای رحمت برای عطسه کننده، عمل كردن به سوگند - يا قسم خورنده، ياری دادن به مظلوم، پذيرفتن دعوت دعوت کننده، و رواج دادن سلام بين همديگر سفارش کرده است.

و از انگشتر - يا به دست كردن انگشتر - طلا، نوشيدن در ظرف نقره، سوار شدن بر كجاوهی ساخته شده از حرير، پوشيدن قسی، حرير، استبرق و ديبا باز داشته است».

۳۹۵ - «عَنْ ابْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَكَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ إِذَا لَبِسَهُ، فَصَنَعَ النَّاسُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَزَرَعَهُ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتَمَ، وَأَجْعَلُ فَصَّهُ مِنْ دَاخِلٍ، فَرَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا، فَتَبَدَّدَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ. وَفِي لَفْظٍ: جَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى».

واژه‌ها:

اصْطَنَعَ: ساخت.

الفَصُّ: نگین.

بَاطِنُ كَفِّهِ: کف دستش.

نَزَعَهُ: آن را بیرون آورد.

رَمَى بِهِ: آن را دور انداخت.

تَبَدَّدَ: دور انداخت، پرت کرد.

مفهوم حديث: «عبد الله بن عمر ب می فرمايد: رسول الله صلى الله عليه وآله انگشتری از طلا درست کردند، و هر گاه آن را می پوشیدند نگینش را در کف دستش قرار می دادند، مردم نیز چنین کردند، سپس ایشان بر روی منبر نشستند و انگشتر را بیرون آورده و فرمودند: من این انگشتر را به دست می کردم و نگینش را کف دستم قرار می دادم، سپس انگشتر را دور انداخت، و فرمودند: به خدا قسم هرگز آن را به دست نخواهم کرد، مردم نیز انگشترهایشان را دور انداختند».

۳۹۶ - «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا هَكَذَا، وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِصْبَعَيْهِ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى.

وَلِمُسْلِمٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إِصْبَعَيْنِ، أَوْ ثَلَاثٍ، أَوْ أَرْبَعٍ».

واژه‌ها:

إِصْبَعَيْهٖ: دو انگشتش.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن حریر نهی فرمودند مگر به این اندازه. و رسول الله صلی الله علیه و آله دو انگشت سبابه و وسطی اش را بالا بردند.

و در صحیح امام مسلم آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن حریر منع کردند مگر اینکه به اندازه‌ی دو یا سه و یا چهار انگشت باشد.»

کتابُ الجهادِ

کتاب جهاد

۳۹۷ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ انْتَهَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: اللَّهُمَّ مُزِلْ الْكِتَابِ، وَمُجْرِي السَّحَابِ، وَهَازِمِ الْأَحْزَابِ، وَهَازِمِ السُّيُوفِ، وَأَنْصِرْنَا عَلَيْهِمْ».

واژه‌ها:

لَقِيَ: دید، روبرو شد.

الظلال: سایه‌ها.

السُّيُوفُ: شمشیرها.

مُجْرِي السَّحَابِ: به حرکت در آورنده‌ی ابرها.

هَازِمُ الْأَحْزَابِ: شکست دهنده‌ی احزاب و لشکرها.

هَازِمُهُمْ: آنان را شکست بده.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن ابی اوفی رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم در یکی از روزهایی که با دشمن

روبرو شد منتظر ماند تا خورشید به سوی مغرب مایل گردد، سپس بلند شده و فرمود: ای مردم، هرگز آرزوی

روبرو شدن با دشمن را نکنید، و از خداوند سلامتی را بخواهید، و اگر با دشمن روبرو شدید صبر داشته

باشید، و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها است، سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: خدایا، ای نازل کننده‌ی

کتاب آسمانی، و ای به حرکت در آورنده‌ی ابرها، و ای شکست دهنده‌ی احزاب، آنان را شکست بده و ما را

بر آنان پیروز بگردان.»

۳۹۸ - «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوِّطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْعَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

واژه‌ها:

الرَّبَّاطُ: نگهبانی.

مَوْضِعُ السَّوِّطِ: مقدار مکانی که یک تازیانه اشغال می‌کند.

الرَّوْحَةُ: حرکت کردن از زوال خورشید تا شب.

يَرُوحُ: می‌رود.

الْعَدْوَةُ: حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد الساعدی رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: نگهبانی یک روز در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد، و مقدار مکانی که تازیانه‌ی یکی از شما در بهشت اشغال می‌کند بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد، و مسافتی که بنده‌ی خدا از ابتدای زوال خورشید تا دخول شب و از اول روز تا زوال خورشید می‌پیماید بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد».

۳۹۹ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: انْتَدَبَ اللَّهُ - وَلِمُسْلِمٍ: تَضَمَّنَ اللَّهُ - لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي وَإِيمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرَسُولِي فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكِنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ. وَلِمُسْلِمٍ: مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ - كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، وَتَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ إِنْ تَوَقَّاهُ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يُرْجِعَهُ سَالِمًا مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

واژه‌ها:

الْإِنْتِدَابَ اللَّهُ: خداوند پاداشش را سریع داد.

تَضَمَّنَ اللَّهُ: خداوند ضمانت کرد.

نَالَ: به دست آورد.

تَوَكَّلَ اللَّهُ: خداوند ضمانت کرد، تضمین داد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: خداوند اجر و پاداش کسی که در راه خدا به جهاد می‌رود سریع می‌دهد، خداوند می‌فرماید: کسی که جز جهاد در راه من، و ایمان

به من، و تایید پیامبرم چیز دیگری باعث خروج او نشده است ضمانت می‌دهم که (اگر کشته شد) او را وارد بهشت کنم، یا اینکه او را سالم به خانه‌ای که از آن خارج شده است برگردانم، حال هر چه قدر اجر و غنیمت به دست آورده باشد».

۴۰۰ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلِمَةُ يَدَمِي، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ، وَالرِّيْحُ رِيْحُ الْمِسْكِ».

واژه‌ها:

مَكْلُومٌ: زخمی، مجروح.

يُكَلِّمُ: زخمی می‌شود.

الْكَلْمُ: زخم.

يَدَمِي: خون می‌آید.

الرِّيْحُ: بو.

الْمِسْكِ: مشک.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ زخمی‌ای در راه خدا زخمی نمی‌شود مگر اینکه روز قیامت در حالی می‌آید که از زخمش خون می‌ریزد، رنگش رنگ خون ولی بویش بوی مشک است».

۴۰۱ - «عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ».

واژه‌ها:

الغَدْوَةُ: حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید.

الرَّوْحَةُ: حرکت کردن از زوال خورشید تا شب.

مفهوم حدیث: «ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است».

این حدیث را امام مسلم در صحیحش روایت کرده است.

۴۰۲ - «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه در آن است می باشد.»
این حدیث را امام بخاری در صحیحش روایت کرده است.

۴۰۳ - «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حُنَيْنٍ - وَذَكَرَ قِصَّةً - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا، لَهُ عَلَيْهِ بَيْتَةٌ، فَلَهُ سَلْبُهُ، قَالَهَا ثَلَاثًا.»

واژه‌ها:

حُنَيْن: مکانی بین مکه و طائف است که در شوال سال هشتم هجری در آن جنگی به همین نام بین مسلمین و هوازن در گرفت. امروزه به آن الشرائح گفته می شود.

السَّلْبُ: هر چیزی که همراه مقتول باشد، مانند لباس و سلاح و حیوانی که در جنگ بر آن سوار بوده است، وسایل جنگی مقتول.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای جنگ حنین خارج شدیم، پس از تعریف کردن ماجرابی که اتفاق افتاده بود گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس (در جنگ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد وسایل مقتول از آن او می شود. این جمله را سه بار تکرار فرمودند.»

۴۰۴ - «عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - وَهُوَ فِي سَفَرِهِ - فَجَلَسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ، ثُمَّ انْفَتَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: اظْلُبُوهُ وَاقْتُلُوهُ، فَفَقَتَلْتُهُ، فَفَقَلْنِي سَلْبُهُ.»

وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ: مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ؟ فَقَالُوا: ابْنُ الْأَكْوَعِ، فَقَالَ: لَهُ سَلْبُهُ أَجْمَعُ.»

واژه‌ها:

العَيْن: جاسوس.

يَتَحَدَّثُ: صحبت می کند.

انْفَتَلَ: فرار کرد.

فَقَلْنِي: به من داد، به من بخشید.

أَجْمَعُ: کامل، تمام.

مفهوم حدیث: «سلمه بن الاکوع رضی الله عنه می فرماید: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود جاسوسی از مشرکین نزد ایشان آمد، سپس نزد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و شروع به صحبت کردن کرد، سپس فرار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به دنبالش بروید و او را بکشید، من او را کشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله وسایل او را به من داد. و در روایتی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه کسی او را کشت؟ گفتند: ابن الاکوع، فرمودند: تمام وسایلیش برای او است».

۴۰۵ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَالٍ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَأَصَبْنَا إِبِلًا وَعَتَمًا، فَبَلَعْتُ سُهْمَانًا اثْنِي عَشَرَ بَعِيرًا، وَنَقَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعِيرًا بَعِيرًا».

واژه‌ها:

بَعَثَ: فرستاد.

السَّرِيَّةُ: دسته‌ای از لشکر.

نَجْدٌ: منطقه‌ای مشهور بین مدینه و ریاض پایتخت عربستان.

الْبَعِيرُ: شتر.

نَقَلْنَا: به ما بخشید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر لب می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله گروهی از لشکر را به سوی نجد فرستاد، من نیز جز آن دسته بودم، در این جنگ مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم، سهم هر کدام از ما دوازده شتر شد، و بعد از تقسیم نیز رسول الله صلی الله علیه و آله به هر کدام از ما یک شتر اضافی داد».

۴۰۶ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ يُرْفَعُ لِكُلِّ عَادِرٍ لَوَاءٌ، فَيُقَالُ: هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ».

واژه‌ها:

يُرْفَعُ: برافراشته می شود، برپا می شود.

الْعَادِرُ: خیانتکار.

اللَّوَاءُ: پرچم.

الْعَدْرَةُ: خیانت.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر لب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: وقتی خداوند (در روز قیامت) همه‌ی بندگان را جمع می کند برای هر خیانتکاری یک پرچم بر افراشته می شود و می گویند: این خیانت فلانی پسر فلانی است».

۴۰۷ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍابِ أَنَّ امْرَأَةً وُجِدَتْ فِي بَعْضِ مَغَازِي النَّبِيِّ ﷺ مَقْتُولَةً، فَأَنْكَرَ النَّبِيُّ ﷺ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ».

واژه‌ها:

المَغَازِي: جمع غزوه، جنگها.

الصَّبِيَّانِ: کودکان.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: در یکی از جنگ‌های پیامبر ﷺ زنی در بین کشته‌ها

یافت شد، پیامبر ﷺ کشتن زنها و کودکان را ناپسند دانست».

۴۰۸ - «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ بَشَكَيَا الْقَمْلَ

إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَزَاةٍ لَهُمَا، فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ، فَرَأَيْتُهُ عَلَيْهِمَا».

واژه‌ها:

شَكَيَا: آن دو نفر شکایت کردند.

القَمْلُ: شپش.

العَزَاةُ: غزوه، جنگ.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک ﷺ می فرماید: عبد الرحمن بن عوف و الزبیر بن العوام ب در یکی از

جنگها از وجود شپش در بدنشان نزد پیامبر ﷺ رفتند و ابراز ناراحتی کردند، پیامبر ﷺ نیز به آنها اجازه داد تا

پیراهنی از حریر بپوشند، و من آن پیراهن را در حالی که پوشیده بودند بر تنشان دیدم».

۴۰۹ - «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ

مِمَّا لَمْ يُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، وَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَالِصًا، فَكَانَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ يَعْزِلُ نَفَقَةَ أَهْلِهِ سَنَةً، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ عِدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﷻ».

واژه‌ها:

بَنُو النَّضِيرِ: یکی از اقوام یهود که در نزدیکی مدینه ساکن شدند.

أَفَاءً: آن مال را بدون جنگ غنیمت آنان قرار داد.

لَمْ يُوجِفِ: نراندند، نتاخته‌اند.

الْحَيْلُ: اسب.

الرِّكَابُ: شتر.

يَعْزِلُ: جدا می‌کند، سوا می‌کند.

الْكَرَاعِ: اسب.

الْعُدَّة: ابزار آلات، وسایل.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: اموال بنو النضیر از اموالی بود که خداوند بدون جنگ و درگیری غنیمت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داد، اموالی بود که مسلمانان برای گرفتن آن اسب و شتری را نرانده بودند، و همه اش برای رسول الله صلی الله علیه و آله بود، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز از این اموال هزینه‌ی یک سال خانواده اش را جدا می کرد و بقیه را در جمع آوری اسب و سلاح خرج می کرد تا برای جهاد در راه خدا ابزار آلات جنگی داشته باشند».

۴۱۰ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: أَجْرَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَا ضَمَّرَ مِنَ الْخَيْلِ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَجْرَى مَا لَمْ يُضَمَّرَ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَكُنْتُ فِيْمَنْ أَجْرَى. قَالَ سُفْيَانُ: مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ حَمْسَةٌ أَمْيَالٍ أَوْ سِتَّةٌ، وَمَنْ ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ مِيلٌ».

واژه‌ها:

أَجْرَى: دواند.

ضَمَّرَ: به آن اسب علف داده شد تا چاق شود سپس آن را با دويدن زياد لاغر کردند تا ورزیده گردد.

الْحَفِيَاءُ: نام مکانی خارج مدینه.

ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ: مکانی در مدینه، خود ثنیه یعنی گردنه.

لَمْ يُضَمَّرَ: اسبی که ورزیده نشده است.

مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ: زریق یکی از قبیله‌های انصار هستند که در مدینه ساکن بودند.

سُفْيَانُ: سفیان الثوری یکی از راویان حدیث است.

أَمْيَالٍ: جمع میل، هر میل برابر با ۱۸۴۸ متر می باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله اسب‌های ورزیده را از الحیفاء تا ثنیه الوداع

دوانید، و اسب‌های غیر ورزیده را از ثنیه الوداع تا مسجد بنی زریق دوانید.

ابن عمر ب می فرماید: و من نیز از جمله کسانی بودم که اسب دوانی کردم.

سفیان ثوری می گوید: از الحیفاء تا ثنیه الوداع پنج میل یا شش میل می باشد، و از ثنیه الوداع تا مسجد

بنی زریق یک میل می باشد».

۴۱۱ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عُرِضْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ فَلَمْ يُجِزْنِي فِي الْمُقَاتَلَةِ، وَعُرِضْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخُنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ فَأَجَازَنِي».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: روز جنگ احد بر پیامبر ﷺ عرضه شدم و من آن روز چهارده سال داشتم و پیامبر ﷺ به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را ندادند، و روز جنگ خندق پانزده ساله بودم و بر پیامبر ﷺ عرضه شدم و ایشان به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را دادند».

۴۱۲ - «وَعَنْهُ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَسَمَ فِي الثَّقَلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ، وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا».

واژه‌ها:

الثَّقَلُ: غنیمت.

مفهوم حدیث: «ابن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ در تقسیم غنیمت جنگی برای اسب دو سهم و برای شخص یک سهم قرار دادند».

توضیح: یعنی برای هر سوار کار سه سهم و برای هر پیاده نظام یک سهم قرار دادند.

۴۱۳ - «وَعَنْهُ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُنْقَلُ بَعْضُ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لِأَنْفُسِهِمْ

خَاصَّةً سِوَى قَسَمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ».

واژه‌ها:

يُنْقَلُ: غنیمت می‌داد.

السَّرَايَا: جمع سریه، دسته‌ای از لشکر.

مفهوم حدیث: «ابن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ به بعضی از گروه‌های لشکر که برای ماموریت می‌فرستاد به جز سهم کل لشکر مقداری اضافه نیز می‌داد».

۴۱۴ - «عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ

فَلَيْسَ مِنَّا».

مفهوم حدیث: «ابو موسی عبد الله بن قیس ﷺ می فرماید: پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس بر روی ما

سلاح بکشد از ما نیست».

۴۱۵ - «عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ

حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ

هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

واژه‌ها:

حَمِيَّةٌ: از روی تعصب.

كَلِمَةُ اللَّهِ: دین خدا.

الْعُلَيَّا: برتر، بالاتر.

مفهوم حدیث: «ابو موسی رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی شخصی که از روی شجاعت و از روی تعصب و از روی ریا جنگ می‌کند سوال کردند، کدامیک از آنها در راه خدا جنگ کرده است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بجنگد تا اینکه دین خدا برتر و والاتر باشد همان در راه خدا جنگیده است.»

کِتَابُ الْعِتْقِ

کتاب آزاد کردن برده

۴۱۶ - « عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاً لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ فَوْماً عَلَيْهِ قِيَمَةٌ عَدْلٍ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدَ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ.»

واژه‌ها:

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

الشِرْكَ: نصیب، قسمت.

الثَّمَن: قیمت.

فَوْماً: قیمت گذاری شد.

قِيَمَةٌ عَدْلٍ: قیمت عادلانه.

الحِصَص: جمع الحِصَّة به معنی سهمیه.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس قسمت خود را از برده‌ای آزاد کند و به اندازه‌ای پول داشت که قیمت آن برده باشد دیگر شریکان بر آن برده قیمتی عادلانه می‌گذارند و کسی که قسمتی از برده را آزاد کرده است سهمیه‌ی دیگر شریکانش را می‌دهد، و برده روی دست آن آزاد می‌شود، و اگر چنین پولی نداشت فقط همان قسمتی که آزاد کرده است آزاد است (و بقیه‌ی او هنوز برده باقی می‌ماند)».

۴۱۷ - « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ شِقْصاً مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ خَلَاصُهُ كُلُّهُ فِي مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَوْماً الْمَمْلُوكِ قِيَمَةٌ عَدْلٍ، ثُمَّ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدَ، عَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ.»

واژه‌ها:

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

الشَّفِص: نصیب، بهره.

المَمْلُوك: برده.

خَلَّصَهُ: آزادیش.

قَوْمٌ: قیمت گذاری شد.

قِيَمَةٌ عَدْلٌ: قیمت عادلانه.

اسْتَسْعَى: وادار به کار شد.

غَيْرَ مَشْفُوقٍ عَلَيْهِ: بدون سختگیری به او.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس سهمیه‌ی خود از برده‌ای را آزاد کرد باید بقیه اش را نیز با پولش بخرد تا تمام آن برده را آزاد کند، اگر مالی نداشت آن برده با قیمتی عادلانه قیمت گذاری می شود سپس بدون سختگیری به او، وادار به کار می شود تا بتواند بقیه‌ی خود را آزاد کند».

بَابُ بَيْعِ الْمَدْبُورِ: باب فروش برده ای که آزادیش معلق به مرگ آفایش می باشد

۴۱۸ - «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ غُلَامًا لَهُ.

وَفِي لَفْظٍ: بَلَغَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبْرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ، فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ، ثُمَّ أَرْسَلَ ثَمَنَهُ إِلَيْهِ».

واژه‌ها:

دَبَّرَ: آقا آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد.

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

دُبْرٌ: بعد از مرگ.

الدِّرْهَمُ: واحد پولی است که برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می باشد.

ثَمَنَهُ: پولش.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می فرماید: شخصی از انصار آزادی برده اش را به بعد از مرگش

موکول کرد.

و در روایتی: به پیامبر ﷺ خبر رسید که یکی از اصحابش آزادی غلامش را به بعد از مرگش موکول کرده است، و غیر از غلام مال دیگری نیز نداشت، پیامبر ﷺ غلامش را به هشتصد درهم فروخت و پولش را برای آن شخص فرستاد».

توضیح: علت اینکه پیامبر ﷺ برده اش را فروخت این است که او در آزاد کردن برده اش افراط کرده بود به گونه‌ای که می‌خواست تمام مالش را آزاد کند، پیامبر ﷺ با او مخالفت کرد زیرا او می‌بایست به فکر خانواده و فرزندان نیز می‌بود.